

سپاوون

شماره هشتم ماه عقرب سال ۱۳۶۷ مطابق بهمن ماه
۱۴۰۱ مطابق نوامبر ۱۹۸۸ شماره مسلسل ۱۴

Ketabton.com

از زبان
نیم
بیا که امیر قزو
ما عشق

غذای خوشمزه واقعی

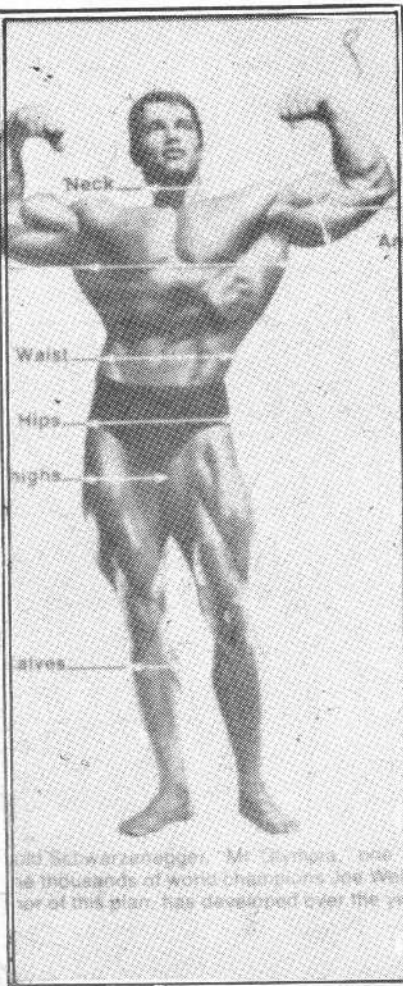
دعوتکما رسم و شجوه، محافل عروسی و شکر منور
شهریایخ پذیرفته میشود.



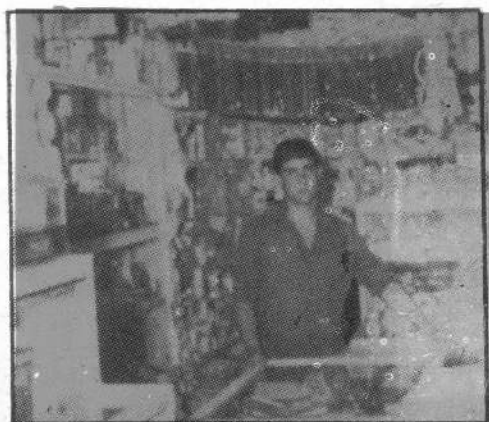
مهر و مهر

مادر در سالخ زیبار
برگه از نماید
براستی اندک نظر
دعوت شماست

آدرس
شکر نو مقابر مسجد جامع شیرپور



بادی شیسپر برای زیبایی اندام شما
اجناس لوکس مورد ضرورت خانواده ها
دود پاک کن برای بنجرهای دیرله
که زحمت شمارا در سرما کم میسازد



فروشگاه ماهانیا

Amanyar Store

آدرس: کارته

۸۶۳۳۷

خریداری نمایید

لباسها و بوتهای قشنگ
خوراکیهای لذیذ -
قرطاسیه

خانمها و آقایان اشیای مورد نیاز خانواده‌گی تا فورا میتوانید
از مغازه های ذیل به قیمت مناسب بدست آورید و آن شوید

یما رامین ویدیو کست

بهترین فیلمها ویدیویی گلچین (پسنتو) در
هندی و ایرانی آماده فروش در
فلمبرداری از محافل خوش شما پذیرفته میشود



آدرس: منزل اول فرهنگ بزرگ وصال
۲۶۷۷۶ - ۳۵۷۰۴

وسایل مورد نیاز خانواده‌ها را جدیداً وارد
میتوانید
در دسترس است
آدرس: تهران، خیابان تجار، پلاک ۱۰

فروشگاه روشنی

زندغون میدان

فروشگاه مصطفی

جاده سعید متحبر پارک شهر نو

فروشگاه الزوارث

جاده سعید متحبر انجمن نویندگان شهر نو

فروشگاه علی زاده

مارکت ابتدای مریم
حصه دوم خیابان

شریفی ویدیو کست

تحت سرکونه کشت و فلمبرداری محافل خوش
آدرس: متصل رسنورانگ لکی پایا

قرطاسیه فروشی اردان

کارته نو تعمیر سیریمای آقبال

خوراکیهای فدیو شایع عبدالخالق

مستور است کسرفایف

مکروریان ویدیو کست

فلمبرداری از محافل خوشی پذیرفته میشوند
آدرس: مکروریان اول

لونا قرطاسیه فروشی

نوع قرطاسیه مورد ضرورت و جدیدترین
نوع آرایشی را برای مشتریان خود عرضه
میدارد. آدرس: تعمیر سیریمای آقبال

برای شهریان ادویه مورد نیاز شما را به قیمت معین

عرضه میدارد. آدرس: حوضحال مینه مقابل لسه سین کلنی

رضادرماتون

سپا وون

۴



درباغ وحش کابل

شیردست پسری را درید
خویشاوندان پسرک او را
به طرف خود می کشیدند
اما شیرتوانست یک دست
او را قطع نموده و در پیک
چشم زد و بخورد.

صفحه ۱۲

صفحه ۶

انیک فروشی ها

صفحه ۱۴

بی باک امپراطور

صفحه ۱۶

دره هلیزهای سیاست

صفحه ۲۲

برقله های دانش محاصر

کتابخانه



۲۴ مخ



جان نوریان صفحه ۸

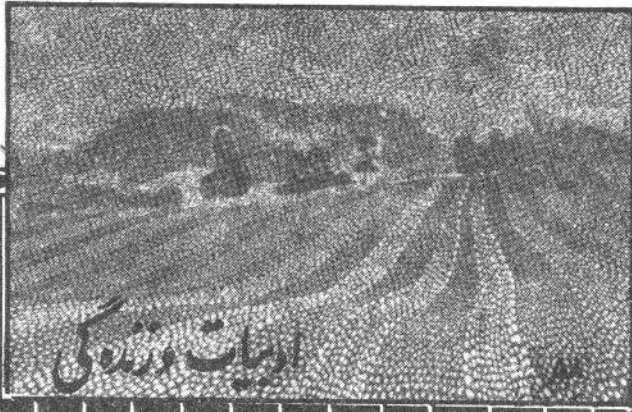
کتابخانه

کشور المپونی در ایران

صفحه ۲۸



شماره هشتم ماه عقرب ۱۳۶۷ مطابق ربیع الاخر ۱۴۰۹
مطابق نومبر ۱۹۸۸ سال دوم شماره مسلسل (۱۴)



خ ۴۲

که ما شوم په اوبو کی وزیرول شوی

اسرار قتل اندیرا گاندی

منحه ۱۶



مدیرمسؤول : د وکتور ظاهر طنہن
تلفون : ۶۱۹۰۲
معاون : محمد اصف معروف
تلفون : ۶۲۷۰۲
۶۱۸۷۸

نشرہ اتحادہ به روزنامهستان
جمهوری افغانستان

هیلا ته تحریر :

بارق شفیمی
د وکتور محمود حبیبی
عبدالله شادان
لطیف ناظمی
رهنورد زریاب
شفیق وجهان

ادرس : مکتور پور سوم
پلاک ۰۶ مقابلہ مطبعہ
دولتی پارتمان ۷۰۶ منزل تیراز ۳۰۰۰۰

SABA00N

MAGAZINE OF AFGHANISTAN

Block 106,
Kabul, Afghanistan

Our account No 40233
Da Afghanistan Bank,
Kabul, Afghanistan

Subscription: Abroad-50 US dollars yearly
25 US dollar-6 mounts

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست آزاد دارد. مضامینی که به اداره
مواصلت مینماید در صورت نشر یا عدم نشر واپس به نویسندہ مسترد نمیگردد.
نظریات اراپه شده در مسایل، صرف نظر نویسندہ میباشد.

انقلاب
کریا جف
منحه ۴۱



انتیک

تکده اشمن اشیاي قدیمی و انتیک را همگان دوست دارند گاهی این انتیک ها یادگارهای بداران و بزرگان اند که از پیش خراب شده گی دارند و با وسایلی میتوانند جان تازه ای از این وسایلی و یک دوران محبت باشند و گاه نیز اهمیت بسیار شایسته ای دارند که مخصوصاً در عصر حاضر برتری نوعی را بر پیشانی میسازند. تمدن امروزی و روزگار از قدم چمن اشیا را در کنار خود هوارت ها، دفاتر و موزیم های خرید و بیرون رانگه می آورند و صورت نمایندگان های زیبا تنظیم می کنند.

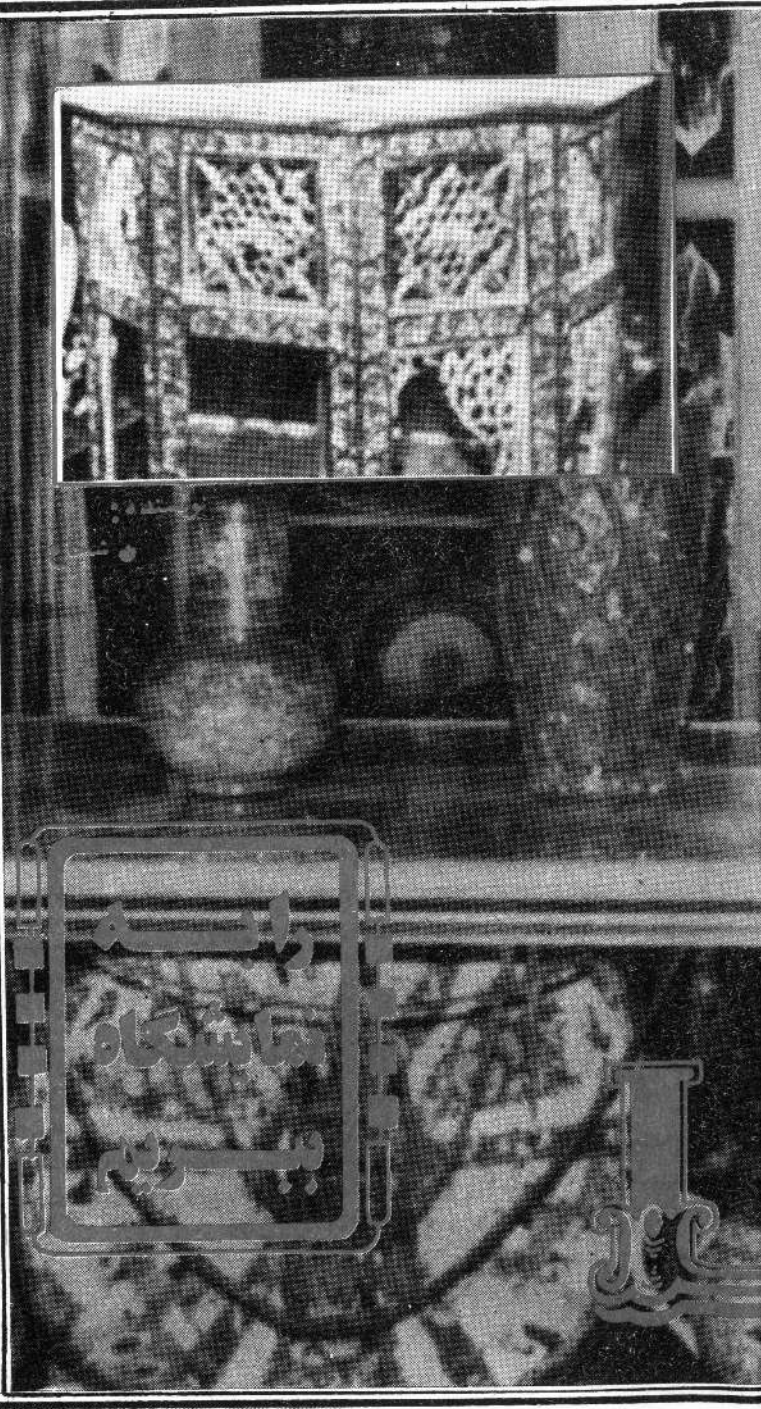
خریدارها در این مورد گزینشی را تهیه داشته اند که با هم میخوانیم.

داشته های که زیب و زینت خانه های گرد و بی ارزش و اهمیت فراوانی حفظ و نگهداری میشوند و وسایلی که راه های طولانی را طی می کنند، به کشورهای مختلفی برمی زنند و همه جا بحیث اشیا با ارزش ترند. البته میشوند و نیز مردمان زیادی فاصله هارامی بهیچایت و به اینجای آیند تا این داشته را در بیابند و همرا بخود برند. اینها وسایلی انتیک کشور

ماست که شهرت جهان گیرد دارد و علامت آن بی شمار کار انتیک و انتیک فروش در کشور ما پیشینه نیم قرن دارد. هنگامیکه تعداد مسافران خارجی در افغانستان افزایش یافت آنها صنایع گوناگونی با سایر داشته ها بخش های کشور به وسایلی مختلفه رجالت افغانستان عطف توجه میدول داشتند و آنها را بنام انتیک خریداری و به کشورهای شان انتقال دادند.

که در مدت کوتاهی شهرت و - علامت آن آن فزونی یافت. نخستین ها: در آغاز شمار انتیک فروشان و آنانی که بکار آن اشتغال داشتند اندک بود نخستین انتیک فروشان عبد العلی و عبد الظاهر مشهوره للی و ظاهر و ویرا دري که در کابل آغاز به اینکار کردند و اولین انتیک فروش را در چهار راهی حد ارت ایجاد نمودند و اکنون پیشه آنها را خلف شان به نام نوری سافیرین خارجی می شناسند. به کشور ایجاد گسترش بازار انتیک محمد قاسم برادر بزرگتر برسم و وی در باسخ می گوید: من محمد ظاهر و اوبی کارها رفته سخن در باره چگونگی کار آنسان بمان می آید. محمد ظاهر چنین معلوماهت میدهد. وقتی مسافرین و سیاحان خارجی در کابل فزونی گرفت آثار عتیقه و صنایع دستی وطن ما بیشتر مورد دلچسپی

نم نوری سافیر اد اده میدهد. افزاین مسافرین خارجی می شناسند. به رسم معمول در باره محمد قاسم برادر بزرگتر برسم و وی در باسخ می گوید: من محمد ظاهر و اوبی کارها رفته سخن در باره چگونگی کار آنسان بمان می آید. محمد ظاهر چنین معلوماهت میدهد. وقتی مسافرین و سیاحان خارجی در کابل فزونی گرفت آثار عتیقه و صنایع دستی وطن ما بیشتر مورد دلچسپی



بازار انتیک

کلمه انتیک را بیشتر در مورد اشیا و وسایلی بکار می برند که دارای سابقه طولانی بوده و در کشورهای دیگر نیز آن موجود نباشد. امروز آلاستد پی مونی افغانستان، زیورات نقره و طلائی، وسایلی جنگی عتیقه چون کارد ها، شلخ ها و تفنگ ها، قالین ها و گلیم های کهنه، سماوارهای مسی، گلپند های زنانه، لباس های زنانه (پیراهن های افغانی) و سایر صنایع دستی ظریف را - انتیک خوانند که هر کدام آنها علاقمندان بخصوص خود را دارند. مقداری از این وسایلی در بازار های داخلی توسط خارجی ها خریداری میشود و مقداری هم در نمایشگاه های بین المللی که همساله در نقاط مختلف جهان به نمایش گذاشته میشود ارسال میشوند و در فرقه های آن نمایشگاه ها به فروش میرسند. در کلیه نمایشگاه های جهانی وسایلی انتیک افغانی پر فروش ترین وسایلی عرضه شده را تشکیل میدهند.

انتیک فروشان شهر کابل باد و برادری بنام های محمد قاسم و محمد ظاهر، از عرضه بیش از دوده بکار تهیه و فروش وسایلی انتیک اشتغال دارند، صحبتی بعمل آوردم در دکان آنها داخل می شوم و مردی را میبینم که باموهای ((ماش و برنج)) در محل مخصوص فروش نشسته و سه دور و برش وسایلی گوناگون انتیک جابجا شده است. با وی معرفی می شوم. به رسم معمول در باره محمد قاسم برادر بزرگتر برسم و وی در باسخ می گوید: من محمد ظاهر و اوبی کارها رفته سخن در باره چگونگی کار آنسان بمان می آید. محمد ظاهر چنین معلوماهت میدهد. وقتی مسافرین و سیاحان خارجی در کابل فزونی گرفت آثار عتیقه و صنایع دستی وطن ما بیشتر مورد دلچسپی

آنان واقع شد. چیزی بیشتر از بیست سال، زمانی که بازار انتیک فروشی گرمای خاصی داشته من همراه با برادرم دست به اینکار زدیم. در همین زمان بازارهای در فرقه های برای ساختن ظروف نقره و کارگاه های هم در ولایت پروان برای ساختن تفنگ ها که بعداً با وسایلی گوناگون این تفنگ ها و ظروف نقره را به شکل کلاسیک در می آوردند پیدا آمد.

در همین زمان سفرهای انتیک فروشان به کشورهای خارجی غرض ایجاد نمایشگاه های وسایلی انتیک افغانی آغاز شد. چنانچه من نیز چندین بار در نمایشگاه های ایتالیا، آلمان، ژاپن، آمریکا و اروپا، در این نمایشگاه ها نزد حم ترین فرقه ها و فروشان ترین وسایلی، انتیک باب افغانی بود.

همچنان هر سال وسایلی انتیک و صنایع دستی افغانستان از طریق امپورس و زارت - تجارت در کشورهای خارجی به نمایش گذاشته میشود که این وسایلی با سرعت به فروش میرسند. در این اواخر کلمه های سالخورده و از آزمون برآمد افغانستان هزاران تخته بفروشی رسد که دست باقی زیبایی آنها حاصل شده بود و میتواند چه راه های برای انکشاف انتیک فروشی میتواند وجود داشته باشد؟

محمد ظاهر در این مورد چنین ابراز نظر کرد: اکنون یگانه راه موثر در ویر نمایشگاه های داخلی و دعوت اتباع خارجی برای بازدید از این نمایشگاه ها و همچنان اشتراك بیشتر در نمایشگاه های بین المللی است. در این صورت بازار انتیک فروش ها رونق بیشتر خواهد داشت و شهرت وسایلی انتیک افغانی همه گیر تر خواهد شد.



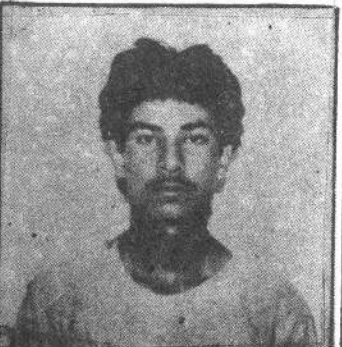
دقت در انتخاب لباس

عبد الرحمن محصل بوهنجی
 علم طبیعی:
 در انتخاب لباس نباید تنه‌ای زیاده‌ای عمومی و کلیسی
 «ویا به تا» غیر جازیه توجه داشت، بلکه قبل از آن لازم است به خصوصیات فردی و مقتضیات شخصیت و از زمان روز چهار چوب این عوامل پیروی کرد. تنه‌ای را بپوشد که جازیه جنسی و جازیه شخصیت فردی بجای آنکه یکدیگر را خنثی کند به کمک همدیگر شگفتی و فریبندگی واقعی و خیره کننده ای بوجود می‌آورند.

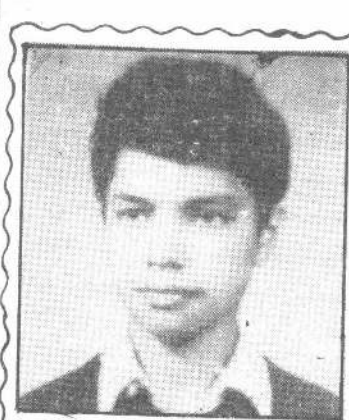
لباس مای را دوست داریم

محمد قسم محصل بولیتخنیك
 کابل:

اگر سخن بر سر لباس است نا گریز موضوع مد که بدیده بیرونی است به میان می‌آید و بد نیست تا نقدی که از حوصله جامعه فراختر بدرنیاید مد را بسندید و اما من بویژه لباس ملی ما را زیاد دوست دارم که میتواند بین انعامیت هرافغان باشد.



دختران و پسران چه میکنند



چه وقت و کجا چگونه لباس پوشید

سبح عسکرزاده معلم
 لیسه انماري:

برای جوانان زیاد بد نیست، اگر لباس عینان برابر به مد باشد. اما یکمده جوانان ما نیز نام مد خود را در انبار رنگها پنهان میکنند و مد ای دیگران را نظر داشت اینکه کدام لباس را در چه موقعی و در کجا بپوشند کوشا استند که من نیز هم نظر با همین هامیانم.

کریمی رنگ خاطر خواه من

عبد الستار سرباز درمکتب لامعه شهید:
 پوشیدن دریشی بسته را - نسبت به دیگر لباس ترجیح میدهم. رنگ خاطر خواه من کریمی است. انگیزه بسند این رنگ مطابقت آن با ذوق و سلیقه دختره است که او را دوست دارم.



طرفدار مد روز است



انیمه جهن متعلم صنف ۱۲ لیسه عالی آمنه فدوی:
 لباسی را می‌پسندم که مد روز باشد مثلاً امروزه من کلان مد است و همیشه در همه حالات مرا با این لباس میپوشم و البته بر علاوه مد روز همیشه برای دختران لباس کلان و آزاد را ترجیح میدهم و البته به مد روز برابری لباس خود میتوانم در نظر گرفتن ذوق مردم را در پوشیدن لباس نمایانگر باشد و خواهش من هم همین است که نشان بخورم خود پسندم و لباس پوشم مردم بخندند و از رنگها برای لباس همیشه گلایه زرد را انتخاب میکنم.

لباس سباده و سنگین



ورانگه اوریاخیل متعلم صنف ۱۲ لیسه آمنه فدوی:
 من لباسی را می‌پسندم که بتواند آبرو و همت دختران را در اجتماع محفوظ نگاهداری یعنی در قدم نخست در پوشیدن لباس مد برایم مطرح نیست و میکوشم لباس‌های کاملاً ساده و سنگین که هیچگونه کشش بیجا در آن موجود نبوده و همچنان به حیثیت همه دختران لطمه وارد نکند، پوشم. چه پوشیدن لباس به نظرم دقیق ترین عنصر شناخت کثرت یک دختر است. در انتخاب رنگ بیشتر پاسمنی را می‌پسندم.

رنگ فیروزه‌پی و لاجوردی دلچسپ است



فدیله دلوری معلم لیسه آمنه فدوی:
 به نظرم بهترین و مناسب ترین لباس‌ها آنست که متناسب به اندام و تیپ انسان بوده و به اندامش مطابقت داشته باشد. از بهترین و به مد برابرترین لباس‌ها که مطابقت به تیپ اندام داشته باشد، هیچگاه استفاده نخواهم کرد و در انتخاب لباس‌ها همچنان رنگ‌ها و دوخت‌هایی نه چندان شیخ را ترجیح میدهم. برای اینکه امانه از حد جلب توجه نکند. از رنگ‌ها اکثر فیروزه‌پی و لاجوردی را دوست دارم.

همیشه لباس بچه گانه



لیدا متعلم صنف ۱۰ لیسه عالی آمنه فدوی:
 لباس‌های کاملاً بچه گانه را می‌پسندم و دلیل هم داشتن تیپ بچه گانه است که دامن و دیگران نیز به همین لباس تشویق میکنند و تا حال هیچگاه دامن نپوشیده‌ام حتی در مکتب هم، در اول مسئولین مکتب مانعت میکردند ولی حالاً مانع وجود ندارد. هیچ آرزویی ندارم تا مجبور به پوشیدن دامن شوم و اولین شرطم در انتخاب همسفر زنده‌گی قبولاندن همیشه در بطول بودن من خواهد بود. و همیشه در پیراهن و بطولن سیاه و سرمه‌پی دیده میشم.

در انتخاب رنگ باید دقیق بود



مژگان علم از لیسه عالی زرغونه:
 هر کس باید لباس متناسب اندام خود را انتخاب کند و همیشه بکوشد لباس‌هایی به تن کند که با اندامش متناسب باشد. من اکثر پیراهن و بطولن به تن میکنم و در نمایشات لباس همیشه لباس غریب میپوشم چون لباس‌های محلی بر علاوه خوب نگفتن مراد هم میگوید.
 در انتخاب رنگ‌ها به نظرم باید همه دختران دقیق باشند چه رنگ‌ها نشان دهند ذوق و سلیقه آنهاست و خودم در پوشیدن لباس همیشه از رنگ‌های فیروزه‌پی، لیمویی، گلایه و دیگر رنگ‌های ظریف دخترانه استفاده میکنم.

بطولن‌های تیره مضحک است



بیرینا محصل سال سوم انستیتوت دولتی طب کابل:
 پیروی از مد را کاملاً رد نمی‌کنم، مگر پوشیدن بطولن‌های تیره و امثال آن را در من مضحک می‌نمایند. در انتخاب لباس زیاد توجه نظر نامی بخصوص مادام اوج میگذارم. گند شسته از آن، من یاد در برداشتم اندام خود، که هر دختر باید بدان توجه داشته باشد، لباسی بپوشم. گل‌های زرد مورد پسند همیشه منست، شاید همین عام‌گرایان لباس‌های این رنگ باشد.

دلم دیوانه کیست

66



سیما با برادرزاده اسحٰب سهراب

از تلخی کدام خاطره اش چیزی بگوید!
 - راستش اینست که ناسامانی ماد محیط هنری مازاد است...
 - مثلاً!
 - مثلاً برای نوروز سال ۱۳۶۲ نشر آهنگم را که حاصل زحمت یکساله بود برای برنامه کسرت تلویزیونی لبسنگ کردم. در شبیکه قرار بود آهنگها نشر شوند صرف سه آهنگ را نشر کردند و نشر سه آهنگ دیگر تا عید معطل شد.
 - بدون دلیل؟
 - خیره به دلیل اینکه گویا کسرت فلان هنرمند اضافه از چند آهنگ داشته که علاقمندی بهند و تلویزیون را جلب نکرده.
 پس باید از سیما ترانه مناصف تعداد آهنگهای آن نشر شود.
 احساس میکنم که ترانه زیاد گفتنی های دیگری نیز دارد. با سخن صمیمانه و صدای آرام ادامه میدهد.
 - بالاخره باید کسی یا کسانی پیدا شوند که بتوانند تفکیک نمایند که کی، چگونه و چگونه آهنگهای را - بسراید؟ میخواهم بگویم من نمیتوانم از کار خلاق و بقیه در صفحه (۸۷) ترانه نابه سامانی مازاد است.

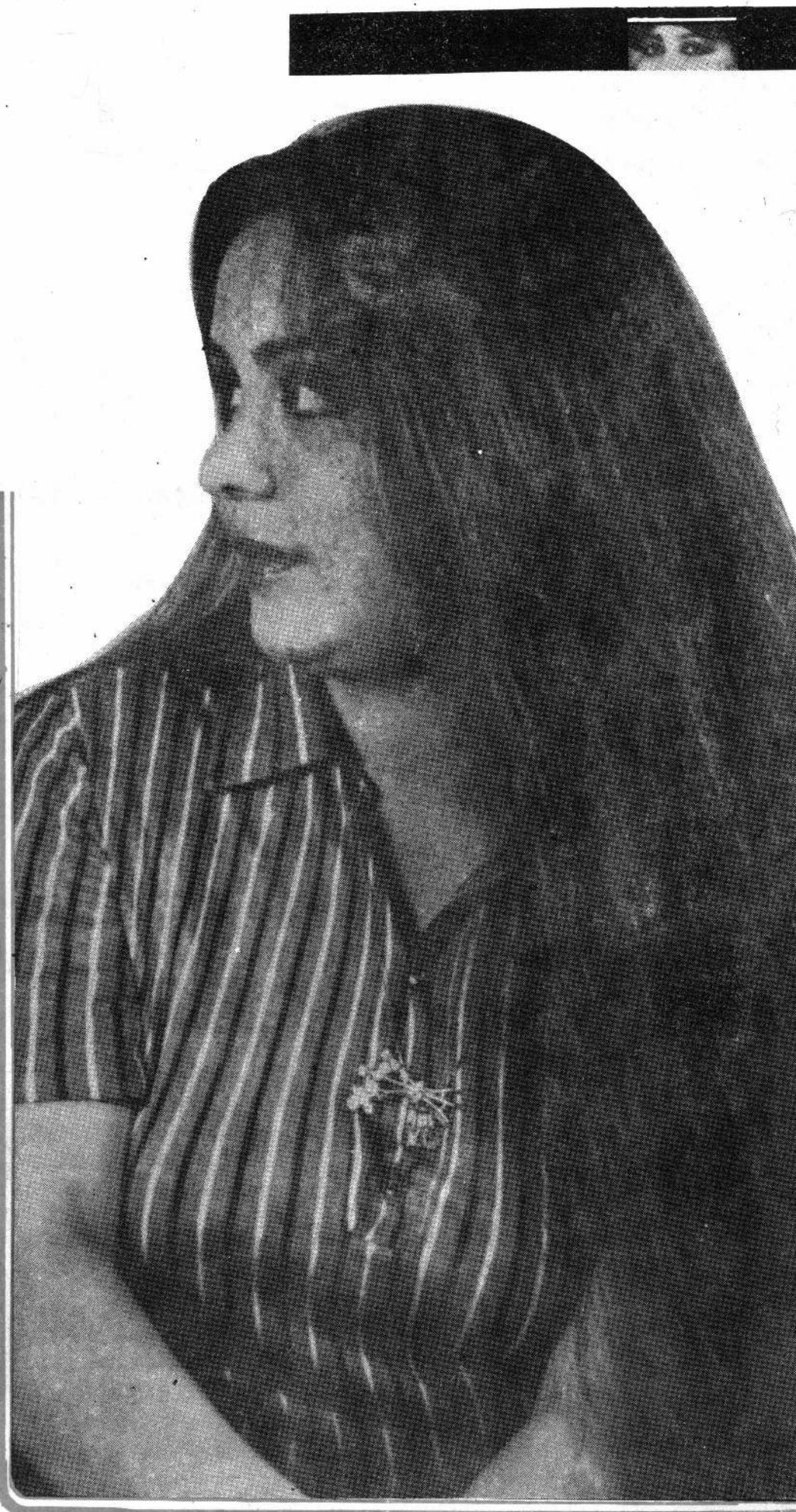
ان جای تمرین وجود ندارد
 عشق دوست دارم
 تاکنون از نشر بازمانده است

سیما ترانه تصدیقم

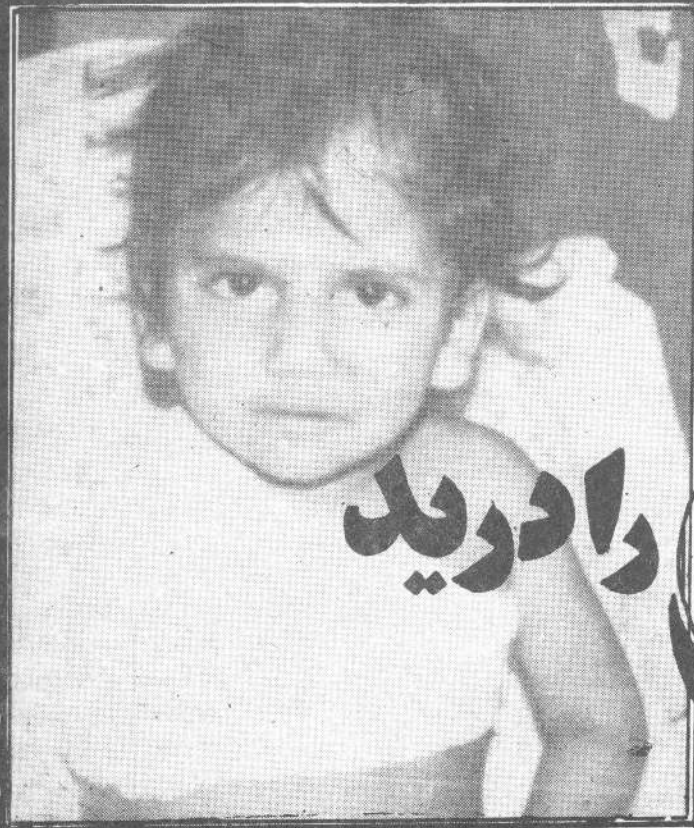
مباحثه از صباح رهش

سیما ترانه را در منزلش سراغ من گیم اود و یک ابارتتان با مادر خواهر برادرش زنده گی مینماید. چنینکه دور را میگذارد همان گوی و صمیمیت ترانه هایش را دارد. در معاشرت صمیمی و کم نظیر است. چنینکه دوست میکنی در پی یابی که بشارت ایام متملسی اش (سالهای ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۸) که حنجره طلایی آینه فدوی بوده هنوز را و جوانان باقیمت.
 سیما ترانه کارمند رسمی را در تلویزیون و پرونده پوسر برنامه جوانان امروز در راد یوانفا - نستان میباشد. گاهگاهی اگر میل او شد میخواند و میسراید.
 میخواهم بدانم چرا مدت است که فاصله اش با خوانی زیاد شده؟ احساس میکنم کسی خواهد

برای هنرمند
 سیما ترانه
 ... آهنگهایش



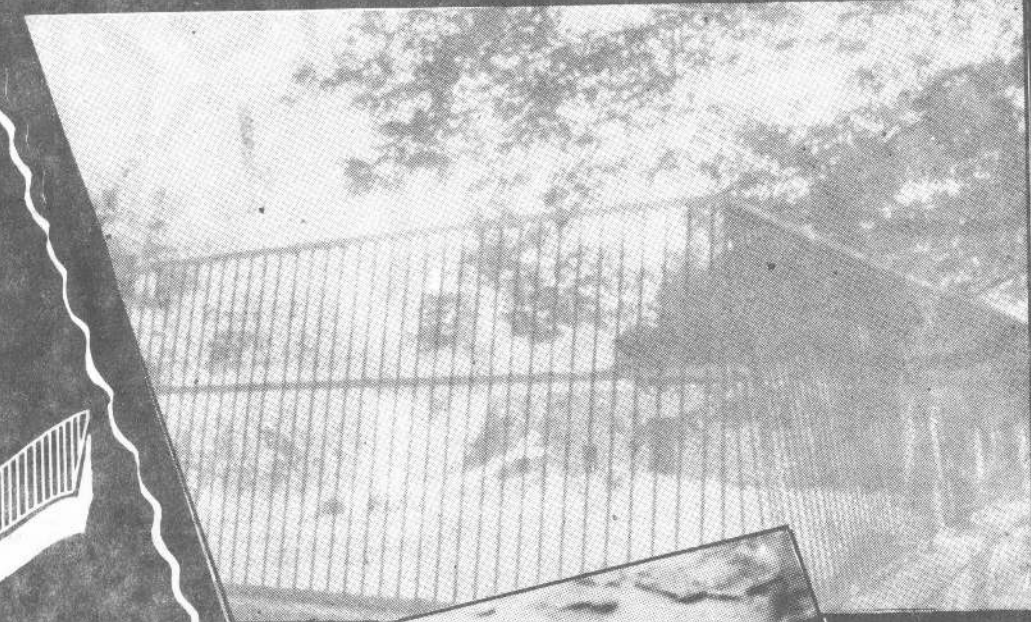
سیما موهای بلند و سیاهش را زیاد دوست دارد



را درید

درباغ وحش کابل:

شیر با زوی وولین



گزارشگر: سید اید



گناه از کیست: از شیر، از کودک و یا از مسوولین باغ وحش؟ آمر باغ وحش میگوید: "مادر مورد هیچ نوع مسوولیتند"

ضمن اطلاع از نامه یکی از دوستان مجله چنین دریافتیم که چند ی قیل در باغ وحش کابل واقعه عجیب و دلخراشی روی داده است. واقعه طوری بود که کودک دو و نیم ساله بی حین تماشای حیوانات باغ وحش کابل به کنار قفس شیر نزدیک می شود و شیر با وحشت ویژه اش بر او حمله ور می شود و از راه پنجره جنگل بیرون برود. دست راست کودک را از شانۀ جد آکرده و بی پلعد ...
برای دریافت واقعیت موضوع روانه شفاخانه صحت طفل می شویم تا با کودک بد بختی که دستش طعمه پلنگه شیر در بند باغ وحش گردیده، از نزدیک صحبت نماییم.

مزل کودک بسیار زیبا و معصوم که دو و نیم سال عمر دارد، روی بستر شفاخانه آرمیده و گویا به دست از دست رفته اش می اندیشد و به وحشت سببمانه حیوانی که شاهد زنده گذرانش را برای همیشه تلخ کرده است. کودک آرام است و خیره خیره به دور برش نگاه میکند. در سیما پیش ترس و هول عمیقی نهفته است. آن زن جوانیکه در بستر کودک قرار دارد و خود را عمه طفل می خواند جریان را میسرسم. او در حالیکه گویا از تکرار این قصه خسته شده باشد بالحن گرفته و خشن شروع به سخن کرد و گفت: ((بگورف و قسم به باغ وحش، از پیش قفس شیری گذشتم که ...))
او دیگر چیزی نگفت و بعد از پرسش های زیاد از کتوران معالجه چنین دریافتیم که عصر یکی از روزها ماه سنبله کودک با چند تن از اعضای خانواده در جریان دیدار از باغ وحش از نزدیک قفس شیر می گذشتند که در نعتا شیر حمله نموده دست راست کودک را که به پنجره تماس داشت به دهن

فرومی کند و بعد از کشمکش زیاد میان اعضای خانواده کسودک و شیر، عمه کودک متوجه می شود که کودک خون آلود شده و از هوش می رود. دیگران نیز متوجه می شوند، اما زمانیکه دست کودک معصوم طعمه شیر شده است. و بعد از آن داد و فریاد آنها بلند می شود ...
روز بعد روانه باغ وحش می شویم در آنجا جهت دریافت معلومات بیشتر به دفتر امر حفظ و مراقبت باغ وحش میرویم. بعد از معرفی می خواهم تا در زمینه وظایف و شیوه عمل اداره حفظ و مراقبت باغ وحش و اینکه چرا چنین حادثه جانگناه به وقوع پیوسته معلومات بدهد. اما برخلاف انتظار او در برابر مصیبت تمام میگوید: اگر میخواهید راجع به کدام موضوع علمی صحبت کنم، خواهم بد برفت در غیر آن من حاضر نیستم باشم. صحبت کنم یا خود فکر میکنم؟ (وی که حاضر نیست در مورد با ما صحبت نماید پس لاجرم شیر باید مجسم

بنداشته شود) به هر صورت من هم در مورد امر حبه خویش با نشاری می نمایم و مسوول حفظ و مراقبت باغ وحش را وادار می سازم تا در مورد توضیح دهد. پاسخ های او چنین بود: ((ماهیچ نوع مسوولیت در مورد اینکه دست طفل را شیر خوردند داریم. اگر در وقت رسمی این کار صورت میگرفت باز هم یک کاری، شما میتوانی قفس شیر را از نزدیک مشاهده کنید قفس بالاتر از آن است که طفل در دو و نیم ساله بتواند آنجا یا لا شود اگر شیر رهامی شد ما مسوول بودیم و در صورتیکه هموطنان ما شیروید بگر حیوانات را با پرتاب سنگ ریزه های خشم می آورند و خودشان طفل کوچک را نزدیک پنجره ایستاده می کنند، بگوئید ما چه مسوولیت داریم؟ ناگفته نماند در باغ های وحش در جهلان چنین وانواع زیاد رخ داده ولی هرگز این همه سرورده ای راه نیافتاده است.))

ببخشید ازین رفتن دست راست یک کودک برای شما یک گپ مهم نیست؟ ((هست، ولی مسوولیت مستقیم متوجه فامیل طفل است که در وقت غیر رسمی تاشا مها در باغ وحش بوده اند.))
آیا این حمله ناگهانی شیر از گرسنگی او نبوده است؟ ((نخیر، شما کاملاً غلط فکر می کنید. اگر ما یک شترکنته شده و برای شیر انداخته باشیم و شما خود نزدیک قفس شیر شده و بیایه داخل قفس بروید، شترانی بلکه شمارا خواهد خورد. شیر یک حیوان وحشی است نه اهلی.))
امکان ندارد برای تاشا گران آگاهی و لواط در جاهای مربوط نصب شود؟
چه کنم؟ بار بار است که موظفین ما این موضوع را به مردم می نهانند، اما آنها توجه نمی کنند بسیار مشکل است که برای هر فرد که از باغ وحش دیدن کند ما یک نفر بقیه در صفحه (۹۳)

پکي تاکي امپراتور

تور

هغه امپراتور جي خيله مورا او ميرمن يسي ووڙله



هغه امپراتور جي خيله مورا او ميرمن يسي ووڙله او بايخت يسي وسوزاوه نوم يي گلود يوس سزار د روسوس گرمانيكوس و خود انرون) به نام يي شعرت درلود . هغه شعرت تورياته حده د تفاوت يي رحى . استبدان او انسان وڙي مستقيمه نتيجه وه . نرون به اوه د پيرشم ميلادي . گال د انتيم به بناركي وزير بند . پلاري گنايسور و پيتوس اهنسو باريسور او موري اگرييان ميسه . پلار او موري د نسيه له مخي د روم به لومړي امپراتور اگستوس سوري اوه د رلود .

د نرون مور خيل مير ه گلود يوس وه خاوه جي خيل اوه لسرگن روي نون د خيل جانشين به حيثت وياكي خوگله جي نرون د اكار وگي ميرمن يي هغه ته زهر ورکړل او وي واژه او د ا د دي لپاره چي لاري يي نرون قدرت ته ورسيد ي خوگله جي نرون د امپراتوري بسر تخت کي ناست لومړي يي گلود اختيارات او صلاحيتونه خو نسيو جانگي و سناور نيوته و سيارن او ورس يي خيله موريه خيلو لاس ووڙله .

د نرون د امپراتوري به لومړي سوز وگلوئي روم د پوښتنو هانسو او پيلسوفانو د پوهي عقل او سيم خلک دي به وحشيانه او نجيب د اسي نسيه نه وه چي يي گناه وږل ونه وږل شي او د هغسوي له سرونه دي نارونه جوړنسي . نرون د استبداد او وحشت سر بير ه هوسيار سري هم و . د دعوان يي به گلوئي پروه بنگلي نجلي چي اوکتا ويا نويده مين شو اوله هغسي سره يي واده وکړ خو پير يي لسه

هغه لوي قرباني چي بشر کولاي شي قربان کړي . وړاند ي کړي يي وي او يدي ډول مي د جان لپاره پير لوي او تلياتي افتخار او شهرت گټلي وي .

واي چي نرون د بيرخه خيل خان د نغسي به ډول جوړ اوه او د دربار به محافظو کي به نځيده . کله به يي د تياتر د سن پر سر سندر ي ويلي او کله به يي د نمايشنا مويسه تمثيل کي ونډه اخيسته . او تر ټوله جالبه د اچي يوه وړخ يي خان د نغسي به شان سينگار کړ او د سلگونو د رباريانو به وړاند يي له فيشا غورث سره واده وکړ .

نرون به نيموشپو کي د ((مرواريدو بنکار)) گاهه . د ا هغه نوم و چي نرون دغه ډول لوبونه ورکړي .

پد ي ډول چي هر شيه به يي چي هوس و شونډه خيلو نوندي د رباريانو سره يي د بناره تورتم کوخوکي کين ونيواو هرکله به چي له هغسي کوخي خڅه کوڼه بنخه يا نجلسي تيريد . هغه به يي په زوره پسه به خيلو لاسونو لوله اوله لاند کي سکت وروسته به يي ونيوتوله او ورس يي به يي هغه لوبه کړه . په خيل شال کي به يي ونځيسته او تر هغه وخته پوري به يي ورسره لوبې وکړي چي نسله بل ته انتقال موي او د هغه اعمال او کارونه لاتراوسه به ورسره اروحنت سره ياد يزي .

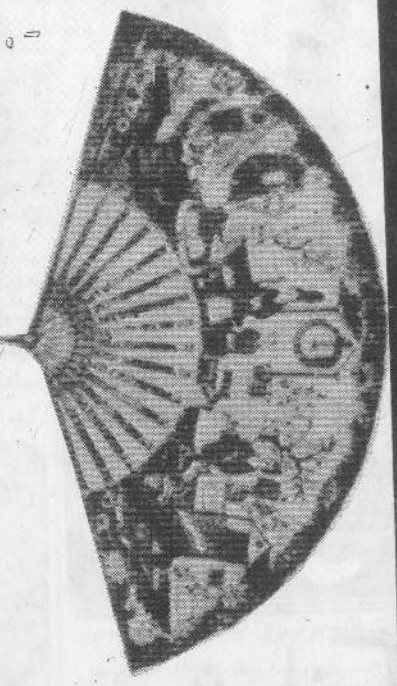
خيل شعرت او وياړ لپاره سسي

به يي هونبه بنخه يا نجلسي د بالاتين ماني اويا کوم بل قصر ته وليز د وله اوکله کله يي به د مستي په حال کي ((بنکار شوي مزاريد)) خيل کوم ملگري ته وپسله .

نرون د خيلو هوسيار نيوته د وام د روم برنگلي بنار د اسي فاجعه راوستله چي حتی تراوسه هم د روميانو او د روم له اوسنيو نسلو خڅه هميره نده . او هغه د روم د بنار سوزول و . نرون د دي لپاره چي خيل وروستي شعرو ليکي روم ته يي اورواچاره اوله ليري يي داورد . وحشتنا کو لمبو او د تورو د وډ ونسو تاشاکوله . روم وسوزيد او ورسره به زرگونو نيسي . ماشومان . سپين زيري او جوانان او د روس تمدن ماني وسوزيد . خلکو د ليوني او هوسيار امپراتور بروض قيام وکړ او امپراتور د خيلونه هميريد ونگوچنا . يتونوتر بارلاند يوتريد اوه خيلو وينو کي ولبيد او د روم پاتي خلک يي له شره خلاص شول .

لدي بيبي وروسته د روم خلکو د نرون د ژوند ټول پاتي اثار له منځه ونيول او دا د دي لپاره چي دغه انسان وژونکي او جلاد منشه امپراتور يي د تل لپاره د بشري قاموس له پاڅوخه پاک کړي خو لد ي ټولوسره سره د هغه نسوم ارد هغه د شوم ژوند کيس له پوره نسله بل ته انتقال موي او د هغه اعمال او کارونه لاتراوسه به ورسره وحشت سره ياد يزي .

پکي تاريخچه



په ايران کي بيا پکي د پوهنيزو سامان پوخاي پوهنه هسي او د پند سمبول و . هلته د اوري کي کول پوهنه اوس احترام يي مل کيده .

هلته پوهنه پير قانون له دعادت مراسم پوخاي د لوبو سره پوخاي مجازو .

په يونان کي لعلرفونوزمانو راهيس پکي پوهنيزو کيده . هلته هغه د هيني اوهسق الهی الرب النوع) اهور د پت (phrodite ته اهدا کيده اوه د دي ډول يي غږيدل چي رب النوع د خيلو او هسق په مطلب کي راجسته کړي . نيمه له هغسي خڅه پکي قربانول و . پکي وړو لوبو وروسته بيا لرغوني روم ته انتقال شو چي بيا يي اوريا کي پراختيا وپونده .

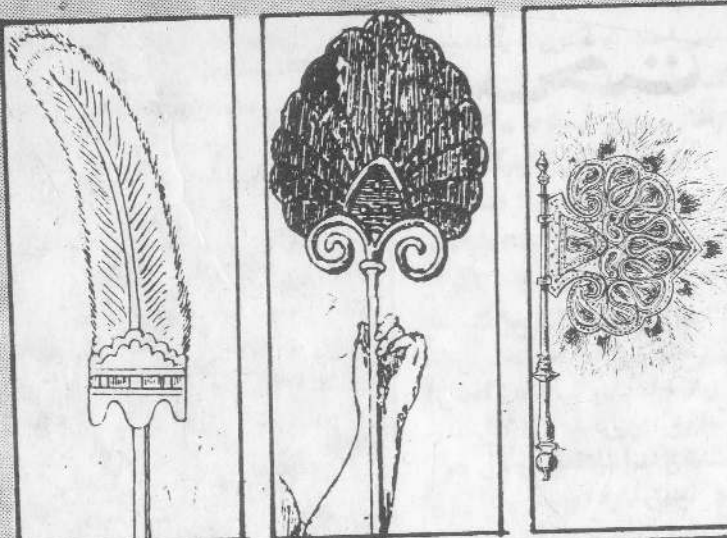
د رلود .

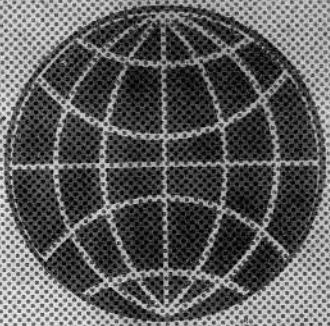
په پخواني مصري چي کسانو (Warriors) خيلو هيرانو ته د مويي پکي و واسطه سلام اچاوه دغه راز چي وخت به يي د پکي په وسلي حملې هم کولې . بل نظريه يي چي دغه پکي د پخواني جاپاني پکي په شان له وسلي خڅه جوړ شوي وو او د پوي وسلي په توگه به هم ساتل کيدل چي د هغسو د لسل پوخاي د يوه افتخار او شرف په توگه هر گڼل کيده .

اسونيانو او بابلانو Assyria and Babylon کي به چي چيري پکي وړل کيده ما وو به نوهغه به شاهانه کورني لسه

د سمخت د د يي د رواج او مختيار سره پوخاي هم پکي د نيمه آرا يي و موسيلمونه او زياتي اندازي پوري د مذ هيب مراسم اجرا کولوبه وخت هر ډول کيده . وروسته بياتر پوهنيز پکي د پوروا يي کورني او کورنو د بنا په ستمه سامان وڅرخه شمبول کيده . په دي وخت کي هغه د اگري خڅه جبل الطيار ته رسيدل و پکي د هيوه کلتور جزم شو .

پکي به ساختان کي مختصر بدلونونه تراوسه هيران يي کي شوي او تراوسه هم رواج لسري اوس هم د (نازولو) نيمخاو او نجونوسره د يوه (طراوت) لسه مخي نيم د اوري شکله جهک پکي ليدل کيزي .





دردهای ملیزهای سیاست

حمله سیاهپوشان به این صحنه
بسیار آنگاه وارد سیاست
شود، مطالب دلچسپ
جهان سیاست را برای خواننده
گمان آراه میدارد. امید و رسم
در میان علاقمندان در زمینه
مسار را پیگیری
رسانند.

در روز واره قصر سپید

بهر روزی خود در این انتخابات
مرهون چند نفر خواهد بود. این
نخست روزانه رنگی که بچپ
یکی از برآوازه ترین روسای همه
ایالات متحده در این قرن است
وزنه خود را در کف و انهداد به
دین، جیمز مک کرماسیل و
خزاین که با زرنگی خاص سنا
کارزار انتخاباتی او را پیشبرد و
تصور را در اذهان مردم آمریکا
جا داد که بوش در این امر
میراث رنگی خواهد بود. به پاس
همین خدمات بیکر بود که به
پس از دریافت خبر پیروزی او
بمحبت وزیر خارجه خود معرفی
کرد.

در پی یکی از کینه توزانه
ترین مبارزه انتخاباتی برای
رسیدن به مقام ریاست جمهوری
در تاریخ معاصر ایالات متحده
آمریکا، جورج بوش با یکدیگر و
بهر روزی بوقیب خود مایکل و
کیم از حزب دموکرات، جیمز
چهل و یکمین رئیس جمهور آمریکا
راهی قصر سفید شد. اما نتوان
نمست حزب جمهوریخواهان را
یاری رساند که کنترل کنگره را از
دموکرات ها بدست آورند.
جورج بوش که در ۲۵ سال
خدمات اجتماعی خود در مقام
های مختلف از جمله در کنگره
نماینده آمریکا در ملل متحد،
سفیران کشور در چین و اسپر
سازمان سیا، ای کارکرده



جورج بوش رئیس جمهور
منتخب آمریکا که
بزودی راهی قصر سفید میشود

شخص سومی خود دو کاپیت
است که کپاین نیروی هوایی
دلبلی را برای رای دهندگان
آمریکایی آراه نتوانست تا به
گورنر نسبتاً ناشناخته از ایالت
مساجوستن را برای اداره کند
خود برگزینند.
دو کاپیت حتی نتوانست ام
پکا نیها را قناعت دهد که رفه
دوره رنگی به نفع تروتمندان
به بهای قرضه عظیم و بزرگه برا
دولت آمریکا دست داده است.
هم اکنون کمربودجه آمریکا
زیاده از ۱۰۰ تریلیارد دلار
است که در نتیجه ایالات متحده
بزرگترین کشور قرضه دهنده به
کلا نترین کشور قرضه گیرنده
شده است.
قرضه خارجی آمریکا که به
بقیه در صفحه (۸۲)



اند را گاندی به ساعت ۷ صبح
از سترخراپ برخاست بعد از
رفتن به شناب در عقب میز نشسته
و شروع به خوردن غذای صبحانه
نمود. امروز او چه در پیش
داشت؟ آخرین مسافرت های
انتخاباتی به بعضی ایالات
نشان داد که در بعضی جاها
اتحاد احزاب مخالف که در این
اواخر به میان آمده بود مستحکم
میشود. به این معنی که باید
حزب کنگرس ملی هند (آی) را
نمالتراز هروقت دیگر ساخت.
چقدر جای تعجب است! خود
اند را گاندی در این راهی دهنده
گان از شعرت و محبوبیت خاص
برخورد ارادت، مگر بعضی از
ندیدان حزب وی رای مناسب
نشدند. به نظر وی باید در لیست
کاندیدان حزب کنگرس ملی (آی)
تغییراتی وارد آید.
دیگر چه؟ چند روز قبل برای او
گزارش سری درباره وضع سکها بعد
از تصمیم اردوی هند بخاطر کاسا
زی جای نقد مردمی سکها
(معبد طلایی در امرتسر) از افراد
طوبین همه ای از سکها تحسنت
تاثیر تبلیغات دشمن قرار گرفتند
و نگرینکنند که دولت به مذهب آنها
اهانت نموده است. رهبری امنیت
اداری وی به این نظر اند تاز
محافظین شخصی وی سکها را
بر طرف کنند. به نظر گاندی ایسن
راه حل نیست. فکر میکنند که اگر
سکها را از اقامتگاه شان بکشند
مثالی قلمی برای مردم هند خواهد
هد بود پس باید بخاطر وجود ملی
و مذهب هند از این کار صرف نظر
کرد.
در همین وقت فتح دار سرتسر
شخصی وی تیلون میکند که
گروپ کمره بین ها در انا قملاتا
ت که در ساحه اقامتگاه وی قرار
داشت آمده اند و وسایط تنویری
قبلا آماده شده است.
بقیه در صفحه (۶۶)

اسرار قتل اندیرا گاندی

پیش از مرگ خانم گاندی بر سر قاتل فریاد برآورد:

شهاچه می کنید؟

وانگاه ۲۵

مرمی دیگر

در جانش

ریخت

تحقیقات آنرا بدین که ام شک
به اثبات رساند: قاتلین هر یک
بیانیت سنگ، سفانت سنگ
(۱۲) ساله، کپخار سنگ (۵۴)
ساله و بالبر سنگ (۴۵) ساله در
یک توطئه جنایت آمیز که هد ف
آن به قتل رسیدن اند را گاندی
بود با هم سازش کردند و در روز
اجرای این توطئه (۳۱ اکتوبر
۱۹۸۴) به ساعت ده و نیمه
دقیقه صبح بیانیت سنگ و ستفا
نت سنگ که بصرف اجرای وظا
یف امنیتی در همین زمان کارمند
محافظوی اقامتگاه اند را گاندی
بودند توسط اسلحه دست
داشته خود یعنی تفنگچه و کارا
بین اتومات بالای خانم گاندی
فهر نمودند که در نتیجه آوزخس
مرگبار برداشته و وفات نمود.
متهمین محکم به اشد مجازات
میشوند.

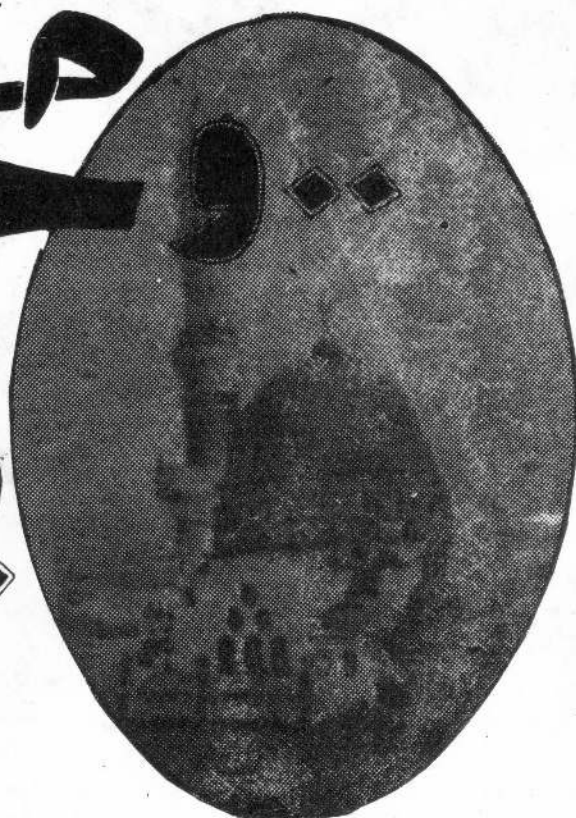
بتاریخ ۲۲ جنوری ۱۹۸۶ در
آخرین جلسه قضایی قاضی یکی
از محاکم ملی بنام باخیش -
چند را ۲۶۶ و آخرین ورق ادعا
نامه را درباره قتل اند را گاندی
ورق زد و جنین اظهار نمود:
من به این نتیجه رسیدم که

۳۱ اکتوبر ۱۹۸۴ امی رخ داد
در همان روز در خانه نمبر
(۱) (سفیدار جنگی راود)
زنده می به تم عادی آغازند.



ترجمه: میرویس سلیمان

محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ)



پیامبر خدا تقوت...

به وقت تقصیر است .

- بهترین مؤمنان آنها اند که خلق نیکو دارند .
- شریفترین آدمیان ، روز حشر نزد خدا (ج) آنها بی اندک در دنیا مردم از شرشان هراسان و ترسان باشند .
- خاموشی و خلق خوش بهترین عبادت‌های باشد .
- اسلام باعمل آشکار شریعت است . ایمان در قلب پنهان است .
- امنیت و سلامتی ، دو نعمت بزرگی است که بسیاری هاندر آنرا نمیدانند و شکر آنها را نمی گذارند .
- به همدیگر هدیه بدید ، همدیگر را دوست بدارید ، باهم مباحثه و ملاقات نماید تا از دل‌های شما که دورت و ملالت بیرون شود .
- به همدیگر هدیه بخشید زیرا هدیه به محبت را می افزاید و فساد را از دل می زداید .
- در معامله دنیا بکار محبت تدبیر ، نیم معیشت وزنده گی است . مردم را بخود پیوستن و دوست نمودن نیمه عقل و خرد است .
- فزونی آندوه و رنج نیم بیبری است کسی نفوس‌هایه یکی از راحتی‌ها و آسودگی‌های باشد .
- ب مردم گمان نیک کردن حسن عبادت است .
- وقتی بیماری را عیادت می‌کنی ، در راه بهشت می‌خوای .
- آنچه را امیدانید به دیگران آموزید . کار مردم را سهل سازید ، چه به مردم موده خوب بدید ، سخنان نفرت آمیز نگویید . هرگاه خشمگین شدید برجا بنشینید تا خشم تان فرو نشیند .
- کینه ، خوبی‌های انسان را می زداید ، چنانکه آتش همین را می سوزاند .
- برای مرد همینقدر جاهل کافی است که مغرور و خود خواه باشد .
- برای ناراحت نمودن وجدانت همین کافی است که همواره با مردم دشمنی و خصومت می‌ورزی .

خدا (ج) ، محمد (ص) را برگزید و او را سعادت ساخت تا پیام حق را به بنده گانش برساند . و محمد (ص) این رسالت را عهده دار شد . اینک ، ۱۵ قرن میگذرد و هنوز بانیك محمدی در جهان طنین انداز است و میلیونها انسان در بر تو این تکبیر مقدس نفس بر می‌آورند چه چیزی پسرها را از ایمان راستین است ؟ ایمانی که انسان را بر گواهی می بخشد . محمد (ص) رسالتی جز این ندانست که انسان را به دستکاری و عبادت خدا (ج) فراخواند و آیین بهترین و راستین و راستی را بیاموزاند . محمد (ص) این وظیفه را بدین روش انجام داد اینک در آستانه میلاد سمرقند چندی از سفندان بر بار و در هنگامی انحضرت را بازخوانی می‌کنیم :

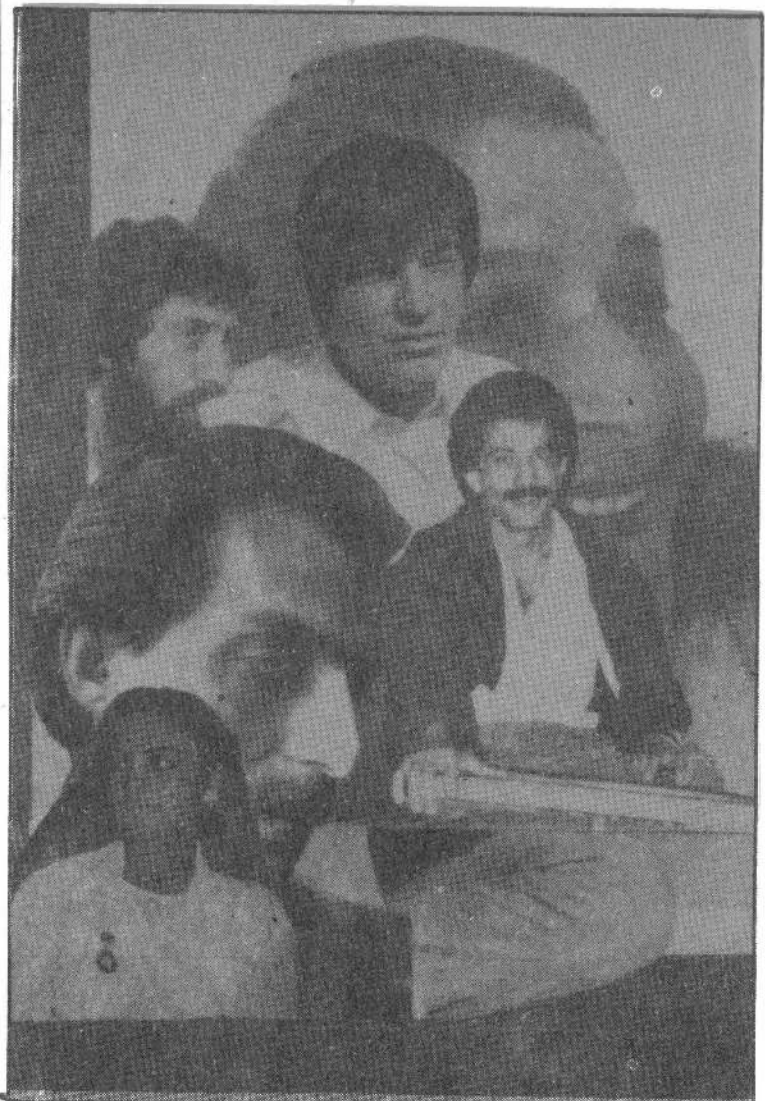
- به دعوت بروید و دعوت را جابت نمایید .
- آنکه در خصومت و کینه شدت دارد ، دشمن ترین خدا است .
- مساجد را ساده بنا کنید ولی شهرها را با شکوه و آراستگی بسازید .
- هدیه را رد نکنید .
- دوستی تان را آشکار نمایید .
- هرگاه کارهای نیک ترا شاد گرداند و کارهای نا شایسته ترا اندوهگین سازد پس تو مؤمن واقعی هستی .
- وقتی خشمگین شدی ، سکوت کن .
- پنج ارزش را مقدمتر غنیمت شمرید : زنده گی را بیش از سرگ ، تندرستی را بیش از بیماری ، کار را بیش از بیکاری ، جوانی را بیش از پیری و توانگری را بیش از درویشی .
- ایمان راستین در شکیبایی به هنگام مصیبت و فرو مردم

گست تازه

محرر ستانواز چیره دست
ماکه از جمله همکاران گروه باران
بود تصمیم گرفته بعد از این کاملاً
تنها بدون کمک کسی لغات
جانانه بی با ستار، ثبت نوار کند.
شاید تازه دانستیم که تنهایی
هم عالی دارد. به هر صورت
در آینده نزدیک گستی تازه از ارچه
های شنیدنی ستاره هنرنامیسی
محرر به دسترس علاقمندان
قرار خواهد گرفت.

نامزدی و نیمه ماه عسل

اسد بدیع 'وازخون جوان
وقتی دیده خانه بر اوزن است به
فکرین شده مو نامزد گردید اما
قره ای روز شنبه خوری اسد بدیع
برای اجرای کسرتی در فستیوال
میخک سرخ عام سوچی شد و -
برای برگزاری جشن نامزدی دوباره
به کشور بازگشت.



تازه‌ها

سپردت مجانی؟ کسرتی

ظفر شامل یکی از خوانان
بر آوازه شهر است که همواره
به اشتراکش در محافل خوشی و سرور
مردم شغل شریفش را دنبال کرده.
آخرین اطلاع گرفتیم که ظفر شامل
قبل از اینکه علاقمندان را به سپر
آورد، خودش از آواز خوانی به سپر
آمده و تصمیم گرفته بعد از اجرای
کسرت مجانی در یکی از سینماها
شهر برای مردمش آواز خوانی را
کنار بگذارد.

نمیدانم تا چه حد موفق خواهد
شد.

سینمای سنگی

سلام سنگی چهره شناخته شده
سینمای ماکه در این اواخر بسیار
موفقتان درخشید و صاحب ششمین
فرزند می شود. او اکنون دارای سه
دختر و دو پسر است. امیدوار
است ششمین فرزندش نیز پسر
باشد تا در جن اولاد هاستادی
گردد. و اگر قرار باشد همه فرزندانش
راهی جهان سینما شوند به زودترین
فرصت سینمای ما سینمای سنگی خواهد
بود.

سپردت مجانی؟ کسرتی

آخرین اطلاع گرفتیم که منزل
وحید صابری هنرمند جوان
از یوتوبیزون مورد سرقتم قرار
گرفته و قرار معلوم به مبلغ
مبلغ پنجم هزار افغانسی
اجناس که شامل ویو و رادیو
کست است به سرقتم برده شده
است. وقتی وحید صابری
ظفر به خانه بر میگردد بکس
حاری بولهایش را تکه و پارچه
در دم دروازه منزلش بازمی باید.
وقتی جریان واقعه را به حوزه
امنیتی مربوط اخبار میکند، مو-
ظفرین امنیتی یکی از خوشاوندان
خود وی را به این جرم متهم
میسازند اما وحید اورا تبرئه
میکند. و ما همین امنیتی سایه
روشن دیگری سراغ کرده نمیتوانند
به اصطلاح کسرت بزرگان کسه
از خوشبخت به ما پس میزند
و از بدبخت به جانس به وحید
صابری توصیه می کنیم که با خاطر
جمع به کار و بارش بپردازد و نشود
که این حادثه درد انگیز بر روی
او تاثیر بگذارد.

تیرک تمثیلی

حمیده عبدالله که ششمین گل
پرسوز مشهور است چندی قبل -
بعد از دعوی مفصل با هیات زوری به
حاضر اینکه چرا به او جایزه سپر را
اعطا کرده اند، از راد یوتوبیزون
تقریر کرده است.
تقریر اینطور بوده که برای کار
های هنری ارزنده جایزه هایسی
در نظر گرفته شده بود و کاندیدان
فراوان، حمیده جان که از جمله
کاندیدان بود جایزه سپر را میگیرد
و با هیات زوری دعوی می کند و بعد
از نمایش و تمثیل توبه نصح کرده
تقریر می کند: اینکه دعوی من بر حق
بوده بانه ما نمیدانیم.

اتحاد مقدس

بخش هنر و ادبیات رادیو -
تلویزیون یک تعداد هنرپیشه
های ریا خود داشت که جدا
از قیام مرکزی اجرای کار میکردند
و حق بنده گان خدا را داد و همین
سان نیاز مرکزی هم کسانی را در خود
داشت که تقریباً بیگانه با اداره
هنر و ادبیات ادای دین میکردند
جدید تصمیم گرفته شده این
دو ارگان همگون و جدا از هم با هم
متحد شوند. ولی مثلان راد پسر
تلویزیون نهد پورته و تقریر کرده اند
آرزومندیم به خاطر آشتی میان
دعوتی به یاد آرند و ما را هم بی نصیب
نگردانند.

از سلسله کتب آرسو حبه

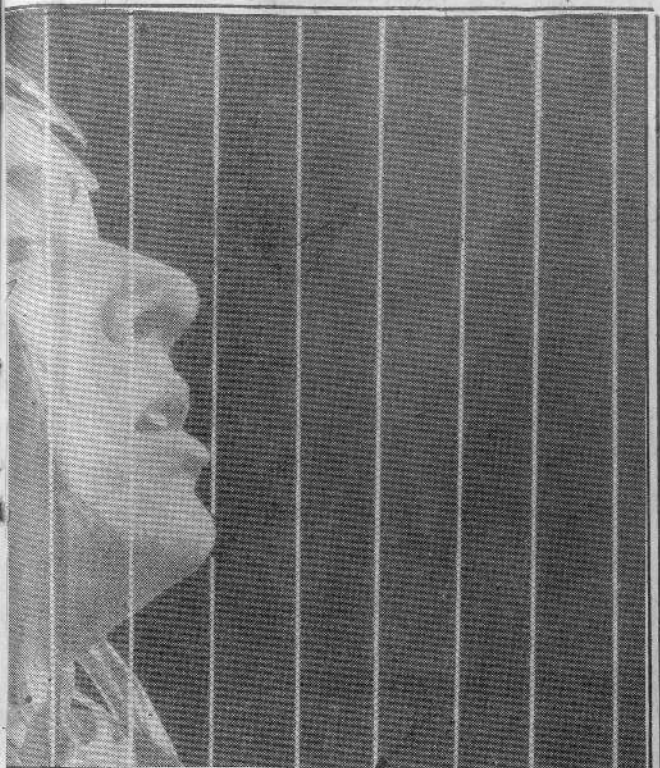
بچه‌ها را چگونه

میانه بختی که

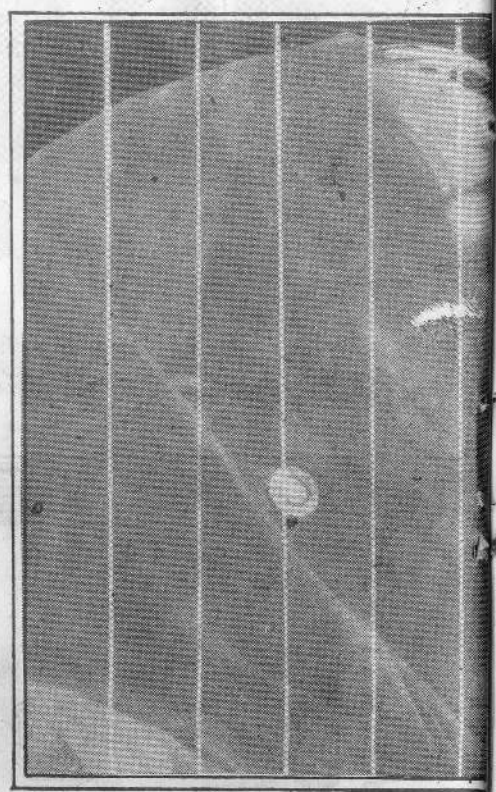
در روزهای بی‌سرفروشی

روزهای قرار گرفت و

نوشته فضل حق نکرت



بروزی شکسته بی درحسری
 کران زنده گی ره می بیسود ،
 به ساحل نی اندیشید ، اصلاً از
 ساحل بیخبر بود و چون زورق شکسته
 در دست باد به هرسو سرگردان
 بود ، موجها و راه هرسو میکشاند ،
 او ناخدا این بود که از طوفان و گردا
 بها چیزی نمیدانست ، از ابرهای
 سیاهیکه بر بالای سرش سایه
 انگنده ، از موجهای زورق را خورد
 خواهد کرد ، از گرداب هاییکه در
 اعماقش فرو خواهد رفت ، بسیار
 کوشید تا مگر راهی به ساحل یابد ،
 درینگاه به ساحل نمیرسید ، در
 بهنای بیکران بحر ، همچو کاهسی
 سرگردان بود ، سر این اساسیه های
 اضطراب فرگرفته بود ، سایه
 سنگینی از وحشت يك فاجعه تمام
 وجودش را در خود فرو برده
 بود ، به هرسویا میدوید ، من نظاره
 میکرد ، اما جز موجهای خشمناکین
 و ابرهای سیاه توفانی چیز دیگری
 نمیدید ، فریاد برآورد : ههای
 آدما به دادم برسید ، از این
 گرداب هانجام بد هید ، کمکم
 کنید ، در ریخ که ناله ها و فریاد
 هایند ، موجهای کف آلود می
 پیچید و خفه میشد ، موجهای



در برابر بد رنگ گشته و میگویی :
 - د ختر اگر چه خورد است اما
 مارم دارم که نامزد خود را
 تازه نیکه بزرگ میشود در خانه
 خود نگه دارم ، تا به خوی عادت
 خانه بلد شود ، فقط یکی دو سال
 بعد او بزرگ میشود
 وقتی بای بول در میان می آید
 پدر و مادر دیدن آنکه به نکرند ختر
 باشند سخن او را می بزنند و چنند
 روز بعد میناراد رحالیکه زار زار -
 میگریست با خود میرند ، او را به
 پای منار را چا صاحب میرند ، در
 آنجا بیکمفضل نامزدی وی بود ، وقتی
 مینابه این خانه آمد دوباره گریست
 به هرسوکه نگاه میکرد همه چیز
 در نظرش نا آشنا و انگیز مینمود
 صبح ها که از خواب بر میخواست
 تباله گاوراه دیوارها مینزد ،
 تنور را آتش میکرد ، حتی بیالای او
 فشار می آورد تا نان بپزد ، همین
 جمع کند او هنوز خورد بود
 هنوز غذا بخشن و نان بخشن در -
 تنور را نمیدانست ، دستاش لرزید
 و کوچک تحمل آتش سوزان تنور
 را ندانست ، اما بیخبر از آن بود که
 روزی به آتش بازی خواهد کسرد
 خاکستر خواهد شد و در منجلا پ
 سه روزی دست و پا خواهد زد و -
 زندگی اش چون زورق شکسته
 در ستخوش امواج متلاطم خواهد
 گردید ، روزها و ماه های هم گذشتند
 تا آنکه یک روز نامزدش که یک مبره
 خشن بود میناراد امیزند .

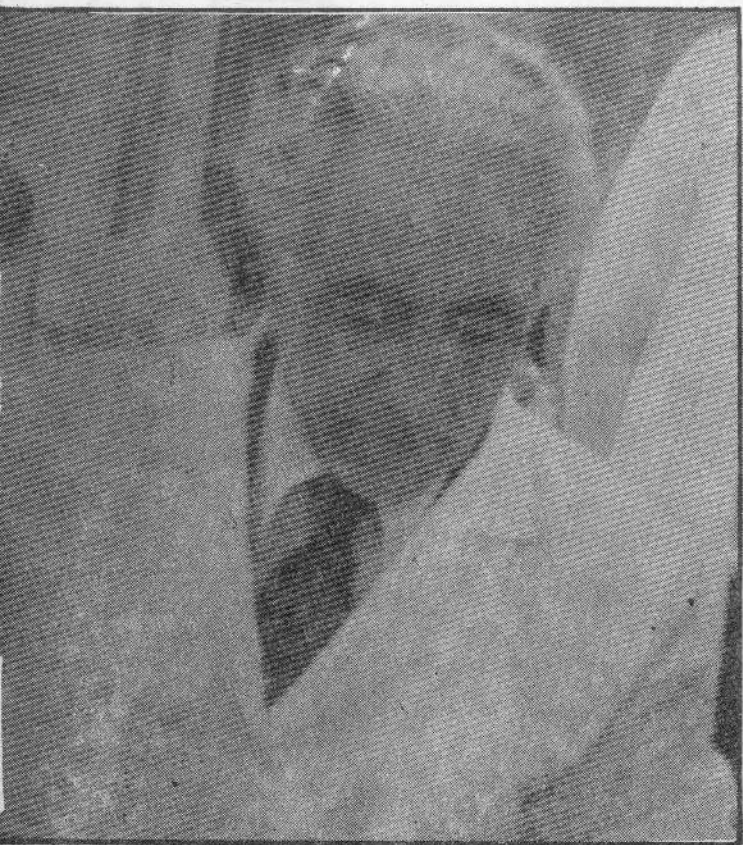
مادرش میگفت :
 - می آید کار دارم .
 یک احساس گنگه و ناشناخته
 او را به این مرد یا مامان نزد یکسر
 می ساخت ، روزهاییکه او می آمد
 دن واپس می شد و به تکرار او را
 میکرد ، سالها گذشت و او به منف
 بنجم مکتب رسید ، یک روز که همه
 دور هم نشسته بودند مادر روزی
 دختر میگفت و میگویی :
 - نام خد امینا جان ، جوان شده
 ای هفت آن رسیده و تراه هوسر
 بد هم .
 مینا که هنوز از این کپ ها چیزی
 نمیدانند ، شرم آلوده میگویی :
 - چه میگوی مادر شوهر چیست ؟
 پدر مادرم را بگو که دیگر ازین
 کپ ها نزنند .
 پدر زن سوی زن نگاه می کند
 و میگویی :
 - مادر ت به خیر تو کپ مینزند
 معصه ما اینست که بایت را به
 جای بند بسازیم ، زمانه خرابست
 د خترم ، ما میخواهیم که زنده گی
 آینده ات خوب شود ، تنهاترا
 نامزد میکنم .
 چند روزی نمیکرد که مردی
 به خانه میاید و یک مند آرسول را

فربات مشت ولگه میگردد . این
 نخستین بار نبود که مینا بر ضربات
 دستهای سنگین مرد خورد و خیر
 می شد ، مینا میگردد و او بیرحمانه
 بر او مشت میزند با این هم راضی
 نمیشود ، او را زبام ، بالای خیار
 هاییکه برای تنور جمع شده بود
 بر تاپ میکند ، خارها و جسو د
 تازکن رانجه میکند و باد او فریاد
 از آنجا بیرون میشود ، در راهها ،
 دست ها ویدنش خارها فرو میرود
 توای کودک ببنوا تو باید نیست
 این خارها را تحمل کنی ، این درد
 ها را بد بپوشی ، این خارها
 چیزی نیست ، زخمهای آن التیام
 می یابد ، اما خارهایی دیگری در -
 مسیزند مکی ات فر خواهد گرفت
 که زخمهای تاسور خواهند داشت
 و التیام بدی نخواهند بود ، تحمل
 کن !

کسی نبود که او را نوازش میداد ،
 کسی نبود که خارهای وجودش را -
 بیرون میکرد ، یک زن بیبر که نمالی
 که خنوش بود ، ناله هایش را
 نمی شنید زیرا گوشهای نا شنسو
 داشت ، مینا آن شبی بر از در زد و
 راز روزی میکند ، زرد و لاغر شده بود ،
 تا آنکه در زوزه حویلی به مادی می
 آید چشم های مینا از خوشی
 دوان به سوی روان مینود وزار
 زار میگردد و میگویی :
 - ماما جان خوب شد که آمدی .
 - چرا د خترم ، چرا گریه میکنی
 چرا این روزها روخزان شده ای ، چرا
 بچشم ؟
 مینا بیرون خود را بالا مینزند
 بدن کبود شده و خارهای فرورفته
 در بدن او را نگاه میکند ، خارها
 را از تن معروض بیرون میکند
 او را سخت در آغوش میگردد و اشک
 از چشمانش سرازیر میشود ، مینا
 با گریه میگویی :
 - ماما جان ، مرا مینزند ، ماما جان
 مرا همرا بخون بپوش .
 - آرام باش د خترم ، تو با خسود
 مینم ، گریه نکن جان بد را ، آرام
 باش
 بقیه در صفحه ۲۸

کابل بنادوالی خه وخت جور شو؟

د اسیر عبد الرحمن خان
 سلطنت به دوره کی د کوزالی بد
 کند ترخه یوه اداره بر جسد
 و ه جن د عمرانی او تنظیماتسی
 سبولی اداری به نامه بی عمل
 لیت کاره . د دنی اداری -
 تنکیلاتی او اداری جوی بست
 به بر محدود و او همدارنگه ندی
 بی هم دیری لژی وی خود -
 شاه آمان الله د سلطنت به وخت
 کی یوه نسبتاً پراخه اداره -
 (بعد بریت بلدی) به نامه جور ،
 شود چی ارسلی باروالی سیسی
 متکامل شکل دی .
 د بلدی د بریت د کار او دندو
 د پراختیا او بیوالی له کلبه د
 بلدی به ریاست بلدی شوه د -
 دغه ریاست جاری د بلدی د -
 نظامنامه به وسیله تنظیم شو یار
 د بلدی د اداری لباره انتخابی
 وکیلان و تامل شول .
 هغه وخت د کابل بلدی د -
 شهرت تنظیم برچاره سر میرد .
 عمری نامتو جوړول د نیکار
 روپانه کول او بار پانوته د خپلو
 د اوړو رسولی به مقصد او سر
 رسولی د نیکو جوړول هم به غار
 واخستل .
 به همدغه وخت کی د ادارا -
 لامان به ساحه کی د نوي پنا ر
 جوړول پیل شول . د دغه پنا ر
 نقشه د آلمانی مهند سینوله خوا -
 جوړه شوې وه . د ادارا لامان او
 تاخیلین به نامه ضروره چی هغه
 سیسی ته بی هانگری بنگلا ور -
 پیللی ده به هماغه وخت کمسی
 جوړ شول . د دغه ضرورتونما وخوا
 ته لمر کارتی د پنا ر به نقشه کس
 به نظر کی نیول شوې وې . یکه
 همدغه ساحه کی دریل جوړولو
 پروژه هم ترلاسه لاندی نیول شوې
 وه ، خو متأسفانه به هیواد کسی
 دگر وې د را بید اکید وله کلبه
 دغه نقش هم نیگری باقی شوې .
 د وخت به تیرید ورسر د بلدی
 ریاست به کابل باروالی بسدل
 شواړ دنده وې هم پراختیا وموندله
 او د کابل بارون هیواد به پرستیر
 ملیس بار و اوخت چی ارسلی
 ساختن پانوته بی اکثره د پنا ر
 پنجه وخت کلن بلان سره هم
 جوړ نیگری اوتکی احتیاطونه
 سپارلی کیسری .



قلعه‌های دایره‌های دانش

زنده‌تیا مه پر افتخار و آبرو و شرف و فیسور افغانی

محمد ظاهر ایوبی (بقیه از شماره گذشته)



پروفسور افغانی در حال تدریس در کلاس به دانش‌آموزان در کابل

داکتر غضنفر
پوهنتون امر -
کاپی بیروت ،
زمین حاصلین
بجاه کشور جهان
بایز مقام اول
گردید .

استاد غضنفر
بر صفت سوم
اکولنه طب
ضوگروپ مع
جوی و دخترا
ت پروفسوران
بود .
دانشمند
افغانی یک زن
فرانسوی را از
مرگ نجات داد

به درجه .
به گزاد .
ولی استاد به تکرار می‌رسید
که در مثلثات اکثر زاویه را
به چه اندازه می‌کنند ؟
همه شاگردان خاموش ماندند
استاد باز سوال را طرح کرد اما کسی
جواب نداد .
من که نمی‌از سوال‌های راحل
کردم بودم . قلم را گذاشته دستم
را بلند کرده گفتم : من بگویم .
استاد که خیلی خنده اش گرفته
بود گفت :
لا بگو که به دلت اریان نماند .
جواب دادم :
در مثلثات اکثر زاویه را به
رادیان اندازه می‌کنند .
باشنیدن این جواب ، استاد
واقعاً خوشحال شد . نزد آمده
پارچه ام را گرفته گفت : برو بچیس
کامیاب شدی ، پارچه ات را بده .
روزی بعد ، آن شاگردان مصنفی
هایش بودند .
ولی او که فکر کرد احتمال دارد
از شی لیسه به طب شاملش بکنند ،
پس از چند روز در سن در صنف
۱۲ شی لیسه ، هنوایی وزارت
معارف عرضه دیگر نوشت
و تقاضا کرد در یکی از لیسه های
عالی مثلاً (لیسه حبیبیه) شاملش
سازند .
شاگردان لیسه حبیبیه ، آنوقت
توسط استادان افغانی و ایرانی
تدریس میشد و سطح آموزششان در
ساینس گردیدند که در آن جمله

سطح عالی قرار داشت . بد پرومکتب
(دارسن) نیز پرفت که شاگرد
شی لیسه مستقیماً به صنف ۱۲ لیسه
حبیبیه شامل شود . لذا تصمیم
گرفتند که صنف ۱۱ را از امتحان
بگیرند .
او حاضر امتحان شد و بایسته
دست آوردن نمرات عالی شامل
صنف دوازدهم گردید .
در صنف شان ۲۶ نفر درس
میحخوانند و قرار چنین بود که هر کس
به درجات اول الی سیم دست
یابد به خارج فرستاده میشود .
در ختم سال از ۳۶ نفر
صرف ۸ نفر کامیاب شده بودند
و او در آن میان دوم نمره بود .
می خواستند در رشته انجنیری
به خارجش بفرستند ، ولی از بیخت
نیک ، در این فرصت وادی هلمند
از وزارت معارف تقاضا کرد که چند
سال بعد برای شفاخانه تحت
ساختن خود به داکتر ضرورت
دارد .
لذا وزارت او (به گفته خودش)
که نیمچه داکتر بود) یاد و تن
دیگر به طب کاندید کرد و لیسه
پوهنتون امریکایی بیروت به لبنان
فرستاده شد .
در پوهنتون مذکور سه چنان
بود که محصلان کاندید طب باید
دو فاکولته بخوانند ، سه سال
ساینس و (۵) سال طب .
از میان هزاران محصل ، ۱۰۰
نفر کاندید طب شدند و شامل فاکولته
ساینس گردیدند که در آن جمله

هر سه محصل افغانی شامل
بودند .
در ختم سال اول ، نتایج
امتحانات تمام محصلان که از کشور
های مختلف آنجا آمده بودند
ارزیابی گردید که در نتیجه
در میان هزاران محصل از (۵۰)
کشور جهان ، افغانستان جایز
مقام اول گردید .
بعد از آن ، هر سال که محصلان
خارجی به این پوهنتون شامل
می شدند از آنها امتحان دخول
گرفته میشد ، به جز شاگردان لیسه
حبیبیه افغانستان .
غضنفر در آنجا (۸) سال
تحصیل کرد و در ضمن درس
فعالیت‌ها و تحقیقات متعدد علمی
را انجام داد که چند تای آن قرار
زیرین یاد داشت میشود :
۱- تجربه عملی برای تعیین
ثابت ((بلانک)) با تطبیق
معادله فوتو الکتریک
(انشتاین)
۲- تعیین ارسنیک در جگر
در روایات سمات با این ماده و
در یافت تشابه تعاملاتی بسموت
و فاسفور این نوع سمات .
۳- دریافت علت رسوب فسو-
سفات در مغز .
۴- ساختن PH میتر و نصب

آن در جریان خون مریض در
عملیات های بزرگ از جمله
عملیات های جراحی قلب .
۵- اجرای تست ((دیسز-
سایلوز)) در مریض محرقه و سیروز
که از نتیجه سو جذب غذایی تولید
شده بود .
۶- دریافت تاثیر (PH)
(تیزابیت و قلویت) بالایی جذب
آهن در معده ورودی ها .
۷- تعیین ((اینولین)) در
پلازما و ادرار
- محتمل در کتوز و فوسفور ، لطف
نموده بگویند به کدام زبان
آشنایی دارند .
- من به این هفت زبان میتوانم
تکلم کنم و بنویسم :
دري ، پشتو ، انگلیسی ، عربی
روسی ، فرانسوی و آلمانی .
- ببخشید پروفسور ، آیا گت
میتوانید که جالب ترین خاطره
تان در طول دوره تحصیل شما
در پوهنتون امریکایی بیروت چیست ؟
- ((بلی ، جالب ترین خاطره
اینهاست :
۱- من با وجودی که محصل
صنف سوم فاکولته طب بودم
در گروپ معالجه و تحقیقات
پروفسوران عضویت داشتم .
بقیه در صفحه (۱۶)

تاریخچه

تاریخچه

د بشیر دود پال لیکنه

... په هر ډول چې وي باید هرو مرو همدا سوي وي ، ځکه په هغه پورې چې پرته له د ورو تنوبل خون نه اوسیده نو یواځې دریم خون وچې په تیاره کې یې ځان پټ کړي او بیا یې هماغه د کاپو پاییسو کوچنی بکس له هغې څخه اخیستی . اود اخرکنده یزې چې د هغې له راتکه څخه ان د باندې په واټ کې کم خون وچې د ایسی خارله اوهغه هم پوه شوي وه چې په تلوار کوتې ته ننوتی

په دې خبره باید بیا هم فکر وشی . د پینې سبب هماغه د پیسو د کوچنی بکس تر لاسه کول وچې پخپله نجلې هم له کم خایه تر لاسه کړي . بنای

لنډه او اوږده یې دا چې همدغه یوموتی کانی پاییسو وې چې دا پېښه یې رامنځ ته کړه . ام ؟ ! بنای ؟ ! نه !

خو . زه باید د ایښه یوځل بیا هم کټ مټ داسې وسنجم لکه ؛ گواکې چې زما تر څو تیره شوي وې اود سره سترگو لیدلې وې .

د شپې یوولس بجې وې چې (ج) ستومانه له چاپخونې څخه د دغه اپارتمان دریم پورې کې خپلې کوتې ته راوخوت . د وره له پرا نیستو وروسته کوتې ته ننوت .

د د وړغی له خوا پوهنتون کې زده کړه کوله . د زده کړې سره یوځای یې د اړ تیاروډ پوره کید ولیاره اړ وچې کار وکړي . هغه یوازې و . نور څوک یې نه درلودل . له څه مودې راهیسې یې د زده کړې څخه وروسته د شپې له اتو بجو تر یوولسو پورې کار کاوه . دې پایس د شپې له خوا په هماغه ناوختی کې کوتې ته راتلای . په دې اپارتمان کې بل څوک نه اوسیده . یوازې یو څو برب کب پلورونکی د دده سره په اپارتمان کې گاونډي وچې ان له کوتې څخه یې د کبانو سپور سوي راوتله .

(ج) کوتې ته د ننوتو سره سم خراغ ولگاوه . د کالیو الماري پیسې پرانیسته . په لویه هیند اړه کې یې ځان وکوت . گټور پښتانونکی پیسې منگولې تیرې کړې او بیا یې ژرې اوز دې موزې له پښو وایستی یو کونج ته یې وار تیلی . په میز باندې دوه کتابونه د پورین شپې راهیسې غوړیدلې پاتې وې . څنگ ته یې دوه پانی سپین کاغذ چې یوه یې په کړ ووز وگرځو ډکه شوي وه اوبه بله کې یې یواځې د ویره لیکل شوي و (د انټیگیزال دوهه پوښتنه . اوبه گراف) .

اود دغو پاڼو خوا ته کړې ایښې وه . لچ (لچ) گړې راپورته کړه . د سهار شپز و بچونه یې کوک کړه چې هغه وخت یې راوښې کړې . خوگړې یې لایبرته نه وه ایښې چې د کوتې وړه بهر ه خلاص شو . (ر) په الوتې بڼه اوستومانه کوتې ته راننوته . وړی بیرته په زغرد ه پورې کړ . (ج) ته یې په محفلنده نظر وکتل بیا یې د وره له پورې کید و څخه ځان پاره کړ . (ج) د (ر) ستومانی څیرې ته بحیر شو . یو څه وسواسی شو . پوښتنه یې وکړه ؛

— څنگه دې بڼه الوتې اوستومانه ښکاري .



هغې د سټې جواب ورکړې .

— کومه ځانگړې پېښه نشته . کورنۍ یواځې وم . میره مې نه وه اوستا میلمنه شوم .

(لچ) او (ر) د وار وپه یوه پوهنځی کې لوست ویلې (ر) خپلې مېرې سره اوسیدله . نور څوک یې نه درلودل د هغې پلار د ودهم واده څخه څه موده وروسته مړ شو . د دې کاله پس د (ر) مور هم مړه شوه . نو دا خپلې مېرې سره اوسیدله خوچندان ورسره خوښه نه وه .

(ج) د (ر) سترې او الوتې بڼې ته همداسې محیرو چې بیا یې پوښتنه ترې وکړه ؛

— هیله کوم که څه

او ! هېڅ خبره نشته . همد اوس چې د کور څخه راتلم . بنایې د هغې شخړې او جگړې له امله چې هلته د د وروتنو ترمنځ وشوه . اغیزه به یې راباندې کړې وې . نور څه نشته .

اوله دې خبرې سره یې په بهر ه بهر ه د کوتې د کړ کیو پر دې وځوړ ویلې . گرامافون یې ولگاوه . ښه یې لور کړ . د کوتې په د ورو خواوو کې د ایښودل شویو لاسپیکرو څخه د موزیک ضرب خپور شو . د سند روغز سره یې سم دوه درې څرخه وځوړل . لنډه لمن به پیسې د تاوید وسره په هوا شوه . بنایې د اکاره یې د دې د پاره کړې وې چې (ج) ته ونیسی چې کومه پېښه نشته او ځان عادي ونیسی . بیا په گرامافون ورتپته شوه یوڅه یې نور هم لور کړ او بیا ورسره په گواشوه .

دغې نجلې ښکلې ناغه د اړه سترگې ، لور ه ونه ، برابر اندام ، بنایسته سره سپین انگی اوزر طلا یې وپښتان لرل . د پوهنځی د پور ه لکانو ورسره مینه درلوده . خوژوند یې د ویره نه وجوړ . په نا هیلی پوهنځی ته تلل ژوند ورته خوښ ورنه و . په تیره بیا یوه نیمه ورځ به د پوره غمجنه ښکاریده چې په ښکلې څیره یې د سترې خوا بدید چې په مړ اوي کید ووه .

(ج) د میزله سره خوړي وړې پاتې او کتابونه ټول کړل . (ر) د الماري خواته تپته شوه د هغې له اړخ نه یې یو بوتل چې تر نیما یې ډک و راواخیست د سند رو لور غز هماغسې خوړیده . له بوتل څخه یې یوڅه ځانته اویوڅه (ج) ته توی کړل . پیالی یې په کړنگه سره ووهلې ؛

— په سلامتیا !

(ر) بیا د خراغ د رڼا په برید بوتل سترگوته ونیو . پاتې یې نور هم د وار و پیالوکی لټ ځان اولادیر (ج) ته واچول . (ج) د وار ه پیالی په سروار ویلې .

د میز په سرگړې کې سره پخن توتې چې سره تونگه یې درلوده په پرله پسې ډول سرخوڼجاوه . مخامخ د یو پال باندې په کوز لیک کې د جت خواته ورپ لیکل شوي ود الیکه ښکاریده ؛

هلته .

د سپین باد بان لرونکی بهر ی .

د ناپایه سند رو څپویه ستر .

د خوړو ورو ورو غو غښي ته ځان سپاري . او هغه پلوته چې سند رو په یې باکی سره د وړغی شونډې بحیبنلی یوسترې ستومانه غز په غلی کید و . د هغه ناپایه برید خواته د پیرستومانه غز ونه

د سند رو لور غز په یوه اوبل د یو پال لکیده . (ج) د خوگې څخه پاخید اوبه چېرکت باندې و غزید . (ر) هم باخیده د الماري د اړخ څخه یې د هغه توره کوچنی تومانه رابرسیره کړه . (ج) د بالښت سره یې کینوده . راتاوشوه خپل څرمین کوت یې وایست داسې یې په د ابل مخ واغوست چې وړ یې خټ یې په مخ شو بیا هیند اړې ته مخامخ ودریده . خپل وپښتان یې چې د منجولې په شان یې اوبدل ورو خوا ره واره کړل . د خپلې څیرې له بد لون سره خوښه شوه . هغه کوچنی بکس چې له هماغه لورې وخت څخه یې تراوسه له ځان سره کلک ساتلی و خلاص کړ . د کوت له جیب څخه یې کم بل شې هم پکې واچول بکس ډک شو . یوځل بیا هیند اړې ته ودریده وې غوښتل . خپله لمن هم په بل مخ واغوندي . لمن یې وایسته . د وړوان د پیر پورتنی برخه یې د خراغ رڼا ته په هوسناکه توگه ښکاره شوه . لمن په خنډ وهله اوبه بل مخ یې واغوسته . یوځل بیا هیند اړې ته مخامخ ودریده . (ج) خواته یې وکتل . هغه هماغسې پروت و سترگې ؛ د یې خوښی له لاسه پټې پټې کیدې . یوځو یې بالښت ته کړ او بل یې د لاس مټ و غزاوه چې هېڅ غز وانه وړې .

(ر) گرامافون غلی کړ . ورو یې وپرانښت ووت . د دریم گام ه لانه واخیستی چې د تومانچې گړ زشو .

(ر) خوږه وړه په ځمکه د یوې ستومانه تاری سزه پروته . ته به وایې دې سره یوځای یې کوچنی بکس هم له منگولو والوت . په تور تیاره کې یواځې د خوگړ ند یو گامو غز واوړیدل شو .

(ج) له د پیرې غوسې د بالښت څخه په غوړ راکش کړ ترڅو هو وانه وړې . خوږ ب کب پلورونکی چې له خوږه ډکې سترگې یې موندلې له خپلې کوتې راووت . د (ر) په لید وپه منډه منډه له اپارتمان سره ووت د سړک د خوا کې څخه یې امنیتي مامورینو ته تلفون وکړ . او ترڅو یې چې پر سیدلې سترگې موندلې اوز وړې یې بیرته کینوده . امنیتي مامورین راورسیدل . کب پلورونکی ورسره یوځای د اپارتمان دریم پور ته وختل د امنیتي مامورینو مشر شاوخوا ته د لاسې خسر ا رڼا اچوله . (ج) کوتې ته په چټکې ننوت . لورې یې د هغې مټی وار ویلې او بیا یې د بالښت له خواتره تومانه په سپینه توتې کې ونغاړله . نو ورو د رو تنو (ر) پورته کړه . د موټور په خوا پس وړله . دا وخت د هغې له گوگل څخه د وینو خوړوستی تاوید و څاخو کړ برحمتکه ولوسیدل .



جهانسوم
وخطر سگروز

در حالیکه سگروز در کشور های صنعتی به صورت کاهش می آید تاجران تنباکو برای دست و پا

کردن بازارهای بهتر و زودتر، روزه کشورهای در حال رشد بوده اند. دکتر هاندان ماله سابق آمر سازمان صهی جهان میگوید در کشورهای صنعتی استعمال تنباکو در هر سال یک نیمی کم میشود اما افزایش آن در مالک در حال رشد در دو صد است. جریانات کسری نشان می دهند که در آغاز سده آینده در هر سال در کشورهای روزه توسعه دولتیون مرصی نیاز سرطان بوجود خواهد آمد. دکتر ماله میگوید سالانه ۲ میلیون نفر در کشورهای روزه توسعه در نتیجه امراض ناشی از استعمال تنباکو میمیرند و سگروز با هشتم درصد این مرگ و میرها که از امراض سرطان شش ناشی میشود ارتباط مستقیم دارد. در حالیکه هفتاد و پنج درصد آنان از مرصی های مانند برانیش و بیست و پنج نیمی شان در نتیجه امراض قلبی نابود میگردند. بقول امر سابق سازمان صحن جهان در حالیکه تعداد مردان سگروز در سطح جهان روزه کاهش است زنان هر چه بیشتر و بیشتر به دود کردن سگروز عادت میدهند و در میان دختران جوان از همه جلوتر میروند.



از تیلی تاپ برگزیده ایم



مبارکشوهر
علیه خانها بابت



هجوم کشورهای

با وجود تدابیر شدیدی که کنترل دسته های بزرگ ملخ در سراسر کشورهای آفریقایی در شمال این قاره و در سودان، در حال شکل است زیرا بارانهای مداوم

پسر آلن دولین به ۸ ماه حبس محکوم شد

انتونی دولین که مادرش - ناتالی دولین هنرمند سینماست قبلاً به دزدی موتر محاکمه شد بدوین جوازنامه، تیزرانی، داشتن تفنگ، بدوین مجوز قانونی و برپا کردن هرج و مرج در یک کلب شبانه محکوم شناخته شده است. در سال ۱۹۸۵ آلن دولین پسرش را بخاطر یک بدوین اجازه اوازنامه برای اشتغال و اعلان استفاده کرده ۶۰۰۰۰ فرانک جریمه کرد.



آلن دولین که پسرش محکوم به حبس شده



خیلی ها زیاد ملخ بین سنگال موریتانی و سودان در حال پیدا - پیش است. حرکت ملخ هایسوی شمال آفریقا کمی بطی است و دسته های کوچک آنها تا مناطق مرکزی الجزایر رسیده است. نظریه شرایط جوی سایر دسته های ملخ بسوی مالی، جنوب - نایجیر، بورکینا فاسو، نایجیریا و مراکش رو خواهند آورد. دسته های دیگر ملخ در شرق چاد و مناطق همجوار آن در سودان تشکیل خواهد شد که احتمالاً به سوی غرب هجوم می آورند. ایتویا و سواحل بحیره سرخ و تیا شاخ آفریقا نیز معروض به خطر این افت خواهد شد.

ملخ ها در آفریقای

شرایط مناسب را برای تکامل این ملخ ها بوجود آورده است. گرچه تاکنون از ویرانی مزارع توسط این دسته های ملخ جلوگیری شده اما نسل دومی -

جنتی بی

طیاره مسافری جدید جنتی - ۲۰۴ که از ۳۰۰۰ تا ۴۰۰۰ کیلومتر فاصله را با ۲۱۴ سرنشین طی میتواند در اتحاد شوروی ساخته شده است و گفته میشود که اقتصادی ترین طیاره در نوع خود میباشد. طیاره به ارتفاع زیاد پرواز - نموده و دارای مشخصات تکنیکی است که با وجود بهره برداری زیاد از آن مصون و مطمئن خواهد بود و مقدار کمتر مواد سوخت را مصرف میکند. طیاره برای مسافران پسران و سرتیج آرام است و مقایسه طیارات بیوفلوت نصف نفت - استعمال شده در آنها را مصرف مینماید. صدای کمتر دارد و در شرایط خراب جوی میتواند طسور اتوماتیک بزمین بنشیند. این طیاره در سال ۱۹۸۰ مورد بهره برداری قرار خواهد گرفت و پروازهای آزمایشی آن از اسفند آغاز خواهد شد.



درآمد ملی
و تولید اسلحه
هستوی

در حدود ۹۰۰۰۰ نفر در ایالات متحده در تولید اسلحه و تحقیق و پژوهش برای ساختن اسلحه ذروی مشغول بکار اند. ایالات متحده هر سال ۲۷ میلیارد دلار را برای تولید انواع جدید اسلحه ذروی مصرف میکند. آژانس خبری اسوشیتد پرس - آمریکا گزارش میدهد که از ۱۸۰۰ بم ذروی، کلاهک های جنگی و سایر انواع اسلحه هسته ای از سال ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۰ در ایالات متحده تولید خواهد شد. دوازده نوع دیگر اسلحه ذروی در مرحله پژوهش علمی و انکشاف قرار دارد. ۲۱ نوع اسلحه ذروی در خارج آمریکا در ۱۱۶ سیستم مختلف اسلحه به کار گرفته شده است. وزارت انرژی ایالات متحده مسئول تولید اسلحه ذروی در آن کشور است و نیز وظیفه آزمايش سیستم های مختلف ذروی را - پیش میبرد. در آن کشور جمعاً ۱۶ دستگاه بزرگ اجزاء - ذروی و راکت ها و سایر سیستم های ذروی را تولید مینماید.

افکار و عقاید

ترجمه: ستانک

چرا سرطان معدۀ در جاپان، سرطان ریه در اروپا و آمریکا، سرطان سینه در چین و آسیا، سرطان جگر در آفریقا و سرطان مثانه در مصر بیشتر معمول است؟

سگرت با کثرت وقوع سرطان ارتباط مستقیم دارد

در ((دنیای سرطان)) امروزه یکی‌ها و باهمات گذشته از بین رفته و تصویرگوی باضربوسی از آن بدست انسان افتاده، انسانی که زود ارد برای تماشای این درامه واقعی زندگی تکت های با اعتبار یک فصل را در اختیار داشته باشد. زمان آن فرارسیده تا می باید همه در مورد سوزۀ این نمایش، آنچه‌ها که طبیعت آنرا از عقب ستیز میگرد، آگاهی کامل داشته باشند.

سرطان، طوفان شده در چند کلمه عبارتست از حالت متحول و نسخه جعلی زندگی و ماده اساسی آن بنام ((حجره)) که در نهایت امریات مرگ قسمت های باقیمانده بدن مامیگرد. فلذا "سرطان رامیتوان بمثابة شکل غیرعادی نسج حیاتی دانست. چیز قابل تعجب این نیست که چرا این تغییر در چند حجره محدود و برخی از افراد بدیدار میشود ولی تعجب آور نیست که چرا اکثر چنین

تغییری در تعداد زیاد افراد بچشم نمیخورد.

سرطان در تمام انواع موجودات زنده میتواند ایجاد شود و صرف به نسل بشر یا جانان حیوانات منحصر و محدود نیست.

در شکل عادی زندگی، حجرات خون و حجراتی که انساج ما را تشکیل میدهند میگردند و بصورت دایم ماهانه تعویض میشوند. این شکل رشد، مرگ و تعویض آنها به حجرات جدید، تحت کنترل و ساختمان حجرات نورمال متفاوت

سرطان

اند. اتفاقاً بعضی اوقات حجرات ظاهر نورمال نیز شکل کتلب غیرمنظم بچشم میخورند. اینها ((تومورهای ساده)) اند که شکل سرطانی نداشته و قاعدتاً بوسیله یک کیسول که درد اخل دیوارهای مرزی خود آنرا نگهداشته، احاطه شده است.

تمام فعلیتهای تغییرات وارده در انساج زنده به عکس العمل های کیمیاوی وابسته است. مطالعات این بخش را بنام کیمیا حیاتی یاد میکنند. پرواضحست که در سرطان این عوامل حیاتی و کیمیاوی نیز غیر نورمال خواهد بود و تحلیل اینهمه عوامل وضع را روشن خواهد ساخت.

عوامل محیطی:

نسج حیاتی تحت کنترل کیمیاوی قرار داشته و در همین حال می تواند تحت تاثیر عوامل محیطی و خارجی که خود نیز اساساً دارای منشأ کیمیاوی بوده، قرار بگیرد. مطالعه این عوامل خارجی خیلی پرارزش است. روی این ملحوظ امروزه توجه بیشتری به مطالعات اپیدمیولوژیکی (تحقیق درباره عوامل محیطی و عنعنات محلی) معطوف میگردد. تحقیقاتی که در سطح جهانی انجام می شود به این واقعیت که چرا سرطان معده در جاپان، سرطان ریه در اروپا و آمریکا شمالی، سرطان گلوودهن در جنوب شرق آسیا، سرطان جگر در جمهوری های آفریقای و سرطان

مثانه در مصر بیشتر معمول است، توجه جدی مبذول داشته است. قرار گرفتن دایمی اعضای مختلف بدن در برابر انواع تحریکات وابسته به عادت ها و عنعنات محلی است و عقیده بر آنست که عامل مهم سببی در ایجاد انواع مختلف سرطان محسوب میگردد. اگر این عقیده درست باشد، پس آنکارا هم باید آماده پذیرش این نظر باشند تا در صورت تشخیص این چنین عوامل بیگانه در مواقع لازم به رفع آن بکوشند.

سگرت و سرطان:

اجازه دهید صرف یکی از این عوامل محیطی یعنی عادت به دود کردن سگرت را مورد ارزیابی قرار دهیم. اکثر اپیدمیولوژیست ها طی تحقیقاتی که بعمل آورده اند، نشان داده اند که تعداد سگرت های که بوسیله افراد دود میشوند مستقیماً با کثرت وقوع و فریکوئسی سرطان ریه که در یک گروه مشخص مشاهده رسیده، متناسب است. در واقعیت امر، تا هنوز هم ((از روی تجربه)) ثابت نشده که دود تنباکودر مردان تولید سرطان میکند، گرچه این مسئله در حیواناتی که تحت مطالعات لابراتواری قرار گرفته اند به اثبات رسیده است ولی با آنهم این مناقشه هنوز وجود دارد که پس چواتمام مردانی که سگرت دود میکنند به سرطان مبتلا نمیشوند. درین مورد استدلالی وجود دارد عوامل اساسی

و محدودی در داخل ارگانهاست. بدن بشمول عوامل کیمیاوی، زمینه نقش مهمی را ایفا میکند، ولی قدرت مبارزه این عوامل محافظی در اشخاص مختلف، متفاوت است. طور مثال، حتی در وقایع اپیدمییک تمام اشخاصیکه در معرض خطر عوامل بیماری قرار میگیرند، همه بیماری مبتلا نمیشوند. انگار همه حکم میکند که در زمینه تحقیقات احصائیوی طبی را بایست محتسب شمرد ولی از جانب دیگرواد ها نیز سختی ترک میشوند و از بین میروند و در نتیجه این مردان سخت جان جوانتر خواهند مرد ولی یا اینکه در مورد به منازعه و مناقشه ادامه میدهند که صد فیصد اثبات لازم است تا سگرت را بعنوان عامل سببی سرطان ریه محکم کرد.

زمانیکه سگرت روشن شود، درجه حرارت در انجام روشن شده آن به (۶۰۰) درجه سانتیگراد و بیشتر از آن میرسد. درین درجه حرارت، ماده کیمیاوی بنام (benzpyrene - 3,4) با مواد مشابه دیگر تولید شده و در دود تنباکوی خوبی قابل تشخیص است. این یکی از عوامل مولده معروف سرطان است که تاکنون طب قادر به شناخت آن بوده است. دلچسپ است یاد آوری کرد که در ارتباط به رنگ آمیزی کالاها و صنایع مشابه دیگر جائیکه اینگونه محصولات تولید بقیه در صفحه (۹۸)

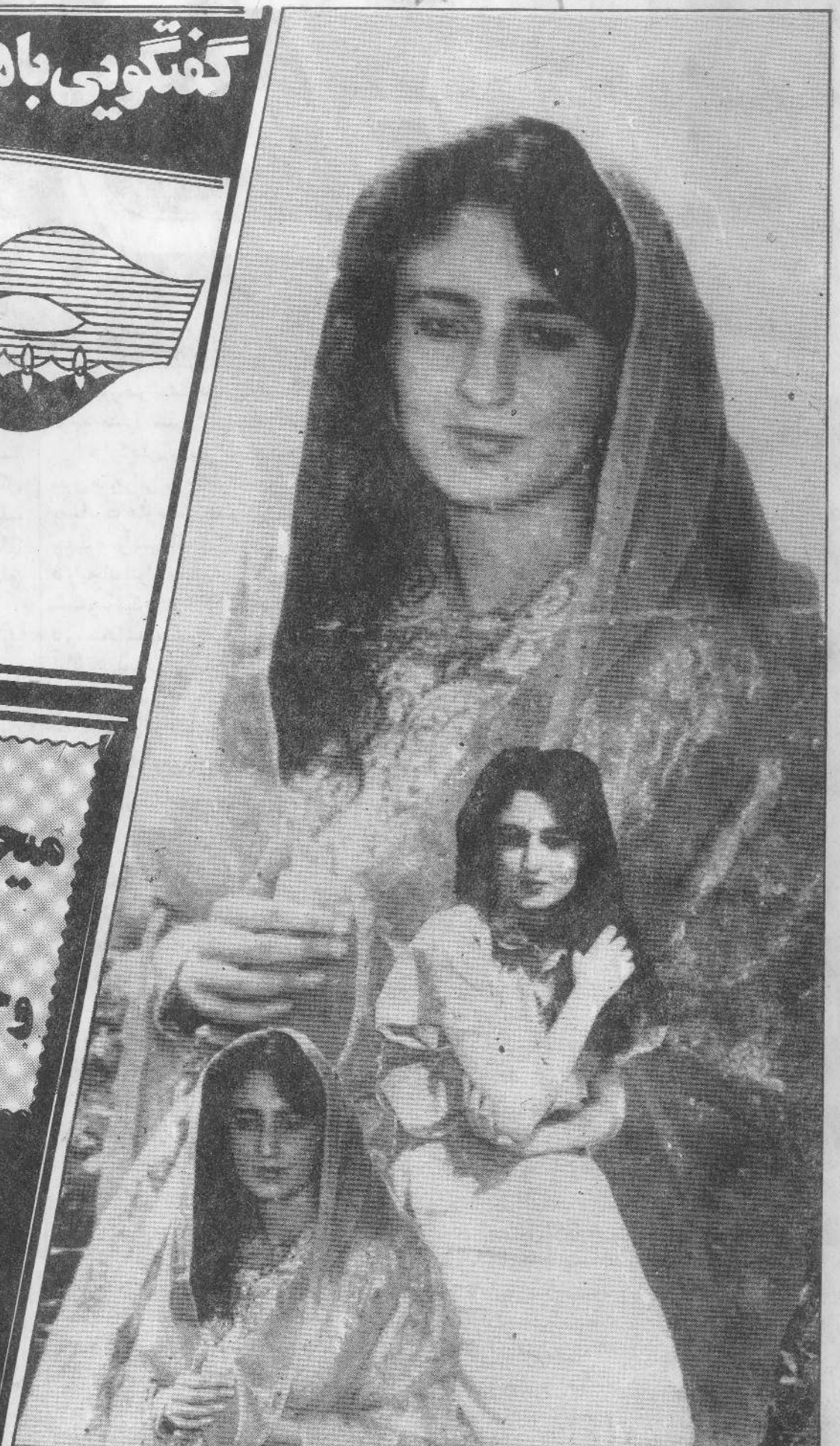
سباوون
هنرمندان
سال را
انتخاب
مینماید
کارگردان فلم
هنرمند سینما
آواز خوان
مشل
و کمپوزیتور
مورد علاقه تان
کیست؟
نظر تان را برای
مانبگارید!

سه عشق

مصاحبه کننده: کامله حبیب

گفتگوی با هیروئین فلم

جور



سایره: میخوام تاسه بوری در سینما کارنام وایرته نقش ماد رکلان را بازی خواهم کرد

میخوام مهم شوهر
و خوش برخورد بوده،
آینده ام مهربان خوش اخلاق
اما معذور نباشید...

"یکروز شور عشق در زمین قلبش جوانه زد، در آستان بهار شور و مستی
عشق بیگر جوانی قلبش را تسخیر کرد و یک خواست شیرین رو با پیسی
زنده گی اش را بر کرد.
واما یکروز آسمان زندگی او مگر رشده، رویا هایش در غوغا فریاد نیستی کم
شدند و موج خشن کینه تویزهای دوفامیل این دو دل داده پاک سرشت
را بی رحمانه روحشیا نه درهم کوبید. و بعد قصه درد ناک یک عشق
نامراد شکل گرفت و حماسه عشق بوجود آمد."
و اینک سایره هنرپیشه ای که نقش آن دخترک دهاتی زادنله حماسه
عشق موفقانه بازی کرده و عنقریب فلم اورا بروی برده سینما خواهیم دید
بقیه در صفحه (۸۰)



سایره: شما! سجده از زبان هنرپیشه را کنید

د پوهانو په سیمندز کی

د نقیب سمیرز پاره

په سپوږمۍ کې به یو فضایی
اوه جوړه شوی

د سپوږمۍ کور، به د سپوږمۍ
له لیدو جوړه شوی

سلگونو ستورود لید لوتوان ورکړي
 اود یورا د پوتیل سکوب نصبول به د
 کائیناتود نړي متجانس پتهدل -
 وگوري اوشخص به یی کړي *
 خوځیله سپوږمۍ د بیلابیلو
 اړخونوله پلوه تراوسه لاد یو را ز
 په توگه پاتی کېږي * لکه څرنګه
 چی پوهان تراوسه پوري د همی
 د جوړښت لود هغی د پیدایښت
 د هېدا په باب سره مشاجره او
 د نظراختلاف لري *

یوازې په سپوږمۍ باند یې پوي
 د ایس اې د جوړول به د دې -
 امکان برابرکړي چی په دې هکله
 ضروري څیړنې توره شی *

خود د غی اې د جوړید ولکه
 پاره څه د ول ساختمانی او -
 تعمیراتی مواد کارول کیدای شی؟
 د ایس بیګارې چی د سپوږمۍ د
 غونډا رې خپل مواد په پورماندازه
 کولای شی دغه اړتیا رفع کړي *

د شوروي اتحاد کېهانوردانو
 د سپوږمۍ د پرومیلګی له څانګه
 سره راوړي دې * له اوبوسره د
 د غونډ پروتکتیب اوګولول پورته
 کانکریټ جوړوي *

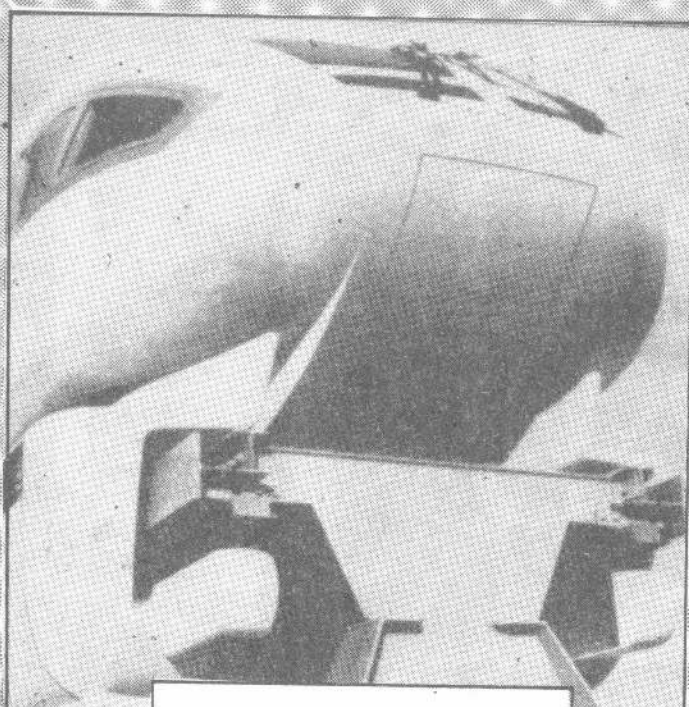
هدارنګه پوهانوښودلسی ده
 چی د سپوږمۍ د مواد وله کارولو

د پوهانو بیلابیل نسلونه په
 سپوږمۍ باند یې یوقضایی تم خطي
 جوړول چس ورته فضا بساند یې
 د لاسبري د وسیلی په توګه په خیال
 کی روزي اوزیاتره پوهان لیکسی
 قمري ښارونه یی په خپلواناروکسی
 هست کېږي *

خوا ورسره نړي نامتو پوهان د
 دغه رازښارو څرنګول طرح اولان
 کوي * د هغوي د زیاتومه فکره
 د ایس ورځ راوړسپږي چی د ځمکې
 د پورنډې فضایی ګاونډی به د -
 بشرلیاره نوي کور برابرکړي سره له
 دې د اطرچی اوس څه ناڅه له
 مهم ماهیت څخه تر څخنی دې خو
 د سپوږمۍ په غونډا رې (کوره)
 د یوه لابراتواري استیشن د -
 نصبولوطرح منل شوي طرح ده *

پوهان پدې باوردي چس د
 سپوږمۍ د غونډا رې سیمه په
 شرایط به د هغوتجربوتوره کولو
 چی په ځمکه امکان نلري ارزو
 سرته ورسوي * هغوي همدارنګه
 په هغه ځای کی د بیخی نویو
 تولیداتو د بهیره ایجاد امید لري *

په سپوږمۍ باند یې د یونسوري
 تیل سکوب نصبول به هغوي ته د



خط آهن مقناطیسی

ترجمه: رهشاپ

با این وسیله نقلیه زمان مسافرت
بیراتب کوتاه‌تری نسبت به خط
آهن متصور بود موهجنان میتواند
شمار بیشتر مسافران را با هم
کثرت انتقال دهد.

در پنج سال گذشته به‌عنايت
رسيد که سرعت حرکت این وسیله
به ۱۰۰ تا ۱۲۰ کیلومتر در ساعت
میرسد.

اولین خط مقناطیسی ایگه
به سطح جهانی مورد استفاده
عامه قرارگرفته خط سیرمدان
هوانس و ایستگاه ناپینکس
شهر برنکه انگلستان بود که
در ماه می ۱۹۸۱ به فعالیت
آغاز کرده است در جابان، ایالت
ایا و اصلاح متحده امریکانیز
آزمایش‌های مشابهی روید است.
اتحاد شوروی در سال
۱۹۸۷ در شهر خارکوف نیز
یک خط مقناطیسی را مورد آزمایش قرار
داده که سرعت آن تا ۱۰۰ کیلو
متری ساعت میرسد.

پس از سری شدن آزمایش
های چندین ساله پاتیب های
قبلی وسیله نقلیه آزمایش ترانس
رایید ۶ کمدارای ۱۱۶ جوکسی
نشین است، انکشاف داده -
شد. ترانس رایید ۶ به اساس
تخنیک نوینی یعنی سیستم خط
مقناطیسی معلق حرکت میکنند.
این وسیله نقلیه از دو بخش
تشکیل شده که بعدها در میان
آن بخش های دیگری نیز قرار
داده شده می‌تواند (ترانس
رایید انترنا سینال) که کانسرن
های بیشتر آلمان در حال به آن
تعلق میگیرند، ارسال ۱۹۸۳ -
بدینسو بر روی خط سیرآزمایشی
ای در منطقه اسلند در شمال
غرب آلمان در حال این وسیله
جدید حمل و نقل را مورد آزمایش
قرار داده است. کار پروژه ایمن
وسيله که میان شهرهای هانوفر
و هامبورگ عملاً مورد استفاده
مسافران قرار خواهد گرفت
در سال ۱۹۸۶ آغاز میگردد.

خینی پوهان فکرکوي چی ده
انورې د باور و سترمنع عسارت
له هستی او باحرارتي هستی
خخه دي چی په يقين سره ده
خینو خا موعنام سرور
ستري زهري په سپوزی کی شته
نورپوهان د لمر و وطن وچی -
وایی باید په قطبونوکی چی هلته
خفا د ایسی لمر دي خای په
خای شی جبري اتري کوي چی ده
هغوي د نفا استعمال په صورتکی
د سپوزی د اوز د وشپه جریسان
کی به د برنناد ستگاه گانی همی
گنی وي د دغه ستري ستونزوي
د حل لپاره یوخل د خانگپوترو
کیلونوکارول پوشنهاد شوي وو
چی په خخه کی د هغوي لپاره
د تود وخی د پوره اندازي د نشتوالی
له امله اغیزه نلري د هخکی پرمخ
د یو طبیعی اوغادي (خراغ) په
وسیلیمه هغه خای کی کارکوونکی
د یوي منجمدي اوسري اوز دي
قطبی شپي کار تر سره کولای شی
د شوروي اتحاد پوهانود سپوزی
د توفانی سمند رلوید یخی برخسی
د راتلونکی کبته کید و لپاره انتخاب
کړې دي هغه سیمی چی د مخه ور
سربلد دي خخه چی د دغه هیوا د
د (لونا - ۹) او (لونا - ۱۳) -
مصنوعی سپوزی د مخه په دغه
خای کی کبته شویدی د سپوزی
د سطحی په دي سیمه کی د پوقی
اووزن لیزدول له خخکی خخه
اسان دي اوکی انورې ته اړه -
لري.

برسیرمېردي داسی فکرکوي چی
داسیجند (ایلمینایت) د شته والی
له پلوه غنی ده.

د نوبواتومات د ستگاویه کارولو
سرپه د پري نوي اوگورې زهرمی
هلته وپژندل شی د امسال په
۱۹۹۵ کال کی په پام کی نیول
شوید.

د سپوزی لپاره خانگري اتومات
موتري د انجنوري د اندازما خستلو
اوسایی یوخلور کمیز امتحانی تم
په دغو وسیلوکی د خپرنی لپاره هلته
کبته شی.

باتی به (۸۲) بخ

خخه کولای شود و د انپوخستی او
بلاکونه جوړکړو. خود فلزیه باب
خه کولای شو؟

د سپوزی د برید تیمانیم -
اوسپنی او المونیم لرونکی دي.
خود پاملرنی وړتکی د ا د ي
چی سپوزی د اوبولرونکی هم ده
موهوه او د اوه په همو پ برو
کی چی د ایلمینایت په نامه
یاد یزي شته دي.

د اوبودلا سرته راوړلو لپاره باید
د ایلمینایت د پروته په هاید روجن
سره حرارت ورکړشی د عملیه په
لازمی توگه خالصه اوسپنه ده -
یوازې تولید په توگه تولید وي له
خایه هاید روجن ترلاسه کیدای
شی. طبیعی ده چی د سپوزی
له سطحی خخه کله چی لمر سز
وباد ونوله کلونوکلونورا همی د
سپوزی سطحه پوئلی ده. چی
کیدای شی هاید روجن هم تری
ترلاسه شی.

اکسیجن هم کیدای شی د
ایلمینایت د پ بروله ساده حرارت
ورکولو خخه ترلاسه شی. د دغه
منرال له یو کیلوگرام خخه کیدای
شی. په سلگونوگرامه اکسیجن
برابرسی. چی په نتیجه کی د -
اکسیجن او هاید روجن له ترکیب
خخه په اسانی سرماوه ترلاسه
کیدای شی.

لنډه داچی په عمل کی د ژوند
لپاره متول ضروري شیان د سپوزی
په سطحه کی ترلاسه کیدای شی.
پوته له خوراکی مواد وچی د دي
لپاره هم زیات وخت په کار دي
چی دغه نوي کورکی خوراکی مواد
رازغون شی.

پدي وروستهو وختونوکی پوه -
د پوه په زړه پوري تجربه په
شوروي اتحاد کی ترسره شوه
یعنی هغه نباتات چی د سپوزی
په خاوره کی اینودل شوي و
راشته شول.

په سپوزی باندې راتلونکی
اړه به د دي توان ولري چی نه
یوازې تازه اوه هوا خواره و
د ودانی مواد بلکی د هغی له
پاره انورې هم برابرکړي.

درد پوار

درد پوار : فوتورومان افغانی
 نویسنده داستان : داکتر اکرم عثمان
 کارگردان : سعید ورکزي
 معاون کارگردان : موسی رادمشر
 در نقشه ها : سعید ورکزي ، طاهره ، انجانا
 عکس بردار : شیرشاه ابوي

قسمت دوم

سپه سناوون نخستین فوتورومان افغانی را که بر اساس داستان درد پوار اثر نویسنده گرانقدر داکتر اکرم عثمان تهیه شده برای خواننده گان عزیز خود تقدیم مینماید . سناریوی فوتورومان به وسیله کارگردان با استعدادان در سینمای افغانی سعید ورکزي تهیه گردیده و تمام کار مربوط به عکس برداری ها تحت نظر محترم ورکزي صورت گرفته است و بنا بر تقاضای اداره محله نقش مرکزی را محترم ورکزي به عهده گرفتند .

در کار تهیه فیلم محترمه طاهره ، محترم سعید ورکزي و محترمه انجانا اخچاري رول ها را به عهده دارند . عکس برداری فوتورومان توسط فوتو راپورتر با استعدادان کشور شیرشاه ابوي انجام یافته است . برای تهیه فوتورومان محترم ایشان سنگ شکن نیز همکاری صمیمانه نموده اند . ما از تمام دوستانی که در تهیه فوتورومان درد پوار شرکت هسته و اقامت گزینان را در وظایف کشوراند عمیقاً سپاسگزار می کنیم و امیدوار استیم تا خواننده گان ما از این اقدام استقبال نمایند .



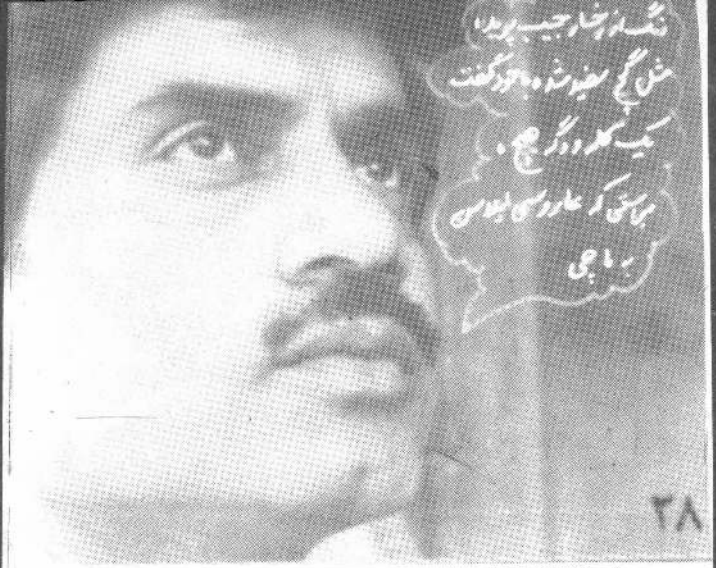
موسی رادمشر
 سعید ورکزي
 طاهره



آلوی دیوار حسن خردی
 دفرنگیاب بریا پوار



چهارچوبت چهاردهت بیشتر گرفت معاد
و پیر بویزه آمدند، هزار آفت قیدی
ه جانانم گممت بگل میانه راه را
بصدای جان پردی می خواند



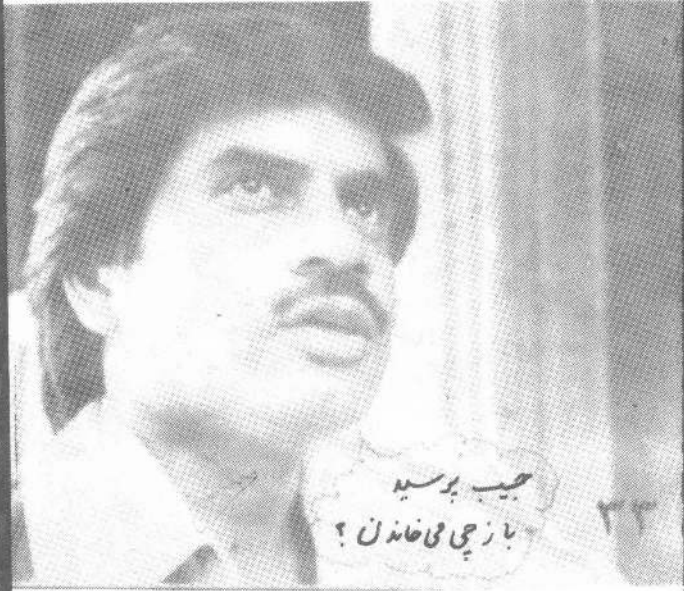
نشد به شاد جیب برود
مش گنج میفرستد به جود گفت
یک کله در گنج
برستی که عاروس می یابم
باجی



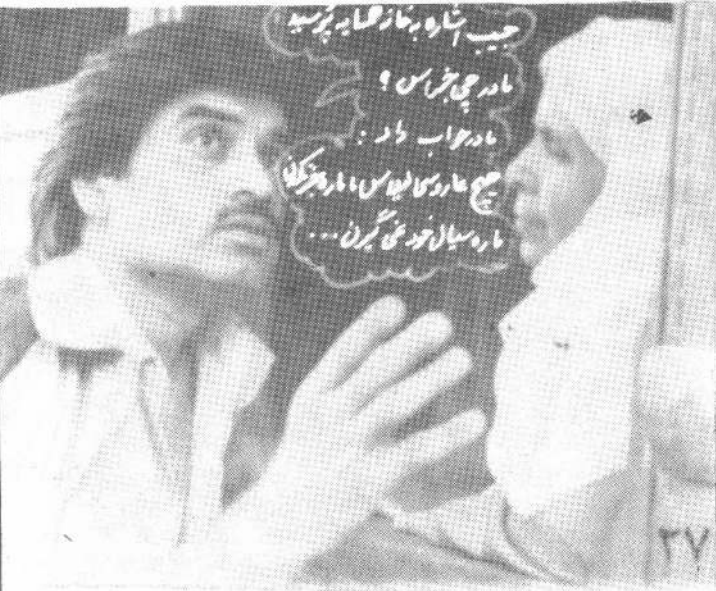
مادر در لپه کرده گفت
بچشم قدما باو از جانانم گم می خاندن
خوانان برادان وایا کنین - تا بوت و از چوب شمشاد کنین
تا بوت و از قدم قدم در داری - برخاک میانه وین از یاد کنین



اما درش توجه حال جیب نشد
او خود ندانسته برگشته بود بهوز می نویسم گم
بایدش بوده بیاد طلبکاری لغوه بر سر و ملاق و با امانت
که چشم و درگیری آمد و آرزو میکرد برایش را به غمی نول کند



جیب پرسید
باز چی می خاندن ؟



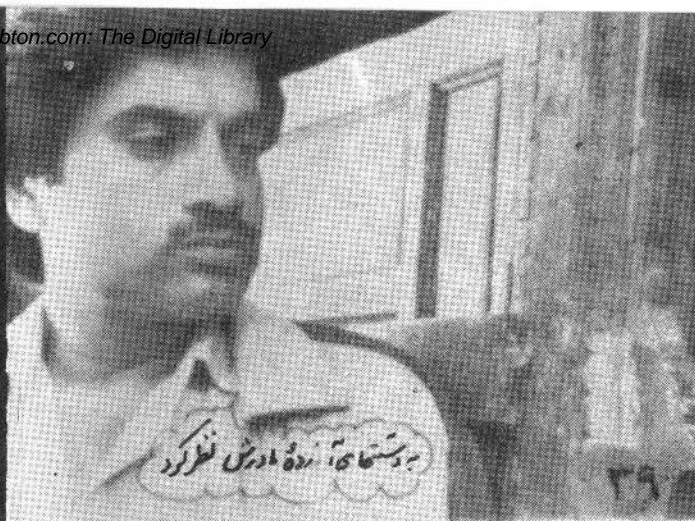
جیب شاد و به مادر گفتم پرسید
مادر چی می خاندن ؟
مادر جواب داد :
چو عاروس کالیوس با مادر و کله
مادر بسیار خود می گزین ...



مادش باز او خند جواب داد :
باز چی خاندن ؟
جانانم گممت بگل میانه راه را - آینه پرده هفتاد



بدرستی که عاروس می یابم
باجی

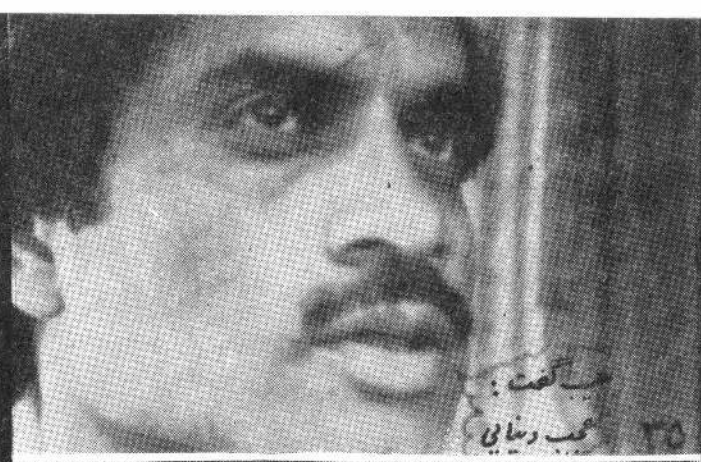


به دستهای آلوده مادرش نظر کرد

۳۵



به دستهای که با یک ظرف دراز و جادوگویی با آب شستنی و دست شویی
مادرش با آن داده بود تا وطن مادرش را که دور بود را حس کند



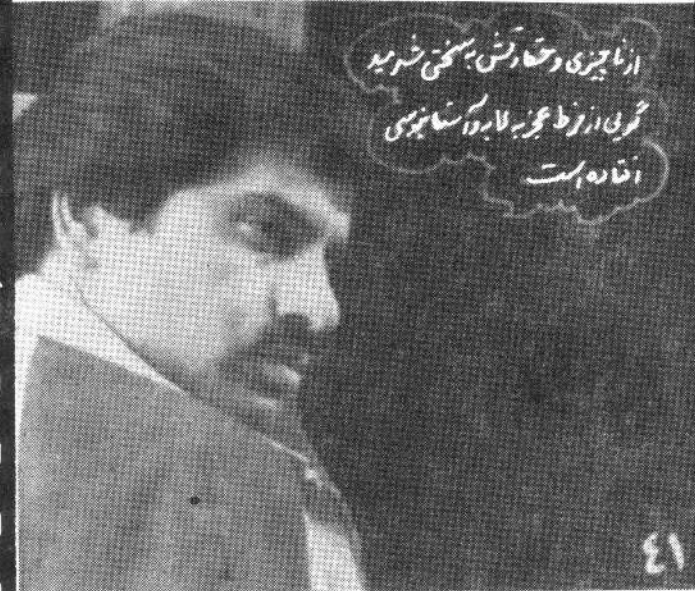
عجب گفت :
عجب زیبایی

۳۵



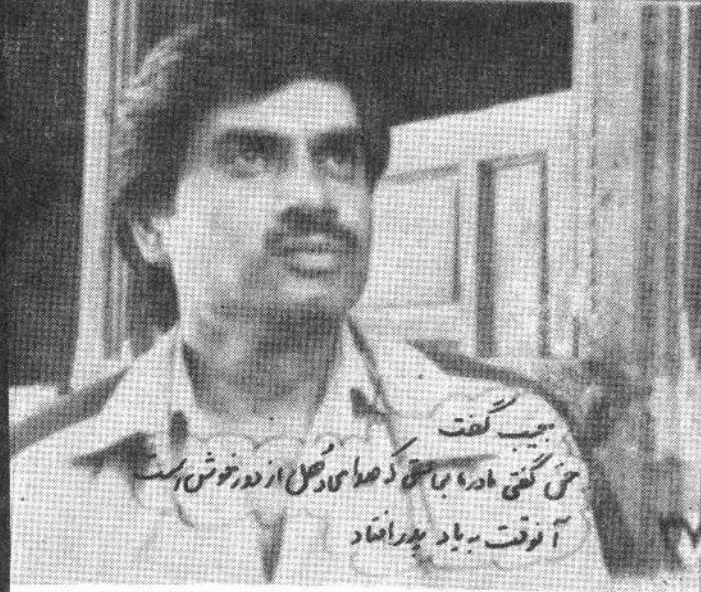
مادرش گفت :
مان بچم مای که تون است
تون دنیا سره دنیا بخت ساخته
مادرسی اول داده آخونی

۳۶



از بازیگری و متانتش به سختی شرمید
توری از رطوبت لایه در سینه بزمی
آفتاده است

۴۱

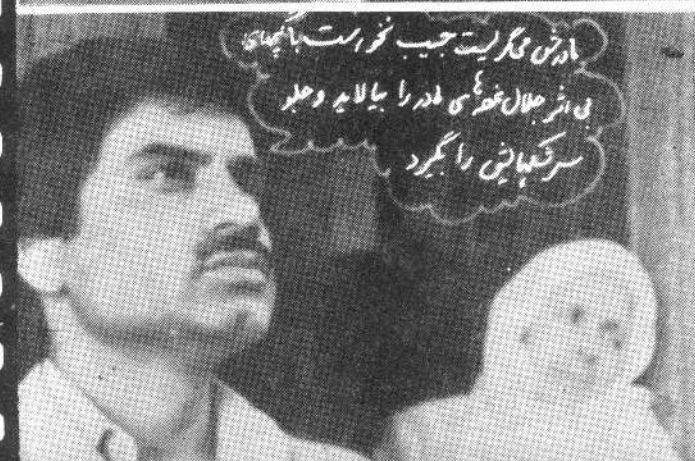


عجب گفت
حق گفتی مادره با حق که صدامی وصل از درد خوش است
آفتوت بر باد پورا افتاد

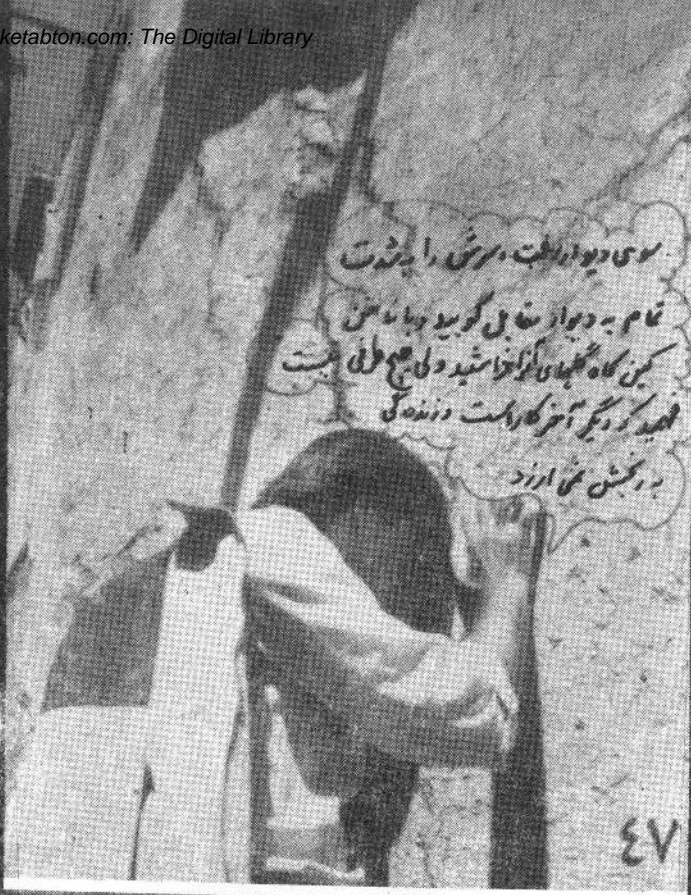


بسیار پر افتاد که جاده را آیم برگردیم در جاده راه

۳۶



مادرش میگریست عجب نور است با چهره
بی اثر جلال غمگینی مادر را بی لایه و حلو
سرکشایش را بگیرد



سوی دیوار ایستد و سرش را بدینست
تمام به دیوار مانی گوید و با نام
کین گاه گنجهای آنرا خاستید ولی هیچ طری نیست
فهمید که دیگر آنرا که راست دهنده گی
در کشتن می آورد

۴۷



نکر میگرد این سرنگها گر بنا برانی
بافت از هزاران زن ستمیده که چون گلی
بی بهار در انگشتان همگی آلود بود پرورنده اند و با بد
مادرش آنها را گرامی میدارد

۴۳



بافتن که از درگاه شام شکست محنت دیوار
از بزرگه تا بر حال بود با غلاب
صدازد:
حیبت بی جان دور شو که
دیوال درز که بهی غلط!

۴۸



صدای بلبلیه زجا که در می راه به می رسد
در کشتن و امید ترانی در دل حسب براننده
آنوقت دیوار سر را با این راه روشن کنید

۴۴

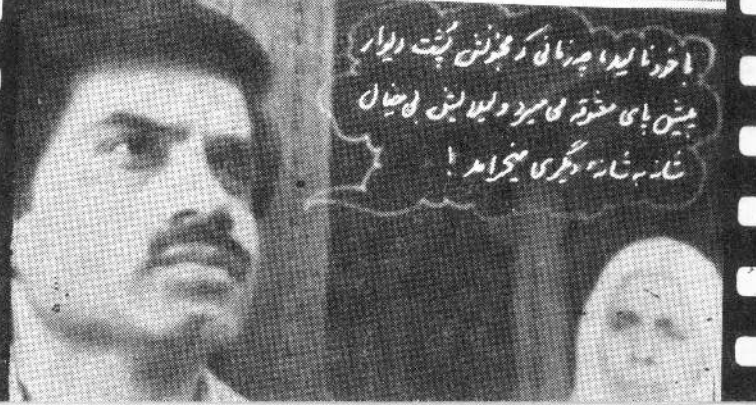


به تفدا افت زاده دیده به دیوار لبی روشن
کند اما دیوار چون مرد بکنند با خود
باخت و گل و شنگ بین آنها خط
کشیده بود

۴۵



جب چرتزه و چکان زده
یکس می رفت و از دیوار
تا بیوانت دور شد !!



اخرنایید و چرانی که بختش بخت دیوار
پیش پای مشوره می مرد و لیدایش بی خیال
شانه شانه بگری بخوابد!

۳۷

د چیه گردن تاریخچه



چیه گردن (پخن) یاد کيسر غار د لباس او کالیو د یوه جزیه توگه د پری مودی راهیسې رواج درلود. په لومړي سر کې پرته له پخوانیو مصریانو او رومیانو بل چا نه اغوسته. په لرغوني مصر کې به (گردن بند) د نرون د لسو و درباریانو سیمبول او (اصیل زاده) توب یې ښوده. گردن بند یوه پتاره درلوده چې د هغې رنگه رلودونکي درباري والی تشریح کاوه. سره پتاره به نظامي سرې اوشنه یا د مالی راتلونکو اغوستله. رستیاڼي پخن د رینسانس په دوره کې رامنځ ته شو او زموږ په کالیو کې د یوې پری مهمې برخې په توگه پخې ونیو. ونیو یا ونیو (Venetians) په ایټالیا کې د ونیو د ښار اوسیدونکو ته ویل کېده. په دېوسنې اووسنې ډول په پلني غاري اغوستي چې جام په یې له دوه خواوو نه پسته کولسي. اسپانیانو خپلو ښخوټه یو ډول لور اوچک پخنونه رواج کړل. د دې د استان داسې دې چې دا د یوې ملکی له خوا معمول شوچې هغس یوه ډیره هسکه اوبې اندازې لور غار د درلوده. په لومړي سر کې په داند غاري شاوخواڅخه ترسره کېده. خو وروسته بیا په یوه کلک پلن اوسن چین د اړکړه بند تبدیل شو. د یو فیشني خلکو د نجونو په شان خپل سره چین دارو غاري وکې نه ایسته مثلاً تمعیدي سرې جان (John) پاتې په (۹۳) مخ

کشور المسلمونی در زیر آب

دو رقاد اشع باشد
به خاطر که سیلاب هاد دست کم ریح محمولات
امسال را طبق کرده گرسنگی و شاید هم قحطی مردم
این کشور بیشتر بیازارد
با انهم فلج کننده ترین ضربه زبان هنگه
روسیع متوجه سرکها، قطارها، پل ها، لنگر-
گاههای کشتی و ساختمان هاسیاند.

ارشاد گت ۱۷ سال کار انکشافی همه بر یاد رفت
(نمیتوان بدینگونه به حیات وبقا دوام داد. هر آنچه
ساخته بودیم عمدتاً ویران و نابود شد. برای جبران
خساره به میلیونها میلیون و حتی میلیاردها دلار نیاز
است.)
از شیشه هلیکوپترش، رئیس جمهور چیز جزا و قیانوس،
نصاری رنگه آب گل آلود را دیده نمیتوانست. در یک
منطقه فقط بامهای پوئشیده از گاه و نی و شاخه های
بلند درختان و نواریارک یک بند آبگردان بنظر
میرسد.
لااقل ۲۲۰۰۰۰ انسان در سلسله جزایر کوچک
پناه برده و برای خود خیمه های موقت ساخته اند.
بعضی هاتوانسته اند گاو و بز خود را هم بیاورند که
فقط از نوشیدن آب زنده ماندند. درین باریکه
های خشکه، پناه گزینان مجبوراند بامارهای زهر دار
مبارزه کنند. اجساد بی شمار قربانیان سیلاب، بیند
ری و مارگریده، موقتاً روی قایق ها گذاشته شده
بود.
در شهرداکه، جاییکه قسمت بیشتر اقامتگاه رئیس
جمهور را ب نورفته، خیابانها به کانال تبدیل شده
بودند. قایق رانها برای اینکه شخص را به جای
مستون انتقال دهند هر آنچه خواسته باشند
از اومی ستانند و دهه ای هم به خاطر که دارایی
خود را از شر غارتگران در امان نگه داشته باشند
بامهای گلی خانه های شان چسبیده اند.
محمد نصیر جوان هجده ساله که ریکشاد است باغرو
میگت از نقل و انتقال اشخاص از طریق جاده های
سیلابی ریزانه دالر نصیب می شود. خانه گک
اوراکه با ماروخواهرش یکجا میزیست نیز سیلاب برده
است.
از بنگله دیش که بنام بنگال طلایی هم معروف

بود سه دریای عمده میگردد و این کشور همسواره
معرضه آفات طبیعی مانند سیلاب، طوفان
بارانهای مونسونی و حتی جنگه بوده است.
هند توانسته با ساختن بند های آبگردان در
دریاهای که بارانهای مونسونی آنها را لیریزی سازد
تا اندازهای ازین برولم جلوگیری کند.
پس ۱۰ عباس وزیر کنترل سیلاب هاد حکومت
پیشین بنگله دیش که طرفدار ساختمان یک سیستم
وسیع بند هاد دریای کوههای همالیا است انهم
میاورد (بنگله دیش راهمسایگان آن ویران کرده
اند.)

اما بخشی ازین برولم از فقر عظیم و محدودیت های
تکنولوژی ناشی می شود. تعدد از زیاد بند های خاکی
آب گردان در نتیجه سیلابهای اخیر ازین رفتند
و فقط یک انجنیر ساختمانی نمیشود در بزرگترین
دریاهای جهان با این کارهای ساده مبارزه کرد.
این رود پارهاد را واسطه ماه اگست سیلابی شد
بودند و یک پنجم بنگله دیش زیر آب بود که دفعتاً
بارهای شدید آغاز یافت و ارشاد اعتراف میکنند
(غافلگیر شدم که اینهمه آب سرزیر شده بتواند
نتیجه چنان فلج بارود که شاید چند کشوری نظیر
آترادیده باشند. برای چندین روزگانه وسیله
ترانسپورتی بنگله دیش با جهان خارج دوطیاره
کهنه فوگر بود که از یک بخش باریک میدان هوایی داکه
که زیر آب بود پرواز میکرد و تعدادی از مسافران
تا کلکته میبرد و یا از آنجا میاورد. راهها و قطار آهن
قطع شده و حتی قایق ها از رفت آمد مانده بودند.
زیرا ترمینل آنها را نیز سیلاب ویران کرده بود.
در یک مورد فقط چند هلیکوپتر داکه را با سایر نقاط
بنگله دیش ارتباط میداد. بعد ترمیدان هوایی داکه
مجدد باز شد و امکان رسانیدن کمک های عاجل
بر مردم بنگله دیش میسر گردید.
از آن به بعد گارد شوار حکومت بنگله دیش یعنی
توزیع کمک ها به دهها میلیون انسان مصیبت دیده
و گرسنه و جلوكوبی از امراض ساری و کشته آفراز
یافت.

کشور

سیلابها ۳ میلیون تن را بی خانمان
و صدها تن را ازین برده است

برای جبران خساره میلیاردها دلار نیاز است

حسین محمد ارشاد رئیس جمهور بنگله دیش که
از شیشه هلیکوپتر به زیر به ویرانه ها خیره شده
بود با آه حسرت با وی گت: (امید ام چرا خداوند
به این گونه مارتویج و سرزنش کند.) با معیارهای
این کشور نادار چنین سزایی انداز زیاد معلوم
می شود. در حدود سه ریح بنگله دیش با جمعیت
۱۱۰ میلیونی انسان به زیر آب قرار گرفته و همسایه
های آن، هند، بوتان و نیپال شاهد شدیدی ترین
بارانهای مونسونی طی هفتاد سال گذشته بودند.
طوریکه تخمین شده ۳۰ میلیون بنگله دیشی
بی خانمان شدند و صد ها نفر ازین رفتند.
اما بحران به پایان خود نرسیده است. کارشناسان
میگویند روزانه پنجهزارمورد تازه اسهالات بچشم
میخورد که عمدتاً ناشی از آب نوشیدنی آلوده و کثیف
است که به بیچش های خون منجر و شاید هم کولرا





یادداشت‌های یک سفر

آوازه مطبوعاتی نویستی سالبانه همانان زبانی را از میان لورنالیستان تمام قاره‌ها می‌پذیرد. پروگرام مسافرت لورنالیستان در اتحاد شوروی اغلباً کوتاه و متنوع است: دیدار از شهرها، موزیم‌ها، محلات تاریخی و ملاقات‌ها. در اواخر سپتامبر و اوایل اکتوبر سالجاری همسفری با لورنالیستان ج ۱۰ - متشکل از مدیوران - متروپول مجله، سیاوون روزنامه، حقیقت سر باز، نیز به دعوت آوانس نویستی از شهرهای تاشکند، دوشنبه، ریونو و ماسکو دیدار بعمل آوردند. نویسنده این گزارش یادداشت‌های این سفر در لجنسب را در زمانی که به گفته بی‌نظم دگرگونی‌های عظیم بر (باد بانهای سرخ) موزد برای آگاهی خواننده گان به نشر می‌رساند یادداشت‌هاست. محتوا حاصل چشم‌پد ها و گفتگوها بر د اشتها از مطبوعات شوروی است.

گلاس‌نویست یا علنیت، علنیت چیست؟ شاید بتوان گفت که علنیت از بین برداشتن حوزه‌های منوئه برای انتقاد، بیان آزادانه نظریات، احتساب از بنیان کاری هارجلوگوری از - سانسورزاید است. این جریان نه تنها انتقادکننده گان بلکه انتقاد شونده گان، نه تنها مردم بلکه حاکمیت را نیز شامل است. علنیت را میتوان دموکراتیکیزم انتقاد تعریف کرد. ماد رصحت متعدد شاهد آزادی بیان، آزادی انتقاد و بحث آشکار ساختن خطاها که در مجموعه گلاس‌نویست (علنیت) می‌گنجد، بودیم. مطبوعات شوروی این نمونه‌ها را با قوت به نمایش گذاشته است. مثلا چندین پیش‌روزنامه‌های شوروی ترس‌های یوری افاناسیف رییس موسسه تاریخ و ارشیف اکادمی علوم در باره تاریخ شوروی را منتشر نمود.

نویسنده مشترک / سرحد پیک ریشه در رسد و های گذشته و آینده دارد. نمیتوان در دید یوازیسیه و فریاد یکدیگر را نشنید. ریشه های اضطراب تبعه شوروی نیز در همینجا نهفته است. در یک محاسبه تلویزیونی در شهر ریونو که در جنوب فدرال تیف روسیه موقعیت دارد، خبرنگار تلویزیون شهر برنش هایش را از لورنالیستان افغانی مطرح نمود. برنش‌ها همچنان خالی از این اضطراب نبودند. خبرنگار روسی پرسید که: دورنمای اوضاع بعد از خروج قطعات ما چگونه خواهد بود؟ آیا یک حمام خون در افغانستان برپا خواهد شد؟ طرف مقابل چهره‌نامه سیاسی ارایه میکنند؟ موافقت‌های زینو برخل اوضاع منطقی چه تا تیری خواهد گذاشت؟ ۰۹۹ هم برنش‌ها و هم پاسخ‌ها بر این نکته مهر تأیید می‌گذارد که تفکر

نویسنده مشترک / سرحد پیک ریشه در رسد و های گذشته و آینده دارد. نمیتوان در دید یوازیسیه و فریاد یکدیگر را نشنید. ریشه های اضطراب تبعه شوروی نیز در همینجا نهفته است. در یک محاسبه تلویزیونی در شهر ریونو که در جنوب فدرال تیف روسیه موقعیت دارد، خبرنگار تلویزیون شهر برنش هایش را از لورنالیستان افغانی مطرح نمود. برنش‌ها همچنان خالی از این اضطراب نبودند. خبرنگار روسی پرسید که: دورنمای اوضاع بعد از خروج قطعات ما چگونه خواهد بود؟ آیا یک حمام خون در افغانستان برپا خواهد شد؟ طرف مقابل چهره‌نامه سیاسی ارایه میکنند؟ موافقت‌های زینو برخل اوضاع منطقی چه تا تیری خواهد گذاشت؟ ۰۹۹ هم برنش‌ها و هم پاسخ‌ها بر این نکته مهر تأیید می‌گذارد که تفکر

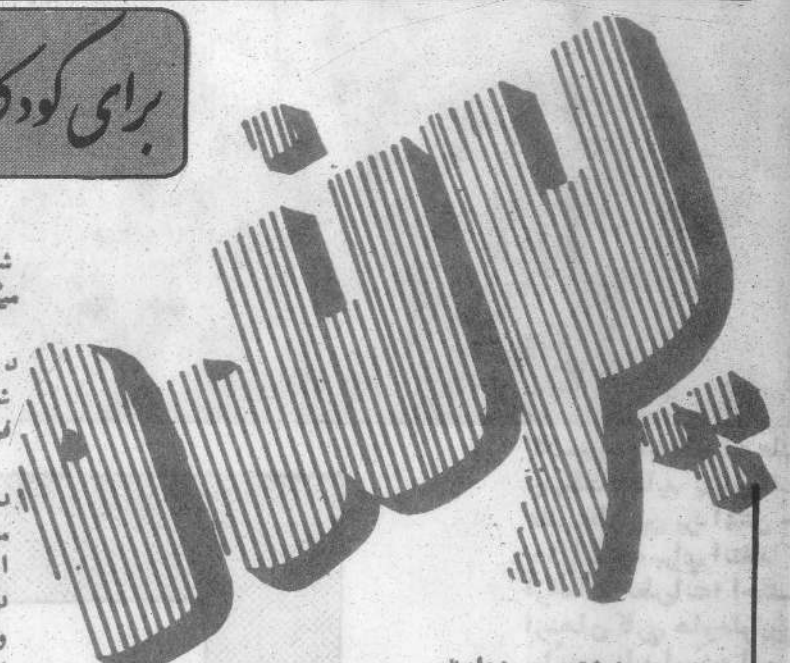
نویسنده مشترک / سرحد پیک ریشه در رسد و های گذشته و آینده دارد. نمیتوان در دید یوازیسیه و فریاد یکدیگر را نشنید. ریشه های اضطراب تبعه شوروی نیز در همینجا نهفته است. در یک محاسبه تلویزیونی در شهر ریونو که در جنوب فدرال تیف روسیه موقعیت دارد، خبرنگار تلویزیون شهر برنش هایش را از لورنالیستان افغانی مطرح نمود. برنش‌ها همچنان خالی از این اضطراب نبودند. خبرنگار روسی پرسید که: دورنمای اوضاع بعد از خروج قطعات ما چگونه خواهد بود؟ آیا یک حمام خون در افغانستان برپا خواهد شد؟ طرف مقابل چهره‌نامه سیاسی ارایه میکنند؟ موافقت‌های زینو برخل اوضاع منطقی چه تا تیری خواهد گذاشت؟ ۰۹۹ هم برنش‌ها و هم پاسخ‌ها بر این نکته مهر تأیید می‌گذارد که تفکر

انقلاب گریبایف

راه کابل - تاشکند، کوتا - هست: صرف در حدود ۱۰ دقیقه. اما ۱۰ دقیقه بی‌بر اضطراب که فاصله بی‌است میان جنگ و صلح و میان کوهستان‌هایی که هنوز در تیره، خصومت‌ها نفورفته و دشت‌های سبز شادابی که باد سحرآمیز پیوسته دگرگون میشود. سفر، باید - ولو موقتا - مسافر را از اوضاعی که او را احاطه کرده، بیرون کند. اما آیا این ممکن است؟ نه، بسیار هم دورتر از زاده‌هاست، باز هم این کلکین خانه است که هر لحظه، پر پرده، تصورات تو نقش می‌بندد. و ما بالاخره ((فاصله)) را پیچودیم. حوالی سه بعد از ظهر به وقت محلی طیاره حامل یاد رسیدن هوایی تاشکند فرود آمد. ((مراسم)) میدان هوا - بی‌که تلخترین آغاز پایان سفر است. خاتمه یافت و همراه با همماند ارخوش انور اشرفیو - احمد میایوف لورنالیست از آنس



برای کودکان برگزیده ایم



نوشته: برنشا نظری

شت از همین رویه تصمیمش پند
میگذاشت .
به بالهای برنده نگرست هر
دوخته بودند ویرهای کوچک -
شان در هم برهم بود و به سیمهای
نولادین قفس چسبیده بود .
قد بر از بدن حالت برنده ،
دلش گرفت و احساس کرد کد روش
میسوزد . متوجه شد که برنده چون
ادمهای داستان ((قلب فروزان
دانکو)) است . گرفتار و سرگردان
وخته است و راه رهایی خود را -
نمی یابد . درد استان شخصی
پیدا شد و آد مهای در مانده را از
آن حالت کشید و به دنیای دیگر
کشاند . اما برنده نومیید و ناتوان
بود . میدانست یا نمیدانست که
نجات می یابد . اما خود را بهینجر
های زندانش میکوبید و در چشم
هایش هراس گنگی خانه کرد بود
قد بر خود را مانند برنده در -
تنگنا یافت . چند بار آینسو و آنسو
قدم زد و فکر کرد . کتاب در -
دستی بود و دلش از نغمه خون
بود . تصور کرد که او خود شریک
نده بی استعداد و قفس افتاده
است . دلش تنگ شد و احساس
گرمی عجیب نمود . درونش
میسوخت . بیخوش راست کرد .
بی اختیار پیش رفت کتاب را به
گوشه گذاشت و یاد دستهای کوچک
خود دروازه قفس را گشود
برنده اول ترسید . به سوی پیش
دید و خود را به دیوار کوبید . اما
سپا انجام راه یافت و به سرعت
برآمد . دم کلکین توققی کرد و
به پشت سرنگریست . متلیکسه
میخواست سپاسگزاری کند .
سپس برید و بالای درخت بلوط
کهنسال نشست و رانجا برنده
های دیگر به او درود گفتند
و هوش گرد آمدند .
دیگر قد بر از تاشای برنده
که آزاد و شاد شده بود خسته
نمیشد و با نگاههای گرمش او را
دنبال میکرد که از یک شاخه به
شاخه دیگر میپرد به دل -
خود میخواند و آوازش با سرود
برنده های دیگر برنده را دوست میداد .

بهرین برنده ها بلند بلند
میخواندند و از یک شاخه به شاخه
دیگر در درخت بلوط کهنسالی
که میان حویلی قد افراشته بود
میپزدند و آرامش اتاق کوچک را
برهم میزدند . کثرتی داخل
قفس که بهلوی کلکین آویخته شده
بود نا آرامی میکرد . از یک سو به
سوی دیگر و از یک دیوار قفس به
دیوار دیگر میپرد . جق جق
آزاد هنده اش شنیده میشد و
معلم نبود که از سردی هوا نا آرام
استیلا آواز برنده گان بیرونی او را
به سوی خود میکشید و قفس بولادین
وجود کوچکتر را در خود میفشرد .
شاید میخواست آزاد باشد .
آزاد چون برنده های دیگر . . .
که بر برزنان از شاخه بی به شاخه
میپردند و با آوازه های شیرین و
لطیف خود گوش ها را نوازش می
کردند .
قد بر به حوصله قهرمان
داستان می اندیشید که چگونه
میخواهد خوابیده های جنگل
انبوه را بیدار کند و صفحه جدیدی
از زنده گی به روی شان بگشاید .
ولی بازم صدای گرفته برنده های
افکار او را از هم می پاشید و حواسش
را پراکنده می ساخت .
دلش خواست برنده گل را از -
قفس آزاد سازد ولی فکر کرد که
جوابی به درش را چی بدد . از -
سوی دیگر برنده را دوست میداد .

قد بر از تاشای پکواخت کنز
داخل قفس که بهلوی کلکین
آویخته بود خسته شده سوی
الناری کتابها پیش رفت . احساس
خستگی میکرد . در اتاق خالی
وسر میخواست لحظه بی تنها
باشد . الناری را گشود و کتابی را
که پدرش شب گذشته برایش
آورده بود گرفت و زیر لب زمزمه
کرد : ((قلب فروزان دانکو))
لبخند گلهایش را از هم جدا
ساخت و گفت :
چه قهرمانی انسان دوست
مبارز و . . .
نشست و به پشتی کوچ تکیه
زد . آرامش مطبوعی احساس کرد .
خیره خیره به سوی کتاب نگر -
یست و با خود گفت :
باز میخوانم . . . ها . . .
باز
او اگر چه شب گذشته کتاب
را خوانده بود ولی دلش می
خواست بازم آنرا بخواند .
کشن . عجیبی او را به سوی
سرگشته شد و انکومراند . دانکو
آدم معمولی نبود . او کاری میکرد
که دیگران نمیتوانستند بکنند .
دیگران در اجارت جنگل و سر -
گشته گی در تانگی دست و پا
میزدند و او قلبی را که بر آویخته
بود مشعل راه آنان میساخت و با
تمام وجود برای نجات انسان
میسوخت .
شروع به خواندن کرد در -

که ما شوم چه او بوی وزیر اول شی

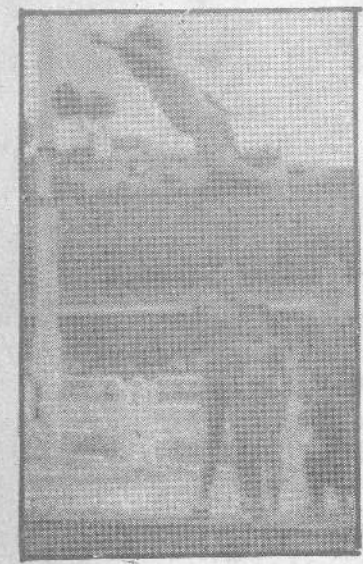
ژمار ونکی :
عبد الوکیل سوله من

رشتیاده چی یووخت سندن ربه
رشتیا سره د ژوندی ارگانیزم زانکو
به توکه خدمت کاره . د سندر او بو
د هغه د تولو صفاتود مطالعی به
سندر کی د اوسید و شرایط د وچی
به نسبت پیره بر لاسی لرله : به
اوبوکی د هوا و اتموسفیری پید و
بد لونونه دوریجو . تند رنو . و او رو
ز لیبو . بارانونو به پول اوبوکی
موجود نه و . اوبونه یواسی د -
خوراک او خبیات له باره پیری
اسانتیاوی راوستلی بلکی بخله
د ژوند یوموجود اتود موجودیت له
پاره بی هم نه امکانات اوزمینسی
برابروسی . به هغو (اوبو) کسی
وجود خیل وزن د لاسه و کاروه .
دغه خیر ژوند ترهخی نیسی پیری چی
ژوند به حکمک پیل او شروع شو -
د ری میلیارده کلونه دوام و کسر .
اوبه توله دغه موده کی ژوند یو -
موجود اتو هویج محل دغه لطف
اوبنکی ورکی به خلاف به وجه
کی د ژوند انه هوس به سرکی ونه
گرمیید .

د تقریبی احصائی له مخی ژوند
په یوروسته خلور میلیونه کاله د مخه
هغه وخت کله چی د بحر چاپیریال
تنگ شو . منحنه رانی او د هغه
وخت و چی سندر د خون پوچگر و
اولانچوچی د طبیعی تاکلوقوانینسو
له مخی عمل کوی . به پگرباند ی
بد لیزی . به دی وخت کی تسول
هغه موجودات چی کنزویو . د
سندر ریببولوته ارمی اوبوچی
به خواخیل حرکت پیل کوی . به
دی توکه د سندر او اوبو خنسی
نوی زیزید ونکی کوچنی بولامبون

موجود دی . او تراوسه پیری وجه
نه وه لیدلی . د اوبو محیط به
وراندی بی ویره او پارنسه
احساسی ی .
د کوچنی لامبون گرمیید و د مخه :
د لامبووهنی د نر یوال قدر را -
سیون د احصائی له مخی د هغوتی
خوروما شومانوچی د لامبووهنی د
هنر خنجه بر ضمن دی . شمیر (۲) -
۸) میلیونونه رسیزی (د ۱۹۸۱
کال د احصائی له مخی) به شوروی
اتحاد اوبو نری به نورو پروهیوا -
د ونو . لکه : جاپان ، استرالیا . -
لویدیخ العان . د امریکا متحد ه
ایالات او چکوسلواکیا کی د کوچنیسو
د لامبووهنی د فن د پراوتنه تجارت
زیره شوی . به شوروی اتحاد کسی
لویو امتحان به ۱۹۶۶ کال کسی
دوه کاله وروسته له هغی نیقیسی
خنجه چی د نری به زیاتوور خیا بونی
پوی حیوانونکی بیسی توله نسری
حیرانه کره . ترسره شو . د اپینسه
داسی وه . چی یوه اطریشی ترسیر
تیرمانس خیلی خلور میاشتنی لورته
د لامبووهل ویزده کرل .
د مسکو تجربه د اعوان همکار ایگر -
چار کوفسکی له خواد علمی خیر نو د
سپورت به انستیتوت کی سرته -
ورسیده . او هغه خوک چی د -
لومری محل له پاره بی د اوبولسه
پاسه اود اوبولاندی ژوند و آزما یه
د هغه تی خوره لویوتاوه .
تراوسه پیری به ماسکوکی (۲۰) -
بولیکینیکنه چی د لامبووهنی
د زده کر ی میتود یک د تی خوره
کوچنیانوسره تد ریسوی فعال دی .
دغه خیر بولیکینیکنه د شوروی -

اتحاد به نورو (۲۰) بنا رونی هم
موجود دی .
د کوچنیانوله پاره د مخه تردی .
چی هغوی به گرمیید و اوخا پور پیل
و کر ی د لامبووهنه کومه گهر سوی .
خرنگه چی تجربیونولی ده . دغه
خیر کوچنیانوله نورو اندول د وخته
په د نری وراحی . زیاده برخه بی د
شیز و میاشتنو خنجه وروسته به
گرمیید و پیل کوی ، تقریباً نه
ناروفه کیزی ، به اسانه نول -
ساره ، تود خه اوبه هوانورید لو -
نونه زخمی . ماشومانه بهانی بی کسی
وی اوبه اسانه توکه بی جانانه او
د ژوند خوب ورلی شی . د ژوندانه
پاتی به (۱۲) مخ

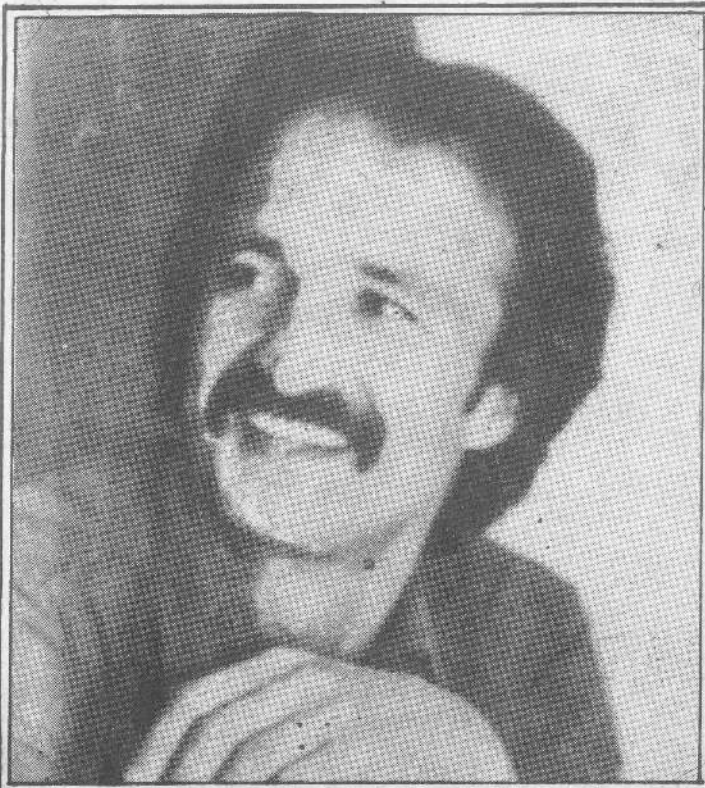


مجله شهر

تفتاب

تعمیرکننده
کتابت

انتادند و اتای آزد ای خوش
اوتعی شد .
آنجا دورتر در قلعه موسی زنی
باتنهایی وانتظار بنجه میداد
چشمان منتظر او بروی مدالها
وتقدیر نامه ها سرمیخورد همه راد و
باروسه بار بحساب میگرفتند با
خودش حساب میکرد . بعد غروری
امیخته باخوش در گهایش میدید
هیچ نقطه در کشور نمانده بود
که سلمه را نجا برای مرد سرا و از خوا
نده باشد . و کسرت ندانده باشد
به هر سوی اتاق که میدید
یادگاری از شوهرش اورا بطرف
خود میکشید . اتای بوی نفس
گم اورا میداد اما گاه پشیمان
اضطراب شدید یک اندیشه
قوی ونیرومند قلب زن رامیفشرد
و کابوس وحشتناکی اورا چنان
دستخوش هیجان و خوف و هراس
مییاخت که بی اختیار دستش را
روی قلب خود میگذاشت .



سلیم سحاب

آوازخوان محبوب
ویرانی یک انبیا خونین

خوانده میشد آوهیج رشته بیونده
نخورد ، آواز خوان اشعار خود
رانخواند .
زیرا که ذریک لحظه زود گذر
انفجاری آن خانه را لرزانیسید
خون مستی در رگهای همه
خشکید رشته های از هم گسیخت
و قلب های تپنده از حرکت باز
ایستاد و مردم فریه گلخانه
چارد هی راجاتم عزیزانشتان
شنانید .
... و سلیم سحاب آواز -
خوانی که تالظه قبل همه را
با آواز دلنشین خویش بوجود
آورده بود یکباره صد اد رگوبینش
شکست استون بشتن تیر کشید
خون در تنش جوشید چشمانش روی هم

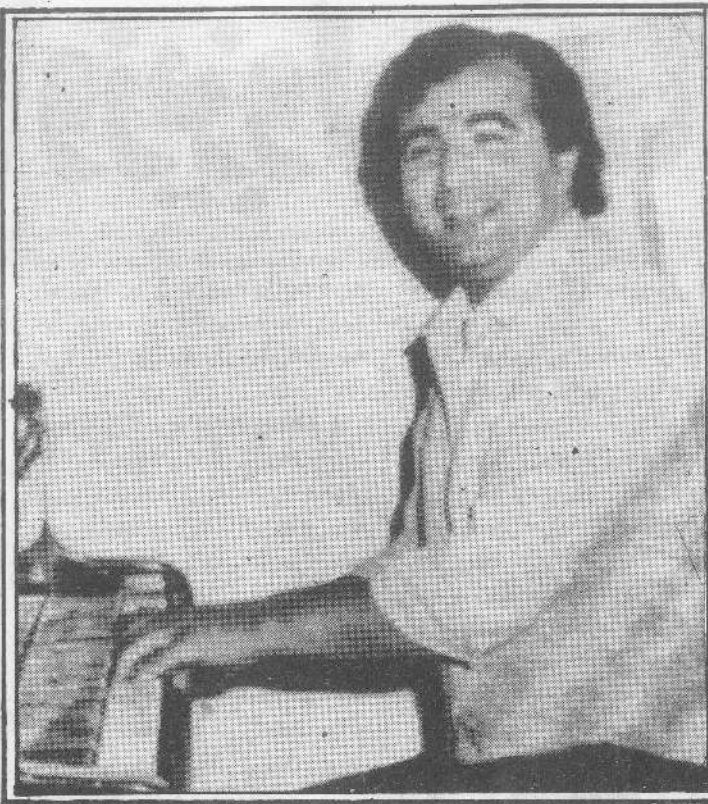
داشت خانه یک پارچه شور
بود ترگویی خون مستی در رگهای
دیواره ها نیز جریان داشت .
امیخواند :
به عاشق میکی نازو بهانه
بیادم آمد از گل دانه دانه
... در آن اتاق دیگر آنجا
مردم را راستند لحظه بعد
آواز خوان خوب و خوش صدا آهسته
برومیخواند عروس و داماد بیای
عقد همدیگر می نشستند سوگند
وفاداری و بیاداری می خوردند
ورشته زندگی مشترک را گسره
میزدند . کسی صد اکرد از اشعار
خودت بخوان ، بعد از آهسته
برو اشعار خودت بخوان .
... ولی هرگز ((آهسته برو))

بیرون کم ز قالب تن روح خسته را
تا با خیال دلکش تو گفتگو کنم
همه جانور بود و شادی همه
جاسد ای سازی بیچید و آواز
خوش او در رگهای جان همه
بدوید ، رقص و یایکویی ادامه

و روشن چشمانش چون چلچراغ
شب نور قلب شوهر گرمی می بخشید
سرد او خاموش با کودک خویشی
در هلهوی شوهر سر بیای مرگ
گذشت و گیسوان طلائی رنگ او
که چون آبشاری از طلا تا شانهاش
میرسید چنان در خون تن او رنگ
خورد که گویی خورشید را در آفتاب
سرمیدانید . تن ظریف و شکننده
کودک آنان چون شعله آتش با
هیجان و درد طاقت فرسایج و راست
شد و بعد در کنار ماد ر غلطید و نهال
کوچک وجود او اینگونه ظالمانه
شکست .

... و اما در هنوزم ظریف
آب سرد را که عقب بر سر عروس نواسه
ریخته بود در دست داشت او به آب
روی زمین مینگریست که هنوز
نخشکید بود . یکبار فریاد هسای
در گوشه هایش بیچید بعد این
فریاد هاتن اورا و سپس خانه را بر سر
کرد و خیلی زود آواز مرگ همایون
وایان آواز خوان خوب را دیسو
تلویزیون همراه یازن و فرزند او
در شهر بیچید و آه حسرت و افسوس
بروی سینه ها پنجه کشید .

فرد این دوستان و عزیزان اوسه
تا بوقت را کنار هم گذاشتند
تا بیتی که سه انسان آرزومند
در آن همیشگی خفته بودند
و دیگر هیچکس خواب آنان را
برهم نمیزد .
با آنکه از مرگ همایون رازبان
روزها میگذرد ولی آواز او هنگامیکه
بیا هم درد نتر مجله صاحبی
داشت ، هنوزم در گوشه های طنین
دارد مثل آنست که هنوزم رو بروم
نشسته است . و همچون آنروز باشو -
خی بر سینه هایم را با سنج میدهد .



همایون رازیان

هنرمند با استعداد و جوان
همراه با خانم طفل
یکساله اش به شهادت
رسید

بود ولی نتوانست خواست به نجات
زن بشتابد ولی چیزی به سوزندگی
جرعه آتش در قلبش فروشد خواست
فریاد بزند ولی مثل آن بود که
صدایش در زوفای یک چاه
خشکید و گیر کرد . دستهایش
چون شاخه های خشکیده درخت
به دورتش بیچیدند پاره های
آهن همچون چنگک آهنین دور
قلب آرزومند او فرو شدند زهر مرگ
سراسر وجودش را پر کرد و سپس
فریاد درد ناک او برای آخرین بار
تا گوش آنانی که دورتر از او با مرگ
وزندگی پنجه میدادند راه باز کرده
و سپس تا آسمان برخاست و دیسوار
سکوت را شکست . مادر ، کسودک
او که یک لحظه قبل گرمی و حرارت
زنده گی قلبش را بر کرده بودند

رگهایش میدید و از رنگ چند روزی
از نوازش این نگاه های مهربان
بدور میماند چیزی مانده در دست
چهره اش نقش می بست . ولی بعد
میخندید و لبخند زن را با لبخند
پاسخ میگفت . زن خوش بود نوزد
مادر به مهمانی میرفت ، او یکانه
فرزند مادر بود و تازه به نزدیکی
های میدان هوایی رسیده بودند
که مرگ از کمینگاهش بیرون شد
انفجاری رخ داد و فریاد هسای
به هوا برخاست . لبخند بروی لبان
همایون خشکید و وقتی بطرف زن و
فرزند دید ، هر دو چون درختهای
قطع شده از ریشه در بهلولیشتن
بخون غلطیدند او خیلی تلاش -
کرد تا فرزند را رگوش بکشد
انگشتانش با انگشتان او قفل شده

عقربه های زمان به تامل عقب
هم میدویدند دست حسرت
و افسوس مجله داشت تا با زهرم
تصویری از درد و حرمان بر برد
های حساس قلوب دوستان
برکشند .
آنروز همایون رازیان ، همراه
با همسر و یکانه طفل خود خانه را
ترک کرد مادر از عقب آنان آب
سرد ریخت تا فرزندانشان روشنایی
باشند و فرزند او هسای را دیسوار
دیگر بودند ، یک دیار آشناسا
و چشمانی آنجا منتظر دیده بر راه
دقیقه ها را بر می شمردند . و همایون
آنان را بدرقه میکرد . او هنگام
یازن و فرزند قدم برمیداشت و قفسی
نگاهس با نگاه گرم و مهربان زن گره
میخورد ، خوش زاید الوصفی در

طلوع

د وچشمه من به مینا من فرو شید
 لبت یا قوت حورا میفرو شید
 نگاهت رمز نغمه سر محبت
 به آه روان صحرا من فرو شید
 شکوه قامت هفتگانه خیزت
 قیامت را به دلها من فرو شید
 ز جستن طاقتد وری مجوسید
 که دل دریا ی لیلی من فرو شید
 بغین لاله صحرا نظر کن
 شمع حور چه زیبا من فرو شید
 نشاط گلشن این مرزود آسمان
 بهار عشق فردا من فرو شید
 شب ما از طلوع صبح صادق
 چه خوشترنگه تجلا من فرو شید
 بهار دل به سیر گلشن خود
 عجب جوش تنفا میفرو شید
 کجا شد زاهد صورتگرما
 که با یک جرعه تقوی میفرو شید
 سکوت ساحلم بنسداد مرگه است
 رؤیای دل به دریا میفرو شید

خلیل الله رؤی

دو سخن نیکبخت و شروز

شروز

بنای جن زوند یو گه کاروی
 جن تراوسه بسوری
 لاد زمان د آسمانی سکوت
 د ننگو، د نگو فرو غار وکی
 لکه خون ((حمزه))
 جن د الله د مخلوقا تود قاتل
 اود سرو وینود سیلاب بهوونکی به نیم
 د خدای له شرمه
 زندانی د توری خمی پاتی
 هاس د خیلو گناهونوبه کم خوب تلمی وی
 بکده د ژوند د بنده گانوهه شنه خوبونه
 د شیطانا نوله تور جنو خو بو توری پاتی شوله

ماه خوبونه

هنج نه بو هنیم
 جن سیاه منی
 د ماتوار مانو نو مر اوی شوی من کی
 د شنو افزو با چاهسی
 به کم گل اوریل سوی
 هره شیه، هره گرمی
 د خوز و خوز و خوبو
 د ماتید لو آوازونه اودم

شبه

گیسویش: آبشار نیلی شب
 قامتش: آفتاب سبز بلند
 سینه اش: آشیان جلجله ها
 کمرش: اهوی فتاده به بند
 نگاهش: رودخانه ای آرام
 مژه ها: آه های سنگ صبور
 بازوانش: صدای تشنه باد
 شانه هایش: بلور شسته نور
 چهره اش: آسمان چینی صبح
 چشم هایش: کیوتران سیاه
 ساق هایش: فرور باک زمین
 دست هایش: نسیم ترد یگانه

روي بال ستاره اي گننام
 بازه اي زین، شبیم در برکش
 باز، اي آفتاب تشنه صبح
 سبز شو، از درون من سرکش

توی رهنا

وینو سویی لاره

سوز من ادرغم به ستاد سپید لوشو به لاره
 د زو ستور د دی شوخو انا رو به لاره
 که من سینه پرهن برهنی، بیاهم نه وینو سوزم
 د گلو فندی ته دوانگم، د افرو به لاره
 به ماد ای لاس د نمازانو، رقیبانو خلاس لاره
 د ویدی بمانی ته، به دی رسمه د لاره و به لاره
 برهنه چی زلفی د ی د یخ برهنه سیاه خیری د ی
 منزل ته رمی کاروانونه، خود شیو به لاره
 گورده چی د ی، به ساحل باندی چی سر لاری
 د ا رمانو کیشی من رمی د خوی د ی پاتی وی
 د ستر گارو له نظره چی خوندی پاتی لاره
 له تابه کر به طوانونه، دوز موبه لاره
 که د سراب په نان من هر کوم ستا وندی نی پاتی
 بیاهم هم همه، ستا د منی د وعد و به لاره
 رازش نر حال

شعر جوانتران

شاخ شمشاد

کیتخه

شبنم صبح که از اشک روان
آفتاب صحرای زمان

بر تو دور و درین کارخانه
آب سرد و قند زین باران

هر تن بکیم ز درد چون
بهداد بی تو عهد و پیمان

بازم خنوبت کتاب
بازم خنوبت زبان

سوزن نوح بر شکم
بید بوی حسنه در زبان

نور چشم ز آینه
فامد هم گنگه با زبان

زگر عشقی

سوزن بار که امین در خار جوانی
بیا برسته ز خار پیر
به تو بوی خوشی است که غم نصبت
بر آنچه مستند نیلوفر
ریشانی در سوز جوانی
نگر بوی غم غم
چو من حرکتی دریا
ممن حرامی وین لحظه
سحرتهان به حالت
به تار بود وجود
حد هم سروری

پرواز

بسم جوینست آشنا
چشم تو لای جان
تا که کلاه چشم
بلا که کلاه
گفتم که همیشه با حیا
در حیرت از جمله
آن تیرنگه نیست
در آینه
دل در بین ندانست
نویان دل از زخمی
از خانه بیگانه
سراجه

سویح غزل جوان

ناله گلشن کسوی بود در خانه کیتخه
دلقه پریشان زلف تو ز لاله کیتخه
ای در لعل حسنه کلاه
نشد بکند زلفم بخانه کیتخه
دانه کشیده صف عشاق به امید
صفا این با بیرون تو پیمان
وز کار مستان ز کشته آفتاب
بسیار دستاوردن ز خانه کیتخه
سوز از زلفم
خالت آنکه زلفم
ملقته ایستاده زلفم
سوز از زلفم
رفیقین سوز زلفم

بسم جوینست آشنا
چشم تو لای جان
تا که کلاه چشم
بلا که کلاه
گفتم که همیشه با حیا
در حیرت از جمله
آن تیرنگه نیست
در آینه
دل در بین ندانست
نویان دل از زخمی
از خانه بیگانه
سراجه

۱۲

چهره جهانی

المپیاد

خواننده گان عزیز مجله گاه اند که چندی پیش سیول شاهد برگزاری المپیاد جهانی ۱۹۸۸ بود و ما نتایج این مسابقات جهانی را در شماره (۷) مجله برای خواننده گان یادداشت نمودیم و نیز از کشورهای قهرمان تورنیه مسابقات به ترتیب (اتحاد شوروی، جمهوری دموکراتیک المان، ایالات متحده آمریکا، جمهوری اتحادی المان) یاد آور شدیم.

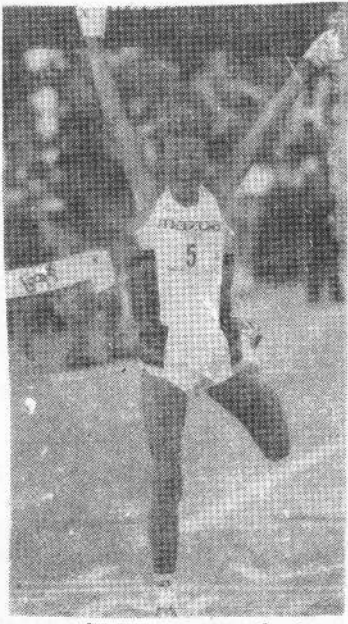
در اینجا میخواهیم چهره های قهرمان المپیاد که در رشته های گوناگون در مسابقات جهانی المپیاد طی دوره های مختلف در بخشی داشته اند برای دوستداران ورزش معرفی نماییم:



جان کرامی (الیال)

سرگی بوبکا (خیزاننده)

دارنده نه ریکارد جهانی در مدت چهار سال میباشد که دوی آنرا از ماه جون به اینسو قایم کرده است. این قهرمان ۲۴ ساله شوروی از سرشناس ترین چهره های ورزش خیزاننده در سطح جهانی است.



گرگ باهون (قایقرانی)

این ورزشکار ۲۸ ساله آمریکایی برنده مدال برونزد رلاس انجلس و صاحب القاب و عناوین زیاد است. در مورد قایقرانی در فاصله ۱۰۰۰ متر میگوید ((بودن در آب و هوای آزاد، احساس سرعت - دادن به قایق را میفزاید))

انگه کرستفوسن (رودوش)



جان سمیت در کشتی گیری

برنده ۱۲۲۰ مسابقه پهلوانی، چهره درخشانی است که در صدر جدول فستیوال المپیاد بازیهای سراسری آمریکا و مسابقات قهرمانی در لندن، ۱۳۶۵-۱۳۶۵-۱۳۶۵ بود قرار دارد. او میگوید ((به پیروزی در ریافت کمتر از مدال طلا راضی و قانع نمیشود و درین راه هیچ مانعی نمی بیند))

گراچ کرامی (الیال)

او که ۲۷ سال دارد تیم ملی خود را به اخذ مقام های خوبی بشمول کپ جهانی و المپیاد مفتخر نموده و از طرف سازمان بین المللی ورزش لقب بزرگترین ورزشکار جهان را یافته است. او میخواهد برای تیم والیبالی آمریکا افتخارات بیشتری بدست آورد.

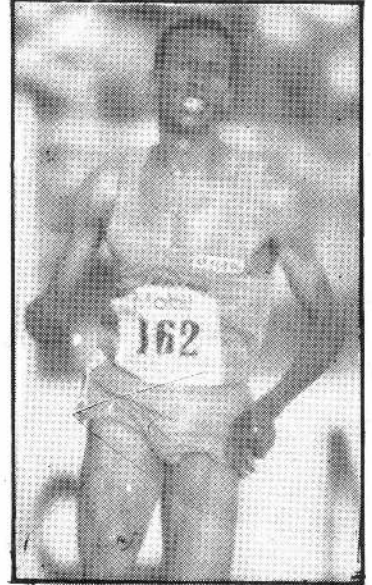
گرمسار و قهرمان گریگور لوونگ (باسکلت بازی)

مدالهای زیادی در مسابقات ۵۰۰ و ۱۰۰۰ متری بدست آورده است و شاید نخستین زن در تاریخ باشد که با اینچنین پیروزی هادست می یابد. این ورزشکار المان دموکراتیک در مسابقات بهاری (کلورادو) بحیثیت قهرمان جهانی شناخته شده است و ۲۸ سال دارد.

انگه کوستینش (رودوش)

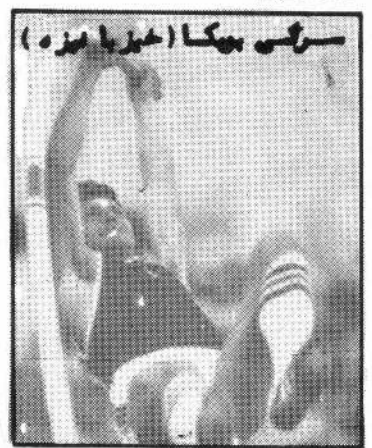
این ورزشکار ناروژی در چاه مورد ازرقبای خود تفاوت دارد: سه ریکارد جهانی و یک پسرینج ساله، او تا سن ۳۲ سالگی که فرزندش را بدنی آورد به این ورزش ادامه داد و سرانجام در دوش نواصل، ۵۰۰۰ و ۱۰۰۰۰ متر در بین مردان و زنان رقیبی نیافت.

سه‌اویسه (دوش)



فخیر سلیمان نوگلو (وزنه برداری)

از ترکیه است و ۲۱ سال دارد.
در ۱۹۸۶ در میلپوبین هم کپ -
جهانی را بدست آورد و در وزن
۱۳۲ پوند هنوز هم به مدال
های بیشتر طلا چشم دوخته
است.

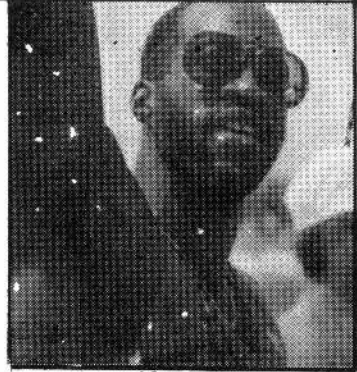


منیدا وویقه (دوش)

در فاصله ۵۰۰۰ متر در -
لاس آنجلس شماره ۱ الهای طلا
برای کشورش را بدوچند ساخت.
وزن ۲۷ ساله از المغرب
چشم برای حصول مدالهای بیشتر
در دوش ۸۰۰ و ۱۵۰۰ متر است.
در ۵۰۰۰ متر هم ریکارد تازه
قائم کرده است. او متکی بخود
بوده و مسلمان با عقیده و مومن
است.

یوری سدک (انداخت گلوله)

این ورزشکار و مری اتحاد
شوروی و صاحب تالیفات در عرصه
انداخت گلوله، وزنه ای ۱۶ -
پوندی را در مسابقات سالهای
۱۹۷۶ و ۱۹۸۰ با موفقیت برتساب
کرد و تاکنون این ورزشکار ۲۳ ساله
۶ ریکارد جهانی را قائم نموده
است. او وزنه را تا ۲۸۴ پوند و ۲
انچ بدور می افکند.



کریک لوکاسی



اندوین موسس



کریک لوکاسی (پاینگرانی)

گریگ لوکاسی
ادوین موسس و
کارل لویس

گریگ لوکاسی، ادوین موسس
و کارل لویس از چهره های در -
خشان تیم المپیا ای امریکاس
باشند که صاحب هشت مدال -
طلا اند و انتظار می رود که آنها
مدال ها و افتخارات بیشتری را
نصیب شوند.

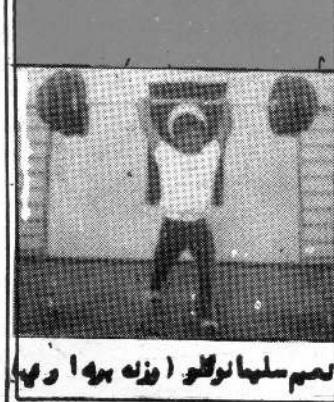
کارل لویس ۴۷ سال دارد و
در رخیز بلند در لاس آنجلس ۴ -
مدال بدست آورد.
گریگ لوکاسی ۲۸ ساله یکی
از موفق ترین آبیازان در سطح
جهانی است. ادوین موسس
۲۳ ساله که در طی ۱۱ سال
گذشته بجز دو مسابقه در همه
برنده بوده و در مورد وی هم -
فقیتهای بیشتری توقع می رود.



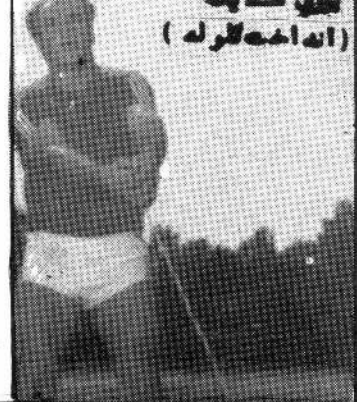
کارل لویس



کریک لوکاسی (پاینگرانی)

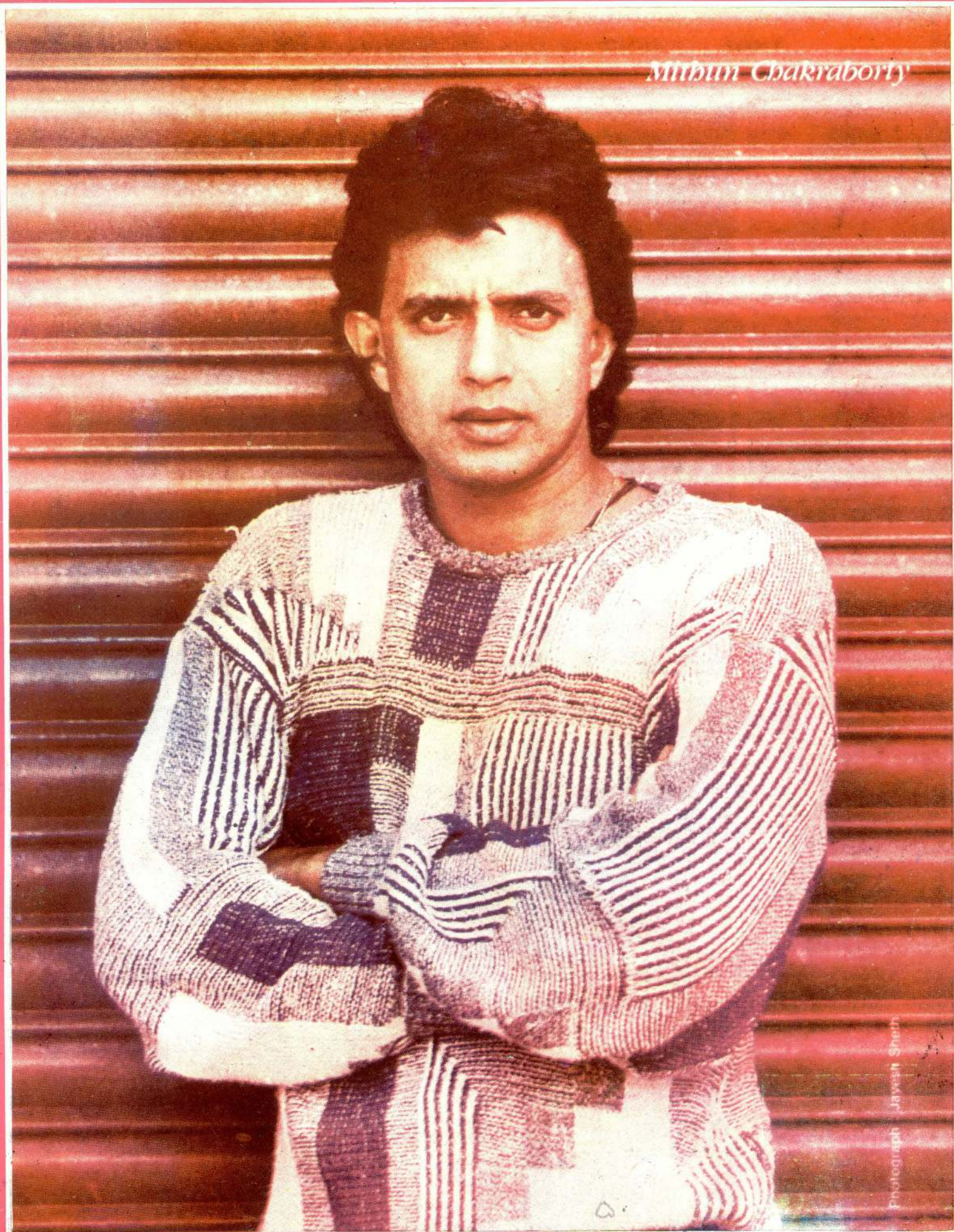


فخیر سلیمان نوگلو (وزنه برداری)



اندوین موسس

Mihun Chakraborty



Photograph: Jayesh Shrivastava

مصاحبه متن چکرورتی هنرمند سینمای هند را
در یکی از شماره های آینده مجله سپارون برای

صابزه ووستی
۳۰۰۵۵



سناکشی
۵۲

درد مناکشی

درد



از جمله چند ستاره تازه ظهور و به شهرت رسیده سینمای هند یکی هم ((میناکشی)) است که با هنر مند ان سرشناس و شناخته شده در فم ظاهر شده و از آغاز کار کرد سینمای اش که فم ((پنتر بابو)) است تا فم مشهور ((شهنشاه)) قدم به قدم به سوی جلو روی، گامهای وسیع برداشته و نقش های گوناگونی را روی پرده سینما اجرا نموده است.

میناکشید: در فم ((سواتی)) در نقش یک زن انقلابی - در فم ((الله رکها)) در نقش یک زن هرجایی و هوسباز در فم ((ماں بیٹی)) در نقش دختری که به خاطر سعادت نامیس از خود گذری می کند.

در فم ((دهلیز)) در نقش یک زن احساساتی و بی بند و باری که به شوهرش خیانت می کند به نحوه قابل توجهی ظاهر شده که عشق و علاقه مندی ان را به هنر بازیگری حال می کند و بارتابی است از استعداد هنر بازیگری اس در جهان فم و سینما.

وگفت: در رقص های کلاسیک که انواع ان قلیل نیست مهارت بخصوص دارد که ثبوت این ادعا فم ((جان کاد شمن)) و رقص کناری که های ان مینماید. او رقص دارد فم تهیه کند که کلبه رقص های ان کلاسیک باشد.

میناکشی از تهره ها و اشاعات بعضی منابع نشراتی ناخشنود بوده به قول خودش، دل بخون دارد. اندرین مورد میگوید: نمیدانم برای قلم بدستان مطبوعات ما از نشر مطالب جعلی و افواها و وشایعات نادرست چه القاد فراهم می شود که همواره به آن منعمک می شوند. چندی قبل رابطه عاشقانه مرا با ((جیکی مشروف)) با آب و تاب فراوان نشر کردند که از تعداد نیک نامزدی ((جیکی)) پسا ((عایشه دت)) به این ماجرا خاتمه داد و با ازدواج این دو داستان برداشته شده و تخیلی زورنالیست های عزیزم بیایان رسید.

داستان دیگر این عزیزان گراندایه این است که نام مراد رهلوی ((اجی گوئل)) جای داده اند در حالیکه ما تاکنون به انجام کارهای هنری مشترک نیرداخته ایم. اما تردید نیست که کار مشترک من با (دوبس گوئل) در فم ((انعام دس هزار)) آغاز شده که هرگاه

حرف های شان غلط جلوه داده شود غلط طباعتی را بهانه آورده و در تأیید حرف های خود قاطعانه اصرار میورزند.

از میناکشی سوال شد: چرا همکاری هنری اش را با ((جیکی مشروف)) قطع نموده است؟ در جواب گفت:

از نظرهای پوشیده نیست که فم ((هیرو)) در سراسر هند و در خارج از سرحدات هند یک موفقیت چشمگیر برای مایه ارمغان آورد ولی مقابلتاً فم های ((بیسه یابیلا)) و ((میراجواب)) از لحاظ اعتبارات بولی قابل برداشت حساب نشد. مایه بیرونی از تجارب

جواب مختصره گت:

نعلام مصروف انجام کار هنری فم ((مهادیو)) Mahadev است که کارگردانی آنرا راج - ان - سب مینماید.

از مینا سوال کردم: بازتاب موفقیت و عدم موفقیت فم های پیش را چگونه نتیجه گیری می نماید؟ مینا جواب میدهد: مادر هر قدم زنده گی با موفقیت ها و عدم موفقیت ها با کامیابی ها و ناکامی ها امیدواری ها و نومیدی ها مواجه استیم. آنانی که رویداد های زنده گی را با حوصله مندی و فراخ دلی استقبال مینمایند و کمتر گرفتار تشام و بدبینی می شوند مردمان موفقند.

ایمان کوه برف استم یا ژورنالیست مانا با حرف میزنند!

آیا رابطه عاشقانه میناکشی با جکی مشروف راست است!

جهان سینما که ظهوری درسی یک هیرو هیروئیس است با بی اعتباری هنری و شایعات نادرست می شود برای مدتی مقلعه همکاری هنری نموده ایم.

از آن برسیدم: بعضی از روزنامه ها خطاب کوه برف را به شما داده اند. آیا به نظر شما این یک خطاب یا اسم یا مسما است یا خیر؟ او آهی کشید و گفت: نمیدانم چرا این لقب را برام برگزیده اند؟ من هاد تا در هنگام کارهای هنری بیشتر متوجه خود میباشم و میتوانم در هنگام کار از آقایان فم بدست مجلات و روزنامه ها بزرگترین کم و دستهای را روی سینه گذاشته قائم رانم و مراتب احترام را لوریک آنها توقع دارند به جا آورم. چرا که رانه و خاندانه از آنها تقاضای به نویس در مورد خود بنماید.

در مورد فم های جدید سوال کردم که در -

زنده گی شناخته می شوند. انسان نباید از موفقیت ها مغرور و در برابر ناگامی ها مأخوون شود.

از مینا اگر فم های قابل تأیید حساب شوند یا حکم تردید آن صادر گردد سعی میکنم در هر دو حالت خونسردی و تعادل روحی خود را از دست ندهم و آنچه را که واقع شده است با بی تفاوتی بدو قه نمایم. نزد من عمل و کارکردم اهمیت دارد. غالباً با خود محاسبه میکنم که چقدر به موازات صمیمیت و صداقت تلاش برای کتب انجام داده ام، این موضوع منن المینان روانی برام می کند.

چه من بی برده میگویم هنریشهای در هند سرخ نمیشود که در قبایل فم های ساخته شده اش به شکست و عدم موفقیت رو برنموده باشد. تاکنون بیست و پنج فم از من روی پرده سینما به نمایشش یافته در صفحه (٦٨)



میناکشی از تهره ها و اشاعات بعضی منابع نشراتی ناخشنود است

هنرمندی که

ما را آماج مهر



يك تلاش نامقدّم استيد كلا هي بانارسايي مواجه ميشود . آيا چه اين حالت در زنده گي روزمره شما تاثيري داشته است ؟

ج - وقتي يك هنرمند بتواند تا آن مرز از موفقيت پيش برود كه در قالبواني هيرقه اصلاح - شاعران مردم را برانگيزد از نظر من اين فوق العاده گي موفقيت وي را در كار اكت ميرساند و اصلاح باعث دلخوري نخواهد گشت .

س - يعني در زنده گي شما يك همچواتفاقي پيش آمده است ؟

ج - نسيخوام ادعائي موفقيت فوق العاده را بنمايم . بمرحمت حال گاهي يك همچو حالت براي من پيش آمده است .

س - شما با کدام هنر پيشه راحتتر بازي ميكنيد ؟

ج - از نظر من در سينما و تياتر شخصيت خود اكتور مهم است . اكتور نبايد به طرف مقابلش پيا پارتيزياد تكيه كند و ضعف يا قدرت اکت او با لايش تاثير مستقيم داشته باشد ، وقتي يك نقش را به ترتيبی كه تحقيق كرده ام هضم كند ميتوان با موفقيت از عهد آن برآمد .

س - پرسشي است كه ذهن پيچنده علاقمند فلماي افغانی را همیشه و بخصوص درين اواخر خود جلب نموده است و فكر ميكنم شما منحيث يك اكتور موفقي و از سوي مقام پيا

بچه در صفحه ۸۲



گفتگوي با قادر رفيع

مباحثه از بلوچه

بطور عميق نغمه مان منفي يا به اصطلاح ، انتي ميروند زن هنرمند يكتوع بخصوص تصويري را نسبت به شخصيت واقعي هنر پيشه ايجاد ميكند ، و اغلب موفقيت او را در قالب پرسوناژ منفي وابسته به كركتورا تمس او مي دانند .

در حاليكه همیشه اين پندار صادقي نيست و ظوري كه پس از نمايش برنده هاي مهاجر تصميم گرفتيم با قادر رفيع گفتگوي داشته باشيم او را انساني با فتم با كركتور كه در حين صلابت آميزهها از صميميت برك خود نرفت داشته خود .

ش با اين پندار واحد همچوانسق است :

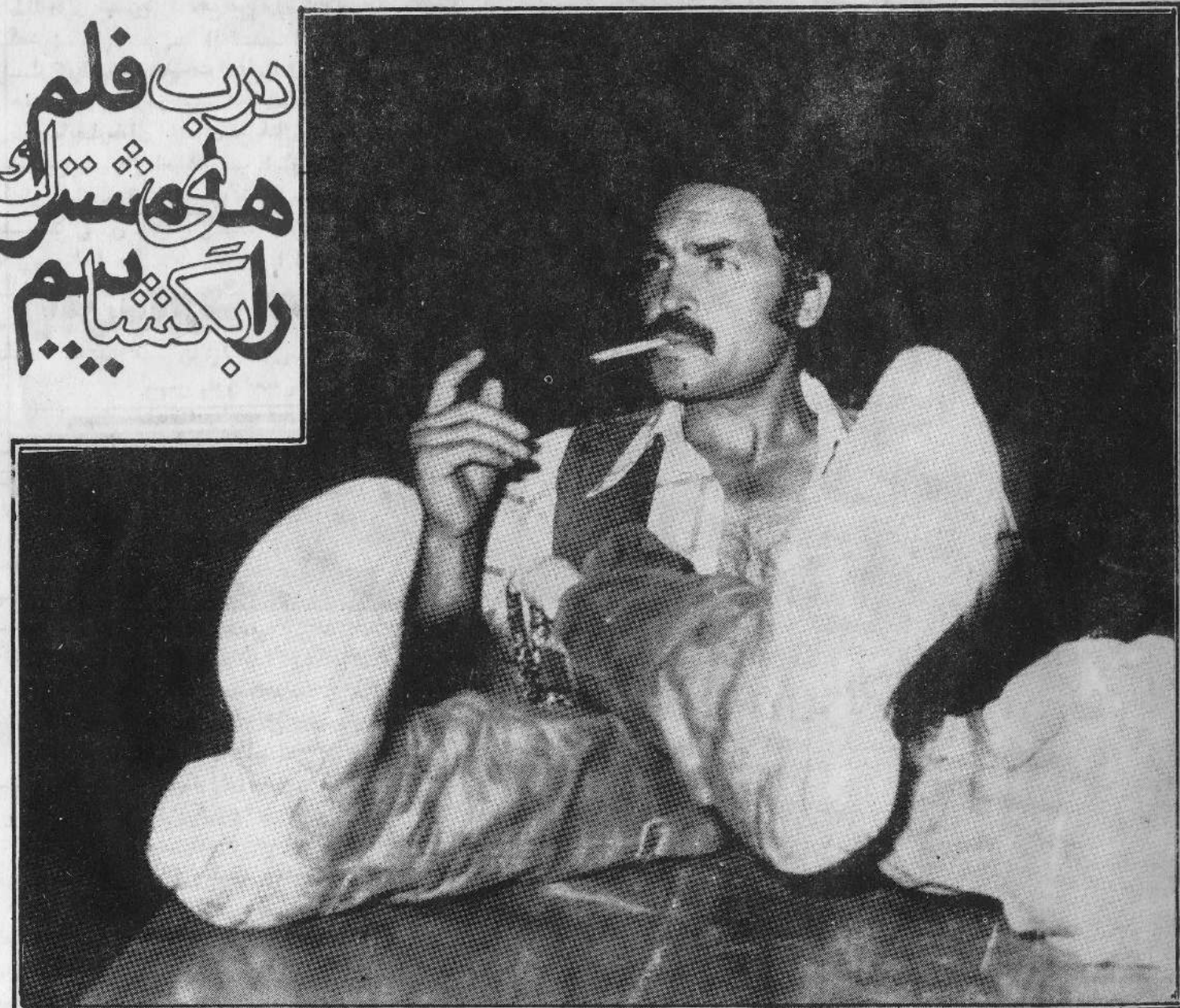
" من در هر نقشي كه بتوانم آنرا بخوي هم تمام رو اتميت آن رول را درك تمام احساس را حتى خواهم كرد ، چه آن نقش مثبت باشد يا منفي . "

س - به نظرم نورقالبها پير - سوزناز خيلي موفقي بود پديمنس براي اجزاي رول انتي ميروند مناسب استيد ؟

ج - خوب من بعنوان يك نظرسنجته هاي شما را ميديم ، اما آرزو ام در قالب هاي گونه گون و چهره هاي متفاوت در رول هاي من بازي نماييم .

س - شما در اكتور فلمايي كه نقش منفي داشته ايد معمولاً در

در پد فلام مفي شريك رايگنيام



من در هر نقشي كه انرادرك تمام احساس را حتى مينمايم

تاریخ سرکردان

تبع و نگارش: ظاهر طین

سرکردان

خانواده در چین بهشت مردان بود

جاپان: در جاپان قدیم، نظم خانوادگی و در این میان پدر از اقتدار زیاد برخوردار بود. پدر حق داشت که عروس و یا داماد را از خانه خود بیرون کند و نواده گان را ننگه دارد. پدر حق طلاق، حق اعدام اعضای خانواده، بنا بر جرمی، حق فروش کودکان و بالاخره حق طلاق همسر را داشت. نژاد مردان عادی یک زنی و نژاد مردان ممتاز جامعه چند زنی را می چید. خیانت زن در میان افراد طبقات بالایی جامعه امری طبیعی شمرده می شد و عموماً زنا در شمار محاصره درمی آمد. در جاپان زنان اعصاب ابتدایی و وضعی بهتر از زنان دوره های بعدی داشتند. در میان فرمانروایان قدیم، کسانی دیده می شوند که ناشن شن داشته اند. در دوره های بعدی زنان وارد زنده گی اجتماعی و ادبی

می شوند و آزادی بیشتری میابند. حتی مؤرخین از عفت نوروشی زنان در برابر مدح ادبی سخن گفته اند. یک نویسنده جاپانی حکایت می کند که: روزی جوانی میخواست نامه بی به معشوقه اش بفرستد. اما چشمش به دختر رهگذری افتاد و به خاطر ارسال نامه رابه تا خیبر انداخت. جنگ های فیودالی و خشونت که همراه با آن در جامعه استیلا یافت، مرد را بیپوسته در موضع برتر قرار داد. از آن به بعد زن جاپانی آزادی های قبلی و منجمه عفت نوروشی را از دست داد. خیانت زن به مرد، با مرگ کیفر داشت. می گویند اگر شوهری در آن زمان همسر خود را خایس می یافت، می توانست او و پسرش را بکشد. اکنون یک فیلسوف جاپانی شوهران رابه طلاق زنان برگو

هریده جو فرامی خوانند و برعکس از زنان در برابر شوهران هرزه و وحشی، نری و مهریانی طلب می کند. شرایط اجتماعی و تعالیم آن دوران به تدریج زن جاپانی را به فعالترین، مطلق ترین و توانمندترین زن جهان مبدل می کند. در جاپان قدیم جلوگیری از کثرت نفوس به وسیله قوانین عملی می گردید. مثلاً در میان برخی اقوام مقرر بود که زنان بیش از سالگی ازدواج نکنند. و پیش از د و فرزند بوجود نیاروند. با آنهم فرزند آوردن رسم مقبول همگانی به شمار می رفت. چنانچه اگر زنی سترون میبونه شوهر می توانست او را بکشد. داشتن پسر برای خانواده ضرور تلقی میشد و اگر خانواده بی پسر نداشت، کسی را بفرزند می گرفت. در ادبیات جاپانی از مطلب بودن عفت سخن گفته شده است.

حتی برخی از دانشمندان طبقات ممتاز اگر خود را در خطری دیدند دست به خودکشی می زدند. اما با آنهم روسی گری وجود داشت. مورخین می گویند که در مجله یوشی وارا ترکیب در خانه های آشفته و آراسته پانزده هزار روسی با جواز کاری خوا نده می رسیدند. در میان این زنان به کسانی ((گی شا)) می گفتند و منظور از آن زنانی بوده که قدرت اجرائی نمایشات هنرمندان داشته، در فن عشق ورزی و ادبیات دسترس کامل داشتند. در یک فرمان شاهانه ((گی شا)) خوا نده می با ظاهر پرشکوه که همگان را سرگرم نگه می دارد، تعریف شده است. خانواده ها ((گی شاها)) را در مجالس سرور خود دعوت می کردند و مداری برای تربیت آنان وجود داشت. خانواده های تنگ دست بر برای نجات از فقر دختران خود را به این

مدارس می فرستادند تا در مسلك ((گی شاها)) در آیند. در جاپان قدیم زناشویی اغلباً بر پایه عشق استوار نبود، اما با آنهم در ادبیات جاپانی ترانه های لطیف عاشقانه دیده می شوند. مثل این شعر:

او [کاش امواج سفید فام و درود ست دریا] آیه گل بودند، تا من گردشان می آوردم و به عشق خود بپشکن می کردم.

چین: زناشویی و اخلاق جنسی در چین قدیم از قواعد آیین کنفوسیوس رنگ می گیرد. در این آیین، هدف قوانین متوسط به زناشویی و رابطه دو جنس پرورش کودک است. در چین آن زمان، تعداد کودکان هر چقدر می بود، با زهر زیاد نبود. مادران آرزوی زادن پسر داشتند و اگر میسر نمیشد همواره شرمگین بودند. پسر بهتر بود، زیرا که بهتر از دختر کاری نمود و در میدان های جنگ میز میزد. دختران بار دوش خانواده تلقی می گردید و راه انان تا خانه شوهر باید هر چه زود ترکوتاه می شدند.

زیرا در آنجا می توانستند کارگر و جنگنده به دنیا بیاورند. در چین نیز عفت از اهمیت خاص برای دختران، برخوردار بود. در بسیاری موارد کتف گناه خودکشی به شمار می رفت. پاکدامنی مردان غالباً اصل اخلاقی تلقی نمی گردید و برخلاف امروز انتظار میرفت تا به روسی خانه ها بروند. ((آزادی)) مردان قابل اغماض بود و حتی گوان چونگ و زو اعظم یکی ولایات زمانی امر نموده بود تا برای مشغول ساختن تاجران شهرهای دیگر و سیالی فراهم شود که آنها منافع تجارتی را از دست داده و به شهر خود برگردند. مانند گی شا های جاپان، در چین نیز گروهی از زنان بنم ((دختران نغمه پرداز)) یاد می شدند که بنا بر وادی در ادبیات و فلسفه موسیقی مهمانان را سرگرم می ساختند. آثار عشق رومانیک در ادبیات چینی فراوان نیست و علت آن در آزادی کامل مردان که مجال درگیری های عشقی را نمی یافتند،

نهفته است. هدف زناشویی تشکیل خانواده بود و این کار بیشتر به عاری از عشق صورت می گرفت. مجرد برای مردان ناپسند بود. حکومت افراد مخصوصی را اختیار داشت که مردان را قبل از سی سالگی و زنان را قبل از بیست سالگی واداره ازدواج می کردند. بعضی خانواده ها بلافاصله پس از بلوغ فرزندان توسط دلان حرنه بی ازدواج آنها را سازمان می دادند. داماد و عروس پیش از ازدواج حق دیدن یکدیگر را نداشتند و تا جشن عروسی از چهره یکدیگر بیخبر می ماندند. تعهد ستان معمولاً پیش از یک زن نمی گرفتند، اما آثانی که امکانات اقتصادی داشتند، به علاوه زن اصلی می توانستند همسر فرعی نیز داشته باشند. در موارد زیادی زنان اصلی برای اینکه شوهران خود را پایبند خانه سازند، به آنها

امکان می دادند تا معشوقه های خود را به عنوان همسر فرعی به خانه آورند. خانم خاقان چونگ چو گفته بود: ((همواره زنان زیبا از شهر های اطراف جمع نمودم تا بنام همسر فرعی (متعه) به همسر عرضه دام)) خانواده ها در فرستادن دختران خود به حرمسرای خاقان زقابت می کردند. در حرمسرای خاقان سه هزار خواجه که پیش از هشت سالگی اخته شده بودند، کار می کردند. خانواده در چنین بهشت مردان بود و در آن همسر فرعی حیثیت برده را داشت. طلاق صرف حق شوهر بود. وزن در بهترین حالت و ندرتاً صرف حق قهر کردن و رفتن بخانه پدر را داشت.

از بیایان و زنده ه کی



د لیوتولستوی د مریس د کالیزی به مناسبت (۲۰) اکتوبر

تولستوی ستر نابغه لیکوال

د یاد اړخیزه ورتبه د دې پلنمه کلن درد او شقت نتیجه هم هغه ستر تاریخی رومان یو چې خپل لیکوال یې د نر یوالوادیات په تاریخ کې د یوې سترې او مهمې پېښې په حیث ثبت شوه.

(جگړه اوسوله) د ۱۸۰۵ ۱۸۱۲ کلونو د پېښو پر اساس لیکل شوي رومان دې چې د تولستوي نېټې له ورا په پخلیزې پخپله تولستوي دغه اثر د (همر) له مشهور حماسي اثرینې ((الیهاد اواد په)) په یوکار کې بولې.

د (جگړه اوسوله) رومان تقریباً ۲۰۰۰ کسه قهرمانان لري خود دې اثر اصلي قهرمان هغه ملت دې چې د ناپلین بنیاد د یې شمیره پرفکره برانده یله خپل وطن او خلکو نه دفاع کوي او په پای کې بریالی کوي.

دغه رمان ته اثر او جمله د تولستوي له خوالیکل شوي او هر عمل یې معنی تعدیلونه راوړل شوي دې ترخو په ۱۸۷۶ خپريدو ته تيار شوي دي.

تولستوي پخپله ښه ژوند د لرود خود خلکو لري او فقر تحمل یې نه شوکولای له ټولو سره ورته مرسته هم ناسمه وه په ۱۹۰۶ کال کې د خپلو خاطراتو په دفتري داسې ولیکل: ((زه له هرڅه نه زيات له خپلې هوساینې اود شا وخوا خلکو له فقر او زوی نه ترخه وروم)) هغه احساسات سبب شول چې د ۱۹۱۰ کال د اکتوبر په اتم نېټه په پته خپل کور او کلي پرېږدي او په دوه اتیا کلنې کې یوازې د اورگاډي په درجه کورته کس سفر کوي.

تولستوي د دغه یې هد نصفر په جریان کې ناروغه شو او د اکتوبر په شله نېټه یې د اورگاډي د تمسغای د رښې په کور کې له نړۍ نه سترگې پټې کړې او داسې آثار یې له پاته برېښول چې تل په د نر یوالوادیاتو په اسان کسې حلانده او لا حلانده وي.

هم خبرې شوي د رومي د هغه وخت د تکره لیکوالو په لومړي کسلي کې یې چاپ ونيو.

د تولستوي په همافرو لومړنیو آثارو کې هم بوسترونه لیدل کېده هغه په خپلو آثارو کې د انسان بیلا بیلې روحې ځانگړتیاوې او مختلف حالات تصویرول اود بشر د معنوي ژوند بېچلې توتی یې پرانستلې.

د رومي ستر فیلسوف او متفکر ((چرنیشفسکی)) د تولستوي په آثارو کې دوه ځانگړتیاوې برجسته کولې او هغه دا چې: تولستوي د انسانانو په روحی رموزو پوهیدو او د هغوی توانېنې د رک کړې و او بل دا چې د تولستوي په آثارو کې پاک احساسات او اخلاقي اصول د هغه د لارښود حیثیت لري.

تولستوي وروسته له هغه چې له قفقاز نه راستون شو د (د ونای) په نامه لیکونه ولیکل او د ((سواستوپول)) نه د دفاع په جگړه کې یې له خپله ځانگړه زړورتیا او دد اکاري ورسره.

په ۱۸۵۲ کال یې په اردو کې له خدمت نه استعفا ورکړه اوله هیواد نهمه راولاړ او شپږ میاشتې په فرانسه سوېس او ایټالیا کسې تېرې کسې.

هغه له خپلو کلیو الورسره ځانگړي مینه درلوده او تر دوه رسه به یې له هغوی سره مرسته کوله. په همدغه احساس یې په ۱۸۵۹ کال پخپل کلي کې یو ښوونځی پرانست.

تولستوي په ۱۸۶۲ کال له یوې نجلی سره چې ((سوفیا اندرونا)) نومېده واده وکړ. دغه واده د تولستوي په ژوند کې یوه مهمه پېښه وه. له واده وروسته هغه په ځانگړې شوق او ذوق د لیکوالی کار ته دوام ورکړ. د همدغه کال په وروستيو څو نورو کې تولستوي خپل د شعکار ((جگړه اوسوله)) په لیکلو پیل وکړ. هغه لکه څنګه چې پخپله یې هم ویلي و د دې اثر د ایجاد لپاره پوره پلنمه کاله

لیوتولستوي د نر یوالوادیاتو په پراخ او جگړه اسان کې هغه حلانده ستوري دي چې لا اوس هم پخلیزې او په راتلونکې کې به هم همداسې حلانده او روښانه وي. هغه ته د رومي د نابغه لیکوال لقب ورکړ شوي و اود - نرانی مشهور لیکوال ((تلور)) کله چې د ((سولې او جگړه)) اثر یې ولوست تولستوي یې د ویلم شکسپیر همایا په پاله تولستوي د ۱۸۲۸ کال د اکتبه په اته ویشتمه نېټه د ((تولا)) په ((پاسنا یا پالیانا)) کلي کې نړۍ ته قدم کېږد. مور یې ((نیکلایونا و الکونسکایا)) هغه وخت چې تولستوي لا دوه کلن شوي هم نه و له نړۍ نه سترگې پټې کړې او لاری کراف نیکلایونا چې تولستوي هم د خپل زوی - خوانی ونه لیده اونه کلن تولستوي یې په بدې پراخه نړۍ کې یوازې پرېښود.

لیونیکلایونا چې تولستوي په ۱۸۴۴ کال د قازان په پوهنځي کې شامل شو خو پخپلې دې چې خپلې زده کړې پای ته ورسوي - پوهنځي یې پرېښوده او د دې علت دا و چې د پوهنځي د ر - سونو د هغه حیرت اوله پوښتنو پکښه د هنر نه شوقان کولای - هغه د ولې ول کتابونه لوستل او تفکر یې کاوه.

په ۱۸۵۱ کال قفقاز ته ولاړ او تر ۱۸۵۴ کال پورې یې هلته په جگړه کې ونډه واخیستله. هغه په قفقاز کې د ((ماشوتوب)) او ((دیموانی دوره)) اوښتی سوړ داستانونه ولیکل او هم هلته یې د ((قزاقان)) په نوم کیسولیکه - په ۱۸۵۲ کال د رومي نومیالیس شاعر نکراسوف د تولستوي د ((ماشوتوب)) په نامه کیسه د ((معاصر)) په نامه مجله کې خپره کړه. د دغې کیسې لسه خپره ونه وروسته تولستوي شهرت ته ورسید. اولکه یې چې نوري کیسې

من آن مرفک که گفته اند که: - به هر دو پای د راویز آری، د راویز اما، درد ام محبوب د راویز.

مراقبت دي به خرد کی (کود کی): - جراد لنگی، مگر جامه ات می باید باسم (نقره): - گفتی: - ایگنرا این جامه نیز که دام بستندی!

به خرد کی (کود کی) باید ... خوا تربیت) گرفتن! تا، زود تر، در کار آید، که شایخ تر، راست شود، بی اشرف! چون، به آتش خشک آید، بعد از آن، د شوار گردد.

شعالي گنده، خروسی رهن را تازانده، تمیر چیست! آن شمال آراست و آن خروسی آرم که هر جا آید، آرم از زمین می برد.

عشق زبان و مردان از که امین در چه در آید! عشق مردان از در چه چشم و عشق زبان از در چه گوش.

سلاج د لیران در که است؟ سلاج د لیران در که است.

آن که امین گزنده است که از همه گزا تراست! آن گزنده زبان است که از همه گزا تراست.

کمال دران است! نیست! آنکه همه لطف باشد، ناقص است. بلکه هم ((لطف)) من باید، وهم، ((قهر)) ...

اگر ... مرا، ولایتی باشد، و حکمی، همه عالم، پت رنگ شدی، شمشیر، نمادی، قهر، نمادی!

آنکه مراد شنام میدهد، خوشم می آید، وانکه تمام میگردد میرجم، زیرا که تنایمی باید که بعد آن، انگار، در نیابند! آخر، منافق، بد تراست ...

او چه باشد که فخر از بی را بند گوید! او (فخر از بی) ... تیزد هد، مبالغه میکنند که: - فلان کس، همه لطف است، لطف محراست!

پندارند که: -

است که هفت نشود، و آن هفت هفت احترام است که هفت نشود، و آن هفت هفت هفت است که نه نشود، و آن نه، نه نلت است که ده نشود.

آن چهار چیز که است که اندکش را نیز شوق ناچیز نشود! آن چهار چیز است که است که دم بیماری است، هم وام - است و چهارم دشمن.

آن سه چیز که است که همان چیز تو بار هد که تو بار اد می؟ آن چیز نیست که است که همان آواز بتود هد که تو بار داده یی، دم زمین است که همان دانه بتود هد که تو بار افشاند، بی و هم زمانه است که

چون خود را به دست آوردی، خوش می رو! اگر کسی د یگرو یا بی، دست به گردن او، در آوری! واگر کسی د یگرو یا بی، دست به گردن خویش، در آوری!

کف: - فلان خطا کرد و فلان خطا کرد! و نگاه او را دید می (که خود خطا کردی وقت نما، به او نمود می - سر فرزند اختی گفتی: - فرزند! تازیانه می زنی! ... - سیف زنگانی؟! -

سخنانی از شمس (خط سوم)

د ریازو، د پیکران، یاد کرد ها، نقد ها، ستایش ها ...

د سخن شیخ محمد لمجسی - الدین عربی (این بسیار آمدی

د ریازو، انسان: بزرگی ها، زبونی ها، و تنهایی های او ...

نگویم، خدا شوی! کفر نگویم! آخر اقسام نامیات (گیاهان) و حیوانات، و جمادات، و لطافات جو قطن!

این همه در آدمی است! و آنچه در آدمی است! در این هانیست!

همه را، در خود بینی: - از موس و عیسای و ابراهیم و نوح و آدم و حوا، آسیه و خندروالیاس، و ((نورون)) و ((نمرد)) ...

تو عالم بیکرانی! چه جای زمین ها و آسمانها؟!!

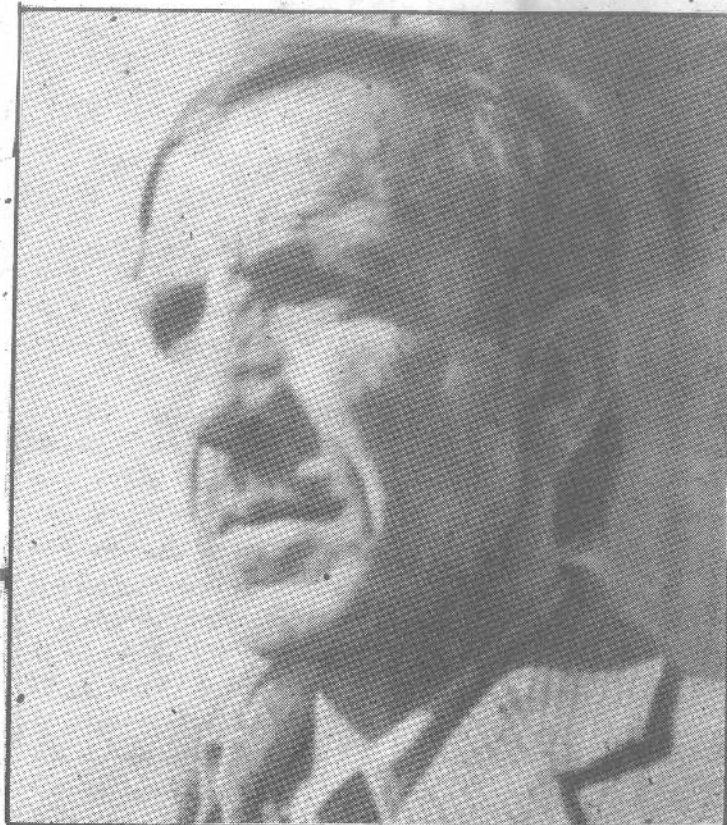
چیت آن؟ چیتین است

آن یک چیت که دو نشود و آن دو که ام است که سه نشود، آن سه چیت که چهار نشود و آن چهار چیت که پنج نشود و آن پنج چیت که شش نشود و آن شش چیت که هفت نشود و آن هفت چیت که هشت نشود و آن هشت چیت که نه نشود و آن نه چیت که ده نشود!

چو اب: - آن پنجاه و نه است که دوشود و آن دو، دوجهان است که سه نشود، و آن سه، سه روان است که چهار نشود، و آن چهار، چهار آتش است که پنج نشود، و آن پنج، پنج حس است که شش نشود، و آن شش، شش جهت

تولید میکند

نابغه افغانی که از شمع آتش تولید میکند



ساخته‌های صدیق مخترع بسیار است و از آن جمله:
چپرکتی که با صد آب یگانه به صد می‌آید
رادیویی که صرفاً پول قیمت داشته
طیاره‌یی که به پیلوت نیاز ندارد.

خصوصیت دیگر آن این بود که صاحب خانه با صدای زنگ بیدار نمیشد چپرکت به آواز بلند صدا می‌زد:
(برخیز که دزد آمده، برخیز که دزد آمده...)
این چپرکت را فرزند پادشاه وقت به قیمت (۲۵۰۰۰) - افغانی از نزد خریداری کرد.

۱- گولی تاپرات :

در سال ۱۳۴۵ برای جلوگیری از چپ شدن موتورها گولسی تاپرات ساخت. این گولی‌های تاپرات از چپ شدن موتور - با هر سوئی که می‌داشت - جلوگیری میکرد.
این اختراع ۱۰- ۱۵ سال پس از نشر آن در مطبوعات کشور، در موتورهای ((بنز)) ساخت جرمنی مورد استفاده قرار گرفت.
البته به نام خود کینی نه به نام کشور ما.

۲- کیلو متر پیاده گردی :

به خاطر ثبت اندازه رفتار کوهپوران، جبال‌الوزست‌ها جهت تعیین اندازه ساحات زمین وسایر مسایل حسابی، کیلومتر پیاده گردی را اختراع کردم.

این آله که به قیمت بسیار ارزان ساخته می‌شود ((۱۱۰)) گرم وزن دارد و در قسمت بالایی کوری پای نصب می‌شود. وقتی نفر حرکت میکند نمرات آن به گردش آمده فاصله را که شخص طی نموده نشان می‌دهد.

۳- آبجوش‌های آلتایی :

این آبجوش‌ها که به دین برق، تیل و چوب، صرف با استفاده از انرژی آفتاب آب را گرم میکند و فعلاً در اکثر کشورها مورد استفاده قرار گرفته برای اولین بار توسط من اختراع شده است. این آبجوش‌ها در ظرف ده دقیقه یک بیول آب را تا ۷۰-۹۰ درجه سانتیگراد و یک سطل آب را در مدت یک دقیقه به جوش می‌آورد.

خبر این اختراع ۲۲ سال پیش در روزنامه‌های هیواد، انیسویه زبان انگلیسی در روزنامه کابل تایمز به چاپ رسیده است. اما پنج سال بعد از نشر آن، یک کینی امریکا آنرا به نام مخترع امریکایی ((رابرت میشل)) تولید و تکثیر نمود.

در همان سال (۱۳۵۰) از طریق روزنامه هیواد شد پند اختراع کردم و ادها نمودم که این اختراع باید به نام افغانستان

ثبت میشد زیرا پنج سال قدمت دارد. اما این اعتراض جایی را نگرفت.

گذشته از این حرف‌ها، جالب اینست همین حالاهم که نصب و به کار اندازی این اختراع در کشور ما رونق گرفته است، رسماً به نام کک‌های بین‌المللی معرفی میگردد، گویا این اختراع را کسی دیگری انجام داده و به کشور ما فرستاده است.

و این جایی سخت تأسف است که خود ما به دست خود اختراعات علمی کشور را به دیگران منسوب میکنیم.

۴- بخاری تپسی :

این بخاری با استفاده از مبلایل سوخته و دیزل بیکیاره شسته می‌شود، برای گرم کردن منازل و پخت و پز کاری‌ها در ده که در یک شبانه روز صرف ((۲)) افغانی صرف دارد.

۵- اوزان تین رادیویی جهان :

در سال ۱۳۴۵ رادیویی ساخته که صرف ((۴۰)) پیسول قیمت داشت، این رادیو نه لود سیبک دارد نه بادی، نه مانسین و نه پرزه جات تخنیک، بلکه با استفاده از یک سنگ سرمو دو لین عادی این رادیو ساخته ام. این رادیو مردم همه قیمت (۱) افغانی ساخته به فروش رساندم طوری که در همان سال هزاران دانه آن به فروش رسید.

این اختراع نیز در سال‌های بعدی به اقسام مختلف در کشور های دیگر تولید و تکثیر گردید - امانه به نام افغانستان.

۶- گویه بند برلسی :

این گویه بند، در ظرف چند دقیقه محدود لباس شسته شده را خشک می‌نماید.

۷- جک اتومات :

به خاطر جد کردن مسکه از ماست جکی ساخته ام که بدون هیچگونه مصرف، فقط با یک تکان به فعالیت میرود از دست و در مدت ۸ دقیقه مسکه را از ماست جدا می‌سازد به مجردی که مسکه جد گردد، جک از حرکت می‌ایستد.

۸- ماشین کباب :

جالبترین اختراع ماشین کبابی است که با استفاده از آب سرد

گوشت را کباب می‌کند. تمجب نکند.

این ماشین که بسیار ارزان قیمت است در ساختمان آن فقط از دو گروپ سوخته ۱۰۰۰ شمع کار گرفته می‌شود. در پیچین گروپ‌ها آب سرد انداخته شده وقتی که به زاویه مخصوص در مقابل شمع آفتاب قرار داده شد در حدود ((۱۵۰)) درجه سانتیگراد حرارت تولید می‌کند و هنگامی که گوشت در محراق حرارتی قرار گیرد کباب میشود.

۹- میزان الرطوبت :

این میزان الرطوبت که در ساختمان آن صرف از یک تاروی انسان استفاده به عمل آمده پس، می‌تواند درجه رطوبت اتاق یا محل را تعیین نماید.

۱۰- ماشین تبدیل پشم به تار :

۱۱- موتور سائیلی که پرواز میکند :

توسط این موتور سائیل خودم چندین بار در سړک راه دارالامان به ارتفاع ((۲)) متر پرواز کرده صد ها متر پیش رفته ام.

۱۲- میزبان اتومات :

در سال ۱۳۴۴ میزبان را اختراع کردم که در یک قسمت آن میزبانی طعام یا میزبانی داشته می‌شود و از طرف دیگر در بیلوی نام غذاها، سوچ چراغها قرار دارند.

وقتی مشتری غذایی مورد علاقه اش را در میزبان سوچ همان غذا را تقاضا می‌دهد. بدین ترتیب در آشپزخانه چراغ همان غذا یا میزبانی مشتری روشن می‌شود و آشپز می‌داند مشتری چه نوع نان تقاضا دارد.

این اختراع دو سال بعد از نشر آن در روزنامه انیس، توسط یک کتیور خارجی تولید و تکثیر شد.

۱۳- پایله دیزلی :

این پایله در ظرف یکم ساعت یک حمام را گرم و ۵۰ گیلن آب را به غلیان می‌آورد.

۱۴- طیاره بدون پیلوت :

۲۳ سال پیش که در نابریک جنگل کاری کردم روزی متوجه لطفانه صفحه برگردانید

بقیه از صفحه (۹۱)

شدم هنگام رختی کارگران و حرکت موتورها در داخل فابریکها بسیار خاک بادی شود .
لذا طیاره کوچکی ساختیم که بدون بیلولت هر صبح و عصر پرواز میکرد و بعد از آبیاری تمام جاده های داخل فابریک دوباره به زمین می نشست .

۱۶- گلز آسپاک :

برای اطفال گازی ساخته ام به مجردی که طفل دست و پاها را حرکت دهد به فعالیتش شروع کرده از گریه کودک جلوگیری میکند .
بعد از هر بار به حرکت آمدن ده دقیقه کار کرده می ایستد ، اگر باز طفل حرکت کند دوباره به فعالیتش شروع می کند .

۱۷- در این سال های اخیر دانش های برقی نان پزی را که در کارخانه ها از آن استفاده می شود ساخته ام .

۱۸- واژه های که توسط انجمن آنتاب ایجاد کرد :

۱۹- بخاری دیزلی مولد برقی :

این اختراع را در سال های اخیر انجام داده ام . اما من با نصب دولت اضانی به آن ، می توانم برق تولید کنم ، برق مولده می تواند یک گروپ ۲۰۰ شمخ را روشن نگه داشته یک رادیو یا تپ را به کار اندازد .

مانند این اختراعات ۲۸۸- اختراع دیگر دام که از آن آوری آن می گذرم زیرا سخن را طولانی می سازد .

- شافللی مخترع ، لطف نموده درباره اختراعات تان که نسبت نبودن امکانات مادی ، تولید آن معطل شده است صحبت کنید .
- بلی ، اگر دولت مردم و سرمایه داران خصوصی یا ملی امکانات پولی را در اختیار بگذرانند (البته با در نظر داشت این که نفس آن از خودشان) این اختراعات را آماده تولید دام :

- ۱- رادیو که توسط انجمن آنتاب کار میکند .
- ۲- دستگاهی که حرارت اتاق مریض را به درجه ثابت نگهدارند
- ۳- ماشین تبدیل بیلول های بیکار به آهن چادز .
- ۴- منقل برقی که به طور اتوماتیک نوع غذا را همزمان بختسه می کند و بعد از خسته شدن غذا ها ، منقل خاموش می شود .
- ۵- دستگاهی که یک دکتر نوکریوال میتواند از اتاق نوکریوالی خود وضع صحی صد هارمیس شفاخانه را مراقبت نماید .
- ۶- تجزیه تمام امواج آنتاب با طول موج وضامت معین آن ، جهت استفاده در صنعت و طبابت .
- ۷- کرینی که توسط برق ، پترول و دیزل کار می کند و هوش ۲۰ نفر کار می دهد .

۸- موتور بن دیزل :

این موتور که بالایی خط آهن حرکت می کند بدون درپور نگران می باشد . خصوصیت آن اینست هر کس که از آن استفاده می کند به مجردی که به موتور بالا شد و در چوکی قرار گرفت باید پولش را در جای مخصوص که در چوکی نصب است ببیند از آن . اگر بول را تحویل نکند ، موتربه طور مشخص او را مخاطب قرار داده مثلا میگوید (نفری که در چوکی (۸) در قطار دم دست چپ نشسته ای پولست را

تحویل کن) اگر بازم شخص بول را نداند همینکه موتربه ایستگاه بعدی رسید دو حلقه از دو طرف چوکی بدر شده شخص موصوف را محکم میگیرد و این بارتا که بول گریه و جریه اش را بریزد از او رها نمی کند .
این موتور از خاصیتکه در چوکی نشسته نباشند بول نمی گیرد .

۹- دستگاه خبر دهنده سیلاب :

این دستگاه در نقاطی که وقوع سیلاب در آنجا محسوس است نصب گردیده آله های ارتباطی آن در مناطقی که حرکت سیلاب به آن سمت ها صورت میگیرد قرار داده می شود . به مجردی که سیلاب به وقوع پیوست آله های اهالی را با روشن کردن چراغ ها و صدای زنگ آگاه می سازد .

خصوصیت دیگرش اینست که تثبیت می کند آسپاک خطرناک است و خانه هارا ویران کرده می تواند یا خیر .

در صورتی که خطرناک نباشد صرف چراغ ها و زنگ فعال می شود و مردم می توانند در خانه ها باشند ولی اگر شدت سیلاب زیاد و پرخطر باشد آله های ارتباطی ۱-۲ ساعت قبل به از بلند به صدا می آید که :

(حال را رها کنید که سیل آمد ، منازل را رها کنید که سیل آمد)

۱۰- مهم انوساک :

این معلم میتواند همزمان یک کتاب را درس بدهد .

در پهلوی اینها ، من میتوانم از بیخ ، آتش تولید کنم .

جواب است ، این چگونه ممکن می باشد ؟

بسیار ساده ، در سال های قبل یک روز رفتم به یک منطقه که خشتان کشور برای جمع آوری سنگها جهت مصالح جیولویک .

هوایی سرد بود ، خوری که آب را کاملاً یخ زده بود .

در آن حالت دلم شد سگرت بکشم .

آیا شما به سگرت عادت دارید ؟

متأسفانه بلی .

خوب ، ادامه دهید .

گفتم دلم شد سگرت بکشم ، اما وقتی دست به جیب بردم متوجه شدم گوگرد را فراموش کرده ام .

حیران ماندم چطور کم ، دفعتاً متوجه شدم که تابش آفتاب بالای آب های یخ زده باعث جلای خاص شده است . فکری به سرم زد . یک قسمتی از کنده یخ را جدا کرده آنرا به شکل محدب تراش نموده صیقل دادم .

وقتی به زاویه خاص در برابر شعاع آفتاب قرارش دادم محراق حرارتی ایجاد شد و من با قرار دادن نوک سگرت در محراق حرارتی آنرا روشن کردم . بدین ترتیب از بیخ ، آتش تولید کرده سگرت را روشن نمودم .

در این تجربه باید روی یخ واقطرات آب نگردد و شفاف باشد .

دیگر اینکه این حرارت صرف چند ثانیه محدود ایجاد شده بعد از یخ را ذوب می کند .

من فکری کم این کده یخ در محراق حرارتی خود در حدود (۱۵۰) درجه سانتیگراد حرارت تولید کرده بود .

درجه حالتی انگیزه یک اختراع جدید به فکرتان می رسد ؟
من تمام اختراعاتم را در خواب دیده ام . طوری که هر شب

یک شخص دانشمند در خواب می آمد و راجع به مسایل علمی و تکنیکی با من به جویب می برد . اختراعاتم هدایت میداد که فردا دست به چه کاری بزنم . و هنگامی که فردای آنشب هدایات او را عملی می ساختم یک اختراع جدید ایجاد میشد .

آیا این شخص در زنده کی اجتماعی ، موجودیت جسمی هم داشته ؟

نخیر ، او صرف آشنای خواب هام بود .

آخرین اختراعی را که روی دست دارید چیست ؟

آخرین اختراعم یا لونی است که به وسیله انرژی آفتاب پسر واز می کند . این بالون دو هزار متر مربع مساحت دارد و قطر آن سه

۸۰- ۹۰ متری رسید .

این بالون که چندین سرنشین دارد می تواند چند کیلومتر ارتفاع بگیرد .

نمی شود نام این بالون را سفینه بگذاریم و یا اختراع بگویم اولین سفینه ساخت افغانستان که با استفاده از انرژی آفتاب راه کیهان را در پیش میگیرد ؟

شمار اختراعات ، من نام آنرا بالون گذاشته ام . و از جانی هم صرف شفته نامها نباشید ، بگوئید به ارزش کارها توجه کنید .

برای آینده ها چه اختراعاتی را در نظر دارید ؟

آینده های ما به جایی همین اکنون دو مساله دیگر در چشمم را به خود مشغول ساخته است .

اول اینکه آواز هر انسان ساده مهناطیسی خاص دارد و از جانی امواج را در یوتلونیزون به وسیله چنین قوه حرکت نموده توسط دستگاه گیرنده اخذ می گردد . بدین وسیله می خواهم امواج

بدان انرژی رسیدنی است که به واسطه صدای صاحب خانه را در یوتلونیزون منزلش به طور اتومات - خاموش و یا روشن شود .

دوم آنکه فکری که نباتات برای نمو نمودن خود به انرژی آفتاب با طول موج خاصی ضرورت دارند . با این اندیشه می توان طول موج لامپ هرنیات را از آفتاب جدا کرد ((کاملاً امکان پذیر است)) و بر روی همان نوع خاص نبات به کار برد که بدین وسیله میتوان نباتات را خیلی وقت تراز معاد طبیعی آن به ثمر رساند و از آن حاصل گرفت .

تلخترین خاطره زنده گی تان چیست ؟

هر چند تمام زنده گی گذشته های تلخی است اما دو خاطره ام هرگز فراموش نمی شود .

یکی آنکه در سال ۱۳۴۵ اختراع جدیدی را زیر کار داشتم ، هر چه سعی و تلاش کردم کسی حاضر نشد تا مبلغ دو هزار افغانی برای تکمیل اختراعم قرض بدهد ، و آن اختراعم ناتمام ماند .

خاطره تلخ دیگر اینکه در همین سال های اخیر فکری که من سال ۱۳۱۲ بودم خواستم بار دیگر در یک موسسه تکنیکی شامل کارش و اختراعات خویش را تولید و در اختیار وطن قرار دهم .

هریضه ترتیب داده از مقامات ذیصلاح خواهان کمک شدم .

از یک وزارت به وزارت دیگر ، از یک موسسه به موسسه دیگر و از یک شعبه به دیگر شعبه سرگردانم ساختند . میدانید بعد از ۶ ماه سرگردانی کجا شامل گردند ؟

در دستگاه اتا هلی شمس به حیث پروژه شوی .

از برای خدا ، شما فکر کنید آیا این تحقیر به علم نیست ، آیا این توهین نیست ؟ من می خواهم اختراعاتم را عملی سازم ایستاده حیث برزه شوی شامل کاری شوم ، کاری که از دست یک طفل ۱۲ ساله هم ساخته است .

خداوند ! : غمهای دلم را تود واکن ، تو که پروردگار المانی .
- مخترع اشک های من را با پشت دست چشیراک کرد ، لبخند تلخی زده گفت : ببخشید ، شما را جگر خون ساختم .

- خواهش میکنم . شافللی مخترع ، شنیده ام که به خارج از کشور هم سفر کرده اید ، بگوئید به کجا و از آنجا چه خاطراتی دارید ؟

- بلی ، در سال ۱۳۵۶ نسبت مشکلات اقتصادی به ایران رفتم در شهر تهران به حیث یک کارگر هادی در یک فابریک بزرگ شخصی شامل کارشدم .

در جریان کار متوجه شدم کارگران مواد مورد ضرورت را از یک فاصله دور به شانه نقل می دهند .

باشی مربوطه را گفتم که چرا این کار را توسط کرین انجام نمی دهید ؟ او جواب داد : کرینی را که در فابریک داریم سال هاست خراب شده . هر قدر رکوشش کردیم ، لایقترین انجینران داخلی و خارجی را برای ترمیم آن گماشتیم نتیجه نداد ، لذا ناچار توسط دست مواد را انتقال بدیم .

برایش گفتم : من حاضر آنرا ترمیم کنم .

باشی این حرفم را به رئیس فابریک رساند .

رئیس که او را به نام (علی آغا) یاد میکردند مرا به دفترش خواست . وقتی به سرو وضع نگاه کرد ، به خصوص هنگامی که دانست مکتب نخواهد ام . اوادهای ترمیم کردن را بسیار خنده اش گرفت .

برای من گفت : علی آغا ، ایلام خنده کن زیرا ما مردم افغانستان به کس اجازه نمی دهیم که به بیگانه اعتماد کند .

ترمیم کم اجازه بدید . رفیران لطفاً خنده نکنید .

رئیس کمی حدی شد معذرت خواسته گفت :

« احلاله شما حاضرید من حرفی ندم .

بفرمایید صدیق آغا ، کارتانرا آغاز کنید . تمام امکانات فابریک در اختیار شماست و هر چیزی دیگری هم که ضرورت شد بگوئید تا ماده تمیم .

با گرفتن چند کارگر بولدنگ کار ، شروع کردم به ترمیم کرینی که انجینران داخلی و خارجی به شمول فرانسوی ها و جرش هسا مشوره داده بودند که قطعاً قابل ترمیم نیست .

این کرین را که مدت (۵) سال غیر قابل استفاده مانده بود فقط بعد از سه روز کار ، فعال ساختم .

کارگر مربوط در جای مخصوص قرار گرفته به استفاده از کرین برداخت . از رئیس فابریک تقاضا کردم اجازه بدهد کار را با ای این کرین ادامه بدهم . او قبول کرد . بعد از یک هفته تلاش ، موفق شدم این کرین را اتومات بسازم ، طوری که بدون (کرین کار) خود ش مواد را از تحویلخانه میگرفت و برای دستگاه ها تقسیم میکرد .

تمام رهبری و وسوسه فابریک از دیدن آن به تعجب افتیدند و چشمه دید شانزانی توانستند باور کنند .

بعد از آن روز رئیس فابریک باز مرا به دفترش خواسته گفت :

صدیق آغا ، اختراعات تو فابریک ما را به یک فابریک می رقیب مبدل می سازد ، لذا سراز امروز نصف فابریک مال توست و نصف آن از من ، همچنان بعد از این به حیث معاون من مقرراتی به شرطی که به اختراعات خود دوام بدی .

خبر این کار در شهر بیچید .

روز بعد دسته از خبرنگاران برای مصاحبه آمدند ، پس از تهیه گزارش و گرفتن عکس رفتند .

بقیه در صفحه (۹۱)

اسرار قتل نیراگندی



بقیه از صفحه (۱۷)

ساعت ۸ بجه و ۹ دقیقه بیا -
 نت سنگ امر بولیس اقامتگاه -
 صدراعظم شروع به نوکریالی کرد
 همه چیز مطابق پلان پیش میروند
 بیانت سنگ باید از طرف شیب
 نوکریوال میشد ۱۰ اما جان نریان -
 ستاده شده و باور میکند که گویا
 خانم بیانت سنگ شب از پنجا ب
 می آید و حاضر میشود با بیانت
 سنگ نوکریالی خود را تبدیل کند
 بیانت سنگ کارابین اتومات خود
 را آماده ساخته و در جای معین
 کنار جاده هم عمده سفالتی که
 اتاق نشیمن را با اتاق ملاقات
 وصل میکند قرار میگیرد . بالبیر -
 سنگ امر نوکریوال همه چیز را به
 صورت درست محاسبه نموده بود
 و حتی پروگرام صبحانه اند را -
 گاندی را نیز قبلاً مورد توجه
 قرار داده بود . کارها طبق پلان
 که آنها یکسب قبل برای دفعه
 آخر بررسی کرده بودند پیش میروند
 فت . بالبیر سنگ ، یک حقیقی
 است که بخاطر مذهب خود برای
 هر نوع قربانی آماده است .
 بالبیر سنگ هفته قبل یعنی ۲۴ -
 اکتوبر بیانت و ستفانت را معبد
 سکها که در ناحیه ۴ مناطق راه
 کرشناد در هلی موقعیت دارد -
 میرد و آخرین سوگند خود را به
 خاطر گرفتن انتقام از کسانیکه به
 معبد طلاهی اهانت نموده اند

میخورند . کیخارسنگ نیز با آنها
 بود و از نیز سک پاینده است که
 برای آنها چنین گفته بود :
 ((برادرها ! هم کیشان که دولت
 آنها را بنام افراطیون یاد میکند
 مثل حیوانات وحشی از معبد
 طلاهی کشیده شدند و میگویند
 که دولت مذهب مارتو هیمن
 کرده است . این را باور کنید . -
 اند راگندی بالایی یگانگی
 معبد مذهی ما تجاوز نمود . آیا
 این سنگری نسبت به سکها -
 نیست ؟ اند راگندی باید بمیرد))
 با بیاد آوردن این گفتار کیخار -
 سنگ بیانت دست راست خود را
 به ماشه تفنگچه نزدیک میسازد .
 در روزه خانه نشیمن باز میشود
 و اند راگندی از اتاق می برآید
 گامی میگذارد . بعداً می ایستد
 آفتاب بیرحمانه می تابید . به
 عقب وی رامین دایال محافظ
 شخصی وی برهن می آید . -
 ستفانت سنگ همه آنها را از ساحه
 ۱۰۰ متری میبیند و با خود می
 اندیشد : امید است که رامین
 دایال در پیشروی گاندی حرکت
 نکند تا هدف پنهان نشود . مگر
 امکان دارد که گاندی لباس زرهی
 به تن کرده باشد ؟ خصوصاً درین
 حالت در اقامتگاه شخصی خود ؟
 غیر ممکن است ، اند راگندی نیمه
 راه رامین در خانه را میبمورد و -
 همینکه نزدیک ستفانت قرار میگیرد

نیم میگذرد . ستفانت سنگ به
 طرف ساعت خود نگاه میکند ۹ بجه
 ۱۰ دقیقه است . در همین وقت
 بیانت سنگ با تفنگچه دست داشته
 پنج بار بالای اند راگندی فیر
 میکند ((شما چه میکنید !!)) گاندی
 فریاد برآورده به جهت راست به
 زمین خورد مگر کلمات او را صدراعظم
 کارابین اتومات چپ ساخت . -
 ستفانت سنگ ۲۵ فیر بالای زن که
 قبلاً به زمین افتاده بود میکند . و
 سلاح دست داشته خود را می -
 اندازد . در همین وقت محافظین
 اقامتگاه آنها را محاصره نموده و در
 آنجا بیانت سنگ مقاومت نشان
 میدهد که در نتیجه زخم میرد ارد و
 هر دو آنها را در سنگبر مییندند . -
 دکتر شخصی صدراعظم خود را به
 محل حادثه رسانیده بعد از شمار
 نمودن نضار و شروع به مالش نمودن
 جسم وی میکند . از خانه نشیمن
 سونیا خانم را جیف گاندی خود را
 به محل میسازد . جسد برخون -
 اند راگندی را به قصد شفاخانه در
 سیت عقبی موتر قرار میدهند . موتر
 با سرعت زیاد خود را از کوتاه ترین راه
 به انستیتوت علمی طیب هند وستان
 میرساند . ساعت ۹ بجه و ۲۱ -
 دقیقه سونیا بار جیف گاندی که در
 بمبئی بود از طریق تلفون تماس
 میگیرد . همچنان بوزارت خارجه
 اخبار میگردد تا رئیس جمع روز سال
 سنگه که در خان بود به کشور باز
 گردند ساعت ۹ بجه و ۴۶ دقیقه
 جراح در اتاق عملیات که در منزل
 سم انستیتوت قرار داشت -
 اولین مرمی را از جسم صدراعظم
 بیرون کرد . بعداً مرمی دیگر را .
 ابرات تفنص مصنوعی را فعال
 و انتقال خون را در بدن آغاز -
 کردند . ساعت ۱۰ بجه قبل از
 ظهر را در بوی هند اخبار سو -
 قصد به جان اند راگندی را بخش
 نمود . نطق گفت که اند راگندی
 در حالت کوما قرار دارد . و بالا -
 خره ساعت ۱۰ و ۱۴ دقیقه مرگ
 کلینیکی فرارسیدند اکثرها هنوز هم
 یکم ساعت بالای جسم اند را -
 گاندی که زنده گئی اش را وقف
 مبارزه برای جهان بهتر و صلح
 خطر جنگ در روی و به خاطر یک
 هند متحد ، نیرومند و مستقل
 ساخته بود کوشش کردند تا باشد
 که دوباره به هوش بیاید اما خانم
 گاندی به خواب ابدی فرو
 رفته بود .

از مطالب ارسالی شما

انواع عشق

- ۱- عشق به موجود رویایی کسانی که درگیر این نوع عشق میگردند ناخود آگاه از سالهای پیش عاشق شخصی در رویاهای خود بود مانند
- ۲- عشق های ناگهانی - در این نوع عشق هیچگونه حساب و کتاب و قاعده وجود ندارد و مانند باد میگذرد و برگشت ندارد .
- ۳- عشق های توأم با سازش و بیوستگی طرفین - در این نوع عشق انباشته شدن علائق و همبستگی واحساسات عاشق و معشوق تا حد اعلاهی حدایی نا پذیر میمانند .
- ۴- عشق جنون آمیز توأم با شیدایی مفرط - این عشق انباشته از حسادت ، عدم اعتماد و عذاب دایم برای طرف است
- ۵- عشق توأم با فداکاری - این نوع عشق توأم با فداکاری یکی از جانبین میباشد زیرا درگیر شوندگان این عشق عقیده دارند که کسیکه عاشق است باید پراضحی از تمام زنده گئی گذشته و آنرا به طرف مقابل هدیه دهند .

ارسالی روزلا ((سیاس))
 و شکیبا ((زارغ))

نگاهها و اندیشه ها

میگویند :

مرد جوانی که به دختری نگاه میکند ، امیدوار است . مرد میانسال که به دختری نگاه میکند نقشه میریزد . مرد پیری که به دختری نگاه میکند فقط چشم چرانی میکند .

ارسالی نسیه رحیمی

زن از نگاه روزنامه نگار

- ۱- زن بر حرف - راپورتاز
- ۲- زن خوشگین - صفحه عرواست
- ۳- زن شیک پوش - الکترونیک
- ۴- زن حریص - نیارزند یهای عمومی
- ۵- زن مبتکر - سرمقاله
- ۶- زن ولخرج - صفحه اقتصادی
- ۷- زن غمخوار - صفحه ترجمه و تسلیت
- ۸- زن پیر - صفحه فکاهی
- ۹- دختر جوان و زیبا - طنز
- ۱۰- دختر مرد روز - دختر شایسته

ارسالی مونس تنها

که ماشوم پیه اوبوکی ...

د (۲۳) مخ پاتی



د لومړيو وړوڅرخه دغه خپروکونډی د ژوند د فعال طرز او فعالیت سره عادت نیسی . اوبه خپله زیرکی د حرکاتو او اوداتو په تمرکز او هماهنگی ټول چاپیریال چی د یو سره پیوند لري ، حیرانوي .

هغه مخی چی تراوسه نه ده عملی شوی اوبه د یو ټول نن ورځ تی خوره ماشومان هم کولی شی لاسیو روغی . خود نوي زیزیدلی ماشوم د لاسیو روغی پیرا بل مونه لا تراوسه ناحله پاتی د یو دلته په د یو برخه کی داسی سوال را منځته کیزی چی که ماشوم نه یواځی د اچی وروسته له زیزیدنی یی له اوبو سره عادت شی ؛ بلکی کدغه ماشوم په اوبو کی ویزول شی . اوسد لاسه لمیوسند (مور) یعنی بل سمندری محیط ته د وچی پرمخای ورگډشی . څه به پینشی . اوبه څه شی باند ی به زیومه شوی انرژي اوقوه مصرف شی . څرنکه به دغه د بحر کوچی . په داسی حال کی چی د هغی ټول باندینی کوزار اوسری سره منجماح کیزی د ژوندانه ټول چاپیریال یی هم د مورنی تاویس په خریدی د ژوندانه شرایط یی هم ۲-۳-۴- محلی اقتصاد د یو څرنکه وده اورتکامل وکړی . څرنکه د ه چی ټاکلی تجربه او ازموینه -

ساده کارنه د یو اود د یو له باره خونموړی مورته بنکاردی چی بحان اوبوته ورسوي . مگر زیزیدنه د یو یو بنیعی اود یو یو مورله باره یوسخت اود رد ونکی حالت د یو د زیزیدنی ساینکسوجیکي پروسه په اوبواوهغه هم په بحرکی د ویری سره کوم چی د خمشیو موجوداتو په وجود کی بحای لري نه مخامخ کیزی . گټه شمیرتجربیس شتدی . کله چی یی هغه موجودات . کوم چی په جدی توگه د وچی د ژوندانه د طرزله مخی خپل ژوند پرمخ بیایی . په جهري توگه اوبوته ورگډ پدوته اړ ویستل شوي د یو خپل ژوند لاسه ورکړی . هغه ټولو ونکی حیوانات که چیرته په جبري توگه په اوبو کی غوږته شوي وي اوبیاوچی ته راوکتل شی . پویر محل لیدل شوي چی راټولونکی نمل یی تغیرخوړلی د یو د نمونی په توگه که چرگه اویافیل مرغیسه جبري توگه په اوبو کی ومنډل شی . د هگیو د اچولو توانی د لاسه ورکوي . د عصایو ضعف . روحی خپ پرتیا . د مافی ناروغی . مرینه . د اټول د طبیعت د منجم شوي اوتر لسی شوي چاپیریال څخه د سرغړونی نتیجه ده . او سره له د یو چی دغه بند یز یو خاص محافظ شوي خصوصیت . چی د بحر په خلاف د یو لري . سره د د یو چی د اوبو محیط زموږ له ژوندانه سره یونه جوړید ونکی خصوصیت لري . خود د یو سره سره هم دوه کاله د مخه د توری بحیری په غار د اناپ استراحتی بنارگونی ته نژدی یولر ازموینی او تجزیس (په بحیره کی نویزیزیدلی ماشومان اود له لفتیوسره د د وپار یکی) تر عنوان لاند یی ترسره شوي . ولی د د لفتیو موجودیت کی د میند وویره د خپلواولاد ونوبه هکله له منځه یی . حیوانومیند ویرته له هرډول تیاری نه د خپلوتی خوړو ماشومانوسره د د لفتیوسره خوابه خوا لاسیو هله . همد اخیر کوچنیانو هم پرته له میند وپه پاپه زر غوتی

خوړی اولامبووی وهله . په د یو هم برسیره . شی خوره . میاشتنی کلنی کوچنیان د بحر په اوبو کی د لفتیو موجودیت کی بیدیدل . د هغوی خوب آرام او ژور ټول عالمان په یوه نظرا عقیده را و د یو چی د د لفتیویولوژیکی . میدان د بحر یو نضا به مخه کی د هرډول خطرا احساس له منځه وړ پی . ولی تراوسه پوري دغه سوال بحواب یوه ستونزه ده . اوبخپله یعنی لویان حتی ولی نن ورځ د سپیو یعنی پارلری . په داسی حال کی چی ککی ماشومان له هغوی یعنی هغی پارناحسا . سوي . بیایی دغه انکیرنه چی د کوچنیانو په غوږ ونوکی وایی . چی د سپی اوهمد اخیر د لفتیوسره یوځای د یمن نشی کولی ووسیزي ماد یو دوه اونیزی نجلی کاتیله سره د اوبولاندی غوتی وهلی . چی د معمول په خرید وود لفتیو هم زموږ ترڅنگ لاسیو هله . سوز ته اوسد اوبه عادی او معمولی خبره ده . دغه ټکی ایگر چارلو . فسکی څرگند کړ . اوبخپلو خبرو ته یی داسی دوام ورکړی . په د یو خاطر موز یوه اول ته هغی ټول پاملرنه نه راوړله . اوزه داسی فکرکوم . هغه کوچنیان چی د زیزید وروسته سد لاسه په اوبو کی واقع شی د لویانو په نسبت یی د هوا و تنفس پرته په اوبو کی د ننه د زخم اوقامت توانایی خوچنده زیاتیه ده . خو په هر صورت مائل هغه شپیه او لحظه کله چی کوچنی د ساه کنبول له باره د اوبو څخه وتلوته اړ کیزی احساس کړی . دا خبرتجارب لو ازموینی دوه لسیزی د یو چی ترسره کیزی د اعمل هم زه یو . هیدم چی کله لازمه ده . چی د نجلی سره د اوبوله تله راوغو . ټول هغه څه چی وروسته پینشی شول . د سترگو په رپکی تیرشول د لفتیو په موز باندید خپلو ټولو حرکاتو په هماهنگی سره برید وکړ چی یی کله ناکله هغوی و بیایی هغوی زه د کاتیایحسی

البته نه په تجاوزکارانه ټول بلکی په احساساتی اوطاقوي ټول ټکه کړم . یوه په د یو په بیره سره کوچنی د اوبو سرته پوري وا هغه مگر د لفتیو په د یو نه پوهیدل چی زه بل څه غواړم وکړم . - بیایی د د لفتیوله باره د اوبو په تل کی د ماشوم سره لوبه په زر په پوري نه وه . د چار کونسی محسی پوښتنه وشوه . - بیایی همداسی وي . خود اهو انسانی منطق اوتلسل د یو . او هغوی خود لفتیو د یو او که نابیره هغوی د کوچنی نه د کوم پاراوخطرد احساس خبر خپور کړی . - د اوم د امکان نه لیری نده . او که داسی څه پینشی . هغوی خو زموږ د ماشومانوسره نژدی . - اړیکی لري . چی موز لویان د غو اړیکو د لید یعنی محرم یو اوشو کولی هغه ووینو . په توره بحیره کی ازموینی بل هدف هم لاره : نه یواځی د اچی ماشومان باید د اوبوله چاپیریال اود لفتیوسره عادت اراشنایی پیدا کړی بلکی باید بخپله میند وته د آرام او پاپه زره زمینه ساعده شی . اوهغوی په د یو باندی پوري شی چی د چاپیریال په مخکینی هرډول پار دله منعه وړ لوړدی . او که په رشتیا سره په اخره اندازه د هغه له منځه وړل ممکن وي . هغه وخت بله تجربه هم ممکنه ده . کومه چی تراوسه پوري په نری کی نوه ترسره شوي . اوهغه د کوچنی زیزیدنه په اوبو کی د د لفتیو څواکی ده . رشتیاده . چی نن ورځ د د یو تصور پیرکان د یو . چی څرنکه به ارگانیم د هغو شرایطو لاندی . کله چی یو کوچنی په نری کی د یوه بحری چاپیریال (مور) یعنی بل بحری چاپیریال ته وپوري ووسی . وده اورتکامل وکړی . په د یو برسیره د د یو تصور اوتکل هم گران دی . چی په خپله انسان د یو وکولی شی په داسی هلوځلو لاس پوري کړی چی په نتیجه کی بخپله خپل بد لون او تحول کی تغییراوی

افکار عامه و ...

میگردد و در افزایش ایجاد سرطان نقش دارند، در اکثر کشورهای غربی قوانین و مقرراتی وضع کرده اند که استفاده مداوم از روشهای تولیدی همچون محصولات پلاستیکی محصولات متهم و نوری آن که زمینه ابتلا کارگران فابریکات را به نحوی از آنجا به سرطان فراهم میسازد، ممنوع قرار داده شده است.

محققین محاسبه کرده اند که دود سگرت های انگلیسی و آمریکائی می تواند ۴ یونت گرام ماده (3/4 benzopyrene)

را در هر ۵۰۰ دانه سگرت تولید کند در حالیکه این رقم در سگرت های فرانسوی به ۶ یونت گرام و در سگرت های ۱۱ یونت گرام افزایش می یابد. این ماده و مواد مشابه کیمیاوی آن است که در تولید سرطان نقش عمده را بازی میکند.

یک سلسله تحقیقات در لجنس در ایالات متحده آمریکا انگلستان و ممالک سکنه نوپائی بعمل آمده است. بقایای سگرت که در جاده ها پدید می آید اخته شده جمع آوری گردید و طول آنها اندازه شد. طول وسطی این اخته های سگرت در ایالات متحده به ۲۰ ملی متر رسید.

در انگلستان این رقم به ۱۸ ملی متر و در ممالک سکنه نوپائی به ۲۰ ملی متر برآیند آمد.

به همین ارتباط دلچسپ - است بدانیم که فریکونسی مرگ و میر از ناحیه سرطان ریه در انگلستان در چند ایالات - متحده آمریکا و در حدود ۲۰ فیصد کمتر از کشورهای سکنه نوپائی می باشد. سرطان ریه بیشتر در کشور های وجود دارد که سگرت را تا انجام آن دود میکنند و وقوع سرطان ریه در معتادین سگرت نسبت به معتادین سیگار و پاپ بمراتب بیشتر است. از لابلای تحقیقات چنین بر می آید که (۱۰ تا ۱۸) فیصد معتادین سگرت دود سگرت را استنشاق میکنند. در قسمت معتادین سیگار و پاپ این رقم به ۵ الی ۱۵ فیصد کاهش می یابد. از لابلای این حقایق خودتان می توانید نتیجه گیری نمایید. با اتکاب به ممالععات ۴۰۰۰۰ دکتوران بر تانسوی

کمی دال ایند هیل چنین دریافت: آنانیکه روزانه ۲۵ دانه سگرت دود میکنند ۴۰ مرتبه بیشتر از کسانی که سگرت اعتیاد ندارند در معرض خطر ابتلا سرطان ریه قرار گرفته اند. در سال ۱۱۱۵ در انگلستان در هر ۱۰۰۰ مرد، (۱۰۵) نفر آید و در اثر ابتلا به سرطان ریه مردانند. در سال

۱۹۵۵، این رقم به (۶۱) نفر در هر (۱۰۰۰۰۰) بالا رفته است. بخوبی می توان دید که در طول ۴۰ سال یک افزایش (۴۰) مرتبه وجود داشته است. این ارقام کاملاً متناسب با افزایش معتادین سگرت در انگلستان در طول مدت مذکوره بوده است. در طول سال گذشته در ایالات متحده آمریکا این رقم با ضریب (۸) بالا رفته است. تحلیل احصائیه های صحی (۲۵۰۰۰۰ نفر) اساساً سرایان دوران جنگ دارند. بالیسی بیه حیات دولت آمریکا نشان میدهد که سرعت مرگ و میر ناشی از سرطان ریه در معتادین سگرت (۱۰) برابر بیشتر از کسانیست که به سگرت اعتیاد ندارند.

هم چنان در میان معتادین سگرت وقوع حادثات بیماری های دیگر ریه، اختلالات قلبی زخم های معده و ناراحتی های جگر مراتب بیشتر بوده است. درد نمارک، سرعت افزایش مرگ و میر ناشی از سرطان ریه نهایت زیاد بوده و تحقیقاتی که در زمینه بعمل آمده بوضاحت نشان میدهد که ۷۸ فیصد تمام جوانان بالغ در آن کشور به این بیماری مبتلا شده اند، ولی اغلباً گروه معتادین سگرت استلال - میکنند که افزایش در سرایان ریه را می توان نتیجه افزایش دود فابریکات در هوای مناطق صنعتی

آن کشور است. کارمندان اداره تحقیقاتی محروقات لندن آلوده گی هوا را یاد و دو گاز ذغال در تعدادی از شهرهای انگلستان و نمارک مورد تحلیل و آزمایش قرار داده اند. ماده کیمیاوی (4/3 benzopyrene)

به غلظت ۴۰۰ یونت گرام در تابستان و ۴۰۰ یونت گرام در - موسم زمستان در هر صد متر مکعب هوای کوبن هاگن دریافت شده است. این رقم نسبت به آنچه که در شهرهای ایالتی انگلستان دریافت شده کمتر و همچنین نسبت به لندن بمراتب کمتر بوده است ولی کثرت وقوع سرطان ریه در کوبن هاگن نسبت به لندن هر چند که آلوده گی هوا کمتر بوده، بیشتر وجود داشته که بدین ملحوظ، آلوده گی هوا نیز بصورت حتم در رشد و توسعه سرطان ریه تا شیر زیادی داشته است.

اعتیاد به سگرت واقعاً جسم نهایت بزرگ است: با سروری بیش از ۳۰۰۰ طفل تحقیقات درباره عادت کشیدن سگرت در کودکان مکتب دنمارک نشان داد که ۴۰٪ پسر ها و نیم دختران معتاد به سگرت اند. (۴۰) فیصد بچه ها عادت - سگرت کشیدن را در سن ۱ سالگی آغاز کرده اند و بدین ترتیب

درد دل میباید کشی

بعد از یک مدت کوتاهی، شمرده میگرد: بعقیده من یک هنرمند باید از عسقی دل راحسب، آگاهانه و علموساده نقش خود را ایفا کند. شانس من در این محدوده استفاضه نغاده های اصیل و موزون رقص های کلاسیک در تشیل است. چه در رقص های کلاسیک هر حرکت و ژست معنای افاده و مطلب خاصی را میرساند که رقاصه باید آنرا به دهدبدون تردید در تشیل هم این عینیت موجود است که

هنرمند باید تراکشف کند و حالی نماید. من به این چنین نفس های خود را بازتاب می دهم که تزیین برانمین می نماید. - آرزو دارم در مورد همبازی های شما معلوماتی برای شما - ننده کان مجله تهیه نمایم. روزی این ملاحظه چرخش رحبت من روزی دو هنر پیشه بیشتر متکی است یکی ((امیتا هچن)) که در نام ((شهنشاه)) و دیگری سرنی ((ونود کهنه)) که با او در نام های ((سیت میو حیتسی)) و ((هم گل)) همبازی بودید. لطفاً در مورد این دو هنرمند

نوری صحبت کنید: میباید گفت: ((امیتا ها)) هنرمند چیره دست و توانا است. کار هنری با ولطف و آرزو سوزنده است. در نام ((شهنشاه)) همه روز در ((سیت فلم)) برایم گذرسته من آورد و میگفت: امیدوار است کار من مشهور ما چون گل ها در لب و خوش رایحه باشد. خونبختانه این آرزو برآورده شد و ((شهنشاه)) یکی از نام های بر سر صحنه و چون آواز برآمد و استعداد او مراد رخنه های هنری سکوفان جلوه داد و سورا

برباد رفته

عکس می افتد، چنان به عکس
د قبیق میشود انگار که رونا آنرا
میکوید، میخواهد بداند، ایسن
عکس که سالهاست برد یوارا ویزان
است از کی است، چه شده امروز
که به یاد آن افتاده است؟ چرا -
این عکس در دل او غوغایی برآورد
است؟ مثلیکه این عکس با او سخن
میکوید و او را به سوی خود نراند
ند. ای کاش هرگز به این تمثال
ببینان نمی اندیشید. مثلیکه
سرنوشتش او را به سوی خود نراند
میخواند، اگر امید آنست که این
عکس از یاد او ران مارا موج زند هگی
می پیچید، اگر امید آنست که
این عکس او را در بحر بیکران زند هگی
به سوی گرداب میبرد، شایید
هرگز به آن نمی اندیشید. اما چه
سود که هیچکس طومار سرنوشت
خود را باز نکرده است و نمیتواند
که باز کند، و میناهم چنین بود و -
ناخود آگاه به سوی سرنوشت نوم
خویش کشانیده می شد. در عالم
خیال به این عکس می اندیشید که
ناگاه مددای مادرش او را به خود
میاورد:

- چو میکنی د ختم، به فکسر
چو استی؟
- هجی مادر!

مادر این عکس از کیست؟
ایکش که نمی برسید، و مادر
به جای پاسخ به سوی مینانگاه
میکند که چرا با این همه گد است
سالها، امروز به فکراین عکس
افتاده است. مینانگرا میکند:

- چرا مادر ز نمیگوی که این عکس
از کیست؟

مینانگرا و باره به خانه می آورند
و آرامش گذشته را بازمی یابند.
اما خاطره آنروزهای سخت را -
فراموش نمیکند. انسان همیشه
دو چیز را بیاد میسپارد. بهترین
و بدترین را. ماه هاسیری میشود
و مینانگدشت زمان رشد میکند به
کارهای خانه میزدازد، دست
مادر را سبک میکند، یک روز که
خانه را جاروب میکرد، ماما یسن
به خانه میآید و با عالمی از خوشحالی
میکوید:

- واه، واه نام خداد ختم جوان
شده، حالا میتواند، خانه را هم
جاروب کند.

مینانگرا بدین ماما یسن جاروب را
رها میکند و به سویس میروند، ماما یسن
گونه های او را میبوسد و یاد دست
خرمن موه این را نوازش داده -
میکوید:

- چه طور است د ختم - الا آرام -
هستی؟
- بلی ماما جان ...

مینانگرا بدین ماما یسن میروند در -
اندیشه میشود که چرا همیشه او را
د ختم خطاب میکند؟ چرا وقتی
مرا میبوسد چشمانش برانگ میشود
چرا مانند پدر همیشه مرا نوازش
میدهد؟ و چرا های دیگر د هتس
را بر میبوسد، میخواهد به این چرا
های خود پاسخ بیاورد، یک روز
که در خانه تنها نشسته است، به
عکس گرد گرفته روی دیوار میسی
اندیشد، او در این مدت به ایسن
عکس نیز نیندیشید بود، همیشه از
کناران با نگاه های سرسری میگدشت
اما چه بد که یکبار به فکرایسن

راد رخواص کیمیاوی و فزیک تیباکو
بوجود میاورند.

احصائیه های ثبت شده در -
مورد افزایش وقایع سرطان رسیدر
شهرهای اروپائی در طول ۱۰ -
۱۲ سال بعد بوضاحت نشان
داد که این افزایش با ایجاد شهر
ها متوازن بوده و همین موضوع
در مناطق د هاتی بانفوس پراگنده
نیز صدق میکند. این گراف دقیقاً
افزایش در معتادین سگرت را -
بالترتیب در شهرهای بزرگ، شهر
های خورد و مناطق د هاتسی
نشان میدهد.

اعتیاد به سگرت از قدرت عشقایی
مخاطبی برای پاک کردن خود ش
جلوگیری نموده و بدین لحاظ
رابطه بسیار نزدیک بین مواد
کیمیاوی مولد سرطان و عشقایی
مخاطبی برقرار میشود. این واقعیت
که سرطان ریه در میان افراد یک
به سگرت عادت ندارند - و لسو
اینکه نادر هم است نیز وجود
داشته، نشاندهنده این امر
است که عوامل سببی دیگری که
تا اندازه ای مجهول اند در سروز
سرطان بی تا تاثیر میباشند مانند
مربکات آرسینک و ... اکثر مواد
صنعتی و تولیدی مولد سرطان
شامل این کته گوری بوده که این
خود مراتب خطرناکتر است
زیراتاً تیرات سوآن برای سالهای
زیاد آشکار نمیشوند.

مبارزه علیه اعتیاد سگرت در اطفال
مکتب رودرسیاری از کشورها
سازمان داده شده است.

در سال ۱۹۵۸ در ایند نیورگ
بامصرف (۵۰۰۰۰۰) بوند سترلنگ
در سازماندهی مبارزه علیه سگرت
بوضاحت نشان داده شد که
تبلیغات چندان موثر نبوده
و از ایلای ارزایی های بعدی
چنین استنباط شد که:

- در تعداد معتادین سگرت
کاهش رخ نداده است.

- در تناسب معتادین قسوی
و متوسط تغییری بوجود نیامده است.

- سطح آگاهی جوانان در -
ارتباط به درک این نظر که
سگرت در رشد و انکشاف سرطان ریه
عامل بس مهمی بوده، چندان
ارتقا نگرده است.

یگانه کار مثبتی که در زمینه انجام
بد یافته همانا تحریک افکار عامه
بوده علیه جوانانیکه به سگرت بنه
می برزند. کمیته مسئول برگزاری -
این کامپاین تبلیغاتی را برورداد
که تبلیغات طویل المدت در زمینه
سازمان داده شود و اطلاعات
همیشگی و د ایسن در مورد برای
کودکان مکتب روزنسل جوان فراهم
گردد.

در لابراتوارهای مختلف
در سراسر جهان دانشمندان
معمولاً این امر را بدین منظور هتس
یا بر طرف ساختن مواد مضره
موجود در دود سگرت تغییری

داشته باشند و نه همراه کنند و انحرافی
د هنده باشند. فلم های یاد آگنده
از طالب اخلاقی نوم با کیفیت
هنری باشند. روی عرفت فلسف
های را که این او شریز کار د ارد
از دید فلم های اخلاقی و اجتماعی
بوده و به جهات آموزشی و انتهای
ان توجه خاصی مبذول شده است
سپس لیخندی زده آماده کرد و
فکر میکم از (گوه سوب) بیشتر
از این نشاید امید است. بری
های اب شده نتواند اب هان تاربت
ماجرای جوانان در طویات مسارا
سختشو کند.

در سگرتی موفقیت نشانده
در خصوص (ز نود گهنسه)
این هنرمند انسان نهایت شریف
باک دل و وسیع الصدر است.
یا همکاران خود توجه و دل سوزی
داشته برای بهتر شدن کارهای
شان مسوره های دوستانه خود را
مبادیه نمی کند.

او هنرمند بر تلاش بوده برای
کار بهتر شدن خانه قدم بر میدارد.
(میدانگی) در برابر آخرین
سوآن این مباحثه در خصوص تهیه
فلم های آموزنده و انتباه د هنده
چنین توسیح کرد:

سینما نه سگرت مدرسه را بیاید



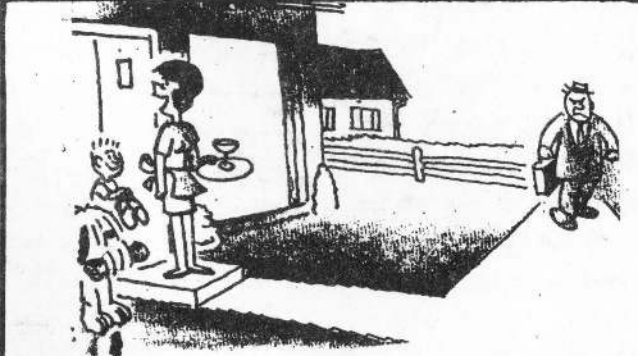
خانم! شما تا هلید؟
تعداد خوبی، من هم تا هلم.
بنا برین من بینید که با برار هم
ساخته شده ام!

نمونه اخلاق

بدره:
به کدام سینما میخواستی
بروی؟
پسر ۱۲ ساله:
بدره شما نمیخورد، فلمش
سکسی است.
ارسالی: حسینا

بازهم حبشو

خارنوال به مرد یک خوشی بر راست
وکوب نموده بود گفت:
شما باید یکی ازین دو محازات
را قبول کنید، یا اینکه یک سال
مکمل باخشی تان زنده می کنید
و یا...
هنوز حرف خارنوال تمام
نشده بود که مرد فریاد کشید:
اهدام، اهدام - من اهدام
را قبول دام.
فرستنده: هوسی حمید



- مادر جان... شوهرم مثل اینکه فهمیده
باشد که تو امدی، چون از فیافه اش معلم
میشه که خیلی خوشحال است!

نقال و شهور

در یک صفا یک شکر لایبی
ریک شاکرد تخیل بود
در شروع امتحان - الان
شاکرد تخیل به لایبی گفت:
مردا برایم نقل بدی
شاکرد لایبی گفت:
خوب، پس هر چه من گفتم
تو هم بگو.
روز امتحان فرارسید
معلم از شاکرد لایبی سوال کرد:
- کتاب مادر را ز کیست؟
- از ماکسم گورکی.
- اما ان الله خان در کدام سال
به یادش می رسد؟
- در ۱۲۱۷.
- آیا قدیترین سرزمین جهان
تا حال شناخته شده؟
- نخیره، تحقیق درین زمینه
جریان دارد.
وقتی نوبت شاکرد تخیل رسید
معلم پرسید:
- نامت چیست؟
- ماکسم گورکی.
- در کدام سال تولد شده ای؟
- در ۱۲۱۲.
- آیا تو دیوانه هستی؟
- نخیره، تحقیق در زمینه
جریان دارد.
فرستنده: زیلا نسوری



کباب یا شوربا؟

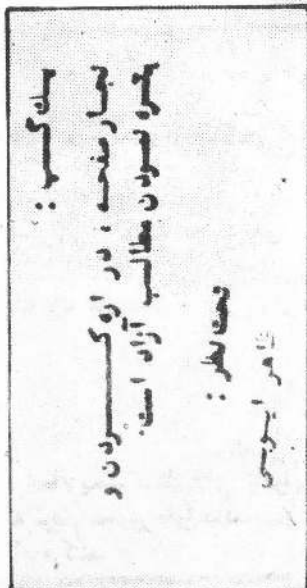
تفتیشی برای باز دید به یکی از دیوانه خانه ها رفت، در ضمن
دیدار با دیوانه بزرگ خورد کرد که از هر نگاه عاقل به نظری آمد.
تفتیش که هیچ نوع جنونی را در او نمی دید، با تعجب پرسید:
چرا شما را اینجا آورده اند؟
دیوانه جواب داد:
برای اینکه من بوت نیم ساق را نسبت به بوت ساقدار دوست
دام.
تفتیش با ناراحتی گفت:
اینکه دلیل دیوانگی نیست، من هم بوت نیم ساق را خوش دام.
درین موقع دیوانه دستهای خود را با خوشحالی به هم مالیده
گفت:
اوه... چقدر خوب، اما نکند شما آنرا کباب کرده دوست دارید
یا شوربا، شوربا؟

ارسالی: ویدا علی

مرد مهربان

اولی : این مرد رامی بینی ؟ او تمام عمرش را صرف پاک کردن آشک های مردم کرده است .
 - آه چه مرد مهربانی ، راستی کارش چیست ؟
 - هیچ ، دستمال فروش است .

فرستنده : کاترین زره

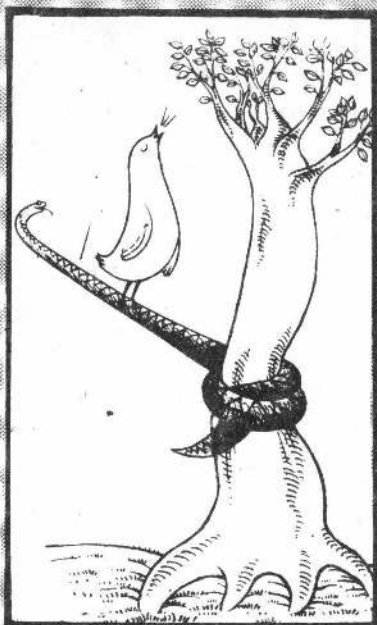


؟-؟

س : میگویند بزرگوارم های تلویزیون بسیار حالپ شده ؟ آیا راست است ؟
 ج : راست میگویند بیجا تلویزیون ما را به نصف قیمت بخرد .
 * * *
 س : اگر جانی زنها عقب موترس و از مرد ها بشوئی من سود چه فرق میکند ؟
 ج : در آن صورت برای موترس های ملی بس ، در بورد بید انمیشد .
 نوشته : عبد الرزاق مامون

مال مفت

اولی : در شب خواب دیدم که به رستوران رفتم و آنجا ؟ سیخ کباب و یک بوتل شراب خواسته ام ولی بعد از خوردن متوجه شدم که در جیبم پولی نیست .
 دوس : بعد از آن چی کردی ؟
 اولی : هیچ ، از خواب بیدار شدم .
 دوس : ای احقر ، اگر من جای تو می بودم یک کیلاس قهوه هم میخوردم .



ارسالی : نجیبه (حبیبی)

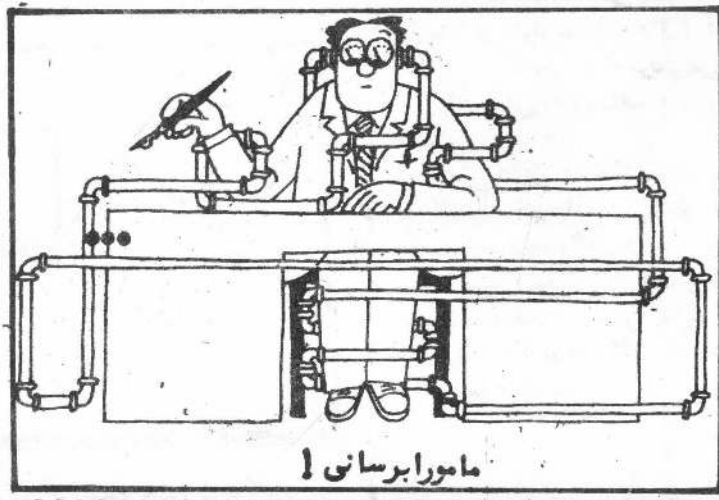
اشپزباشی نگاهی به ساعت کرده جواب داد . ولی ناگهان مکالمه چند لحظه قبل که لا - یمنحل مانده بود بیادش آمد و از یاد او جدا شد رئیس صاحب باصدای آهسته پرسید : برادر تو نفهمیدی که رئیس صاحب لالاقد و سر را چرا برطرف کرده جوابش داد ؟ ناگهان نجف شاگرد آشپز چیزی بفکرش گشت و دفعه گفت : حالانفهمیدم . رئیس صاحب ازین خاطر لالاقد و سر را برطرف کرده که پشت دروازه اتاق رئیس خوابش می برد . پیاپی جدا دید مانند کاشف مطمئنی گفت : خیر . اگر از خاطر خوابش می بود پس باید همه مامورین ریاست را منصف می کرد آشپزباشی باعلاقندی پرسید پس چرا منصفش کرد ؟

پیاپی جدا دید در حالیکه بیخ کرد نش را می خارید جواب داد : - بلی خلیفه آشپز ! باید بفهمی که لالاقد و سر را رئیس صاحب از خاطر خواب کردنش - منصفش نکرد . بلکه ازین خاطر منصفش کرد که در وقت خواب شدن در ریشش دروازه رئیس صاحب خرد پف می کرد و رئیس صاحب را به خواب شدن نمی ماند .
 نوشته : اسد بدیع

به تکلیف می ساخت .
 نجف گفت : نی باها خود رئیس صاحب هم وقتی داخل شعبه خود می شود . بادیکه را چالان کرده بوت ها را میکشد و ساکت تیلو ن راهم بیرون میکند که کسی مزاحمش نشود . و دم دروازه شعبه خود هم یک لوحه نصب میکند که - «کمسیون است مزاحم نشوید !» خلیفه آشپز رفت چیزی بگفت که در همین وقت دروازه آشپز خانه آهسته باز شد و پیاپی جدا دید دروازه رئیس صاحب که به عوض لالاقد و سر مقرر شد بود . داخل شد و در حالیکه فایز مطبو لانی می کشید آهسته گفت : خلیفه آشپز ؟ اگر آن تیسار است کما مورین را از خواب بیدار کنم .

علت برطرفی

آشپزباشی ریاست در حالیکه با سرانگشتان پایتر رامی رفت تا صدای بلند ی تولید نشود به طرف شاگردش که در گوشه می مدروف پوست کردن کچالووهماز بود نگاه میفتشاندانداخته پرسید : او بچه نجف نفامیدی که رئیس صاحب همو پیاپی دم دروازه خود را چرا از کار برطرف کلا جوابش داد ؟
 - فکر میکنم بخاطری جوابش داد که بوت های خود را از یامیکشید صوی عرق پایتر رئیس صاحب را



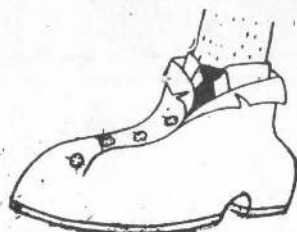
مامور ابرسانی !

باز هم درباره اسکا تلندی ها

روزی یک اسکا تلندی به فروشگاه موتر رفت و خواست موتری بخرد .
 به فروشنده گفت :
 موتری برایم بسد هید که بسیار کم تیل مصرف کند .
 فروشنده موتری را نشان داد و گفت :
 در هر یک کیلومتر صرف یک تاشو تیل مصرف میکند .
 اسکا تلندی بالا فاصله گفت :
 نکفتید ، تاشو چایخوری یا نان خوری ؟

ارسالی : هوسی اتصر

نوبت نداره



پون شپ

اونه ملی بس
استی اگه کس
نیایی بس بس

بروا ننداره
دست اس وشانه
هرکی بتانه
دوکان بسوره
تلوارو بسوره
کالا که چوره

بروا ننداره
دست اس وشانه
هرکی بتانه
میری کلینیک
میلرزی جیک جیک
یامیزنی دیک

بروا ننداره
دست اس وشانه
هرکی بتانه
برجون فروشی
نہس یازی گوشی
کالا نیوشی

میثی برهنه
دست اس وشانه
هرکی بتانه
دکان خباز
نباشی دانواز
بی سروی ساز

یاد آوری

در شماره هفتم مجله ، در -
بخش ((میناتورهای طلایی))
مربوط صفحه ((مربای من))
نوشته به چاپ رسید زیر
عنوان ((معنی چنه کلمه)) که
در آن اسم نویسنده فراموش
شده بود .
اینک یاد آور میشوم که آن -
نوشته را هنگام عزیز مجله ، محتسب
شجاع الدین زکهر حسینی
از ولایت بلخ فرستاده بودند .

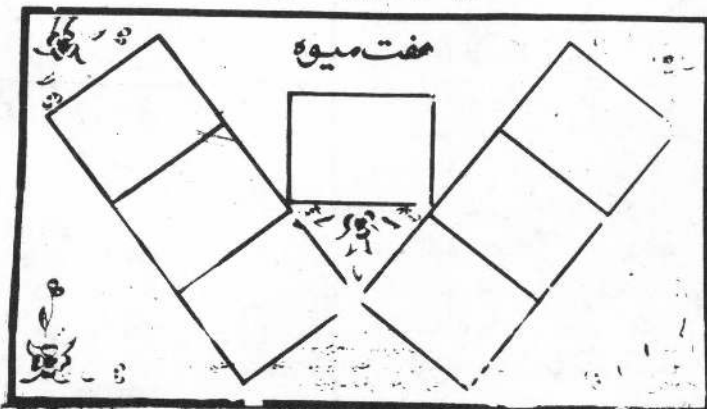
نوبت نداره
دست اس وشانه
هرکی بتانه

دوسه مثال بود
شرحی ز حال بود
حال ملال بود

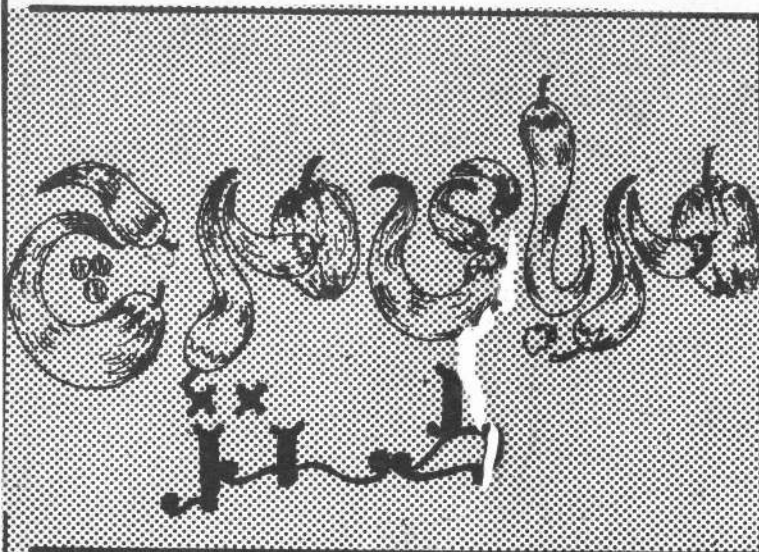
گفتم به طنزی
هرکی بتانه
دست اس وشانه

چیده دیواری بدون مطلب

کاترافغانی



اینم نمونه از نشر جراید دیواری درلیسه های شهر کابل



میکروسکوپ بخرید

پسرکاکام که بعد از سه ساعت موفق شده بود دو قرص نان
از نانوائی سرکوجه بگیرد ، وقتی بخانه برگشت با یک حالت حق به
جانب گفت :
نشماه بعد باید تمام فامیل ها یک یک میکروسکوپ خریداری
کنند .

باتعجب پرسیدم :
چرا ، مگر میکروب ها زیاد شده ؟
اواهان حالت اولی جوابداد :
نی بابا ، بخاطر این گفتم که تا نشماه بعد مناهای نانوائی
ها آنقدر خوردن و کم وزن خواهد شد که مردم مجبور خواهند بود
بخاطر دیدن آن از میکروسکوپ استفاده کنند .

دریور با انصاف

یکروز که باعالمی از خسته می ، در نیمه ای از ناهیش فلسف
سالون سینمای پکن را ترک گفتم ، تکسی را دست داده با همان
حالت برشان پرسیدم :
ببخش بیادرم تا حصه دوم خیرخانه ، نزد یک کلینیک چند
میسری ؟

دریور با قواره حق بجانب جوابداد :
بخاطر خودت (۲۰۰) افغانی .
در حالیکه ندانسته بودم من کی استم گفتم :
بیادرجان ، انصاف خوب چیز اس ، مردم با (۳۰۰) افغانی
گلبار میرن .
دریور تکسی در حالیکه سراپایم را از نظر میگذراند پرسید :
کلینیک خیرخانه ، بخاطر تداری خود میری ؟
تعجب نموده گفتم :

مه مرهس نیستم ، اونجه روی کلینیک خانه ماست .
راننده خنده معنی داری کرده گفتم :
ای بابا ، مه فکر کم که البت مرهس استی گفتم (۲۰۰) افغانی
حالی بیا بالا شو ، (۸۰) رویه میسرانمت .

ظ . ایوبی

بیکانه هم آشناست

پای از گلیم خود...

طنزی از یونان

سوسوتا زونارس بیاده میرفت
 در محله تبصره میکردند که از -
 مفلس بیاده روی میکند و اما در
 واقع او این کیلومترهای طولانی
 را برای متناسب ساختن اندام
 خود با پای بیاده طی میکرد -
 وقتی به ((مجمع اشرافی)) میر-
 سید سراپا خسته و غرق در عرق
 میبود و اما خورد را سعادت تمنی-
 احساس میکرد .

در همین زونارس بود که شوق
 داشتن سنگ به دلش راه یافت
 مادام سوسومیدید که خانمهای
 خوشبوش و ثروتمند با سنگ های

مقبول و تربیت شده ، پاین های
 کوچک و تازی های خوش اندام
 به رستوران میآیند ، شوقی د-
 شتن یک سنگ ((اشرافی)) آهسته
 آهسته تمام وجودش را فراگرفت و
 به یک آزوی زنده گسی اش تبدیل
 گشت . و اما برآورده ساختن این
 آرزو برایش میسر نبود چون برای آن
 پول کافی در اختیار نداشت . -
 سوسو هر بار که فرصت میافتد ارزش
 چنین سنگها را میسید و از فهمیدن
 اینکه چقدر قیمت دارند گویی آب
 سردی روی رخسار میخورد ۱۰ و -
 میدید که حتی اگر به علاوه خود
 شوهرش را هم بفروشد باز نخوا-
 هد توانست یک سنگ اشرافی
 بخرد .

بقیه در صفحه (۹۱)



بدون شرح

از واژه نامه میرزا عجمشیریک

محل دوستانه :

مجلسی که بسیاری از مردم لذت اش را در رغبت کردن میدانند .
 راز :
 چیزیکه همه میخواهند دیگران آنها حفظ کنند ، جز خودشان .
 شراب خوردن :
 کسی که شراب را به سلامتی دوستان مینوشد ، تا سلامتی خود را
 از دست بدهد .
 سدن :
 کلمه است که روی بعضی از اشیا بی ارزش میگذارند تا قیمت
 آنها بالا ببرند .

ارسالی : غلام حیدر حسامی



جالب ترین سوال قرن

جمع آوری کرده و اینچاه روزم
 ملی حفظ میکند .
 و در اخیر گفت :
 اگر سوالی داشته باشید
 فرمائید .
 درین میان یکی از شما کسرا
 نام () -) روی رهنمای موزم
 ملی کرده پرسید :
 ببخشید ، شما معلومات زیاد
 دارید ، اما لطف نموده بفرمایید
 که این آثار تاریخی از کسند
 مالک است ؟

خواننده عزیز :
 شاید باورتان نیاید ،
 طوری که باور ما نیاید ، اما این
 قضیه کاملاً حقیقت دارد :
 چندی پیش همکار ما جهت
 دیدار به موزم ملی کشور رفته
 بود . او قصه کرد : بعد از آن که
 رهنمای موزم توضیحات مفصل
 ارائه نمود که :
 تمام این آثار تاریخی
 از قسمت های مختلف کشور ما



پوښه

د شجارت شپږمې

لیلام په اصل کې عربي نوم دی . لکه چې په عربي کې (لیل) شپې ته وايي او (ام) د مورنياسا لري . لکه : (ام البلاد) هائي د بنارونو مور . چې په دې اساس لیلام عبارت دی د شپې له مور څخه .

که څه هم لیلام په تاریخ وي . خود اچي زار . او استعلاک شوي شيان يکي د مغازو په بڼه پلوري اوله نوي جنس څخه يې قيمت لري وي . نو ويلای شو چې لیلام په رښتيا هم د شپې مور ده . او دغه شپه بلورنکو په تاریخ راوستلی ده .

که دا رښتيا وي ...

که دارښتياوي چې په تلویزيون کې د تفریح او هنري خپرونو صزه نه شته . نو په راد يوکې هم دغه ډول خپرونې داوريدونکي په ذوق برابرې نه دي .

که دارښتياوي چې په ورځپاڼو کې تکراري او مزي مطالب خپريږي . نومجلی هم په سيالی کې ورځنۍ کسي نه دي .

که دارښتياوي چې په سيمينارونو کې به خوب کيږي . نو په مجلسونو کې هم د چا خوب نه دي - نښتيدلسی .

که دارښتياوي چې د بنورنهيوله کتابونو د سودا کچورې جوړيږي . نورسی مکتوبونه هم د بازار له سودا څخه يې برخې نه دي .

که دارښتياوي چې له کتاب بلورنهيو څخه خلک ايسرکړم فروشيونه ډيرسي . نو په کتابتونونو کې هم چا د کتاب پانه نه ده رارولی .

که دارښتياوي چې په سينماکانو کې تریوي فلمونه لږ چلنيږي . نو ويډيوگانو هم د تریوي فلمونو د مښه نه ده وهلسی .

هغه او دغه

پوښن : داراته ووايه چې کوم دغ څوک نیکمرغه دي .

بل تن : نیکمرغه هغه څوک دي . چې د تيرکال عمر يې په اعتبار يې سز کال د ډېر وسکرو تجربه ترلاسه کړې وي .

پوښن : نو د ابد مرغه څوک دي .

بل تن : ابد مرغه هغه څوک دي چې په وروستی تم اعاي کې تسر تولو وروسته له بنياري سره يې څخه کښته کيږي .

پوښن : وروسته کښته کېدل به به بد بختي پورې څه اړه لري .

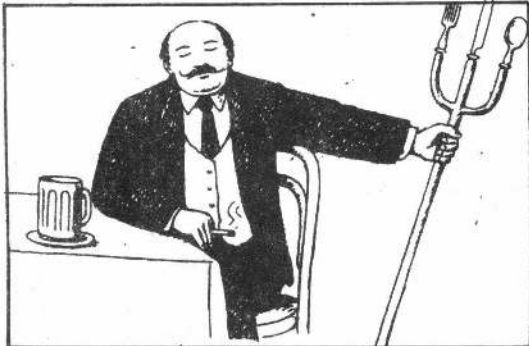
بل تن : اړه خود لري چې کهه چيرته سړي د جهلستون له سره څخه په وروستی تم اعاي کې تر تولو وروسته کښته شي . نو يابه يې دوه دري پوښتي ماتې شي . او يابه بيرته له بنارنه جهلستون ته ورسيږي .

پوښن : وروهيډم . او سر د اويايه چې تالی من چاته ويلي شو .

بل تن : تالی من هغه څوک دي چې د ډاکټر د نسخې د رول په يو د رښتون کې پيدا کسري .

پوښن : نوک تالی انسان چاته ويلي شو .

بل تن : کم تالی هغه څوک دي چې په بنياري سره يې کي پيس ټکټ نه وي اخستې او د نفتيش له خوا ونيول شي .



تشکيل

تشکيل د تخصص وړو او د تعيناتو د کاکازوي دي . د تشکيل نوم له دوه برخو يانی (تش) او (کيل) څخه جوړ شوي دي .

تش خالی ته وايي اوکيل په گرنه کې د (پوي) د خولی هغی ليکي ته وايي چې د قولبي په وخت کې د کښت له باره په پتي کې ايستل کيږي . خو په هغه کې تخم و کړي اوله هغه څخه کورنمر واخلي . خود (تش) (کيل) نه د نمر هيله خان غولول دي او بس .



۷۴

دورخپانو توپیر

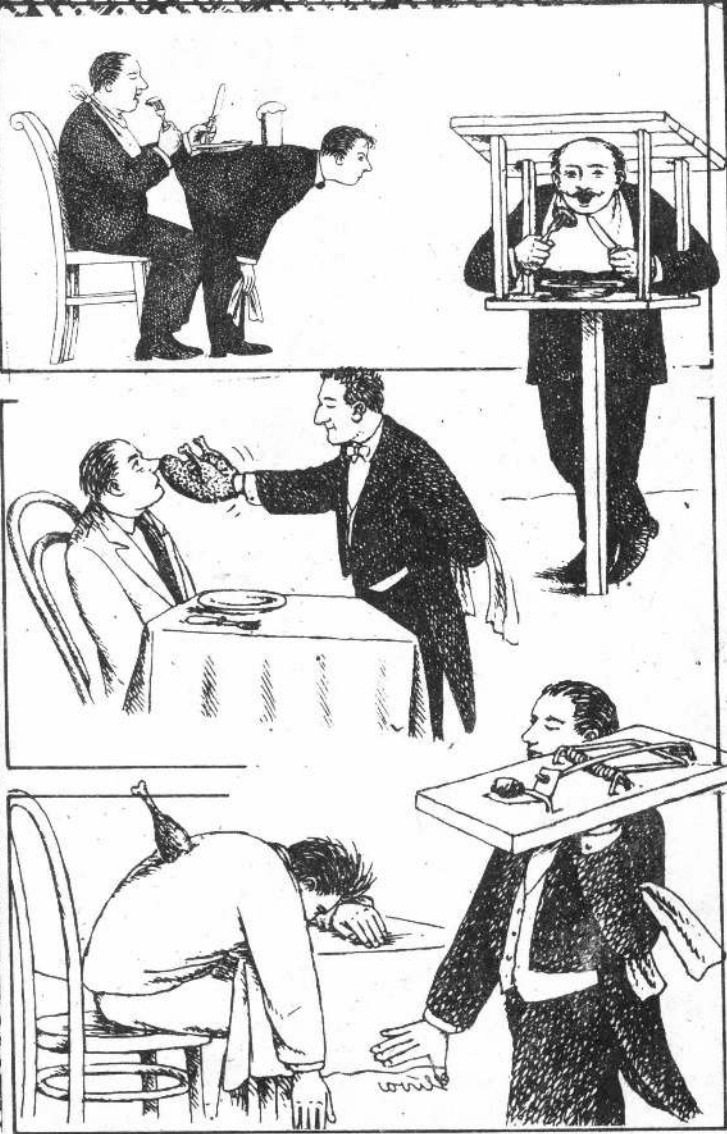
د دورخپانو ترمنځ کم توپیره شته . خو کم توپیر چی شته هغه د دوي نومونه دي . اوله نوم پرته بل توپیر نه تر سترگو کيږي . بلکه چی په یوه مطبعه کی چاپ ، یو ډول اخباري کاغذ ، ټولی ورخپانسی کارکوونکی یی په یو ډول له معاش ، اضافه کاري او حق الزحمه خوځه برضمن اوله ټولو مهمه داچی د دوي مطالب سره ورته دي . چی په دې حساب د هیواد دورخپانو یوازی توپیر د دوي په نومونوکی دي .

له هغی ورغی چی

له هغی ورغی چی د غاښونو کیم راوتلی . د غاښونو لویدل ډیر شوي دي .
له هغی ورغی چی ویستانوشامه ویژندلی . د ویستانو توپیر ل ډیر شوي دي .
له هغی ورغی چی ډاکتران او د رملتونونه ډیر شوي . ناروغی هم ډیره شوي ده .
له هغی ورغی چی د ښاروالی د تفتیشانو تشکیل اوچت شوي .
له هغی ورغی چی د ښارخونه هم اوچت شوي .
له هغی ورغی چی د کوبون په مغازوکی هگی په اووه افغانسی خرچيږي . په ښارکی د هگی پیمه شلو افغانیوته رسیدلی ده .

شش کباب او ششلیک

شش کباب هغه کباب ته وایی چی د سړي ششونه ((سږي)) کبابوي . او ششلیک د کباب بل ډول دي چی د سړي ششونه ((لیک)) کوي . هغه خوسا او گنده غوښی چی په دغو کبابونوکی استعمالیږي له ششونو پرته د سړي کولمی هم کبابوي .



له دغه حایه اوله هغه حایه

نومقاماتو ته به لیکن ډول وړاندي کيږي چی دغی لیکنی بانی ته عرض وایی .
خو کله کله داسی هم کيږي چی دغه عرض غیښی کچ قلمان دیو ټکی په ایښودلو سره په (غرض) بدلوي او په دې ډول خپل عریض او سوږو جیبونه ډکوي .

څوک ، څوک نه دی ؟

گنده ونکی چی رښتیا ویل اویه وعده ټینگه ولاړ وگندونکی نه دی .
نانوای چی د خلکو له ډوډی چیونکی نه اخلی ، نانوای نه دی .
قصاب چی هر سړي ته بوتیږي اوښه غوښه ورکوله ، قصاب نه دی .
د گمرک مامور چی تحفه ، سوغات او شیرینی نه اخسته مامور نه دی .
هتیوال چی په خپله هره متاع باندې لس قسمونه نه خوړل هتیوال نه دی .

روغتون او درملتون

روغتون له دوه برخو څخه جوړ شوي دي : یانی (روغ) او (تون) . چې روغ جوړ ته وایی او تون هم د بحای مانا لري .
اونس د دغو دوه برخو د یوه کید په صورت کې ویلای شو چې روغتون یانی د روغ کسانو بحای ، اونا روغانونه دې خدای په خپلو کورونو کې شفا ورکړي .
هند اراز د رملتون په اصل کې د رملتون دی ، یانی د درد ونو بحای . هغه بحای چې له سړي سره نور هم دردونه ملگري کوي ، بلکه چې اول خود نسخی دارو د رمل پکی نه پیدا کيږي .
اود هم داچی دارو بیاله وخت څخه تیراوتلی وي .

عرض خه شی دي ؟

د هند سی په علم کی طول او عرض یو بحانگري باب او فصل لري طول او زوالی ته وایی او عرض هم ساره ته .
کله چی خبره یا یوکار د حل له چوکاټ څخه روغی او سوږوښی .

عشق در منور



شاید همه چیز یاد استان رویایی (پری دریایی) به آن خود رسید و شاید هم این قصه آن جسارت و بی پروایی را به من بخشید که به ((کاکا احسان)) بگردم. بیایستی با چشمهای یک دختر نوجوان تازه بالغ نگاه کنم. فقط ۱۲ بهار از زنده گی خود را - پشت سر گذاشته بودم اما احساس میکردم با آن از یک دختر ۲۵ ساله در جنگال عشق گرفتار شده ام. دوستی من با دختر خاله ۲۵ ساله ام که شبهای جمعه به خانه ما میآمد و داستانهای که از عشقهای خود برام تعریف میکرد تا با اصطلاح گوش و چشم مرا باز کند همیشه مراد این اندیشه فرو میرد که من فقط یک دختر چرخه ۱۲ ساله نیستم زیرا باندازه آواز نهری عشق برخورد ام.

لیسه را بفرستد پشت سر میگذاشتم و سالهای این دوران بمرور سپری میشد. ((کاکا احسان)) - همچنان به خانه ما میآمد و رفتارش با من متناسب با سن و سالی که پیدا کرده بودم تنظیم میشد. او هنوز هم کیک بزرگی برای مرود در سهام در خانه بود. به کمک او زبان انگلیسی را در مقایسه با دخترهای همسن و سالم بهتر فرا گرفته بودم و هر بار که در صنف درس انشا میخواندم نه تنها شاگردان بلکه معلمین نیز مجذوب نوشته ام میشدند. ((کاکا احسان)) با حوصله بی بی پایان سعی میکرد آنچه را به یاد داشت به من منتقل سازد. او عادت داشت که هر

چند گاه یکبار برام کتاب جدیدی را هدیه میآورد و معمولاً یکی از این چند جمله را یاد کر تاریخ هدیه - کتاب پشت جلد آن برام می نوشت ((برای یگانم...)) (برای... عزیزم) و یا ((برای تو...))

خوب بخاطر دارم که در نیمه های سال تحصیلی در حال گذراندن صنف ۱۱ بودم که ((کاکا احسان)) برام رمان ((زینق دره)) را هدیه آورد. بزودی بهار فرارسید و چند روزی بایستی مگایب تعطیل شد. در همین سال مادرم برای دیدن برادرش به ولایتی رفته بود و دیدم که از یک بیماری کهنه در رنج بود. تقریباً در تمام طول شبانه روز در رختخواب میخوابید. رمان ((زینق دره)) را برای رفع تنهایی بدست گرفتم و ۵۰ صفحه نخست آن را بسیار سطحی و بی حوصله خواندم اما بتدریج چنان فرق آن شدم که در طول دو شبانه روز توانستم آنرا **پرواز بکنم**.

وقتی کتاب را بستم برای چندین ساعت از اتاق بیرون نیامدم و بارها گریستم و بایان غم انگیز استان برای همیشه در حافظه ام باقی ماند. **قصه رمان** رمان یک معلم **حافظی** جوان است. او معلم دو - کودکی است که مادری بسیار زیبا دارند و این معلم سالها عاشق اوست. طی سالها مناسبات خانوادگی معلم جوان این جسارت را پیدا نمیکند که **بزرگ بگو** بد

چقدر دوستش دارد و هر بار که با اشاره میخواهد وارد این بحث شود زن با زیرکی موضوع بحث را -

تهدیه میکند. پس از سالها، زن بیمار میشود و در بستر مرگ از شوهرش میخواهد که عمل سرخانه را به اتاق ویرالین او بیاورد تا دم مرگ از او نیز بخاطر زحماتی که برای تربیت فرزندانش کشیده است تشکر کند. معلم به اتاق راه می یابد و زن کاغذ کوچکی را در دست او میگذارد و چشم از جهان فرمیاند. زن می میرد و معلم جوان در خلوت، نامه را میگشاید و تازه می فهمد که زن زیبا سالهای سال عاشق او بوده اما این راز را در سینه اش پنهان نگه داشته و تعلیم نفس سرکش خود نشده است.

چند روز بعد ((کاکا احسان)) برای پرسیدن حال پدرم بخانه ما آمد و طبق معمول من مثل پروانه دوش میچرخیدم و پدر برای میگردم **آنروز** نان چاشت را نزد ما ماند و ضرب و قتی **پنجشنبه** را آب دادم و یک قالیچن کوچک **هموار** کردم تا چای را در هوای آزاد بنوشم. - تصمیم گرفتم با تعریف رمان ((زینق دره)) سر صحبت را با او باز کنم و این در حالی بود که میدانستم هرگز جسارت بازگو کردن احساس خود را نخواهم یافت. ((کاکا احسان)) با دقت و حوصله به تعریفهای من از رمان گوش داد و وقتی که با چشمهای نمانک از نامه پایان کتاب گفت او خیلی آرام و در حالیکه چای خود را آهسته سر می کشید، پرسید:

- نامه درد انگیزی است.

من که دست و پای خود را رخم کرده بودم و کسر میکردم ((کاکا احسان)) مثل اینکه به راز درون سینمام می برده بر میسیدم:

- مگر شما هم این رمان را خوانده اید؟

او در حالیکه پیاله خالی چای را بطرف من پیش کرده و تقاضای جای دوم را میکرد، گفت:

- من هر کتابی را که برای تو هدیه میآورم، حتماً و بیسزیر لب و گویی میخواهد اعتراف کند، **گفت**:

- این رمان را بارها خوانده ام. من هم شیفته آن نامه غم انگیز بایان کتاب شده ام.

من آنچنان غرق احساسات خود شده بودم که اگر ((کاکا احسان)) بوقع شردن سماوار را نمی بست پیاله چای سر بریزه کرده دستم را میسختاند.

((کاکا احسان)) که گویی به موقعیت دشوار من - می برده بود، فوراً به این بحث جنبه جدی داد و شرح حال نویسنده کتاب (بالزاک) و سبک نویسندگی او را شروع کرد و دید نبال آن قرن ۱۹ فرانسه را شرح کرد و انگیزه های اجتماعی بوجود آمدن سبک (ریا - لیسم)) را برام برشمرد. گفتگو چنان جدی شد که یکبار دیگر حالت معلم و شاگردی بخود گسرفت

و هیچانا تن فرو نشستم. پدرم دیگر تقریباً از رختخواب بیرون نیامد و برای من و مادرم یقین بود که او بزودی ما را برای همیشه ترک خواهد کرد. در همین دوران وضع مالی مانیز خوب نبود و پیش از یکسال فیسدا اکثرود رمان بسی نتیجه پدرم تقریباً تمام پس انداز خانوادگی ما را بلعیده بود. پدرم هر بار که ((کاکا احسان)) را در گوشه اتاق خود نشینان ملاقات میکرد در باره آینده من و ادامه تحصیل که خیلی بدان دل بسته بود سفارش میکرد و میگفت:

- برادر (این زن و دختر را به تو میسپارم. منی دانم که تو کوتاهی نخواهی کرد اما بگذار سفارشی هم کرده باشم. دلم میخواهد دخترم دانشمند شود اما میدانم که عمر اجازه نمیدهد تا چنین روزی را - ببینم...

و ((کاکا احسان)) همیشه یک پاسخ داشت:

- برادر! من همین باشم. خودت میدانی که من در دنیا جز همین شماها کسی دیگری ندارم.

((کاکا احسان)) نه تنها ما را فراموش نمی کرد بلکه حتی خانه ما را هم تقریباً همه ده داشت و رفت و آمدش بخانه ما دیگر صورت میمانی نداشت بلکه حالت بزرگش و صاحب خانه را داشت. این حالت پس از مرگ پدرم بیشتر شد. ((کاکا احسان)) تقریباً با ما زندگی میکرد اما شهابخانه خود میرفت که فاصله زیادی از خانه ما نداشت.

در صنف ۱۲ من همه توانم را برای کاپیاسی با نمرات عالی بکار گرفته بودم. بسیاری از دوستانم وقتی که با هم از لیسه به خانه باز میگشتم زیر لب برای یکدیگر از یسرهایی که هر روز در مسیرشان میدیدند صحبت میکردند و حتی آنها را با اشاره چشم به یکدیگر نشان میدادند. گویی هر کس که میدانست که بزودی دوران تحصیلی تمام میشود و اگر موفق به رفتن به پوهنتون نشود، دیگر نمیتواند بجایه ها بپایند و پسرهارا ببینند. بسیاری از پسر های مورد علاقه دوستانم رانیده بودم اما هرگز هیچ پسری را به دیگران نشان نداده بودم زیرا - در واقع چنین پسری برایم وجود نداشت. من در - صورت هر مرد و پسر جوانی نشانه های از ((کاکا - احسان)) را جستجو میکردم و در هر مقامی - ((کاکا احسان)) را برتر و برتر میدانستم. هر بار که دوستانم از من سوال میکردند، چرا درباره پسرهای مورد علاقه ام حرفی نمی زنم؟ فقط یک جمله را تکرار میکردم:

- من هیچکدامشان را نمی پسندم و فعلاً هم

فقط میخواهم درس بخوانم. میخواهم دانشمند شوم تا پدرم به آرزویش برسد و باشد.

((کاکا احسان)) همچنان بخانه ما رفت و آمد داشت و من هم طبق یک عادت چندین ساله تمام حرکات او را با جزئیات دنبال میکردم و بخاطر داشتیم تا روزهایی بنفید در میان موهایی سیاه رنگش روزی بیشتر میشد. بتدریج این تارهای سفید در میان **پوستهای بلند و ضخیمش** پدید آمده بود. وقتی کودکی پیش نبودم بخاطر داشتیم که او در طول چند ساعت که در خانه ما بود، فقط **پشتش** روشن میکرد اما حالا تمدان **مگر** های که در خانه ما می کشید بیشتر شده بود. صورتش کمی شکسته شده بود اما با این همه او هنوز یک مرد بسیار خوش لباس و خوش برخورد بود. هر بار که برای خرید و یا کاری در کنار یکدیگر به بازار میرفتم، من زنهایی را که از کنار ما عبور میکردند با چشم بدرقه میکردم تا ببینم به او نگاه میکنند یا نه؟ اغلب آنها هم نگاههای بیگانه طرف

((کاکا احسان)) بر میگرداندند و آنوقت من با خفرو - فرور بیشتری در کنار او به حرکت ادامه میدادم. دلم میخواهد دست در این لحظات فریاد بکنم و بگویم:

((کسی را که نگاه میکنید، مال من است. هرگز به کسی اجازه نخواهم داد او را از من بچورد...))

خیال وقتی راحت تر میشد که ((کاکا احسان)) حتی من نگاه هم به زنهایی میسحر حرکت نمی انداخت و بی اعتنا به اهش ادامه میداد. خوب بخاطر دارم که یکبار وقتی از بازار بخانه باز میگشتم، من بدون مقدمه سوالی را طرح کردم که سالها در سینه داشتم ولی جسارت به زبان آوردن آنرا نداشتیم. چند بار در این باره از مادرم سوال کرده بودم اما او هرگز پاسخی نداشت و میگفت که خوب نیست که در کارهای او دخالت کنم. آنشب بخانه نزد یک شده بودیم و او پس از بیان یک خاطره مربوط به سالهای نوجوانی اش سکوت کرده بود. من بدون مقدمه پرسیدم:

- راستی، ((کاکا احسان)) شاعر چرا از **لوح** - نکرده اید؟

او با آراش کامل و در حالیکه سعی داشت مسأله را خیلی معمولی جلوه دهد، پاسخ داد:

- آن داستان ((پری دریایی)) را که برایست **قصه** کردم بخاطر داری؟

- بله تاش را بخاطر دارم.

- هر مردی در زندگی خود ((پری دریایی)) خورش را جستجو میکند.

او میخواست سکوت کند که من پرسیدم:

- و زنها و دخترها چی؟

- اگر عاقل باشند، ماهی نر خود را رهانسی کند تا به سرزمین های دیگر برود.

سپس، برای آنکه بحث ادامه پیدا نکند، موضوع را عوض کرد و گفت:

- تو حالا نباید درباره این چیزها فکر کنی، فعلاً درست را خوب بخوان، بوقع آنرا این مسائل هم پیش میآید.

سال تحصیلی بمرور تمام شد و من با نمرات عالی فارغ شدم. وقتی نتایج امتحانات را اعلام کردند همراه با تعدادی دیگر از دوستانم از لیسه سازمان خانه شدم. آنها در مسیر راه خانه هر کدام نقشه های برای آینده می کشیدند اما همه ما سبک احساس مشترک داشتیم و آن این که دخترهای - بزرگی شده ام و دوران تصمیم گیری برای آینده فرا رسیده است. بعضی از آنها میگفتند که شوهرخوا - هند کرد و در واقع نامزد هم داشتند و برخی خیال داشتند، اگر بتوانند به **پوهنتون** بروند. در میان آنها تکلیف من از همه بیشتر معلوم بود. من باید به توصیه پدرم و اصرار ((کاکا احسان)) دانشمند شوم.

((کاکا احسان)) که وضع مالی نسبتاً خوبی هم داشت چند بار گفته بود که اگر بخوای حاضر تو را برای ادامه تحصیل روانه هند وستان و یا یکی از کشور های اروپایی کنم. او پسر این مسأله نه اصرار - داشت و نه من دلم میخواست وطنم را ترک کنم و برای چند سال ((کاکا احسان)) را نبینم.

آنروز وقتی بخانه رسیدم، مادرم و ((کاکا احسان)) هر دو منتظر رسیدن من نشیندن **خوبتر** من از صنف ۱۲ بودند. تمام دقایق آنروز را بخاطر دارم و تصور نمیکنم که تا پایان عمر هم آنرا فراموش کنم. - حوادث آنروز سبب شد تا عشق و نفرت همراه نوعی انتقامجویی در من شکل بگیرد و برای سالها با من ماند این لحظات چگونه پیش آمد و آنچه جسارت را من چگونه در خود احساس کردم؟ مسأله بیست که هنوز هم برای آن پاسخی نیافته ام. جسارتی که اسال رنج را برام به همراه داشت و معجزین سالهای دوران جوانی ام را در خود بلعید.

نخست مادرم به استقبال آمد و خبر کاپیاسی در صنف ۱۲ را از دهان شنید. شادی کاف همراه یکدیگر به اتاق رفتیم. ((کاکا احسان)) که از شادی من و مادرم همه چیز را حدس زده بود، ضمن گفتن تیرکی کوتاه از نمراتم پرسید. من فقط گفتم که اول نمره شده ام و سپس کاغذی را که در دستم داشتم از خواندن نمرات، بکار بردم تا حسین بسیار تیریک نمراتم بود. اما کلماتی که من در حسین و قرار گرفتند و تمام وجودم را به آتش کشیدند. ((کاکا - احسان)) در حالیکه کاغذ را بدستم میداد به آرامی گفت:

- تو چقدر بزرگ و زیاده شده ای. منکه خانم فکر شده بودم. شتابزده هم را با بیین انداختم تا چشمهای منمک، همه چیز را باز گوی نکنند. سپس به سرعت اتاق را ترک کردم و برای تعویض لباس به اتاق خود رفتم. مقابل آینه ایستادم و به آنچه ((کاکا احسان)) گفته بودم فکر کردم. - راستی هم در آنروز آن لحظات تمام طراوت نسو - جوانی در هر هم ام جمع شده بود. بادست موهایی نرم و مشکلی ام را از روی پیشانی بلندم کار زدم و سپس به نیم تنه خودم که در آینه و در برابرم ایستاده بود خیره شدم. دستهایم را مانند صلیب روی سینه های برجسته ام گرفته و در حالیکه با تمام وجود آنزوی در آغوش کشیدم ((کاکا احسان)) را در آغوشم فشردم. شادی فراخنده و کاپیاسی در صنف ۲ ارا فرا - موش کرده بودم و میخواستم بحال خود بپسرم. در لطف روی برگردانید

همین لحظات در اتاق باز شد و ((کا کا احسان)) در آستانه در ایستاد. بعد از چند لحظه در حالیکه بسته کوچکی را از جیبهایش بیرون میکشید قدم جلو گذاشت و آنرا مقابلم گرفت و گفت:

من میدانستم کامیاب میشوی و همین دلیل برایت هدیه بی خریدم بودم.

شتابزده آنرا گرفتم و کاغذ زیبای آنرا گشودم. درون

یک جعبه کوچک و طلایی رنگ «پوستل عطر فرانسوی

قرار داشت. این نخستین بار بود که ((کا کا احسان))

به جای کتاب، برام عطر هدیه میداد. این را دلیل

بزرگ شدن خودم و قبول این واقعیت از طرف او تلقی

کردم. او چیزی گفت اما من دیگر هیچ چیز انسانی

شنیدم و کوچکترین اراده بی در برابر عشق سرکش و

صمیم خود نداشتم. یک قدم پیش گذاشتم و در حالیکه

دستم را دور گردن ((کا کا احسان)) گزیده بودم

لبه‌هایش را میان لبهای خود گرفتم.

نمیدانم این لحظات چقدر ادامه یافت. فقط لحظه بی بخود

آمدم که ((کا کا احسان)) در حالیکه لبهایش کوچکترین

عکس العملی نداشتند سعی داشت به آرامی مرا که

سینه هام را محکم به سینه هایش فشرد. بودم از خود

دور کشد. هیچ کلامی قادر نیست آن لحظات را

توصیف کند. من سرم را پایین انداختم و یک قدم از

((کا کا احسان)) فاصله گرفتم. دلم میخواست در آن

لحظات زمین دهان باز کند و مراد رخود ببلعد. -

راز می که سالها پنهان بود در یک لحظه نا می شد.

نمیدانستم چه باید بکنم؟ بی اختیار، سر بوقلم عطر

را باز کردم و چند قطره از آنرا با سر انگشتم به

پشت گوشهایم مالیدم. همه این حرکات غیر ارادی

بود. من حتی نمیتوانستم پاهای خود را حرکت

بدهم و یاد دهان باز کنم. باز هم ((کا کا احسان)) -

پیش قدم شد و به آن لحظات زنجبار خانه داد.

عزیزم، تو باید هر چه زود تر تصمیم بگیری که

چگونه در رجا به تحصیل ادامه بدی؟ تو باید

داکتر بشوی.

و سپرد در حالیکه اتاق را ترک میکرد گفت:

سوزده تمهیداتی که جماعت حاضر شو. من و مادر

منظر تو هستم.

تا پیش از حوادث آنروز هر بار که ادامه تحصیل در

کشورهای اروپایی مطرح شده بود آنرا چندان جدی

تلقی نمیکردم. بودم و مخالفت خودم را هم به نوعی سر

زبان آورده بودم اما برخورد آنروز بین من و ((کا کا-

احسان)) این آندیشه را در من قوی کرده بود که

برای گریز از موقعیتی که در آن گرفتار شده ام، تنها

راه حل عزیمت به اروپاست. آنروز هنگام نان چسند

بارد بگرم سه ساله، ادامه تحصیل من مطرح شد

و هر بار مادرم از ((کا کا احسان)) تقاضای یاری و کمک

میکرد و اونیز تکرار میکرد که حاضر است تمام مصارف

تحصیل من در خارج از کشور را فراهم کند و از این-

نظر کوچکترین نگرانی نباید وجود داشته باشد.

در تمام این مدت من حتی یکبار هم نتوانستم به صورت

((کا کا احسان)) نگاه کنم و این در حالی بود که او

سعی داشت مناسبات بین من و خودش را به حالت

هادی بازگرداند و هیچ چیز را به روی من نیارود.

امکان تحمل مناسبات گذشته دیگر برای من وجود

نداشت زیرا همه چیز رانه تنها گفته بودم بلکه با در

آقوش کشیدن و بیوسیدن او برای ابراز عشق، پیشقدم

هم شده بودم. اگر مادرم من فهمید که من نه تنها

هاشقی بلکه شیفته تمام و کمال کا کا ای خودم هستم چه

میگفت؟ اگر ((کا کا احسان)) سه ساله را با او در میان

میگذاشت چه پیش میامد؟ حتی اگر امروز هم بخوسی

و آرامی بهت سرگذاشته میشد برای من ممکن بود که

برخورخ امروز با ((کا کا احسان)) رافرموش کنم؟

همه این سوالات نه تنها آنروز بلکه هفته هبای

بعد از آنروز هم مثل جذام روح مرا میخورد. صورت

رنگ بریده و استخوانی ام که روز به روز گوشتههای

پیشتر آب میشد تمام راز درونم را افشا میکند. او از

آنروز گرفتار نوعی نفرت و انتقام تمام باعشر نسبت به

((کا کا احسان)) شده بودم. او قلب مرا سگسته بود.

او عشق مرا قبول نکرده بود. او قلب مرا برده بود

اما حاضر نبود حتی گوشه بی از قلب خودش را به

من بدهد و

سرانجام زمان تصمیم فرار رسید. من اعلام کردم که

نه تنها حاضر برای تحصیل بخارج کشور بودم بلکه

دلم میخواهد هر چه زود تر هم بروم و سرگرم ادامه

تحصیل شوم. این را هم به مادرم گفتم و هم

((کا کا احسان)) که همچنان بخانه ما رفت و آمد می

کرد و سعی داشت مناسبات گذشته را حفظ کند و

علیرغم بی اعتنائی های ظاهری من از ابراز محبت

هایش کم نمی کرد.

((کا کا احسان)) همه کارها را به سرعت رو برآه

کرد و مدارک لازم را برای ادامه تحصیل در خارج از کشور

تهیه دید. من در تمام این مدت یک فکر را در مغز

خود تقویت میکردم و آن اینکه باید برای فرار از این

موقعیت و فراموش کردن آنچه که سالها با من خو گرفته

و همزاد من شده است محیط را ترک کنم. احساس

میکردم فقط در اینصورت است که این عشق شوم را

میتوانم فراموش کنم.

آن شبی که باید خود را برای سفر فردا صبح آماده

میکردم، ((کا کا احسان)) خیلی زود بخانه ما آمد.

من بعد از چند هفته برای مدتی از زیر چشم به

صورتش خیره شدم. شکسته تر شده بود اما همچنان

با نشاط بود. چند خاطره از دوران تحصیل خودش

در انگلستان برایام تعریف کرد. من هر بار تبسمی

میکردم و سعی داشتم آنچه را در درونم میگذرد -

پشت این تبسم هاینهان کنم. طی ۱۲ سال گذشته

من در هر سن و سالی که داشتم احساس متفاوتی نسبت

به او پیدا کرده بودم اما در پایان هر دوره علاقه و

نیازم به او بیشتر شده بود و سرانجام احساس کردم

که او را مانند یک مرد رویایی دوست دارم. تا لحظه ای

که او را در آغوش کشیدم برای رسیدن به عشق او حاضر

به هر نوع فداکاری بودم و حالا در این آخرین

لحظات پیش از ترک وطن میدانستم که او این عشق

جنون آمیز را نمی پذیرد، چرا؟

صبح روز بعد با همین سوال کشور و همه خاطرات

۱۸ سالگی را پشت سر گذاشتم و برای ادامه تحصیل

به اروپا رفتم. شاید اگر در میدان هوایی در مسان

انتظار کسی بیشتر وقت کرده بودم در چهره غم گرفته

((کا کا احسان)) همه چیز را خوانده بودم اما در آن

لحظات فقط به یک چیز فکر میکردم و آن اینکه هر چه

زود تر از محیط دور شوم و همه گذشته را به دست

فراموشی بسپارم.

سیالهای تحصیل در دانشگاه های اروپا سریع

تر از آنچه تصور میکردم سپری شدند. در این دوران

عشق ((کا کا احسان)) را مثل یک زخم کهنه تحصیل

میکردم و در هر نامه که برای مادرم می نوشتم حال روز

اورا میفرسیدم. مادرم بارها سوال میکرد که چرا

مستقیماً برای ((کا کا احسان)) نامه نمی نویسم، اما

من هرگز برای سوال ریاسخ ندادم. ((کا کا احسان))

هر چند گاه یکبار برایام نامه می نوشت و همواره

آن حواله بول تحصیل و عده می می را که در وطن برام

تهیه کرده بود روانه میکرد. تمام این نامه ها سرشار

از محبتی بی پایان بود و حکایت از روح بزرگ داشت

که حاضر به هر نوع فداکاری برای من است. اما

من مزه تلخ آن بوسه عاشقانه را که از سوی

((کا کا احسان)) بی پاسخ مانده بود آنچنان صمیمی و

باتمام وجود احساس کرده بودم که سرخورده گسی

ناشی از آنرا نمیتوانستم فراموش کنم. تصور میکردم

که تنها با همین قطع ارتباط است که میتوانم همه

چیز را فراموش کنم. یکی از شیواترین نامه های -

((کا کا احسان)) پس از پایان دوره مقدامتی داکتری

و به همین مناسبت بدستم رسید. در همین نامه که

سر باستانیش از هوش و پشتکار من بود، غمی نهفته

و کهنه بی را احساس کردم و در حالی که قلبم فشرد

شده بود، چند بار وسوسه باسخگویی به نامه های

((کا کا احسان)) وجودم را تسخیر کرد اما هر بار خود

را کنترل کردم. این وسوسه یکسال بعد که دوران

تخصصی را پشت سر میگذاشتم به اوج خود رسید.

با آنکه حدود ۱۰ سال دوری از وطن و خانواده به

طول انجامیده بود و ظاهراً حوادث دوران ۱۸ -

سالگی من باید زیر بار از گذشت زمان مدافسون

شده میبود، رسیدن نامه بی از مادرم که در آن از

بیماری قلبی خطرناک ((کا کا احسان)) نوشته بود،

تمام خاکسترهای کهنه روی آتش عشق ((کا کا احسا-

ن)) راه گنازد. این نامه در واقع باردیگر قلبم را

به گلوله بی از آتش تبدیل کرد. مادرم نوشته بود

که ((کا کا احسان)) را باید عملیات کنند و دکتران گفته

اند بهمان اندازه بی که امید موفقیت وجود دارد.

خطر مرگ نیز وجود دارد زیرا سن بیمار بالاتر از -

حددی است که تحمل چنین عملیاتی را داشته باشد.

من آخرین ماههای دوران تخصص قلب را سپری

میکردم و بنابراین آنچه را مادرم نوشته بود کاملاً درک

میکردم و با برخی از استادانم هم در این باره صحبت

و مشورت کردم. تقریباً تمامی آنها نیز همان چیز

های را گفتند که در داخل کشور، دکتران درباره

جراحی قلب ((کا کا احسان)) گفته بودند. طی

چندین نامه فصل از مادرم خواستم که جزئیات

بیشتری از بیماری ((کا کا احسان)) برام بنویسد

و اینکه چه وقت میخواهند او را عملیات کنند. بعد از -

چند باسخی که در این باره از مادرم دریافت کردم،

یکبار نامه بی کوتاه اما گویا از ((کا کا احسان)) دریا -

فت کردم که در آن ضمن قدر دانی فراوان از توجهی

که نسبت به بیماری او کرده بودم یاد آورنده بود

تا بازگشت من از اروپا و پایان تحصیل، برای این -

کار آماده می نخواهد داشت و این در حالی بود که

دکتران توصیه میکردند هر چه زود تر باید عملیات شود.

زیرا گذشت زمان و افزایش سن او خطر عدم موفقیت

عملیات را بیشتر میکند. من پس از ۱۰ سال پسرای

نخستین بار قلب بدستم گرفتم تا برای ((کا کا احسان))

نامه بنویسم. دستم بشدت میلرزید و کلمات را در -

جای خودشان استفاده نمیکردم. نامه را بسیار

کوتاه نوشتم و بی آن تاکید کردم که تا چند ماددیگر

و سر از پایان دوره تخصصی دریافت. اعتقاد لازم

بلافاصله به وطن بازخواهم گشت. نامه بسیار شبیه

تلگراف بود. در حقیقت از کلمات ترسیده بودم زیرا

بیم داشتم آنها باردیگر راز دلم را افشا کنند. بیم

داشتم که کلمات بر من غلبه کنند و این پیام را پسرای

((کا کا احسان)) ببندد که ((عزیزم)) من فقط ۸ ساله

بودم که احساس کردم شما همه آرزوهای من استید

فقط ۱۲ سال داشتم که دلم خواست بری دریایی

شما باشم. در ۱۸ سالگی وقتی در برابر آئینه ایستادم

بیاد شما سینه های آرزومند خود را میان بازوهایم

گرفتم و در چنین لحظاتی شمارا که سرنده وارد اتاق

من شدید در آغوش کشیدم و اکنون بیش از ۱۰

سال است که مانند زنان کلیسا که جهان بدون مرد

را انتخاب میکنند، زندگی در خارج از وطن را سپری

کرده ام و در چهره هر مردی که دیده ام نشانه بی

از شما جستجو کرده ام و برای گریز از بازگو

کردن همین اسرار درون سینه ام بود که نامه را -

بسیار کوتاه نوشتن.

در پاسخ از کاکا احسان نامه بی دریافت ندا - شتم امامانم برام نوشت که کاکایت گفته است بعد از بازگشت تو در شفابخانه بستر خواهد شد.

آنسال اواخر تابستان بازگشتم. من حتی منتظر جشن فارغ التحصیلی نشدم و اصرار درستانم را که با هم بیش از ۱۰ سال را سپری کرده بودم در این باره نادیده گرفتم. تاریخی برای بازگشتم تعیین نکرده بودم و همین دلیل رفتی پس از ۱۰ سال قدم در خاک وطن گذاشتم هیچ آشنایی به استقبالم نیامد. نمیدانستم اگر (کاکا احسان) در خانه باشد یادین من چه عکس العملی خواهد داشت و من چگونه میتوانم با او روبرو شوم. هنوز او را در همان قیافه بی تصور میکردم که ۳۰ سال پیش از او جدا شده بودم زیرا در تمام این دوران ۱۰ ساله او حتی عکس هم برای من نفرستاده بود و این در حالی بود که در باره خودش نیز در نامه هایش هیچ چیز ننوشت بود. این رویارویی بسیار اسان تر از آنچه تصور میکردم انجام شد. مادرم در حالیکه اشکهای رانک میکرد گریه های رانکایی میبوسید و حتی اجازه نمیداد بکسی ها هم را بزین بگذارد. وقتی ایمن استقبال تمام شد و در اتاق زانو به زانو هم نشستیم در باره (کاکا احسان) سوال کردم و او گفت که فعلا در روز است در شفابخانه بستر است اما هنوز آفاده عملیات جراحی نشده است. مادرم گفت که

(کاکا احسان) از اینکه قرار بوده بزودی بازگردم با خبر بوده است اما او هم نمیدانسته چه تاریخی بازخواهم گشت. پس از مختصر استراحتی لباس هایم را عوض کردم و همراه مادرم که بود وقفه سوا - لات میخفتش را در باره ۱۰ سال گذشته طرح میکرد راهی شفابخانه شدم. سر راه چند شاخه گل خریدم. این تمنا هدیه من برای (کاکا احسان) نبود. تصمیم داشتم در همان اولین لحظات ورود به شفابخانه و اتاقی که او در آن بستر بسود مدارک فارغ التحصیلی ام را نشان میدهم. میدانستم که یادین آن بسیار خوشحال خواهد شد. او از ۱۰ سال پیش در بایان لحظاتی که خود را در آغوشش انداخته بودم تا نگه کرده بود که باید به تحصیل ادامه دهم و اکثرش و اکنون آنچه را که او خواسته بود انجام داده بودم.

صحنه رویارویی با (کاکا احسان) بیش از آنکه برای او تعجب آور باشد برای من باور نکردنی بود. او روی تختخوابی که خوابیده بود نیم خیز شد و بعد از بوسیدن پیشانی من با تحسین گفت: - تو چقدر بزرگ و زیبا تر شده ای. درست مثل یک زنبق بهاری. آن زمان را بخاطر داری؟ (زنبق دره) را میگویم. دره ای که هر بهار از گلهای زنبق پوشیده میشد. من نتوانستم بیش از این تحمل کنم اشکهای که ۱۰ سال در چشمهایم نگه داشته بودم سرازیر شدند و او که دست و پای خود را گم کرده بود فوراً با تحکم گفت:

تو هنوز هم فکر میکنی دختر کم سن و سال استی؟ هرگز نباید تسلیم گشتم شد. کافی است پرو رویت را بشوی و بیجا!

و من گویی هنوز همان دختر کم سن ۱۰ ساله ای بودم که غمزه ها یادین (کاکا احسان) قند در دلمش آب میکردند و برای بدست آوردن دل کاکا پیش و جلب توجه او حاضر به هر کاری بودم. اینبار نیز به توصیه اش گوش کردم و برای شستن صورت خود از اتاق خارج شدم. (کاکا احسان) شاید درست میگفت و من بزرگتر و زیبا تر شده بودم امسلا گذشت زمان بیش از آنچه تصور میکردم در اوتان تیر

گذاشته بود. صورتش کاملاً استخوانی و نکسته شده بود. موهایی سرش تقریباً همه سفید شده بود و چشمهایش آن برق گذشته را نداشت.

وقتی به اتاق بازگشتم، مادرم کنار تخت (کاکا احسان) نشسته بود و یادین من از جایش بلند شد و گفت که میروم نزد رئیس شفابخانه تا درباره

دوایهای که باید تهیه شود با او صحبت کند. (کاکا احسان) چونکی خالی زا به من نشان داد و با اشاره سر گفت که بنشین. نمیدانستم صحبت را از کجا شروع کنم اما میدانستم باندازه ۱۰ سال حریف برای گفتن دارم. باز هم خودش از این موقعیت نجات داد و هیجان مرابایان بخشید. او پس از آنکه گفت بیش از اندازه مسکن از موفقیست من در تحصیل خوشحال بودم، خیلی کوتاه و جوده اضافه کرد:

من باید برای عمل جراحی آماده شوم. شاید همین فردا این کار انجام شود. ترتیب همه کارها را داده ام و حالا هم مادرت رفت تا آخرین قرارها را بگذارد. خودت حالا دیگر داکتر شده ای و میدانم که بیمارم چیست و عملی که باید انجام شود چقدر رخصاس است. بنابراین امکان دارد هرگز از اتاق عملیات بیرون نیامد و یگز نتوانم با تو صحبت کنم. من یارد دیگر گرفتار هیچان شدم اما قبل از آنکه اشکهایم سرازیر شوند، (کاکا احسان) ابروهایش را درهم کشید و گفت:

تو هنوز نمیخواهی بدانی که زن بزرگتر شدی ای؟

من بلافاصله دست و پا جمع کردم و گفتم که به حرفهایش گوش میدهم و او ادامه داد:

من و صیتنامه بی نوشته ام که نزد مادرت است اگر زنده نماندم آنرا با زکن و به آنچه نوشته ام عمل کن این آخرین آرزوی من است.

(کاکا احسان) بیش از این نمیخواست صحبت کند و نشان داد که فعلاً علاقه بی شنیدن حرف های من ندارد. بنابراین گفتم که به خانه میروم و فردا پیش از رفتن به اتاق عملیات بدیدارش خواهم آمد.

آنشب میدانم چگونه به صبح رسیدم. من هر بار که چشمم برهم گذاشتم کابوسهایم سراسر می آمدند. برای تبدیل آنها به واقعیت فقط چند ساعت وقت و زمان لازم بود.

صبح وقتی به بیمارستان بازگشتم، (کاکا احسان) راهی خواهم خودش پیش از آمدن من و مادرم به اتاق جراحی برده بودند. او ظاهران نمیخواست پیش از رفتن به اتاق عملیات چهارم نگران و مضطرب مرا ببیند و طبق نقشه ای که گویی ماهها پیش رسر پروراند بود عمل کرده و پیش از ورود ما به شفابخانه به اتاق عملیات رفته بود. اتاق خالی او شفابخانه بود که با چشمهایم نشانم تخت (کاکا احسان) را جلوی جلیبک و درجایی هایش را برای شستن جمع میکردم که با تر از هر خبر هول انگیزی بود. او بحدس یادین من و مادرم گریه را آشکار کرد و من که تمام شب گذشته را با کابوس مرگم گذرانده بودم گویی هنوز در خواب استم و ادامه کابوسها را می بینم. روی تخت خالی (کاکا احسان) افتادم. این حالت چقدر به طول انجامید؟ نمیدانم. (کاکا احسان) را برای همیشه از دست داده بودم. به کمک مادرم که او نیز از شدت ضعف نمیتوانست زیاد راه برود بخانه رسیدم مراسم تدفین خیلی بسرعت انجام شد و همه تلاش من برای یادین بیکر صورت بی جان (کاکا احسان) بی نتیجه ماند.

صیتنامه (کاکا احسان) خیلی مختصر بود اما طی همان چند کلمه تمام سرنوشت آینده مرا رقم

زده بود و هنوز هم وقتی در دهلزهایمان شفابخانه بی که (کاکا احسان) در آن چشم از جهان فروست عبور میکنم و برای رفتن به اتاق عملیات - دستهام را میبوسم و لباس مخصوص میبوسم و یا هر بار که در اتاق کلمه که همان اتاق (کاکا احسان) در بیمارستان است تنه میبوسم، یکبار دیگر به این نتیجه میروم که او حتی پس از مرگ هم ادامه مسیر زندگی مرا هدایت میکند. او همه دارایی اش را به من بخشید، اما این کلمات و صیتنامه برای همیشه در حافظه ام باقی مانده است و ادامه زندگی غمبار مراد نبال میکند و زندگی توام با عشق از دست رفته ...

(غریم! تو همان بری کوچک در ریایی زندگی من بودی که برایت بارها گفته بودم هر مردی در زندگی خود آنرا جستجو میکند. این (عشق مصنوع) سرنوشت مرا رقم زد و میدانم که برای تو نیز چنین بود. ۰۰۰ سالها پیش وقتی توهنوز او دختر کم ۱۴-۱۵ ساله بودی، میدانستم که پایان زمان (زنبق دره) پایان زمان زندگی من نیز خواهد بود و چنین نیز شد. ۰۰۰))

اظهار سیاسی

از همه درستان و همکارانی که با ارسال نامه های پر لطف و کارت های زیبا، سالگرد مجله سپاهون را تبریک گفته اند و نیز از فرشته ها و فرطاسی های که لطف نموده و تحایلی برای برنده کان جوایز مجله فرستاده اند، اظهار امتنان و سپاس نموده یاد او را می نویسم که از این فرشته ها تحایلی به شرح زیر به ما رسیده است:

- فرشته: بزرگ انغان: یک عدد ترموز، یک عدد اتوی برقی و یک جوهر بوت.
- فرشته الوارت: یک عدد شرفی دانی
- فرشته مصطفی: یک جوهر بوت خارجی زنانه.
- زهره بوتیک: یک سوپراهن یخن قاق مردانه
- فرشته موشن: یک شیشه مظهر.
- فرشته فرید: یک سیت سامان آرایش
- فرشته نویسد: یک عدد بلسوز زوی
- شرفی فرشته عبد الخالق: یک کاکت جاکت
- شرفی وید وکست: یک عدد کست دانی
- فرطاسیه فروشی ارزان: پنج جلد کتاب یادداشت معه شش دانه قلم بیکه.
- فرطاسیه فروشی لونا: یک سیت سامان آرایش
- فرشته امانهار: دو جوهر جراب.
- فرشته لحر: یک کاپه راد (پو جاده) مقابل پاروایی
- فرطاسیه فروشی شرفی ۲۰ جلد کتابچه و ۱۰ دانه قلم خورد کار نوك باریک جرفی
- فرطاسیه فروشی خجسته یان ۱۰ جلد کتابچه و ۲۰ دانه قلم خورد کار
- فرطاسیه فروشی محمد اسحق اخباری ۲۰ جلد کتابچه

حماسه عشق

بقیه از صفحه (۲۱)

روز بوم نشسته تادریاره زندگی -
هنری آن صحبت نماید .
گفت و شنود ما خیلی ساده
شروع میشود و خیلی زود با هم
صمیمی میشوم .
در ختم مساحبه من درک کردم
که اوتحت تاثیر نقش خود در فلم
حماسه عشق قرار دارم زیرا
در چشمانش هنوزم غم بزرگی
خوایده است .
- آیا شما از جمله هنرپیشه گانی
استید که روی تصادف به سینما
می آیند ؟
- نه .
- پس چند پیشنهاد از چند
د ایرکتور ریافت کردید که راه حق
بسوی سینما باز کردید ؟
- من از چند سال به اینطرف
در شعبه نمایشنامه های دري -
راد یوتلویزیون کار میکنم یکروز
محتف انجنیر لیلیف از من
خواست تا در فلم حماسه عشق
نقش مرکزی را بازی کنم خواستم
قبول نکم ولی او کدر شناخت
هنرمندان مهارت افزون دارد مرا
مدلمین ساخت .
- در فلم حماسه عشق کدام نقش
را بازی میکنید ؟
- من درین فلم نقش مرکزی
را بازی میکنم ، کرکتیک دختر
بی الاین ساده ، دهاتی را که
در آستانه شور و شعف جوانی
قلبش راهش بسر جوانی تسخیر
میکند اما خانواده های انسان
از سالها قبل با هم خصومت
و هداوت دارند . درین موقعیت
حساس این فتنه میشکند تا باور
گردد اما سرانجام این عشق رسوا
میشود و بقیه آنرا بروی برده سینما
با هم خواهیم دید .

- آیا میدود این کرکتور را اندک کسی
بین صبری کنید .
- انرا این کرکتور امر می کنم ،
دختر بی الاین که سخت تاسع
صفت های جامعه خود است ،
عشق برای او چیز است که صورت
در وجود نگاه هاجله میشود .
وقتی میخواهد مرد را تسوین
عاشق خود نگارد حیای دختر
را بالا میکشود و هر دو دخترانه
این بر او سلط میگردد که نیاید
عشق را به کتاه کشانید ، لذا
قد سیت عشق را حفظ میکنید .
و این عشق بدل به حماسه
میکردد .
- شما درین فلم تا چه حد تحت
تاثیر نقش تان قرار گرفتید ؟
- وقتی یک هنرپیشه سر است
وقت باید خود را در همان شخصی
بسوی که نقش را بازی میکند .
هنرپیشه تا ختم فلم برداری نباید
در قالب نقش خود باقی بماند
- شما توانستید از آن قالب
بسیار فریادید زیرا کتارا اول
تان در فلم بود .
- بلی زیرا زندگی واقعی جدا او -
کار فلم جداست ولی کار اول من
در فلم معیاد گاه بود .
- اصلاً چه چیز سینما شما را
بطرف خود کشانید ؟
- علاقه خودم و تشوین نامیسیل
و دوستان .
- وقتی وارد جهان سینما شدید
زندگی را چگونه یافتید یعنی کار
در سینما شما را زیاد معروف سا -
خت ؟
- نه ، من صرف ۱۶ مکتب درس
مخوانم ، در راد یوتلویزیون کار
میکم و در فلم هم با علاقه ای
کار میکنم . کار هام را خیلی بزرگتر
در قین عبار میسام .
- و سینما را چگونه یافتید ؟
- سینما با تکرر بازتاب دهنده
زندگی انسانهاست .
- آیا شما تحصیل سینمایی دارید

و یا صرف زیبایی و علاقه را معیار
و محک هنرپیشه شدن موفیق
میدانید .
- تنها استعداد و زیبایی
نمی تواند هنرپیشه را تکمیل
کند .
باید علاوه کرد که تا کتون
تحصیلات سینمایی ندانم .
- کار در فلم اگر روی شانسی
استعداد و یا شناخت باشد
کدام برای شما بهتر است ؟
- فقط استعداد .
- آیا مردم دوستان دارند ؟
پرسنم بیشتر به خاطر آنست که
شما یک هنرپیشه زن استید ؟
- استند کسانی که قد سیت هنر
را نمیدانند .
- آیا تا آخر میخواهید به صفت
هنرپیشه باقی بمانید و یا یکروز
دوباره عقب کارتان خواهید
رفت ؟
- تا آخر در سینما خواهم ماند .
- تا بیری ؟
- بلی .
- در آنوقت نقش مادر گلان را
بازی خواهید کرد
- البته با افتخار اگر حیات باقی
باشد .
- آیا فقط سینما عشق شماست ؟
- فعلاً بلی .
- و در آینده ؟
- اگر در آینده به کسی دل بستم
و از صمم قلب دوستن داشتم
و خواست کام راد سینما ادامه
بدهم حتماً ملائق خواست او
رفتار خواهم کرد .
- شما ، نقش خود را در خانه هم
تمرین میکنید ؟
- بلی گاهگاهی به تنهایی
تمرین میکنم .
- با آنکه شما تا کتون صرف در یکی
در فلم ظاهر شده اید آیا از کار
خود راضی استید ؟
- راضی نیستم ولی امیدوارم

- از اکت و نشل چه کسی
بیشتر خوشتان می آید ؟ اگر
سخن بر سر هنرپیشه های
هنری باشد .
- من بیشتر از کار سینما با تسلی
و دلپیکار خوشتر می آید .
- پس در کار هنری تان از سینما
بائلی آید گرفته اید ؟
- نه ، بیشتر خواسته ام خودم
باشم میخواهم یک هنرپیشه
موفی افتخانی باشم تا سینما با تل
- در خانه چه سروریت دارید ؟
- زیاد دنبال میکنم در کارهای
خانه همه میکنم ، مادرم بس
خاطر تنبل بودنم از من راضی
نیست .
- چه خصوصیات ویژه دارید ؟
- روز صمیمی نیستم ، از کس
و هر روز خوشتر می آید ، خوش خلتی
استم ، خنده همیشه جاشنی زندگی
لم است ، در مسافرتی که با منم
میکونم تا زمانی آنرا گوید و ستانه
بسام .
- خوشند آید که در ختم فلم
(حماسه عشق) هرگز از قالب
نقش خود بیرون نیاید یعنی
نمیخواهید با هیروئی فلم تاسرود
شوید ؟
- من صمم ندانم ولی تعجب
و قسمت را نمیدانم .
- از شهر آید ، تان چه
توقعاتی دارید میخواهید او
بجز بدهد که هنرپیشه
سینما باشد و یا یک زن هادی ؟
- دوستم داشته باشد ، مهربان
باشد ، مفرور باشد ، خوش اخلاق
و خوش برخورد باشد به فامیل خود
و فامیل من احترام بگذارد .
- آیا مردی به این صفات
پیدا خواهد شد ؟
- فکر میکنم که پیدا میشود .
- به امید روزی که او را باستان
جانه عمل ببوشد .

انقلاب گریز

بقیاض صفحه (۴۱) موافقت نکرد. بر او باد ریاض به او نوشت که بلا تعلیم در تشکیلات تصور همین از دستاورد مساوی عدم موفقیت ها قرار دارد و برینیه حقیقت های تبلیغاتی استوار است.

چندی پیش هنگامیکه ۶ امین کفرانس حزب کمونیست ایران شد، فضای بحث زنده بر سر امر کفرانس حکم میراند. در کفرانس نمایندگان نبودند که ((بیانیه های قبلا تنظیم شده)) تأیید ی ((ارایه)) کنند. هر نماینده سعی نمود تا برین ها را در رساجه کارش طو- رنگ هست پرچمست کند. طو- مثال یکن از نماینده کان ولاد- پیرلینیک در سخنانش گفت: ((هر کس که در دوره گذشته فعالیت در سیاست رکود را پیش برده است، امروز در زمان دگرگونی نباید در ارتقای مرکزی و- شریکی کار کند. باید برای همه چیز مسوولیت فردی وجود داشته باشد)) در این وقت سخنانی را که گویا از وی پرسید که منظور او کدام افراد مشخص است. وی گفت: ((منظور من خاصا رفق سولومنتسوف، گرومیکو، اماناسیف و اراغ است)) این گونه می- حثات در تمام روزهای کفرانس وجود داشت.

کفرانس خواهان ایجاد تضمین های حقوقی برای ملت است. در این کفرانس تندید دوره کار افراد رهبری برای دوره تثبیت اهمیت ملت در چیست؟ پس استیثوت بدالگوزی در توضیح این مطلب بنا گفت: ((ما به این عقیده هستیم که آزادی بحث و انتقاد برای پیشرفت استمرحیاتی است. بدون این آزادی افراد به عناصر ظاهر سازه فرمالیست و بی تفاوت تبدیل میشوند. ما اگر میخواهیم میان مردم نفوذ کنیم باید عدم موفقیت های خود را از آنها پنهان نکنیم. این ممکن است در وهله اول دردناک باشد و ((آزاد می)) مسوولین جلوه کند، اما ما باید برای اهمیت ملت امروزین به این حقایق پیوستگی دارد. ما میخواهیم امروز آن توصیفه معروف را به بنیان فعالیت

خود میدل کنیم که بسیاری او- قات فراموش شده بود: یک حزب نباید از اشتباهات بترسد. آنچه که از آن باید ترسید با- فشاری بروی اشتباهان برینانی- یک احساس غلط شرم خود داری از پند پرش و تصحیح خطاهاست. برای تصحیح خطا شجاعت لازم است و ما امروز با سیاست علنیست این شجاعت را داریم تا اشتباهات خود را به موقع از پایی و- اصلاح کنیم.))

علیه بروکراس ها

همین چند ماه پیش بود که کفرانس نزد هم حزب کمونیست اتحاد شوروی دایر گردید. در- قطعا نامه کفرانس فعلی برای مبارزه با بروکراتیزم اختصاص یافته است، چنانچه اظهار شده که: ح. ک. ا. ش. وظیفه خود میدانند در کشور فاسی ایجاد کند که در آن هر تبعه اطمینان داشته باشد که به کمک سازمانهای دولتی واجتماعی میتواند بروکراتها نابق آید.

بروکراس ها! این کله را -

هر کجا میتوان شنید. اگر کسی میخواهد مدبران دیروزی، کار- شکنان، چوکی نشینان غیر مسوول و سود ویزان را آماج انتقاد قرار دهد، درست همین مفهوم بروکرات ها به پاری طلبیده می- شود. ظاهرا مبارزه د شوروی در پیشروست تا جامعه شوروی خود را از شر یک قشر فته خوار که از اعتماد مردم و حزب شو استفاده نموده اند، رها کند. مشکل در- اینجاست که هنوز بروکرات ها و تا- تهرات منفی که آنان برجسای زنده می وارد میکنند، ریشه کن نشده اند. در نزد همین کفرانس حزب از خود سری ها، نفسی قوا- نین، سرکوب انتقاد و ابتکار زحمتکشان، تحمل، فرمالیسم و فعالیت دستگاه رهبری، تخلف از اجرای خواسته های مردم به عنوان مظاهر بروکراتیزم یاد آوری شد. و راه های مبارزه با این پدیده های منفی پیشنهاد گردید.

امروز هم ترین مسا- فعالیت که شانه ((انسان های عادی)) را از بار سلسله مراتب سنگین سبک ساخت. معنای مادر - توضیح سیاست جدید شوروی - خاطر نشان ساخت که ((مسا)) بهر حال هم به سو- مد برینیا - نفس ها و پرشور های شوروی - لایه خاسته هم. اصلاح بنیادی میگانه اندازی و قوانینی که به گذشته تعاقب دارند مطرح است. میگانه نیم کهنه و اهرهای کهنه اداری د پگر بد دره بخور نیستند. ما باید تشکیلات و شیوه های کار را به وجود آوریم که به خلافت مردم و شرکت فعال آنها در زنده نگسی امکان دهد.))

پدیده های ((آزاد هند)) در زنده می که میراث دوره رکود و بروکراتیزم ریشه دار است، هنوز وجود دارد و اینها بر حریانه

مطمین که تحولات تاریخی هر- ا همیشی را در قبال دارد. سازه های انتظار د بروکراتیزم کالاهای ضعیف خدمات در بعضی هتل ها، ارایه ضعیف خدمات اجتماعی، مثلا اینها پدیده های هستند که مورد انتقاد قرار میگردند و باید ریشه کن شوند. نیکی د بروکراتیزم شوروی - وزیران اتحاد شوروی به خویشی خاطر نشان نمود که ((نظام هستی بر)) چوکی آزاد)) رهبری جلوا بتکار در معرض کالاهای گرفت، روحیه محافظه کاری و - کمد ادومیز را برانگیخت و از - احساس مسوولیت گاست و اتسو- سیرین تفاتی را بر جود آورد.)) این میراث ها محیب شده که محافظه کاری، بی تفاوتی و - بروکراتیزم هنوز موانع عمده در - راه بازسازی باشند. در شوروی گفته می شود که: ((نوسازی - کارگردانان و افسران هم)) اینها ها است که کهنه و مضران و - جلوا استفاده از طریق های جامعه را میگردند.)) رهبرین اساسا مستکبر بروکرات ها هستند باید کنار گذاشته شوند.

اهم عمده در مبارزه با برو- کراتیزم بازم، انتقاد و تنبیه است. نویسنده شوروی اینگینی ایتوشنکو گفته است: ((امروز که دولت ما بزرگ شده و تقویت یافته است، ما با یستی هنوز هم هر چه کمتر از انتقاد صریح ناشی از عقاید شخص بهراسیم زیرا صراحت نشانه از پختگی و نیروی ما است. مد رحالیکه تحریف حقیقت نشانه ایست از ضعف، هر امر از ((شورساری)) فالها به شورساری منجر میگردد.)) اهم عمده مبارزه با بروکراتیزم در حال حاضر عبارت است از صراحت بیشتر و علنیست بیشتر.

ادامه انقلاب با یک انقلاب

رهبری شوروی در آینده نیز - د یک وظایف د جوانب و صیقلی را در برابر خود قرار داده است. سخن به بر سر ادامه تاریخ گذشته اضافه شدن چیزهای بر آن و تکمیل روند های گذشته است بلکه بر سر یک تحول بنیادی است. برخی ها این تحول را یک انقلاب جدید و برخی ها د وام اکتوبر تلقی میکنند. در غرب از برنامه نوسازی به نام "انقلاب گریز" یاد می نمایند. به هر صورت خصلت بنیادی تحولات نوین در اتحاد شوروی اشکار است. مثلا در اقتصاد، خود گردانی، خود- کفایی و مکانیزم جدید رهبری اقتصادی جای اشکال قبلی را - اشغال میکند. دموکراتیزه کردن جامعه شوروی و اصلاح نظام سیاسی هدف عمده بازسازی را تشکیل میدهد. در سال های آینده اجرای یک رفیوم همه جانبه حقوقی روید است. علنیست به عنوان شرط اجتناب ناپذیر خود گردانی تلقی میشود. تغییر نظام انتخابات انتقال قدرت بیشتر به شوراها و تفکیک مسوولیت حزب و دولت جزء عمده از برنامه بازسازی را تشکیل میدهد. رهبری شوروی مصمم است که به انحرافات در سیاست ملی ناشی از نقض قانونیست در دوره کیشی شخصیت استالین و دوره رکود سالهای هفتاد پایان دهد و راه را برای هماهنگی منافع ملی و تحکیم مناسبات درست میان ملیت ها هموار سازد.

قرطاسیه فروششی

نمبرداری از محافل خوشی شما را توسط مد رنترین کسره ها می بند یزد
نمبردار: انجنیر محمد عارف ((مهندس))
درس: متصل بازار امید

قرطاسیه فروششی

خندان
هرگونه قرطاسیه مورد نیاز تا نرا عرضه میدارد
درس: مزار شریف
دروازه جنوب روضه مبارک

قرطاسیه فروششی

صدق
گوش: ده رفغانخ
قرطاسیه و مجلات مورد نیاز تا نرا عرضه میدارد

قرطاسیه

فروششی

علی گلریز

دورس: سینما پامیر
قرطاسیه و مجلات مورد نیاز تا نرا عرضه میدارد

بقیه از صفحه (۳۳)

دو قانون نو پدید آمد

پند پرشور و خوک باید ده دله بوه همه د لومرئی امتحانی ژوند لپاره و تپاکی . ماختانی کارگران او ما هرا ن بموروسته هلتمولیزل شی . د ارتیا ورتول مواد د مخه د اتومات د ستگاهوه وسپهد سهوزن کوی ته لیزل شویدی .
د دغه قصد لپاره اته سفرونه پام کی نیول شویدی چی نهم سفر به دغه اری د پرمونلپه لیزلو پوری پاره ولری .
موتب او منظم کاربه وروسته پهل شی .

د سهوزن پرمختیا بوه په زره - پوری او اهمیت لرونکی پروژه د چی د بشورله پاره به د هغه د پهد ایست په دری مهیوم کال کی د پاملرنی ورنیم وگتی اوه تاریخ کی به ثبت شی .
د دی پروژی راتلونکی په عده د ول په دی پوری اړه لری چی ایابشریت د سوله بیژی و دی له پاره د خپلوهلو خلوپه یووالی او متورکز کولوسریالی شی اوکه نه .
شوروی حکومت د مخه تری د دی موضوع په هکله مشخصه غوشتنه اویشنهاد وړاندی کوی دی اود ملگرو ملتود سبرمنشی (هاوسرینزه وکهار) په نامه پی پولیک استولی دی چی تو (۲۰۰۰) کال پوری د پوری په پوری بوهگی علی فعالیت د پروگرام طرحه پکی ده .

بقیه از صفحه (۵۵)

هنرمندی که ...

صلاحیتی به آن پاسخ خواهید گفت:
یک امتیاز متیاز و تقریباً استثنای فلمهای افغانی تا حدی که حتی در مقایسه با سینمای مالک هم - جواری سابقه نداشته . طبیعی بودن نقشها سخن ها و صحنه هاست .
اینرا چگونه توصیه میکنید آنیسا انفا نعا استعداد بخصوصی د رقصسازی داشته اند که پوشیده مانده است . یا (در اکت) ورمکن یکموع تقلید فوق العاد ماز سینمای ریالیستی مالک مترقی بود ماست با صراحت باید گفت که افغانها استعداد فوق العاده در این ارتباط دارند که مادر راه رشد ن پروژس هرچه بیشتر آن تلاش میکنیم .
ج - در آینده چه فلمهای بیشتر کی خواهید داشت و آیا سینمای غرب و مالک اروپایی فلم مشترکی روید ست دارید ؟
ج - در دستیار کال ماری این موضوع صحبت کردیم . زیرا اخبار جیان به کار مافوق العاده علاقمند شده بودند ولی با تاسف تاکنون یک چنین امکانات برای ما ایجاد نگردیده است .
ج - شما خودتان فلمهای کدام کشور را دوست دارید ؟
ج - من فلمهای ریالیستی که واقعبیت های اجتماع را انعکاس میدهند دوست دارم . گاهگاهی فلمهای شور فرانسه برایم خیلی دلچسپ میباشد .
ج - از تحصیلاتتان صحبت کنید ، در مورد سینما چه تحصیلاتی داشته اید ؟

ج - من فارغ التحصیل لیسه - مرشیدم . سیاشم ود رمورد تحصیلاتم بیرون سینما اگر کورسهای کوتاه مدترا در نظر نگیم . همیشه کوشیدم با مطالعات اختصاصی به کمک کتابها و گفتگو با اشخاص و چهره های موفق جهان سینما بیشتر معلوماتم بیفزایم . به نظرم کار اصلی و تجربه خود بهترین معلم انسان است .
ج - آیا سرکار داشتن با فلم سینما شغل اصلی شما میباشد یا به اصطلاح فرانسوی ها ((پیا - نواگل)) یا سلسله دم تان بشمار میرود ؟
ج - سلسله اول و اساسی من سرکار با تیاتر و امور مربوط به آنست و در ضمن میکوشم با سینما هم همکاری داشته باشم .
ج - همکاریتان با سینما در چه سطحی قرار دارد ؟
ج - من بیشتر کار در تیاتر و ترجیح میدهم چون سطح دیدی را که مردم برای من در تیاتر قابل شده اند نمیخواهم از دست بدهم . و از جانب من زمانی کار سینما را ترجیح خواهم داد کاتری و الا تریا فرینم د فرین آن خودم را به آن سطح نمی بینم .
ج - از تیاتر صحبت کردیم . دیدگاهتان نسبت به تیاتر کشور که به اصطلاح (عبادی) در به در به دنبال بیننده است ، چه است ؟
ج - در مورد فکرمیکم توضیح بیشتر مکرر خواهد بود شما میتوانی د مضمونی رانر عنوان (قادر فرخ) در شماره ۲۴ اسد ۱۳۲۷ مطالعاتنامه نماینده
ج - اجازه دهید پرسشهای خصوصی ترا شما داشته باشم :

بد هند بلکه حکومت باید زیاد مصرف نماید .
ضمن انتقاد از سیاستها - پوی د موکراتها . بوش میگوید ما به افزایش صادرات خود نیاز داریم نه اینکه مرزهای خود را به بندیم .
د و کاکس که به شکست خود اعتراف کرد در برابر حامیان خود در بوستون اظهار داشت بوش رئیس جمهور ماست و با او همکاری خواهیم کرد . ((امریکا باد شوری های زیاد روبروست و باید با هم کار نماییم .

بقیه در صفحه (۱۷)

ملیارد دلار سرمایه از برانسل که مقروضترین کشور جهان است چهار بار بیشتر است .
در برابر انتقادات بیهم دور - کرا تعا در رابطه با کسر بودجه . بوش وظیفه شماره یک اقتصاد ی خود را ازایه بودجه متوازن طی پنج ونم سال - بدون افزایش مالیات - قرار داده است .
وی میگوید پروپم بودجه این نیست که امریکایا ماله ناچیز

در دیوازه قصر سپید

ازدواج کرده اند هسرتان در مورد بازی تان در فلما به خصوصی صحنه های چون فلما ((دختری با پیرهن سپید)) حسادت نمیکند؟

بلی ازدواج نموده و چهار طفل دارم یک پسر و سه دختر در مورد حسادت هسرتان پرسیدید این یک واقعیت است که او در مورد فلم بدختری با پیرهن سپید ناراضی بود.

چرا ریز و نسون از نظرم نمی بودند؟

ج - برای آینده سینمای کشور خود مان کنی ما را بر میگزینید؟

ج - از نظرم صد بی بروسک آنجناب لطیف نظری فقیر نبی عادل آدم اسد آرام سلام سنگی پاسمن البته در مجموع همه در کارهای شان موفق بوده اند.

ج - بیا باید بگویند که ضرورتی هنری تا چه حدی از حیثات روزانه تان را بخود اختصاص داده اید؟

ج - فکر میکنم اگر گویم تمام زندگی ام را وقف این حرفه ساخته ام - مبالغه نکرده ام ولی تا حدی کار اداری بین کارهای هنری من در تیاتر و سینما د یواری ایجا د نموده است.

خودشان را دارند.

ج - پرسش عمومی را در مورد کار سینمای کشور میخواهم مطرح نمایم: آیا تمهیه یک فلم گرانتر از یاد آن تمام میشود یا چطور و از سوی یا شما تصمیم دارید اغلب فلم های تان را با ستاروی نظیر برنده های مهاجر و فراتر تمهیه نمایید یا اینکه فلمهای با ستاروهای متفاوت خواهید داشت؟

ج - در مورد بخش اول پرسش تان با مسرت باید ابراز نمایم که فلمهای ما در داخل و خارج کشور خرید ارز زیاد دارد و از طریق فروش تکت در سینما و در رهلوی آن از طریق فروش پرنت ها و تکت های پدید یوین ما بیشتر از مصرف یک فلم عاید داشته ایم. در مورد ستاروی فلمها ما در آینده میکوشیم فلمهای که عرصه های مختلف زندگی اجتماع ما را در برگیرند تمهیه نمایم.

ج - میگویند تا جلیکه معلوم است نقل و مصالحا عبالا یکتوران زیاد است چه نظر دارید؟

ج - بله این حرف کاملا درست است و در نظرم امید و ام توجه صورت بگیرد.

ج - چرا سینمای ما به جز چند چهره محدود هنرپیشه زن ندارد؟

ج - شرایط ذهنی در مورد کار اکثریت ها فوق العاده بد است بهترین راه حل بهتر شدن فضای اخلاقی مسلک است و کنترل جدی در رینمورد بایست صورت گیرد.

ج - میخواستم در مورد اکتور سینما در کشور نظرتان را بگویند: آیا یک همچو حالتی وجود دارد چرا تمهیه فلمها اغلب حرکت زنگرانی داشته است. آیا با کمبود اکتور کمبود استعداد و عدم تربیه اکتور مواجهه است؟

ج - فکر میکنم استعمال اصطلاح اکتور سینما خیلی مبالغه آمیز است و اما در ارتباط با حرکت زنگرانی تمهیه فلما با شما موافقم. نه این ارتباط باید بگویم که مایک بخش مشخص در رجوعات بوهنصی هنرها (بخش تربیه اکتوران تیاتر) که در سطح لیسانسه فارغ میشوند در دارم و اما در مورد سینما تا به حال یک همچو د یوارتمتی مو - جود نیست. از نظرم موفقیت در ساحه کار هنری وابسته است به ایمان داشتن به مسلک حفظ قدسیت مسلک و تپ و تلاش.

ج - در همین ارتباط اگر از شما بخواهم بهای بدست اندر کاران هنر داشته باشید؟

ج - هنرمندان ما باید برای حفظ رسالت هنری رقابت های مشروع با یکدیگر داشته باشند و همبستگی به یکدیگر و احتیاط به مسلک ما - زندگی تمام کارهاست.

ج - آخرین پرسش ما شما این طور مطرح میکنم: از نظر شما سینما در کشور ما وقتی به آن رو آوردید در چه حالتی بود آیا به پختگی رسیده بود و میشد روی آن حساب کرد، شاید حالت رکود داشت که شما و همکاران تان آن را از نوبه کار انداختید، یا میخواهید ادامه کنید که هنری را از نیستی هاهست کرده اند؟

ج - من فکر میکنم ما نباید یک همچو ادعایی داشته باشیم چونکه قبل از ما سینما و کار فلم سازی در کشور ما جریان داشته و اغلبا با موفقیت همراه بوده است ولی به طور عموم هنر سینما در کشور ناقص بوده است. به نظر من کار بیگروانه و مبتکرانه همکاران من درین عرصه نبود و اگر آفرینش های چشمگیر آیند سینمای کشور خواهد بود.

ج - میخواهید روزی دختر یا پسر تان به دنبال بر آشوب سینما و فلما کشانیده شود، یا تعصب بخصوص در مورد دارند؟

ج - در نظرم نه تنها تعصب ندارم بلکه خیلی علاقمندم و من برای دخترانم نامهای چون پدرا، سوفیا و نجلا را انتخاب کرده ام پسر را اشپله نام گذاشته ام. از نظرم نام بالایی شخصیت فرد تا به تیر پیزایی دارد و امید و ام روزی آنها هنرپیشه های خوبی با راپند.

ج - به یقین اینطور خواهد بود شما گاهی دلتان خواسته لبجایی کدام هنرپیشه معروف باشید؟

ج - من فکر میکنم بصورت عموم هر انسان در حیثات روزمره برای خود شرایطی دارد و وی کسی است که دلش میخواهد مبتلا نیست به پایه او میباید. برای من یک همچو چهره در کارهای هنری ام (انتونی کوین) هنرمند معروف هالیوود بوده و از روزند روزی بتوانم به سطح او برسم.

ج - کدام هنرپیشه را در سینمای کلاسیک هند و اروپایی پسندید؟

ج - در سینمای هند دلپ کمار راج کپور، نرگس، بران و کشور کمار و در سینمای غرب انتونی کوین کلا ریک کپیل، رابرت در فورتر

ج - شما ترجیح میدیدید یک هنرپیشه باشید یا دیگر؟

ج - درین باره زیاد فکر نکرده ام ولی اغلب اوقات ترجیح میدهم اکتور باشم، و انهم اکتور تیاتر چونکه هنرپیشه سینما در عرصه تیاتر موقعیت حتمی نخواهد داشت. در حالیکه یک هنرمند تیاتر بهترین درخشش را در سینما خواهد داشت.

ج - آذی نخ: برای خوانندگان د لچسپ است بدانند که آیا فلمهای افغانی در سایر ممالک دوست و کشورهای غربی بیننده دارد؟

ج - بله و من میتوانم بصورت دقیق برایتان بگویم که فلم پرند ه های مهاجر ما را کشور اتحاد شوروی مبلغ (۷۰۰۰) دلار خریداری نموده. فلم فرار در کشور چکوسلوواکی آلمان شرقی و آلمان غربی و بوسلواوه فلم پرند ه های مهاجر را کشور هند وستان از ما خریداری نموده است و این خود میرساند که در ممالک خارجی فلمهای ما علاقمندان

از آن است که طفل دو ساله به خودی خود کنایه نجره با لا رود عرب یک ساعت انتظار کشیدم که تا شیراز داخل محوطه خود به بیرون تشویف بیجا آوردم مگر هرگز نشیو این زحمت را به خود راه ندادم. ولی بودند کون کانی که با برتاب سنگ ریزه هاشیرو را به بیرون آمدن از محوطه به کنار بنجره مجبور میساختند. نه تنها شیر بلکه دیگر حیوانات هم از دست کودکان شغ آرام نبودند.

ج - آخرین پرسش ما شما این طور مطرح میکنم: از نظر شما سینما در کشور ما وقتی به آن رو آوردید در چه حالتی بود آیا به پختگی رسیده بود و میشد روی آن حساب کرد، شاید حالت رکود داشت که شما و همکاران تان آن را از نوبه کار انداختید، یا میخواهید ادامه کنید که هنری را از نیستی هاهست کرده اند؟

ج - من فکر میکنم ما نباید یک همچو ادعایی داشته باشیم چونکه قبل از ما سینما و کار فلم سازی در کشور ما جریان داشته و اغلبا با موفقیت همراه بوده است ولی به طور عموم هنر سینما در کشور ناقص بوده است. به نظر من کار بیگروانه و مبتکرانه همکاران من درین عرصه نبود و اگر آفرینش های چشمگیر آیند سینمای کشور خواهد بود.

ج - من فکر میکنم بصورت عموم هر انسان در حیثات روزمره برای خود شرایطی دارد و وی کسی است که دلش میخواهد مبتلا نیست به پایه او میباید. برای من یک همچو چهره در کارهای هنری ام (انتونی کوین) هنرمند معروف هالیوود بوده و از روزند روزی بتوانم به سطح او برسم.

ج - کدام هنرپیشه را در سینمای کلاسیک هند و اروپایی پسندید؟

ج - در سینمای هند دلپ کمار راج کپور، نرگس، بران و کشور کمار و در سینمای غرب انتونی کوین کلا ریک کپیل، رابرت در فورتر

ج - شما ترجیح میدیدید یک هنرپیشه باشید یا دیگر؟

ج - درین باره زیاد فکر نکرده ام ولی اغلب اوقات ترجیح میدهم اکتور باشم، و انهم اکتور تیاتر چونکه هنرپیشه سینما در عرصه تیاتر موقعیت حتمی نخواهد داشت. در حالیکه یک هنرمند تیاتر بهترین درخشش را در سینما خواهد داشت.

ج - آذی نخ: برای خوانندگان د لچسپ است بدانند که آیا فلمهای افغانی در سایر ممالک دوست و کشورهای غربی بیننده دارد؟

ج - بله و من میتوانم بصورت دقیق برایتان بگویم که فلم پرند ه های مهاجر ما را کشور اتحاد شوروی مبلغ (۷۰۰۰) دلار خریداری نموده. فلم فرار در کشور چکوسلوواکی آلمان شرقی و آلمان غربی و بوسلواوه فلم پرند ه های مهاجر را کشور هند وستان از ما خریداری نموده است و این خود میرساند که در ممالک خارجی فلمهای ما علاقمندان

از آن است که طفل دو ساله به خودی خود کنایه نجره با لا رود عرب یک ساعت انتظار کشیدم که تا شیراز داخل محوطه خود به بیرون تشویف بیجا آوردم مگر هرگز نشیو این زحمت را به خود راه ندادم. ولی بودند کون کانی که با برتاب سنگ ریزه هاشیرو را به بیرون آمدن از محوطه به کنار بنجره مجبور میساختند. نه تنها شیر بلکه دیگر حیوانات هم از دست کودکان شغ آرام نبودند.

ج - آخرین پرسش ما شما این طور مطرح میکنم: از نظر شما سینما در کشور ما وقتی به آن رو آوردید در چه حالتی بود آیا به پختگی رسیده بود و میشد روی آن حساب کرد، شاید حالت رکود داشت که شما و همکاران تان آن را از نوبه کار انداختید، یا میخواهید ادامه کنید که هنری را از نیستی هاهست کرده اند؟

ج - من فکر میکنم ما نباید یک همچو ادعایی داشته باشیم چونکه قبل از ما سینما و کار فلم سازی در کشور ما جریان داشته و اغلبا با موفقیت همراه بوده است ولی به طور عموم هنر سینما در کشور ناقص بوده است. به نظر من کار بیگروانه و مبتکرانه همکاران من درین عرصه نبود و اگر آفرینش های چشمگیر آیند سینمای کشور خواهد بود.

قرطاسیه فرهنگی

تاش

قرطاسیه مورد نیاز شما را به نرخ ارزان عرضه میسازد.

مقام مشاوره و کمک

تلفون ۱۲۲۲۲

بازگشت

در

بازگشت به وطن

بازگشت به وطن

بازگشت به وطن

موظف داشته باشیم

بسیار داشتن چنین باغ و خوش ضرور نیست چطور؟

با اعصاب خرابی تمام میگردید!

راستی بودن باغ و خوش برای ما هیچ ضرور نیست.

خوب محترم خالاد ریایان این مباحثه خود را معرفی می کنید؟

یک بار گفتم من حاضر نیستم خود را معرفی کنم.

آخر چرا؟

چرا دارند؟



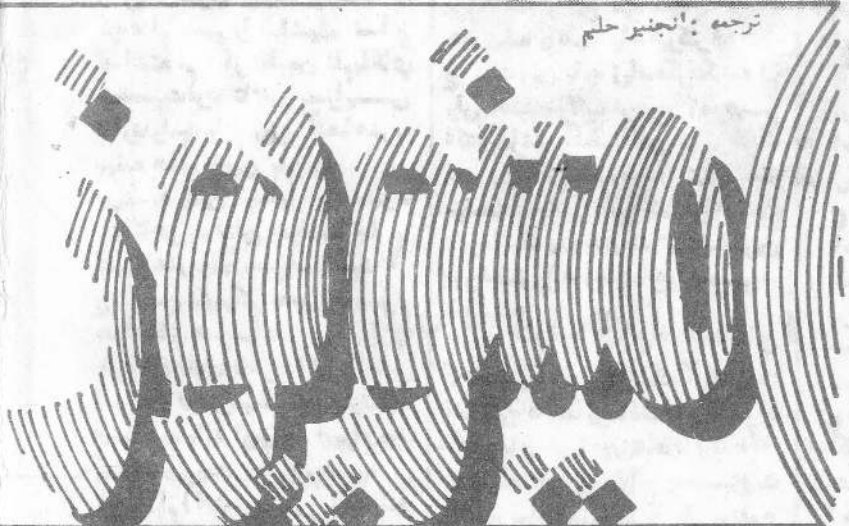
مرحله برای شان نهاییست ناخوش آیند است. زمان طولانی لازم است تا این پروسه طبیعی برای شان مادی شود و بسا آن کنار آید.

از آنجائیکه هرزنی باید این تغییرات رزندی خوش بیند بود، لازم می افتد تا این پرابلم عبده زندگی را به خاطر تنهوان همان زنان مورد ارزانی قرار دهمیم و حقایق جنسی را فراموش آگاهسی خوانندگان بازگو کنم و هرگونه ترس ابهام و سسل قاهر را در مورد مینوز بر طرف ساریسم.

آزادی مایبست تا زنان را آماده کرد انم که مینوز را بختن و ان

و خون تازه بشکل خون مینوزی قاعده کی بیرون میرزد. این پروسه هرماه تکرار میشود و هنگامیکه زن حمل بگیرد عادت در طول مدت حاملگی متوقف میگردد. تخمدانها تحت تاثیر غده دیگر افزایش اخلی که بنام غده هیپوفیز قد امی یاد میگردد و در قاعده و باغ موقعتیت دارد، قرار میگردد در یک زن نورمال، خون مینوزی ۲-۷ روز بعد بر میگردد و بعد از آن در طول عمر نهایت در برترس از زنان نورمال است. مرد آن نیز قدرت تکثیر را از دست میدهد ولی علامت نقد آن که بتواند

ترجمه: انجنیر حلم



یک پروسه طبیعی نه مصیبت بیذ بوند.

معتقد اند که شروع مرحله مینوز (کآن راد کشور با خشک شدن می نامند) سر آغاز دوران پهریمت. و آنان دیگره مرحله سالمندان قدم گذاشته اند.

در مرحله مینوز (خشک شدن) انواع تغییرات در بدن رونما شده که مهمترین تغییرات روحی بصورت کل در انگیزش میگردد. برخی از زنان این تغییرات را زندگی با آرامش خاطر و خوشبختی کامل می بیند ولی برخی دیگر که دانش کافی در زمینه ندارند و بابت عقاید نادرست اند، این تغییر حتی الوقوع و مسلم طبیعت را نمیتوانند تحمل کنند و بزودی زن خاطرش جمع بسته احساس زنانه دارد و از نگاه جنسی خود را فعال احساس میکند ولی بد بختانه

دختران به عادت آغاز می کنند، برای کسانیکه اطلاعات کافی قبلی در زمینه ندارند و چیزی در مورد به آنها گفته نشده، آغاز مرحله قاعده کی بعنوان یک شوک شدید روحی آنها را تکان میدهد. این مرحله را بنام زمان سلطانی یاد میکنند. در حدود ۴۰ سالگی قاعده کی بصورت دائم قطع میگردد و آنرا زمان مینوز (توقف عادت ماهانه یا ایست قاعده کی) می نامند. همچنان آنرا بنام (بحران عمر) نیز یاد میکنند. در اکثریت خانها این پروسه به کندی طی میشود. طوریکه تکمیل آن گاهی یک تا پنج سال هرگاه حمل صورت نگردد، در آن صورت در اواخر هرماه این غشا ضخیم شده و بالخته های خون

معتقد اند که شروع مرحله مینوز (کآن راد کشور با خشک شدن می نامند) سر آغاز دوران پهریمت. و آنان دیگره مرحله سالمندان قدم گذاشته اند.

در مرحله مینوز (خشک شدن) انواع تغییرات در بدن رونما شده که مهمترین تغییرات روحی بصورت کل در انگیزش میگردد. برخی از زنان این تغییرات را زندگی با آرامش خاطر و خوشبختی کامل می بیند ولی برخی دیگر که دانش کافی در زمینه ندارند و بابت عقاید نادرست اند، این تغییر حتی الوقوع و مسلم طبیعت را نمیتوانند تحمل کنند و بزودی زن خاطرش جمع بسته احساس زنانه دارد و از نگاه جنسی خود را فعال احساس میکند ولی بد بختانه

بشراین قدرت با آغاز مینوز قاعده می یابد. درین زمان تخمدانها تولید تخمه ها را متوقف ساخته و بدین سبب خانها دیگر بارور نمیشوند ولی بعلت دوام موجودیت بعضی هورمون های جنسی در بدن برای مدت خونریزی ادامه داشت و بوسیله سرانجام اینم متوقف میگردد. قابل یاد آورست که هر حمله بحران عمر بعد از آن نیز وجود دارد ولی نادیده میگردد و سر آغاز آن در طول عمر نهایت در برترس از زنان نورمال است. مرد آن نیز قدرت تکثیر را از دست میدهد ولی علامت نقد آن که بتواند

زنان ممکن در برترس از زنان نورمال، این یک پدیده است. طور مثال، بعد از گرفتن حمل، عادت متوقف میگردد و مشابه آن ممکن درین مرحله درین خانها به وقوع بیبوند و هیچگونه اعراضی بوجود نیاید. در اکثریت دیگر، وضع بدینگونه نیست زیرا برای توقف کامل پروسه منظم عادت ماهانه ماهها و حتی سالها لازم است. اکثر خونریزی بشکل تد رجسی کاهش می یابد و مدت عادت غیر

آغازی دیگر در زندگی یک زن

ترجمه کسی را بخورد جلب کنند بسختی بدید ارمیگردد. سن مینوز در زنان متفاوت است، در برخی چند سال زود تر و در برخی دیگر چند سال در برترس فرامیرسد. سن متوسط از ۴۰ سالگی تا ۵۰ سالگی است. سن آغاز عادت ماهانه تعداد حمل و تولدات، دوام و کیفیت خونریزی عادت و غیره در نرسا رسیدن مرحله مینوز تا شهر دارد. محیط، اقلیم و ماحول در رسیدن سن مینوز تا شهرند. البته بلکه عوامل خانوادگی و نژادی یقیناً بر تاثیر نیست. در برخی نژادها یا قبایله ها، تکمیلت زنان زود تر یاد میبوند. مرحله مینوز برسد. همچنان در بعضی خانواده ها نیز مسلم

بقیه در صفحه ۸۱

اسرار خوردنیها

مومیا (مومسای)

مومیه خاک شده سحت میباند. در نتیجه تحقیقات لابراتواری کشف گردید که ((حنای)) کوه در برابر زین داشته و به ۲۰۰ درجه سانتی گراد قسا آب میگردد. بنزین اکسید میگردم و متیل و دیاتیل الکول قسا آنرا آب میسازد. در حالیکه الکولین مانند آب آنرا حل نمینماید. همچنان مومیه دارای کلسیم، پوتاشیم، سدیم، المونیم، آهن، منگانه، فسفورس، برون، منگنیم، سلفر، وینیدیم، طلا، نقره، مس، کوبالت، پیریم، نیکل، و سایر عناصر است. مومیه در آن زمان مردم عقیده داشتند که این ماده کارهای خارق العاده را انجام داده میتواند. اعراب آنرا عرق کوه، اهالی کشور برما آنرا خون کوه و مردم سایبریا آنرا سنگ مینداشتند. در سابق این ماده بسیار به مشکلید میشد. زیرا آنها بیکه محل انرا میدانستند. انرا افشا نمیکردند. در سالهای ۱۹۰۰ شکوروف در اکرا و توبیدی تصمیم گرفت تا این ماده را که در بازارهای شرق از آن استفاده بصورت میگرفت و بعضاً حوادث ناگوار بسیاری آورد جستجو و مورد مطالعه و تحقیق قرار دهد. گرچه افزون بر عقاید عوام در زمینه تاثیر معجزه آسای آن در کتابهای قدیم نیز تذکر داده شده است. مثلاً این سینه به این ماده اهمیت فوق العاده قابل بود. از این رو مطالعات جدی علمی باید صورت میگرفت تا واضح روشن میشد که آیا انسانها در باره اکسیر زنده می درست است و یا صرفاً خیال بردازی میباشند. موموز ریانت میگردد. بدین منظر شکوروف اولین سفر تحقیقاتی خود را به کوه های تان شاین آغاز نمود. پس از مسافرت طولانی و صعب المیور در یک غار تاریک که در ارتفاع کمج کنده قرار داشت با ترکیب ماده خاکستری رنگی مقابل شد. این ماده چسبناک به مجرد یک از سگ بیرون میشد غلیظ میگردد. شکوروف مقداری از آن را برداشت تا اولین تجربه خود را انجام دهد. مطابق گفته طبیب خاصیت مومیه عالی آن است که در تمام بادست نرم و ملامت میگردد و

فعالیت اعضای کمتر وابسته به موجودیت مقدار هورمون های جنسی در بدن بوده و در مرحله مینوپوز بعلمت فقدان این هورمون ها، نشانه های نقصان نمودن درین اعضا ظاهر میگردد. -
 پستانها کوچک و مثل میشوند. در زنان نرینه پستانها سنگین ولی شکل آویخته و جنبان را بخود میگیرد. تراکم چربی در اطراف کمر و شانه ها درین سن بیشتر شده و تمایلی برای گرفتن وزن ایجاد میکند. در برخی از زنان نوری موها در قسمت های صورت آغاز گردیده و در بعضی ها وزن بدن بیشتر میشود. خلاصه، حفظ اعضای خارجی که مشخصه زنانه بودن است و به هورمون های جنسی ارتباط دارند، اکنون دیگر مختل شده و ولاین این اختلال بوضوح مشاهده میگردد.

تغییرات روحی

متعلق به وضع روحی، طرز تلقی و برخورد افراد، تغییرات روحی و هورمون آن متفاوت است. زنان تحصیل یافته، آگاه و با حوصله چندان صدمه روحی نمی بینند و برای چنین تغییری آماده گسی دارند و این تغییر طبیعی و غیر قابل اجتناب و مسلم را با کمال حوصله مندی و خوشی پذیرا میشوند. برخی از آنان، مسکن تا حد ویدی حساسیت پیدا کنند و وقار و شخصیت بیشتری کسب نمایند و این پروسه طبیعی عصر را با جرئت کامل متحمل گردند. آنانی که سواد ندارند از سواد، احساساتی اند و در مورد معلومات کافی کسب نکرده اند، خیلی زیاد دچار اختلال روحی میشوند. آنان مینوپوز را به مثابه پایان زن بودن خویش می شناسند و معتقدند که شوهران شان دیگر آنان را دوست نخواهند داشت و با داشتن این مفکر چنان خوشحالی زده میشوند که توازن روحی را تا سرحد جنون از دست میدهند. این حالت خاصه در زنانیکه از دوام نکرده اند و هم بیشتر مشهود است. چون فکر میکنند که اکنون دیگر منبع جنابیت وزن بودن شان نیز از بین رفته و حامل دیگری که بتواند جنس مخالف را بخورد جلب کند بیش از این در آنها وجود ندارد. برخی چنان ترسند که می شوند که در مورد وقوع انواع بیماری ها بخصوص سرطان می اندیشند. از این که در مساله

مورد سلطان اساسا بیماری کهغسلان است، بعد از مرحله مینوپوز رخ نامعلوم است - دارد ولی یقینا با آغاز مینوپوز هیچ رابطه ای ندارد.

سنگ و مینوپوز

مینوپوز صرف به مهم نیست که زن دیگر نمی تواند کودکی بدنيا بیاورد ولی شایستگی و تمایلات جنسی او هنوز هم بحال خود باقی می ماند. اینکه با گذشت عمر، تمایلات جنسی تد رجعت کاهش می یابد، مسئله دیگریست ولی فقدان قاعده کی بالای زندگی نورمال جنسی تاثیر ندارد. بر خلاف دیده شده است که با برطرف شدن ترس حاملگی، زن بعد از مینوپوز از سکس بهره و لذت بیشتری میرد. بنابراین، این عقیده که بعد از مینوپوز زندگی جنسی متاثر میگردد کاملاً بی اساس و نادرست است.

اگرچه مینوپوز

۲۵ فیصد زنان یقیناً هرگز هیچ ولایی پیدا نکرده اند و فقط ۲۵ فیصد نیازی به کمک طبیی دارند. صرف ۱۰ تا ۱۵ فیصد خانم ها تد اوی اساساً را ایجاب میکند. در ۱۰ فیصد متباقی لازم می آید تا آنان را تسلی داد و مطمئن ساخت که این مرحله گذرا و موقتی زندگی است و باید این تغییر طبیعی را با شجاعت و حوصله مندی تحمل کنند.

در یک سوری که در انگلستان صورت گرفته چنین نتیجه گیری شده که در نود فیصد زنانیکه مینوپوز را متحمل میشوند، اختلال قابل ملاحظه ای در زندگی و امور هادی روزانه شان بوجود نیامده است.

در برخی از زنان، این امراض در موقعتوقف عادت بظهور می رسد و در برخی دیگر ممکنست ماهها بعد از توقف عادت رونما گردد. این خانها معمولاً مایوس اند و نمیخواهند هیچ کاری راه پیش بپزند، همه چیزی علاوه میشوند و حساسیت پیدا میکنند. از سی خوابی، سرگیجه، سردردی و احساس سنگینی در سر و سینیه شکایت دارند. اشتها بعضی سقوط میکند و در حالیکه برخی دیگر از گازها و قبضیت رنج می برند. بعضی ها احساس خفقان میکنند و پیش از آنکه در این بیماری درگیر گردند، در میان آنها اختلالات و ظهوی ضریان قلب و نبض نهایت زیاد است.

سرخ شدن و گرمی صورت بشکل کامله منظم درین مرحله در زنان مشاهده رسیده که مزاحمت زیادی را برای آنان ایجاد کرده است. طوری که در صورت و گردن احساس گرمی میکنند. برای این خانها بیشتر حالات تهوع پیدا میشود. قریباً صورت اکثر آنها در حالت هیجان و قهر بیشتر است. هده میرسد. در محیط گرم نیز قریباً صورت بیشتر مویمت دارد. بعضی از زنان روزی یکبار و یا در چهار این حالات میشوند و در برخی دیگر تکرار آن هر ۱-۲ هفته بعد صورت میگردد. در هنگام شب نسبت به روز، این حالت بیشتر محسوس بود و خواب را بطور قابل ملاحظه ای مختل می سازد. بعد از این حملات به یقین زن احساس خستگی میکند تند خورخشن میشود.

گاهگاهی برخی از زنان از درد یا تشنگی یک پارچه مفلسی در رستان شکایت دارند و این ناشی از تغییرات هورمونی است که منتهی به التهاب مزمن پستان میشود. این حالت را ممکنست با سرطان اشتباه کرد. بنابراین توصیه میگردد تا در چنین مواردی با متخصص مشورت کرد. مضافات

ساق یا مضافات دیگر شکایت پیدا کرده اند و به فقدان کلیس در استخوانها OSTEOPOROSIS مبتلا میشوند. وقوع تمام این امراض، لزوماً ناشی از مینوپوز نبود. بلکه ممکنست صرف یک تصادف باشد. توقف عادت هیچ نوع بیماری را ببار نمی آورد. بنا بر این، مینوپوز حتماً امراض زیادی چه جسمی و چه روحی دارد ولی اینکه تا چه حد سبب ناراحتی و کسالت میگردد و وابسته به طرز تلقی و برخورد زن و سطح آگاهی او درباره مینوپوز است.

مبتلا میشوند. وقوع تمام این امراض، لزوماً ناشی از مینوپوز نبود. بلکه ممکنست صرف یک تصادف باشد. توقف عادت هیچ نوع بیماری را ببار نمی آورد. بنا بر این، مینوپوز حتماً امراض زیادی چه جسمی و چه روحی دارد ولی اینکه تا چه حد سبب ناراحتی و کسالت میگردد و وابسته به طرز تلقی و برخورد زن و سطح آگاهی او درباره مینوپوز است.

تدابیر

در اکثر موارد، صرفاً لازم می آید تا به اطمینان و تسلی دادن خانها اکتفا ورزید و احتیاجی به تدابیر اضافی دیده نشود. تخمیناً ۵ فیصد خانها نیازی به تدابیر لازم ندارند. هرگاه زنان این پروسه را درک کنند و به طرز مناسب و توافقی با آن رابها آموزند، در آن صورت، همه چیز بهتر میشود. ایجاب میکند تا به هر دو، زن و شوهر، مشورت داد.

همه چیز راه مورد مینوپوز مشهور باید گفت و او را متیقن ساخت تا چنین فکری را بخشش راند هده که گویا خانها در بگیری او بنا - سب نیست. این عمل از یک طرف اطمینان خاطر بیشتری را به خانم مورد نظر خواهد بخشید و از جانبی هم او را در تحمل این تغییرات طبیعی یاری خواهد کرد.

و در برخی از زنان شاید لازم بیفتد تا آنان را در جریان این مرحله حساس آرام ساخت و دای مسکن تجویز کرد طوری که گرفتن ادویه بعد از چند روز محدود متوقف گردد تا زیرا این دواها ممکن شکل عادت را بخود بگیرد پس باید در نظر داشت این نکته توصیه میشود تا این نوع دواها صرف برای یک مدت کوتاه تجویز گردد.

در موارد سرخی صورت توصیه میشود تا زنان درین سن وسایل از آلکول، قهوه و چای سیاه داغ حتم گم و خلاصه هر آنچه که موجب تحریک گردد، اجتناب ورزند. شاید برای چند روز محدود به گرفتن دواهای مسکن و خواب آور نیاز داشته باشند. در برخی موارد، تجویز تابلت های ویتامین ای توصیه میشود.

از هادت نمودن و توصیه تداوی با هورمون در همه انواع امراض باید دوری جست. در واقعیت امر، از هورمون ها می توان در کاهش امراض مینوپوز استفاده کرد ولی اینها را باید با احتیاط و صرفاً در موارد لازم بکار برد. از استروژن برای تدابیر این بیماری استفاده بعمل می آید و آنرا برای مدت سه ماه باید توصیه کرد و بعد مقدار آن بتدریج کاهش یابد. در بعضی موارد، اندرو- جن رانیترکامیریند ولی به مقایسه استروژن مفید نمی باشند. امروزه ترکیب هردو نیز مورد استفاده قرار میگیرد. بد بختی بیشتر از این نمیتوان سراغ کرد که با استفاده از تدابیر با هورمون، خانم احساس بهبود میکند و امراض بیماری برطرف میشود ولی تدابیر را - سالها ادامه میدهد. این عمل میتواند برایم های زیادی را بر- شیده نگه دارد و حتی ممکنست موجب بروز سرطان گردد. بنابراین قابل توصیه است تا تدابیر با هورمون را صرف تحت نظر متخصص انجام داد و هنگامیکه قطع آن تو- صیه گردد باید به آن عمل کرد.

در اکثر موارد، صرفاً لازم می آید تا به اطمینان و تسلی دادن خانها اکتفا ورزید و احتیاجی به تدابیر اضافی دیده نشود. تخمیناً ۵ فیصد خانها نیازی به تدابیر لازم ندارند. هرگاه زنان این پروسه را درک کنند و به طرز مناسب و توافقی با آن رابها آموزند، در آن صورت، همه چیز بهتر میشود. ایجاب میکند تا به هر دو، زن و شوهر، مشورت داد.

مینیوپوز در زنان

در برخی از زنان مینوپوز حتی در سن ۴۰ سالگی فرامیرسد در چنین مواردی، معاینات دقیق و کامل بایست انجام شود. قابل توصیه است تا تاریخچه خانوادگی را مورد ارزیابی قرار داد و سن مینوپوز را در زنان دیگر خانواده یا قبیله جستجو کرد. هرگاه همه چیز برهه باشد، پس در آن صورت علتی برای تشویش باقی نمی ماند. در بعضی از زنانیکه از تابلت های هورمونی بخاطر جلوگیری از حمل استفاده می نمایند، مینوپوز زودتر رسک شخص معلوم است. توصیه میشود تا هادت ماهانه را بنیاید با دواهای گوناگون - صورت مصنوعی ایجاد کرد زیرا - ممکنست این کار موجب اتناع روحی گردد ولی شاید خطرناک و مضرم باشد.

مینیوپوز در مردان

قاعده کی یا هادت ماهانه بعد از سن ۵۰ تا ۵۵ سالگی یقیناً امریست عادی و ایجاب ارزیابی و معاینات دقیق را نمی نماید. چندین نوع بیماری رحم و منق طریق مهبل گردد که زنان ممکنست آتراب قاعده کی نسبت دهند. در حالیکه این خونریزی وانما - باشد، بایست در رهجو موارد ارزیابی دقیق صورت بگیرد تا مباد امرض مناسب تدابیر را از دست بد هم.

تومورهای رحمی، بواسیر، لیس، فرسایش منق رحم، بیماری شکر، سرطان عنق رحم، تومور های تخمدانها و غیره می توانند باعث خونریزی غیرعادی رحمی گردند. هرگاه چیز غیرعادی مشاهده نرسد، در آن صورت می توان هادت های ماهانه را از طریق وسایلی مصنوعی متوقف ساخت. کشیدن - هرد و تخمدان یا تخریب فعالیت آنها بوسیله اشعه بعلمت فقدان محرک هورمونی، موجب توقف اشعه قرار دادن رحم با سوزن های رادیوم شیوه دیگریست و البته کشیدن رحم مطلقاً طریقه نامنن توقف قاعده بشمار میرود.

نمیدانم دلم...

بزرگ حماسه سرایی بد رایسم .
 آخرین توانندی ویژه یی را
 ضرورت دارد تا کسی سرود های
 حماسی بسازد ، بسراید و گرم
 استقبال شود . گاهی مسؤولین
 مربوط این مساله را کمتز درک -
 مینمایند .

- میخواهید بگویند مشکلاتی
 در مورد موجود است ؟
 - کاملاً همینطور است .

- من سخت دلپاخته فرهنگ
 ملت خود استم اما گاهی گاهی
 وضع فرهنگیان کشور باعث رنج و
 ری من میگردد رنجی که من و
 شاید بیشتر هنرمندان به آن خو
 کرده ام . اتحادیه هنرمندان
 ماراد ریوسی و ناپولی قرار
 داده است .

گذشته از همه حرفها حتی در
 دعوت های هنری هم برای
 ما جایی نمی یابند . آنقدر که
 برای ارتباطات شخصی جاداده
 اند . باز دل آدم به هنس
 می سوزد و قتیکه بداند در قلمرو
 راد یوتلویزیون کشور ما اتاق تعریف
 موسیقی نیست زیرا

اما کانات تخنیکي محدود است
 همراه با اتاق تعریف اتاق لباس
 را نیز تخنیک گرفته در گذشته
 نیز برایم های از این قسم
 دانگتر هنرمندان بوده و حالا

هم . پس آخرین به هنرمند یک
 در همجو حالت یک آهنگ هم
 ثبت میکند . یکی کرده اداسه
 میدهد و آخرین برسما ترانه
 که ۱۸۰ آهنگ به رادیو ۵۸ -
 آهنگ به تلویزیون ثبت میکند .

- و شما در این تازه گی ها چند
 آهنگ دیگر آماده دارید ؟

- سه آهنگ : یک آهنگ بد خنی
 است که محلی بوده و د آهنگ از
 ساخته های محترم شاد کام است .
 - از پیشینه هنرمندان و رو
 آوردنش به هنرمهرم میگردد :

- در سال ۱۳۵۶ هنوز منصفه
 مکتب بودم که در مصابقه دهنسی
 رادیو نظر به پرمش گرداننده
 برنامه باید (سا - ری - که -
 به - پی) را تکرار میکردم احساس
 کردم که زیاد تشویق شدم .

بعد شد رکسرت های مکتب و در
 سال ۱۳۵۷ د آهنگ (چه چه چه

و مادر) را خواندم . بعد از سال
 ۱۳۵۹ ترانه شدم . علاقه و متعهد

به موسیقی رو آوردم . اما همیشه
 و متواتر کار هنری نداشته ام . سه
 بار سفر هنری بخارج کشور نمودم
 د بیار مدال صداقت گرفتم . یک
 مدال کمیته کشور آذربایجان
 شوروی را بدست آوردم . آهنگ

((رفتن ای عشق تواز شعر دل
 کوچیدی)) شعر محترم طهروری
 و کمپوز محترم خیال آهنگ سال
 ۱۳۶۴ شد . د بیار شورای زنان
 برایم هنرمند شایسته هیت داد .

- حالا که حرف بر سر پیروز هاست
 اجازه دهید پیرامون آهنگ -
 ((بهتر از این)) تان که از گنجینه
 حضرت مولانا برگزیده شده زود تر
 علاقمندی صمیمانه دست داران

هنر تان را جلب کردی یاد می
 و بعد بهرم که چه شد تا شما
 سرود ((نمیدانم دلم د یوانه
 کیست)) را انتخاب نمودید ؟

سیماجان ! آید انتخاب انعام
 تنها خودتان تصمیم میگیرید ؟
 در حالیکه میبینم از سوال چند -
 بعدی ام دانسته که میخواهم -
 زمینه سوال را در مورد عشق و -
 ازدواج مساعد نماید بر کانس

میگوید :
 - زیاد تر خودم ترجیح میدهم
 اشعار و انتخاب کنم ، اما نظر
 محترم شاد کام که کمپوز های مرا
 میسازد نیز نمیتواند بی تاثیر
 باشد .

باز ادامه میدهد :
 - چرا مگر از سرود ((نسی
 دانم دلم د یوانه کیست)) خو -
 شتان نیامد ؟

- چرا بسیار هم خوب قالب
 خورده . شعر جای فراخ در -
 کمپوز دارد . ریتم آرام ، چنانیکه
 روان شعر قعه میکند وجود دارد
 و اتفاقاً خوب هم ادا شده و
 حالت خواننده و نیز بیان و قرائت
 را با مضمون شعر و شکل کمپوز

آهنگ دارد . همچنان ایست
 پرشور را شمار زیادی از علاقه
 مندان شما از جمله سیارین نموده
 اند که چرا سیماترانه ازدواج -
 نمیکند ؟ عاشق نیست ؟ عشق
 او کیست ؟ چند بار عاشق شده ؟
 و ... بر میاید قبل از اینکه سه
 ناوقت شود پاسخ دهید .
 شرم زنانه چهره اسرا سسخ

میسازد . با کسی تانی میخواهد
 ازین خواهش کند که از تلاش برای

گرفتن جواب بهره منم و اما تا زه
 این حال تر شده که چرا ترانه

نمیخواهد از عشق خود چیزی
 بگوید آنم در برابر سوال گروهی
 از علاقمندان . ازدواج ترانه
 زیاد تر سر زبانهاست . زیاد تر
 اردیگران برای ازدواج ترانه
 چشم بر اهان وجود دارند . -

شاید بخاطر اینکه تعقل سیماس
 ترانه را دریابند که آید رنجا -
 یتر این یک تعقل است سیماس
 مهارت در زنده گی ؟ بیعلاقگی
 است یا نهایت علاقه به عشق ؟

بنابر این تا که دم در سوال کاری
 کرده . دودست ترانه بهم گره
 میخورند چشمهایش بر بیانش
 شهادت میدهند . ترسند و
 با حجاب میگرد :

- عشق را دوست دارم زیاد
 هم دوستفرد ام عشق در زنده گی
 من مقام و منزلت والایی دارد . من
 نه تنها عشق را احساس میکنم .

بلکه احساس نیز میکنم . تنها یکبار
 عاشق شده ام . یکبار عاشق شدن
 بهتر است .
 - سیماجان ! میخواهید افاده -
 پد هید که عشق شما یک بیکری از
 آفریده های تخیل شماست و -
 تصویریک تنها درد من خوشی
 از آن دارد . مثلاً از یک مرد یک
 هیچ وجود بیرونی نداشته اما در
 تخیل شما نفس میکشد و عشق میوزد .

- بلی ، بلی ، بلی .
 در حالیکه میبینم از این همگاری
 در پیمانش زیاد راضی است ، من
 گویم :

من مخالف عشق نیستم . اما آنچه
 واقفیت دارد اینست که در بسند
 عشق کسی تا کنون نیستم و در -
 مورد ازدواج باید گفت هنسوز
 در این مورد فکر نکرده ام .

و قتیکه میبینم زیاد از این در -
 ادامه قعه عشق کی ناخوش
 به نظر میرسد بر میگردد به پرسشی
 های اطراف هنرش .

- شما ضمن سرودن ترانه ها ،
 این طور شده که کمپوز های بسازید
 اینرا بخاطر زید معلومات پرسیدم
 و در ضمن چون علاقمندان هنر شما
 را فالما نظر بر آنست که شما در -
 ادای ((لیستگ)) و ((آگس))
 هنری موفق تر استید - من فکر
 میکنم و قتیکه کمپوز آهنگ از از خود
 آن و شعر مطابق بلیش باشد ازین

موفقیت را در اکت و لیستگ اسانتر
 بدست میآورد .

- در مورد کمپوز سازی باید بگویم
 که کار سخت د شوآرتراز توان بنده .

شاید بتوانم مانند عده بی کمپوز
 های بسازم ، اما چون میدانم که
 ساخته خودم خامتر از آهنگسازانی
 که دارم است . ترجیح میدهم از

دیگرا هنگسازان بخصوص محترم
 شاد کام و خیال کمپوز بگیرم .
 - خوب یعنی میخواهید بگویند
 که با کمپوز های ساخته خود تان
 نمیخواهید تخریب هنری بسازم
 بیآورید و در مورد لیستگ آهنگها

- در مورد لیستگ ، که به نظر من
 از بازیکی ویژه یی برخوردار -
 است باید یاد آور شد که زمانیکه
 خواننده تناسب کمپوز و شعر و -
 ارتباط خود را دریافت و حسین
 لیستگ مثلاً کلمه ((ناخدا))

قبل از آنکه به معنی ناخدا یی
 بیرون به بالانگاه میکند گویا که
 حرف بر سر خدا جان باشد تا یک
 کنشی ران .

عده یی از علاقمندان شما
 معتقد اند که بهتر میباید اگر
 موسیقی جاز بسازند . چرا
 تا بحال از این موسیقی بهره -
 نگرفته اید ؟

- قبلاً یاد آور شدم که اتفاق
 تعریف در راد یوتلویزیون نیست
 من باک ام گروه هنری نظریه
 قیود فامیلی نمیتوان همگاری -
 داشته باشم . این کار سخت
 باید دستان راد یوتلویزیون مارا
 یاری نموده زمینه تعریف را بسا
 موزیک جاز نیز مهیا سازند . من
 مخالف این مفکوره علاقمندان
 هنس نیستم .

از گفته های بالا دریافت کرد
 سیماترانه میخواهد خود را مصایح
 خانواده خوش نشان دهد
 بنا بر این از طرح سوال هائی که
 عده یی از دوستان مطرح نموده
 اند منی بر اینکه او چرا در فلها
 نقش نمیگردد نیز صرف نظر نمودم
 به اجزای زمین پاسخ که بگوید
 اجازه فامیلی ندارد چیزی دیگر
 بخورد ما نخواهد داد .

آخرین سوال را با کسی ترس
 مضمون میکنم :

- بر همین اجازه فامیلی تان -
 است تا این صبحه را در بسازند
 نیز کمیسم ؟
 - فکر میکنم بهتر است بلی بگیرم .

مادران گریه سرد و راهی قرار گرفته است که نمیتواند یکی از آنها را انتخاب کند. بالاخره میگوید: چرا من دختر اینقدر رشه کی میکنی، عکس یک آدم است.

از کیست مادر؟ آخر کجاست!

مینا فکرمیکند شاید این عکس از کسی باشد که اکنون در میان ما نیست و مرده است و در غیر آن چه بود میتواند، چرا مادر جوان را نمیدهد؟ چرا در برابرین برستی بریشان نده است. هر اندازه یکی مینا در باره عکس از مادر میبرد ماد را پاسخ شانه خالی میکند، تا آنکه در برابر برستی های بیایمی و پانشاری های زیاد تسلیم میشود و به مینا میگوید:

گوش کن دخترم، حالا که اینقدر پانشاری میکنی که این عکس از کیست، من برایت میگویم، مادر من اندیشد که از کجا آغاز کند و دختر من به لبان و چشمان مادر در وخته است تا این روز من صهرها بداند، بالاخره مادر میگوید و لب به سخن میگذارد:

سالها پیش، آن روزی که تو هنوز کودک خرد سال بودی این قصه آغاز یافت، در یکی از سکوچه های شهر کابل زن و شوهری زنده گی میکردند، زنده گی خوب داشتند و مرد لقمه نانی که پیدا میکرد در هالسی از خوشی و شادی با هم میخوردند، اما زن نمیدانست چرا به یکباره گی با مرد راه کج خلقی را پیش میگردد، کانون خوشی تا میل روزی روز به جار و جنجال مبدل میشود بالاخره یک روز زن به شوهرش میگوید: من در راه پرواز میخوانم، مرد تکان میخورد و در پاسخ میگوید:

چه میگوئی زن! من از خود آب و برود ام، سردم چه خواهند گشته این امکان ندارد.

امان بسیار پانشاری میکند به راستی که او از بسیار خوب دانسته اما مرد تحمل این کپ را ندارد فزای آرام این خانه بالایی همین موضوع در دم و برهم میشود، هر روز جنگ وجدل و هر روز غم و اندوه فضای خانه را بر میزند، تا آنکه مرد به تنگ میاید روزی به زنده گی میگوید:

دگر من تحمل این وضع را ندارم، نمیکدام که توبه را درین بروری و آواز خوانی.

وزن با مصیبت تکرار میکند:

تو خواهی یا نخواهی این کار را خواهم کرد. مرد با مصیبت میگوید:

بسر در اینصورت وقتی این کار را کرده میتوانی که زن من نباشی، اگر این کار را کردی طلاق میدهم.

طلاق بد.

مرد با تعجب به شویش نگاه میکند و میگوید:

به خاطر آواز خواندن از جگر گوشه ات میگذری. بلی، از این زن مکن خسته شده ام، نه اولاد را به کار دام رنه تو را.

مرد هر قدر تلاش میوزد تا او را بفرماند اما با تاسف که به گوش زن کارگرسن افتد، تا آنکه مرد مجبور میشود وزن را برای همیشه از زنده گی اش دور میکند.

مرد با کودک شیرخوارش تنها میماند، کودک میگوید او شیر میخوهد، او باهوش را میخوهد. زن مکی مرد روزتا روز خراب و خرابتر میشود وقتی به کودک گریانش نگاه میکند، اشک از چشمانش سرازیر میگردد، بیچاره میشود و نمیداند که چگونه آن کودک را آرام کند، روز به هابه کار میبرد و شب را با آن کودک خور سال روز میکند، بالاخره یک روز که در منتهای بیچارگی را میگذرد کودک را کلا میوشاند و به اغوش میگذرد، روزی را میسوسد و میگوید:

ببین، عزیزم، دیگر چاره ندانم، از چه بسیار سخت تمام میشود اما مجبور هستم، چکنم؟

کودک را در اغوش میگرد و از خانه بیرون میشود و میبرد که جگر گوشه اش را در مسجد بگذارد تا کسی پیدا نشود که او را از روی دلسوزی تربیه کند، به سوی مسجد میبرد، فکری برایشان میماند که ناگهان از راهی زن در برابرش فرامیگذرد و میگوید:

کجا میری؟ این طفل را کجا میبری؟

مرد در حالیکه چشمانش بر اشک میشود میگوید: من دیگر بیچاره شده ام، طاقت گریه های او را ندارم، میرم، او را در مسجد میگذارم تا شاید کسی پیدا نشود که او را به فرزند بی بگیرد و تربیتش کند.

زن با صدای گریه میگوید:

چرا مگر من مرده ام، او را به من بده، من تربیتش میکنم، تو برو پشت کارت، خدا مهربان است که یک لقمه نان تو خشک پیدا میشود که او را بزرگ کنم. کودک را از اغوشش میگرد و به خانه می آورد، دخترک آهسته آهسته قد میکند و بزرگ میشود...

مادر مینایه اینجاکه مرده خاموش میشود و مینا میبندد که مادرش میگوید، میرسد:

چرا مادر گریه میکنی؟

هیچ دخترم، اندوه زنده گی آدم را مجبور میسازد که اشک بریزد، تنها اشک است که میتواند باغم یکجا بیرون شود.

خوب مادر بگو، دخترک چه شد؟ بد رس به دیدنش می آید یا نه؟

بلی، دخترم، آن دخترک بزرگ شده، و سدرش گاه گاهی به دیدنش می آید.

مادرش چطور؟

مادرش از آن لحظه به بعد دیگر هرگز رنگتست. آن طفلک چی شد؟

آن طفلک، توهستی؟

چه میگوئی مادر! من هستم؟

آری دخترم، من مادرت نیستم، من همه توهستم و پدرت همان کسی است که تو او را با ما ماند امیزنی و این عکس را که مبینی برادرت است.

مینا گریه میکند و به سختی میتواند جلواشکهایش را بگیرد تا آنکه پس از لحظه بی آرام میشود و میگوید:

پس تو مادر نیستی، من یتیم بزرگ شده ام، آه خدایا! برادرم کجاست؟

برادرت بند نیست.

بند نیست؟ چرا، در کجا؟

به خاطر قتل یک نفر بنده شده است و حال او در دهنزنگه است...

بد بخت بودم، کوی از کوی بد بختی به سراغم آمده است، تمام میگرد که برادرش را ببیند، یگانگی برادرش را با لایحه بی روز از خانه عمه اش بیرون میخورد و سر از زندان دهنزنگه را میگذرد، به دروازه زندان که نزدیک میشود از زندان میان میخوهد که برادرش را ببیند، لایحه بی نمیکرد که جوانی در برابرش بر میگریه و میگوید:

مرا کاره انتی؟

مینا که تنه دیدار برادرش، خود را به او نزدیک میکند و زار زاری را سرد کرده و میگوید:

برادر جان، من مینا هستم، خواهرت.

بعد با برادر زنش هاله هاله هایش سخن میگوید برادرش، دلش بر روی خواهرش می سوزد و او را با مرد دیگری که یکجا از زندانی بود معرفی میکند.

آن مرد نیز از راهی سف میناید برادر مینا براری اینکه خواهرش در منجلا به سیه زری گرفتار نشود از زندانی اش تقاضا میناید تا به او کمک کند.

زراه و چاره بی را نشان میدهد. از راهی همان روز زن رفیق زندانی اش نیز حضور داشت، آن مرد از زن خود میخوهد تا مینا را پیش خود مانده دخترش نگاه کند.

تو میخوایم. مینا، با زهم فکرمیکند، و با خود میگوید: که این زن راست میگوید، باید برادرم را از زندان خلاص کنم. بالاخره میگوید:

قبول دارم خانه جان، درست است.

زن دوباره میگوید:

اما یک چیز را به خاطرت بسیار، هیچوقت برادرت ازین هوموع خیرنه نشود، تا آنکه همه کارها سر به راه گردند...

مینا به صحنه میروند تا او را بخواند، او پشت پرده ایستاده است و صدای گف زندانها را می شنود، برده بر سر میروند، چشمانش به ده ها و صد ها چشمش افتد چشمهاییکه انگار از چوون گرد آب درخورد میسوزد می برند، هرن به رخسارش سر ز میسوزد و سخت احساس شرم و گناه میکند، آهنگ موسیقی در آریسر میکند و مینا گوی در اینجا حضور ندارد، همی چیز را نمی بیند، حتی صدای خود را که در تالار بیچیه است نمی شنود، یک وقتی متوجه میشود که همه برای او کمک میزنند و برده می افتد...

مینا دیگر هر روز به روزی صحنه می آید، دیگر

بیمه از صدمه

وزن میدید برود وقت دید و از بد زندانی هاتمام میشود و مینا از برادر رخدادی میکند یا آن زن بیرون مینا از این لحظه به بعد به خانه عمه اش میبرود و در همین خانه میماند و این زن یک دختر جوان نیسز دارد مینا با این دختران زن اش میگرد و همرازمیشود اما در ربع او نمیدانست که این زن چگونه زندگی میکند تا آنکه یک روز آگاه میشود که دختر او یکی از صحنه ها آواز میخواند و میرقصد، یک شب زن مینا را مخاطب فرزند او میگوید:

ببین دخترم، برادرت زندانی است، او به پول ضرورت دارد، اما کسی نیست که به او کمک کند. من میدانم که او را دوست داری، آخر روزی از زندان خلاص میشوی، اما برای خلاصی او به پول ضرورت است همین قدر پولی که بدست می آید تنها حق و خوراک خانه را کفایت میکند و پس آیتون میخوای کفایت از زندان خلاص شود؟

چرا حاله جان، میخوایم.

پس در اینصورت تو باید با خواهرت کمک کنی، او را همراه کنی، با او به صحنه برو آواز بخوان.

مینا آن فکر میکند و بعد میگوید: من نمیتوانم آواز بخوانم، چطور میتوانم در برابر همه ایستاد شم و آواز بخوانم، نمیتوانم.

زن میگوید:

انقدر که تو فکر میکنی سخت نیست، دخترم با تو کمک میکند، تو باید بخوانی، تو باید برادرت را از زندان خلاص کنی وقتی که از زندان خلاص شد، آن وقت میتوانی که بخوانی، حالا مجبور هستی، من خیر

چرا؟ کسی در اثنای منتظرت هست. کی؟ برو ببین. مینا به اثنای میروند و مردی را می بیند که نشسته است، مرد یادین او از جا بلند میشود و احترام میکند و مینا نیز همان فانه به او احترام مینماید و در برابرش می نشیند، مرد از هر دو رخ سخن میگوید و یاد است موهایی این چنین را نواز میزند به لاله های گوی و نوازند است می کشد و بعد یک مقصدار پول زیاد را از جیب هایش بیرون میکند و در برابر مینا میگذارد، مینا از جایش بلند نمیشود و به سوی دروازه میروند اما در ربع دروازه بسته است، مرد میخندد و میگوید:

کجا میخوای بروی، همی لازم نیست، بگیر هر قدر پولی که میخوای بردار.

مینا وحشت زده به مرد نگاه میکند و به هر سو که میگرد جزین بست چیزی دیگری سر راهش قرار ندارد، نفلا میبندد و فریاد میکند، اما صدایش در فضای خانه می بیچید و به جای نمیرسد، تن کوچکش در زیر بست و پای مرد ناتوان میشود و در این گیون او بیخورد، مرد با خشونت او را به تخت خواب می اندازد...

او دیگر یکجاخته نمازنده گی میشود و دیگر امکان بازگشت ندارد او دیگر همه در خود را از دست داده است و به روز چند ماهی دیگر همینطور در خانه زینا میگذارد تا بالاخره زینا او را بالای مردی که غشور از او بیرون میفرستد و اینار زنده گی دیگر را آغاز میکند و یکسال تمام در این محفل و آن محفل به ساز غشور میرقصد و آن ماهی هوسبازانم و بیچ اندام او لگت میزند، اما همی کسی از او نمیبیند که چه چیز او را به این کاروان داشته است و در موهایی خشنامین گرد آب های زنده گی چگونه دست و پا میزند، یک دختر تا چه حد میتواند تحمل این همه درد را در هوزنجهاران داشته باشد. هیچکس نمیبیند.

آنها یکی که در محافل در برابر چشمان هوسبازانم دست و پا میزند و یاد را اغوش آنها چون هم قرار میگیرند، چرا و چگونه در دستگاه سقوط فرار گرفته اند؟ امسوس که هیچکس نمیبیند، هیچکس...

او دیگر به مانند متهای از یک دست به دست دیگری افتاد و این بار هم به مردی دیگری فروخته میشود و او را به خانه خود میبرد، و به سرش که تازه جبران شده نگاه میکند. مینا فکر میکند که این بار تکیه گاهی یافته است و هنوز هم که هنوز است میتواند از منجلا به رسوایی رهایی یابد، چندی نمیکرد که او را از این میبندد و محافل میزند تا برقصد، امید اندکی که او در دل داشت با زهم ازین میروند و با زهم همان آن معاش و همان با یکی ها، توهش چندین بار یاریدار در عو میبندد که زس را، عروسس.

چرا در لجنزار هوسهای کاند، اما بد رکب های پسر را میبندد و او را بارها زیر بست ولگد میگرد، تا آنکه پسر بار رسوایی را تحمل نمیکند و برای همیس ترک و نشن میگوید وزن را تنها میگذارد. خشش به خاطر است آوردن پول این سکه های سیاه و شخ که زنده گی آدم را به بازی میگرد عروسس را به خوب بند که آمدی.

محافل میبرد و از وجودش بهره میبرد، هفت سال پس هم میگذرد، هفت سال رسوایی، هفت سال آلوده در لجنزار هوسبازی ها و شرارت ها، مینا تنها نبود زن ایورس نیز با او یکجا در این رسوایی تریک بود، اما مینا خریداران زیاد داشت و هر کسی که دروازه این خانه را به صد اداری آورد تنها مینا را میخواست، که این کارش حسادت زن ایورس را سعله و ساخته بود و در صد آن بود تا مینا را از سر راه خود بردارد، یک روز که مینا در خانه پایسک مرد بالایی پول بیعانه بگرمیگردد است و ۰۰۰ دروازه خانه باز شد و چند تا خاندن روی به خانه ریختند ۰۰۰ قصه تلخ رسوایی، قصه بیعده گی و در سر حدش به کجا میبندد او دیگر هیچکس را ندارد و در گوشه زندان منتظر سرنوشتش میماند...

فروشگاه آفتاب
هدیه روزم اگر ایسر و شسته ترین عطر
رقم بوتها زنانه و مردانه مدل جدید و فانتزی
جمیران زنانه و مردانه و غیره
موضیای مشهور و محرم خم را قیمت مناسب
عوض میدارد. همچنین فیلم در دسترس
شهرها به تازگی مشهور
آدرس: شهر نو مقابل سینما پارک

فروشگاه جیب زالا
رسوایی ویدیو کست
قرطاسیه فروشی
نایب خیل
قرطاسی مورد نیاز شما در آن
مکتبه را به قیمت ارزان عرضه
میدارد.
کودک به خودم عرضه در دسترس
میدارد.

برق‌های دانشی معاصر

بقیه از صفحه (۲۳)

۲- در یکی از روزهای یک زن جوان فرانسوی را که با خوردن دراهای زیاد خواب آرومی خوابت خودکشی کند و دکتوران شفاخانه فرانسوی هاد ریهوت نظر داده بودند که این زن تلف شده و هیچ امکان تدویر آن نیست، به حالت کوما به شفاخانه مربوط بوهنتون ما آورند، آنم به خاطر یک کمد سردخانه شفاخانه نگهداری - گردید تا جسد آن الی انتقال به فرانسه خراب نشود.

وقتی این زن را به شفاخانه ما آوردند، پروفیسوران گسروپ تحقیقاتی و معالجه‌ای با هم مشوره کردند:

از آنجایی که مرض به احتمال قوی تلف می‌شود بیاید ماهم آخرین تلاشی‌های خود را برای نجاتش انجام بدیم تا اگر کسکی بتوانیم همه قبول کردیم. مرض ساعت ۲ صبح به عملی‌خانه انتقال داده شد و الی آغاز نمودیم.

بعد از چندین ساعت تلاش و تکمیل معاینات لابراتواری یکبار پروفیسوری که رهبری گروه را به عهده داشت، با ابراز تاسف گفت:

ما این مرض را نجات داده نمی‌توانیم، زیرا تمام کمک‌ها اگر از دست ما ساخته باشد، اجرائی دوکار مشکل از توان ما نیست:

یکی آنکه PH خون ایمن مرض‌رانی ختم عملیات هر لحظه - بدون وقفه - کنترل کیورده - نمیتوانیم و دم دستگای را که خون را تصفیه میکند، بطوری که لازم است مراقبت نمی‌توانیم، زیرا در هر ساعت باید ۲۰۰ لیتر مایع تبادل کند. همه گروه غنکین شدند، اما من که قبلاً در این زمینه تحقیقاتی را انجام داده بودم، برای پروفیسور گفتم:

اجرائی این دوکار را من به عهده میکنم. پروفیسور و تمام اعضای گسروپ خیلی ها خوشحال شدند.

مجدداً کار تدویر را که ساعت ۷ شب آغاز نمودم بودم، دوام ندادیم مرض که کاملاً در حالت کوما - همی قرار داشت ساعت ۴ صبح چشمانش را باز کرد، سلامت

۱۱ قبل از ظهر توان گپ زد ن- یافت وساعت ۵ عصر روی بسترس نشسته با ما صحبت میکرد.

پس از آن که او شفاخانه رخصت شد و از هم خودکشی‌اش هم سخت پشیمان و از جانی خیر شده بود که شوارترین کار نجات او را من انجام دادم، هر هفته به دیدن می‌آمد و دستگی تقدیم میکرد (۱۰)

دو کتور غصنفر در سال ۱۳۴۰ بوهنتون امریکایی بیروت را بعد رجه اول نمره عمومی به پایان رسانید و در همین سال هان امریکایی به تابه تحصیلات عالی تیر برید از او بعداً چنین افزود:

بعد از فراغت از بوهنتون امریکایی بیروت، در بوهنتون ((هارورد)) امریکایه حيث معاون تحقیقات مقرر شدم.

تحقیق اول من در مورد تاثیر چارج برقی در مالیکول، بسالای استحکام رابطه کاربن بسا هایدروجن در همان مالیکول بود.

نتیجه مطالعات درد و نشریه بین المللی به چاپ رسیده است.

پژوهش دیگر در مورد جدا کردن انزایم (کاربونیک انیدراز) کریوات خون انسان و تعیین مقدار ساختمان حلزونسی آن بود.

به این ارتباط برای پنج هزار دانشمند خارجی کفرانس دادم. در سال ۱۳۴۱ به کابل برگشتم و بحیث بوهندوی در شعبه بیوشیمی کارگاه طب شامل کار شدم. تا سال ۱۳۵۰ آن سمت را بدوش داشتم.

درین مدت روی هیپوگلوبین‌های غیر طبیعی تحقیقات نمودم که منتج بدریانتم مبلغ (۲۰۰۰۰) دلار گردید. تمام این پول را برای تجهیز شعبه بیوشیمی سازمان ولوان خریداری کردم که تا حال موجود است.

همچنانکه ستگاه سپهر سازی را در شفاخانه ملی آباد (با پول شخصی) همراهم با دستگای من و کسین به مبلغ (۳۰۰۰۰) دلار خریداری و نصب کردم که از سال ۱۳۴۶ تا کنون حیات هزاران هزار هموطن ما را

از مرگ نجات داده است. در طول این سال‌ها، بحیث آمرمرکز تحقیقات علمی بوهنتون کابل ومدیر تدریسی بوهنسی طب نیز ایفای وظیفه کرده‌ام.

از سال ۱۳۵۱ برای مدت دو سال رئیس موسسه صحت عامه بودم که درین جریان، به تعداد (۴۶) لابراتوار را در شفاخانه ها و مراکز صحنی فعال ساختم.

سالهای ۱۳۵۲-۱۳۵۵ را بحیث رئیس بلان وزارت صحت عامه ایفای وظیفه نمودم که در آن مدت شفاخانه جمهوری شفاخانه ولادی ملالی زیوتون ستاک مرکزی وزارت صحت عامه و مکتب نوسنگ را تعداد گذاشتم.

از سال ۱۳۵۵ الی ۱۳۵۹ به حیث رئیس امور فارمی وزارت صحت عامه اجرائی وظیفه کردم که در این مدت یک تعداد داخذه‌های دولتی را ایجاد نمودم زیرا هنوز در مقابل اکثر شفاخانه‌ها

دبوی ادویه وجود نداشت. همچنان بلان تولید ادویه را به کشور از مبلغ نیم میلیون افغانی برده و نیز بلان ادویه (جنریک) را که قبلاً طرح شده بود بعمرض اجرا قرار دادم.

در ۱۱ امد سال ۱۳۵۷ - زندانی شدم، طوری که ۲۵ روز مکمل تحت شدیدترین شکنجه‌ها قرار داشتم و در اثر آن یک انگشت دستم شکسته است.

(پروفیسور انگشت متوسط دست چپش را بمن نشان داده که از اثر شکسته گی در آن سو شکل ایجاد شده است.)

در اواخر سال ۱۳۵۹ بهار دیگر برای مدت شش ماه زندانی شدم.

از سال ۱۳۶۰ تا کنون بحیث استاد در فاکولته طب کابل ایفای وظیفه میدانم و در رهبری آن جهت رشد امور صحت عامه کشور مصروف فعالیت‌های علمی در سطح ملی و بین المللی شدم.

- شافل پروفیسور، شما اخیراً تحقیق علمی یکی از دانشمندان امریکایی را تصحیح نموده‌اید اگر در زمینه توصیحات ارائه فرمایید. - هنگامیکه چاپ سیزدهم

کتاب (فزیولوژی طبیی) (Medical physiology)

تالیف (V. Mountcastle)

که یک دانشمند سابقه دار امریکایی بوده و در مطالعات فزیولوژی سیستم عصبی در تمام دنیا رقیب ندارد بدستم رسید و آنرا مطالعه کردم در یکی از میاحث آن متوجه اشتباهاتی شدم، مد شعوری آن بحیث مطالعاتی نموده سپس نتیجه درست آنرا از طریق صحبت به مؤلف فرستادم.

- اگر در مورد بحیث یاد شده روشنی بیاندازید:

- من بحیث (اساسات ریاضی فزیولوژی حجره) را که نویسنده‌ی مورد اشتباهاتی دانست و پیش از (۳۰) صفحه را احتوا می‌کند تصحیح نمودم.

- واکنش نویسنده در زمینه چه بود؟

- پس از ارسال تصحیح آن نوشته، مؤلف مذکور نامه برایم فرستاد و در ضمن تشکر، عهده داده بود که در چاپ آینده این اصلاح را در نظر خواهد گرفت.

دانشمند بی‌همتای کشور ما، پوهاند دکتور غصنفر فعلاً هم علاوه بر آنکه بحیث استاد و آمر دپارتمنت بیوشیمی

انستیتوت طب کابل ایفای وظیفه میدارد در زمینه‌های متعدد دیگر فعالیت‌های چشمگیری دارند که درین زمینه‌ها بهتر است حرف‌های چند تن از استادان را بخوانیم:

پوهنوال دکتور سید حسن بها
رئیس انستیتوت طب کابل:

مختر پوهاند غصنفر، یکی از استادان لایق، کارم و سر تلاش انستیتوت طب بوده، وظیفه شناسی و حاضر شدن به مؤسسه معینه دکتور سید حسن بها ری انستیتوت و شورای علمی یکی از خاص مهم شان میباشد.

ایشان نه تنها در حیات علمی و تربیتی انستیتوت طب کابل، بلکه در اکثر وظایف علمی و تحقیقاتی خارج انستیتوت هم همکاری دارند که از آنجمله است رهبری پروژه ملی مواد آموزشی صحی مربوط وزارت صحت عامه، و لابراتوار ایدس.



دکتور غصنفر همین اکنون ریاست کمیسیون تجدید نظر در رس انستیتوت دولتی طب کابل را به عهده دارد.

محمد معصوم احد پاپ
مدیر عمومی مطبوعه طب کابل:

باسمی و تلاش پروفیسور غصنفر، نخستین مرکز طباعتی عصری و مجهز از طریق سازمان صحنی جهان به انستیتوت طب کمک گردید که یکی از مجهزترین مطابع در کشور میباشد.

این مطبوعه قدرت چاپ بیسی از ده هزار صفحه را در یک ساعت به شکل رنگ دار بوده و اکثر قسمت‌های آن بوسیله کمپیوتر اجرائی فعالیت میدارد.

پروفیسور عزیز ما غصنفر، پیش از (۴۵۰۰۰۰) دلار برای مطبوعه طب کمک جهانی جلب کرده است.

شمسه ارفند بوال
آمرکتابخانه طب کابل:

استاد گرامی دکتور غصنفر در ترتیب و تنظیم کتابخانه انستیتوت طب کابل سعی و تلاش زیاد به خرج داده و تمام کتب مطابقی به نور بین المللی کتگوری نموده که به همین لحاظ کتابخانه انستیتوت طب کابل بحیث کتابخانه رفیرنس صحنی ملی از طرف سازمان صحنی جهان شناخته شده است. کتابخانه طب کابل از برکت پروفیسور غصنفر فعلاً با داشتن یک صد و شصت و چهار هزار کتاب علمی، از جمله معتبرترین کتابخانه‌ها در کشور میباشد.

پای از گلیم...

بقیه از صفحه (۷۳)

واما یک انشای قدیمی مادام -
 سوسو بادیدن آرزوندی نزیانده
 او روزی با آوردن یک سنگ جسم
 که میتوانست چند روزه گوسفند را
 یا سبانی کند این مشکل را حل
 کرد . مادام سوسو وقتی
 سنگ را دید از خوشی و شوق فریاد
 برآورد .
 - خدا یا ! چقدر عالی و با عظمت
 است !
 - خانم سوسو یا خوشتان آمد ؟
 - طبیعا ، حتی پیش از حد انتظار
 - آیا بدردتان میخورد ؟
 - کاملا ، برای اولین بار است
 که چنین سنگی را می بینم !
 نامش چیست ؟
 - کاروانگلیس .
 - حیف !
 - چرا خوشتان نیامد ؟
 - کاروان ! کاروان ! کسا روان
 صدایش خواهم کرد . فکر میکنم
 این نام عصری مقبول تر است .
 - کاروان اینجانبیا (اما سنگ هما
 نظور بیحرکت ماند و حتی بسوز
 خود را که بر زمین گذاشته بود هم
 حرکت نداد .
 سوسو با تشکرات زیاد و امتنان
 قلبی سنگ را پذیرفت آنرا
 شستشو کرد ، زنجیر دلی هم
 برایش خرید و به تربیت کردنش
 پرداخت .
 البته با ناسوتاکیس سروصدای
 زیادی براه انداخت و از اینکه
 نیندید در خانه کوچک و محقر
 یک موجود انسانی هم باید زندگی
 کند خشمگین بود . اما مادام
 سوسو در برابر اینکه شوهرش
 چی فکر میکرد و چی میخواست یا
 نمیخواست بی تفاوت بود . او
 بلاخره بعد از این که سنگ سلوک
 مودبان را فراگرفت تصمیم گرفت
 با آن در برابر مردم ظاهر شود .
 مادام سوسو در این روز بزرگ
 زنده گی خود با قدم ها و اطوار
 یک زن اشرافی تمام عیار راه
 میرفت . او وقتی از خانه برآمد
 همسایه ها با همان شیوه سابق
 با او برخورد میکردند ولی مادام
 سوسو اگر بر کسی زیاد لطف روا

میداشت سلامش را صرفا با تکان
 مخمتر سر جواب میگفت و سر
 مادام سوسو به سختی میخواست
 دست سنگ بزرگ و سرکش را که
 درست داشت در زنجیرها بند
 کنترل کند . سنگ البته اصلا
 به این خیال نبود که پت زین
 همراهش بکند و هر چه دلس
 میخواست همان میزد . گشاه
 لاجوجانه در جاما استاد و زمانسی
 میخواست با سرعت بدو دحتسی
 یک پایه یاد رخت هم نماند که او
 کاشی نیمتاده باند و میزود پنه
 بابلند نکرده باشد . و بلاخره
 هرگی راه که میدید میخواست
 ست حتما با آن زور زامیسی یا
 رازنیاز کند .
 مادام سوسو با پشت سر
 گذشتان در هزار شکل و در حالی
 که سرایش پر خاک و برق آلود
 بود و دم دریدن نداشت ،
 بلاخره به مقصد رسید . عقب
 یک میز نشست و منتظر ماند تا
 کاروان بیاید . کاروان که در
 تمام زنده گی اینچه سروصدای
 زرق و برق ندیده بود هر دم نا
 راحت تر میشد . خانم سوسو میگو
 نید با نصیحت و تحکم سنگ را آرام
 کند .
 - کاروان ! آرام باش ! سو
 بنشین ! و اما این حرفها میتوا
 نست سنگ را آرام بسازد . این
 وضع توجه دیگران را نیز جلب
 کرد . خنده ها و کتایه های تمسخر
 آسیر از میزهای همسایه لحظه به
 لحظه بیشتر و بلند تر میشد . مرد
 مان محترم شاه بطرف سنگ بزرگ
 و گاه بطرف مادام سوسو که همچنان
 با غرور نشسته و بیاهات میفرود
 نگاه میکردند و تیره های کسایه
 آسیر آنها پایان نمیداشت .
 - ببینید چی سنگ خوبی ...
 - چی ظاهر با عظمتی دار ...
 - چقدر با تربیت و مودب است ...
 - خانم ! سنگ تان از چی نوع و
 جنسی است ...
 - آقا ! که این سوال را کردید به
 سویی اطرافیان خود چشمک زد .
 - درست نمیدانم ، زیرا شوهرم
 آنرا از یارین آورده است . و اما
 فکر میکنم الیفرین باشد .
 - چی ! الیفرین ؟
 - بلی آقا .
 - خوب نامش چیست ؟

دانشمندی که ازیخ ...

بقیه از صفحه (۷۳)

وقتی مردای امروز به دستروفتن رئیس با خوشحالی نشریه
 اطلاعات (مورخ ۲۱ حدی ۱۳۵۶) را به من نشان داده گشت
 بین مرا حبه ات چاپ شده .
 من که کم کم خواندم می توانستم وقتی چشم به متن مرا حبه
 انتقام حلقه به این مفهم توجه ام را به خود جلب کرد :
 (افسوس به حال افغانستان که نتوانسته است دانشمندان
 خود را در افروزش بگیرد و امروز یک مخترع وزیده ان آواره است .
 این کشور به جای استفاده از این استعداد ها ، آنها را از خود
 رانده است ، وای به حال این کشور ...)
 با خواندن این عبارات اعصاب خواب شد . روزه رئیس کسر ده
 گتم : علی آقا ، مرا به دفترین نشریه ببر که کله مدیر انرا به دیوار
 بزنم که چرا به خاطرین وطن را توهین کرده است .
 آخر من چه کاره ، که وطن بخاطرین توهین شود ؟ وی اختیار کرده ام
 گرفت .
 با گفتم این جملات و با چشمان پر از اشک از زبانیک برآمدم و نه تنها
 شراکت نصف فابریک را رها کردم ، بلکه یک ماه معاشم را که مانده بود
 نیز نگرفتم به سفارت افغانستان رفته از آنجا به کشور بازگشتم .
 - می خواستم بدانم در کارگاه فعلی تان چه تولید می کنید ؟
 - چون از طرف روزی برق نداریم ، از طرف شب کاری کنیم .
 - فعلا تولیدات ما که برای فروش تهیه می شود عبارت است از :
 - آبجوش های انتهای .
 - کرین ها برای بلند کردن موتورها .
 - سرسرا (بنکس) که قویترین سوز برای چس ، فارمیکا ، بوت
 وغیره است با استفاده از ازان ترین مواد وطنی .
 - قات کاری ویل کراچی .
 - ماشین برسی برای خردای و انواع تخنیک .
 - تولید بیل های قویتر از بیل های خارجی .
 - ماشین تولید هوا برای تایر موتورها .
 - ماشین پاش دادن دوا ها برای زراعت و خانه ها .
 - ماشین رنگالی .
 - ماشین تولید قند خشتی و قند مخروطی .
 - ماشین برای ساختن فلتز موتر .
 - دستگاه افتابی برای کم کردن تشناب ها .
 - وساختن کرین های که برای تعمیرات ازان استفاده میشود و
 ۲۰-۲۵ سروزن را بدون برق ، تیل و غیره صرف توسط یک کارگر
 هادی بلند میکند .
 - در اخیر می خواستم بیوسم وضع زنده گی تان فعلا چطوره
 است ؟
 - وضع زنده گی من مثل وضع اختراعات است . با خانم و شش فرزندم
 که آن بیوسم باشد در یک خانه گری بسیار غریبانه زنده گی
 می کنم . گزارشگر : ظاهر ایوسی

گلشن عکاسخانه
 محط های نگارنما و ادیان
 سازید عکاسی رنگ و
 سبک و خیزش عروسی و توی
 کدوس : خضر بازار امید

قرطاسیه فروشی
شمیرین
 جدیدت بنگارت ، کار بها
 تربیک قرطاسیه مورد نیاز شمارا
 به قیمت اداس عرف میپردازد
 کدوس : خضر بازار امید

بقیه از صفحه (۸۶)

مینویور
 خونریزی انتهای :
 خونریزی پیش از حد معمول
 در رهنمانی خوب نیست و بیشتر
 در زمان قریب به مینویور همجو
 خونریزی ها معاینات و آرزیا بی
 دقیق را ایجاب میکند که از آنجمله
 می توان کورتاژ و بایوسمی را نام برد
 این وسیله در اکثر درتشخیص

درست رهنمانی خواهد کرد .
 آغاز بعد خونریزی بعد از
 توقف بد تراست . همچو خونریزی
 ممکن ناشی از سرطان رحم یا عنق
 رحم یا بیماری مشابه ان باشد .
 در فرجام ، شاید وقایعی هم
 پیش آید که تخمدانها هنوز هم
 تخمه تولید کنند در حالیکه
 قاعده ها متوقف گردیده است .

آزمایشات ایدس

يك سخنگوي مركز تحقيقات فدرالي ايد سردرگانه اگست: قواست بيش از صد هزار زن حامله در نخستين سروي عمومي در كانادا مورد آزمايش قرار گيرند. هدف از اين سروي آنست تا معلوم گردد كه بيماري ايدس تا كدام اندازه به نفوس كشور سرايت کرده است.

يك سروي عمومي با مصارف يك ميليون دلار در زمستان آينده صورت خواهد گرفت. تحقيقاتي كنده گان نمونه خون زنان حامله، همچنان نمونه خون

در دنياي

بزرگ دانش

تعمیر کننده: نظم

زنانی را که به کلینک های سقط جنین مراجعه میکنند و نمونه های راهم از کلینک های بيمباري جنسی مورد مطالعه قرار خواهند داد.

قرار اظهارات داکتر روبرت ایملس تحقيقات ازان جهت روي خون زنان صورت ميگيرد که دقيقترين و صحيح ترين شيوه بررسی و شناسخت بيماري را در دسترس قرار ميدهد.

تداوی قلب

در چکوسلواکیا عملیات تطبیق Pacemaker (ناظم مصنوعی حرکات قلب) بالای یک مرد ۱۰۰ ساله بصورت موفقانه اجرا گردید.

این دومین عملیات تطبیق Pacemaker نزد اشخاص مسن در تاریخ طبابت میباشد که اولین عملیات آن چندین سال قبل در انگلستان بالای یک خانم (۱۰۸) ساله صورت گرفته بود.

در عصر حاضر تطبیق Pacemaker در چکوسلواکیا یک عملیات عادی به شمار میرود و سالانه در حدود ۲۰۰ عملیات از اینگونه اجرا میگردد که طی آن یک ساختمان کوچک به اندازه یک قوطی گوگرد هموار و بسیار سبک Pacemaker به کار گذاشته میشود. طوری که یک الکترود از طریق ورید داخل بطن راست قلب گردید و توسط آن سیالهای برقی به وقته های منظم از یک منبع برقی به قلب رسانیده و باعث تقلص Contraction قلب می گردد.

یکی از دو کشوران چنین میگوید: ماسعی مینامیم که برای اشخاص پیرکمک نمایم تا زنده گی باصحت و سلامت داشته باشند.

ماده جدید برای عدسیه چشم

مریضان ۱۰۰ جمل سال یا حتی بیشتر از آن باقی میماند. و در سابق از مواد یک برای ساختن عدسیه های مصنوعی ازان استفاده مینمودند خاصیت (هیدروفوبیک) داشته و در نتیجه باعث تخریش انساج مجاور خود میگردد. و همچنان خراشیده گی ها را در قسمت رنگه چشم (Iris) به وجود می آورد. در حالیکه ماده جدید هیدروفوبیک عاری از این نواقص میباشد.

با کشف یک ماده جدید بلاستیک با خاصیت هیدروفوبیک انتظار مریضان را که به قرنیسه و عدسیه های مصنوعی ضرورت دارند تحقق می یابد.

عدسیه هایی که از این ماده ساخته خواهند شد سالانه مورد استفاده ۲ میلیون مریضان مصاب به Cataract در ایالات متحده آمریکا قرار خواهد گرفت. عدسیه های مصنوعی چشم

مواد مخدره در المپیا سیول

استفاده از مواد مخدر که بیجانترین سرعتمترین مرد جهان ویرنده مدال طلا در مسابقه دوش صد متری نیز مرتکب آن شد در بازیهای المپیا در سیول قسماً به رویداد ناگوار تبدیل گردید.

شمار معتادین به این مواد در سیول مشابه ارقامی بود که در سال (۱۹۸۴) در لاس آنجلس پیدا شد به این تفاوت که اشخاص مفتون به شکل بهتری روی مسئله از این ماده پوشش گذاشته بودند این ماده انابولیک نام دارد.

که از هورمون مردانه (تستوسترون) مشتق شده در بزرگترین خطرات فراوان میباشد. و سبب تخمیرات آنی و فوری میگردد و نیز فعالیت های جنسی در مردان را کاهش میدهد در حالیکه در خانم ها امراض دیگر از قبیل برآمدن موی در رخسار خانم ها و تخمیر اواز آنها میگردد. استفاده از این ماده جگوارا صدمه رسانیده و فشار خون را به سطح خطرناک آن بلند می برد و حتی سبب مرگ میگردد.

یک خرمن سخن

- ۱- تاك را از چاك خوب و بد ختورا از ماد ر خوب انتخاب كن.
 - ۲- خوشبخت تر از من و خانم ام در دنيا د و نفر بود ند يكرن كور و سبك سر د كير.
 - ۳- زن هفتاد مكر د ارد، مگر اخرش گريه است.
- ارسالی: شم ار شعوري
- ○ ○
- ۱- دو چیزیکه دختر امی ترسند یکی مردیکه زیاد حرف ميزند و ديگر دختری که از او زیبا تر است.
 - ۲- عشق دختران چون آتش باد و شروع و یا خاكستر خاتمه ميبابد.
 - ۳- يك دختر در خيابان - خطرناك تر از شيطاني در جنگل است (ايتالوي م)
 - ۴- دختری را که در زمان جنگ گرفتگی در زمان صلح بدرد نميخورد.
- ارسالی: نوزده ميرزا
- ○ ○
- نویسنده: زن مشرق است که انتاب سعادت ازان طلع میکند. داکتر: زن بهترین دواي روح خستگی است.
- زرگر: زن حکم جيوه را دارد که جز طلا چیز ديگري نمی تواند او را جلب کند.
- باغبان: زن گل نیست و سبزه گلها شبیه است.
- تاجر: زن چك سفید امضا ناشده است.
- فرمانده نظامی: فرماندهی يك سپاه اسبان تر از رهبري کردن يك زن است.
- اشپز: زن نمک زنده گی است. رياضدان: زن محاذ لسه. چهارمعدی است.
- روان شناس: احتیاج به زن يك امر طبیعی است نه ضروری.
- ارسالی: عبدالمجید مشفق

انقلاب گریچف

بقیه از صفحه (۸۱)

میخائیل گریچف گفته است :-
 بوتنگیل امروزین اقتصادي 'فکري
 و فرهنگي که در هفت دهه تا رنج
 مانباشته شده است از ما تحقق
 الگوي امروزين براي جامعه را
 ميطلبد. جامعه اي که براي اهلي
 خود سطح بالايي زنده گي، امک
 نات متنوع براي ارضاء نيازهاي
 معنوي و فرهنگي، آزادي برابرز
 عقیده و انتخاب راتا، مين کند . . .
 بايد در راه نوسازي محافظه کاري
 را شکست دهد. د. برخی از جامعه
 منبع تغذيه محافظه کاري نه تنها
 دکاتيمز اندیشه، کلیشه هاي -
 تبدیل شده به عادت و توپس از نو
 بلکه همچنين منافع خود خواهانه
 است . او گفته است در راه نو -
 سازي ما بايد به ایجاد يك ميکا -
 نيم دموکراتیک که دایما عمل کند
 اقدام کنم . هدف آنچنان ميکا -
 نيم است که بازگشت ناپذیر -
 بري تحولات جدید را میسر سازد .

زورنالستان خارجی و حتی میتوان
 گفت که باشند ه گان سياره
 ما به سياست هاي جدید اتحاد
 شوروي در عرصه بين المللي با
 توجه خاصي م نگرند در واقع سه
 سال اخير با دگرگونی هاي

مشخص ميشود که سياست خار -
 جي شوروي در جهت بهبود
 مناسبات بين المللي به وجود
 آورده است .
 در فاصله سه سال چهار
 د پدار در سطح رهبران امریکا
 و شوروي صورت گرفت . قرار داد -
 بسيار مهم در مورد برچيدن را -
 کت هاي بابرگ کوه تاه و متوسط
 از اروپا به امضاء رسيد . اتحاد -
 شوروي در روزه هاي جدید پرا -
 در عرصه روابط بين الدوله گشود
 و بر خورد هاي جدید ي را دروا -
 بطه يا حل مسائل منطقي -
 پيشنهاده نمود . امروز تمام ايمن
 سياست هانام تفکر جدید رايه
 خود گرفته است . اساس ايمن
 سياست هاهارت از ايمن
 است که چگونه خطر جنگ را عقب
 زند، جنگي که در شرايط کنونی
 ناپودي جهان را در بردارد
 در اتحاد شوروي عقیده بر
 اين است که با در نظر داشت
 خطر هستوي در قرن ما بايد به
 منافع عام بشري اولويت داده شود
 اين هسته اصل تفکر نوين را -
 مي سازد . در فردي نيز مردم -
 اميدي زيادي به تحيق ايمن
 سياست بسته اند . آنجایی که
 سلاح هاي اتمي چون شيشه سر

د اموکلس بر فرق انسانها اویزان
 است . کشورهاي کوچک نيز نه -
 ميتوانند برخورد منفعل با سيا -
 ست هاي قدرت هاي بزرگ -
 داشته باشند چرا که اين سياست
 ها در سر نوشت آنان نيز مؤثر
 است . اگر شوروي امریکا از خطر
 روياروي و اميرهند و تقابل جاپوش
 را به رقابت مسالمت آميز ميدهد
 امکانات بسياري براي شگوفايي
 سياره ما بديد خواهد آمد . رهبر
 شوروي در سال ۱۹۸۵ گفته بود :
 ((ما به اين شروع کرده ام که
 دگرگونه بينديشم و بسياري چيز
 هاي ما 'نوساز جمله در عرصه'
 نظامي و البته در عرصه سياسي را
 در انطباق با شرايط جدید قرار
 دهم)) انور شرفروغ زورنا -
 ليست آزانس نوپوش ميگويد : -
 ((اندیشه نوين سياسي به ما -
 امکان داد تا براي سياست خارجي
 شوروي طرح نو داشته باشيم
 طرحي که با روحيه بازسازي مطابق
 است و يك برنامه عمل واقع بينانه
 را در بر ميگيرد . ما معتقد استم که
 جهان يك کله واحد است کدر -
 آن هم خطر جهاني نابودي نسل
 بشر وجود دارد و هم توان عظيم
 همکاری و حل سياسي مسائل هاند))

زمان مفهوم ((مشت آهنين))
 را بدست هوشمند تبدیل ميکند
 خاصه در سياست هاي جهاني .

در شوروي چه ميگذرد ؟
 بسياري از زورنالستان جهان
 دريافت هاي خود را در پاسخ به
 اين سوال منتشر ساخته اند .
 نتيجه گيري هامختلف است اما
 بسياري ها ميخواهند بگويند که
 ((انقلاب گریچف)) از اهميت
 خاص برخوردار است . سه روز
 اقامت در مسکو ما را نيز به
 نتيجه گيري هاي ما نزديک کرد :
 زنده گي ما مانند گذشته در وراي
 رفت و آمد ميليون ها شهروند ، هزار
 ها وسيله ترانسپورت و داد و ستد
 روزمره بازار جلوه گراست اما
 جاده ها و کوچه هاي زيادي براي
 اعمار مجدد آباداني هاي گذشته
 مسدود شده اند و يك شيوه
 جديد در ساختمان ها جلب توجه
 ميکند و آن مد رنيزه کردن عمارات
 از داخل است . ساختمان ها از نو
 ساخته مي شوند اما شکل قبلي
 خود را حفظ ميکنند . گويي فرمول
 ((جاداد ن محتوي نو در شکل
 سابقه)) به کار گرفته شده
 باشد ، چون نشانه براري
 پرسترويکا يا بازسازي در جهات
 عمده آن . . .

دچيد کردن

به کلدوزي شوي وو - دغه غاري
 به دنورو کاليد باسه افوستل
 کيدي اوبه تنيو به ترل کيدي . د
 پتر کبير له وخت خخه لزد مخه يو
 بل دوله غاري هم وي جي د متو -
 سطو طبقو خلکو به افوستي . له
 غاري به تاويد ي د طلا نقر ي او
 قيمتي دانس به بي تک وهل شوي
 وي دي تر د پرو زمانو رواج درلود
 اوس هم پخن غاري . کالراود -
 کميس د غاري پتي به باموکی د -
 اهميت در بخاي لري به تيره بيا
 بنعينه لباس کي جي د نجونو .
 غاري بنايسته برخه جو وي بده
 دي برخه کي لويه هخه کيزي
 جي بنکلي . نفيس او بنايسته
 غاره لرونکي کيسونه انتخاب شي .

د (۲۹۱) مخ پاتسي
 ورو وود د د فسي غاري و افوستل
 خيل بحاي د اوز د ولاستولرونکو
 کاجوفوا و نجوا استعمال تعوير سينود
 غاري اويخونه وروسته يواهي د
 يوي پتي لرونکو غاري و واسطه
 تعوير شول جي بيا وروسته د -
 سويد نيانونه شان بي مخ کسه
 خواته غاري و ته بحاي ورسينود . د
 بلن چيه پخن غاري د ۱۷ پيري
 به ترخ کن رواج شوي خوبيا
 وروسته د هغو پرخاي نکاي سره
 يو بحاي متوسطو پخنو بحاي ونيو .
 روسي اشرافوا و تزارانو به خولي
 دوله پخنونه افوستل جي د قيمتي
 مرغلرو به واسطه چکن اوشه پوره



دانش فای گوناگون



مفکله بی ماه حمل :

شما خوشبخت هستید وین هرنوع امتدادی باید بید برید که چا...
نرسالی دارید صحت تان را با طبیعت مینمایید و این امر سبب میگردد
که شما بهتر از هر کس به کار زنده گی خود رسیدگی نماید در وقت
خوش جانراستید .

مفکله بی ماه میزان :

یاس و ناامیدی چاره نیست . تصمیم غیرعقلانه شما برای گریستن
و ناامید شدن در دست نیست . افراد متاهل آرزوهای دیرین شما را
برآورده می یابند . دلیلی روزهایک جانسهالی نصیب تان میشود .
شاید صاحب موتر یا خانه بی شود که همیشه آنرا آرزو داشتید .

مفکله بی ماه ثور :

چرا همیشه قهر میشوید بهتر است با پیشانی باز و خوش خویی بر -
خورد داشته باشید . کسی را که دوست دارید منتظرید ایشماست .
بهتر است در هلهوی کارهای روزمره به زنده گی عاطفی تان نیسز
رسیده گی نماییید .

مفکله بی ماه طرب :

خوردترین فرد خانواده تان را بیشتر دوست دارید ولی او -
همیشه شمارا ناراحت میسازد . مخصوصا بیماری او سبب ناراحتی
خاطر تان میگردد ولی بسیار تاسف آور نیست . مجرد ها برای ایجا
زنده گی مشترک تلاش مینمایند اما بهتر است مجله ند داشته باشند .

مفکله بی ماه جوزا :

خانواده تان منتظر خبرهای خوش از جانب شماست شما باید
همیشه سعی نماییید که بهتر ببینید و نسبت به مسایل پیش راه
تان تصمیم عقلانه اتخاذ نماییید . مجرد ها در ابراهای خوشی
درین ماه خواهند داشت . در خرید آری جانسهالی نخواهید
داشت .

مفکله بی ماه قوس :

کسی را که برای زنده گی تا انتخاب کرده اید شخص خوب -
است اما همیشه خوشبختی را خوب نیست و نباید بسیار سخت گیری
شید . آنچه را که انتخاب مینمایید بخردید . تردید و دلی را از خود
دور سازید . ستاره اقبال شما درخشانترین ستاره است .

مفکله بی ماه سرطان :

مجبور نیستید برای هر سخن خوب بود ، پلی بلی بگوئید . بهتر
است با تعقل پاسخ بد هید . احساسات را کنار بگذارید . روز آخر
هفته در ابراشقانه بی دارید . افراد متاهل مواظب خانواده خود
باشند چون با تغییر هوا امکان بیماری اعضای خانواده مخصوصا طفل
موجود است .

مفکله بی ماه جدی :

موسیقی را دوست دارید . کار خوبی می کنید که بیشتر به موسیقی
گوش مید هید این کار سبب تقویت روان شما میگردد . به خانواده
تان اعتماد داشته باشید . سر و کفن نسبت به افراد خانواده آنگاز
تمام بد بختی های شما خواهد بود .

مفکله بی ماه اسد :

بگذارد در باره شما هرگز که تفاوت میکنند همانطور هستند -
پسند ولی شما برحق هستید و این موضع گیری در . زنده گی شما را
کمک مینماید تا بهتر باشید . نامزد ها جانسهالی زیاد برای هروسی دارند .
در آخر هفته یکی از آرزوهای تان برآورده میگردد .

مفکله بی ماه دلو :

چرا همیشه همسر تان را ملامت میکنید یا گاهی هم اند پشید ه اید
که شما زنده گی مشترک دارید و باید با اشتراک هم مشکلات را بر
طرف نماییید . با حرف های بی بنیاد خوشبختی تان را تباه نکید .
مجرد ها در ابراهای خوبی دارند .

مفکله بی ماه سنبله :

پارسفر کرده تان همین روزها از راه میرسد . سعی نکند برای
هر کس خدمت بهموده را انجام د هید . نهادستان واقعی تان
است که باشما تا آخر راه همراه خواهند بود . در یکی از روزهای
این ماه کتاب جالبی بد ست تان میرسد که با خواندن آن کلند رس بزرگ
را نتیجه گیری می نماییید .

مفکله بی ماه حوت :

سفری که در پیش دارید بد وین خطر است . از دوستان برای شما
نامه های میرسد که شمارا بیشتر امید و اریسازد . مجرد ها نامه های
در ایت خواهند داشت که در زنده گی آنها یک خاطره خواهد
ماند اطفال تان را دوست داشته باشید و به صحت زنده گی آنها توجه
کنید . تشویش های احتمالی شما مرنوع میگردد زیرا ثبات خانواده گی
در مقام بزرگی نصیب شما میگردد .



صحت طفا، تا فراقتضی می کند

محل فروش: نزدیکترین دکان منزل ما

شرکت تولیدی برادران فلز

شرکت تولیدی برادران فلز بهترین نجاریهای دیرلی تضمین شده
را که از هر حیث قابل اطمینان میباشد تازه تولید نموده .

قابل توجه' ادارات و موسسات
هنگامیکه غرض تهیه گزارش برای مجله' سپاهون خبر نگاران
مراجعه می نمایند. لطفاً کارت یا استعلام شان را مشاهده نمایند.
چون اخیراً برخی ها با استفاده ازین هویت مراجعاتی داشته اند
که اداره' مجله از ان مطلع نیست.

آدرس: نمایندگی شریعت
واقع قلعه فتح الله متصل لیه زرغونه

مجله سپاهون اعلاناته موسسات، تجار -
و کمپنی های داخلی و خارجی را می پذیرد. از اشخاص -
صیقه بطور کمیشنکار در جمع آوری اعلانات -
باجمله همکاری مینمایند، خواهشمندیم با ما در
تماس شوند.

مجله سپاهون در نظر دارد تا ادرس معاینه
خانه ها، آرایشگاه ها و داودخانه ها را در سراسر
حق الشاعه اعلانات تحت ستون نیازمند بهای
شهریان به نشر برسانند. خواهشمندیم
علائقندان با ما در تماس شوند.

فروشگاه فرید



فروشگاه فرید واقع زرغونه میدان شهر نو ولدو کتده بهترین
رجس از مشهورترین کمپنی های جهان



باجمله نمایندگی
روزنامه
سنگ و زمستان

لهستانی معاملات
همان سعادت
حاج میر تقی میر
در خزانه داری و حساب
کارگزار شماره رهنمای مسکنه
آدرس: زمین چادر شهر شیربور
و چادر شهر نصار
تلفون ۲۲۴۶۸

فروشگاه بزرگ افغان



صنایع ملی وطن را تشویق نماید

فروشگاه بزرگ افغان در پیر و سامان

کالاهای گوناگون را به قیمت بسیار کم و در دسترس

شما می توانید از آنجا خرید کنید

خود را در دستورات فروشگاه بزرگ افغان

برگزار نمایند

قیمت یک شماره ۳ افغانی



به کتبی بهترین در راهی در کشور افغان
بکسر با هر مبلغ

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**